اسلام و میهن دوستی

جامعه کردستان و طرح ترور من

چاپ دوم

عبد الله اوج آلان

محمد رئوف مرادی



عبدالله اوج آلان

اسلام و میهن‌دوستی، جامعهٔ کردستان
و
طرح ترور من

ترجمهٔ
محمد رئوف مرادی



نشر آنا
۱۳۸۳

Ocalan, Abdullah اوجالان، عبدالله
اسلام و میهن دوستی، جامعه‌ی کردستان و طرح ترور من/ نویسنده عبدالله اوج آلان؛ ترجمه محمدرئوف مرادی.— تهران: نشر آنا، ۱۳۷۹.
۲۱۸ ص.، [۶] ص. تصویر، مصور، عکس.
ISBN 964-6876-06-4: ۱۳۵۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: ئیسلام وه ولات پاریزی، کومه‌لگای کوردستان.
چاپ دوم: ۱۳۸۳: ۱۵۵۰۰ ریال.
۱. اوجالان، عبدالله -- Ocalan, Abdullah -- نظریه‌های سیاسی و اجتماعی. ۲. اوجالان، عبدالله Ocalan, Abdullah -- خاطرات. ۳. اوجالان، عبدالله Ocalan, Abdullah -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. ٤. کردان -- ترکیه. الف. مرادی، محمدرئوف، ۱۳۴۸ - ، مترجم. ب. عنوان.

DR٤٣٥/الف٤ک۱۸٤٠٤۱ ۹۵۶/۱۰۰٤۹۱۵۹۷
۱۳۷۹

کتابخانه‌ملی‌ایران ۷۸-۲٤۷۵۵م



نشرآنا

اسلام و میهن دوستی، جامعهٔ کردستان و طرح ترور من

عبدالله اوج آلان

ترجمهٔ محمد رئوف مرادی

چاپ دوم، ۱۳۸۳ □ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
نشر آنا: تهران، صندوق پستی ۴۶۵۵ـ۱۵۸۷۵
شابک: ۴ـ۰۶ـ۶۸۷۶ـ۹۶۴
ISBN: 964-6876-06-4

mraoofmoradi@yahoo.com

با احترام تقدیم به
استاد ابراهیم یونسی
و کاوه بیات

اسلام و میهن‌دوستی

فهرست

فصل ۳

اسلام و میهن دوستی

باید حقیقت اسلام را به همه فهماند و در کردستان، حقایق آن را به اجرا در آورد و آن وظایفی را که بر عهدهٔ ما گذاشته‌اند، به جا آورد.[1]

یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌هایی که تاکنون در تاریخ به ثبت رسیده، انقلاب اسلام است و تا به حال در دنیا دیده نشده هیچ انقلابی به اندازهٔ اسلام در سیر انسانیت عمیقاً نقش داشته باشد.

در هیچ کدام از انقلاب‌های دینی دیگر، مانند انقلاب اسلام این همه واضح و آشکار دربارهٔ زندگی، برابری، عدالت و آزادی سخن گفته نشده است و از همهٔ انقلاب‌هایی که تا به حال در راه آزادی و عدالت و برابری روی داده‌اند، تأثیرگذارتر بوده است. به همین علت اسلام به یک منبع و اساس از انقلاب‌هایی که بعد از ظهور (اسلام) روی داده‌اند، تبدیل شده است.

جای تأسف است که امروزه تحت عنوان اسلام گرایی، شیوه‌های گوناگونی با مفاهیم کهنه پرستانه و ضد انقلابی وجود دارند و علیه انقلاب ما به کار گرفته می‌شوند.

انقلاب اسلام، در ذات و جوهر خود، انقلابی برای برابری، آزادی و عدل است، اما به شیوه‌های گوناگون و با بدخواهی و ظلم و انکار و تاریکی و بی‌عدالتی، آن را از واقعیت اصلی خود دور نگه داشته و خفه

---

۱. خطاب به میهن دوستان مسلمان به خصوص عده‌ای از جوانان کردستان که در حوزهٔ علمیهٔ الازهر به تحصیل مشغولند.

کرده‌اند. این بزرگ‌ترین خیانت است و به هیچ شیوه‌ای پذیرفته نمی‌شود و جای بخشش ندارد.

باید کاملاً این حقیقت را بپذیریم که حضرت محمد(ص)، یک انقلابیِ بزرگ بوده است و اگر با دیدگاهی صحیح و اصولی گفته‌های پیامبر را بپذیریم، لازم است موضع ما نسبت به انسانیت، ملت و میهن شیوه‌ای عادلانه باشد.

اگر تحت عنوان دنبال کردن راه علمی پیامبر، [حضرت محمد(ص)]، وجود یک سرزمین انکار شود و جامعه‌ای از انسان‌ها مورد ظلم، ستم، و سرکوب قرار بگیرند و فرودست شمرده شوند. این بزرگ‌ترین خیانت و نیز بزرگ‌ترین جرم است.

ما جوهر اسلام را تحلیل می‌کنیم و حرف زدن صرف را اساس کار قرار نمی‌دهیم. وقتی اسلام ظهور کرد، هیچ راه و روشی وجود نداشت؛ فقط طبقهٔ حاکم ابوجهلی (بت پرست) وجود داشت و آن نیز با نام خدای دادگر در آن زمان حرکتی تهاجمی تشکیل داده بود. یک سیستم بر روی زمین به خلافت خدا (ظهور کرد) که هدف اصلی آن آزاد کردن انسانیت از جهل و بردگی بود. این راه روشنی بود و هیچ کس نمی‌توانست آن را انکار کند. براساس موضع و فرمودهٔ پیامبر در بین سیاه و سفید هیچ فرقی نیست و عرب هیچ برتری بر عجم ندارد. اگر این مسأله مورد انکار قرار نگیرد، چرا بین کرد و عرب این همه فرق گذاشته می‌شود؟ چرا آوردن کلمهٔ کرد برزبان حتی ممنوع می‌شود؟ اگر فرمانروایان و حاکمان ترک، حقیقت اسلام را درک کرده‌اند و نیز اگر دین‌داران ترک به دنبال حقیقت هستند، پس چگونه می‌توانند به نام اسلام‌گرایی این نابرابری را توجیه کنند. اگر آن‌ها طبق فرمودهٔ پیامبر عمل می‌کنند، این نابرابری چگونه مورد تأیید مسلمانان و پیشوایان آیینی و مبلغان اسلام قرار می‌گیرد؟ اگر ریاکار و دروغگو نیستند و اسلام را برای اندوختن ثروت به کار نمی‌گیرند، پس

کیستند؟ مردم ما به خاطر ایمان به اسلام و عدالت و آزادی، مسلمان شده‌اند. این حقیقت باید به خوبی درک شود که اسلام متعلق به همهٔ انسان‌ها و خلق‌هاست. راه اسلام تنها به فارس و عرب و ترک ختم نمی‌شود، بلکه به سوی سعادت برای همهٔ انسان‌ها است و هیچ کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند... در این مورد، پس چرا ملتی همانند کرد باید در زیر فشار و نابرابری زندگی کنند؟ حال همهٔ مردم مسلمان ما و مردان آیینی اسلام باید این حقیقت را دریابند و برطبق عدالت اسلام، روا و ناروا را از یکدیگر جدا کنند و اگر لازم باشد، برای اجرای عدالت اسلامی به جهاد بپردازند و فرایض خود را انجام دهند. در غیر این صورت اسلام آنان، یک اسلام دروغینی بیش نیست و هیچ نشانی از مسلمانی در بین ملت دیده نمی‌شود. اگر ملتی در فکر و اندیشهٔ خود ملیّت خود را انکار کند، پس چگونه می‌تواند دین خود را حفظ کند؟

حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «هرکس قوم خود را انکار می‌کند، از ما نیست.» در حال حاضر، هرکس که بیشتر ملیت خود را انکار کند، به همان اندازه حقوق بیشتری دریافت می‌کند؛ هر اندازه مبارزان آزادی و حق و عدالت را تروریست بخواند، به همان اندازه پول بیشتری به او می‌دهند. این موضوع به جز دشمنی کردن با اسلام، با هیچ شیوهٔ دیگری تفسیر نمی‌شود.

خطاب به همهٔ شما مسلمانان کردستان به ویژه مسلمانان روشنفکر!

خوب می‌دانید که در این اواخر اسلام از هر لحاظ، یک‌بار دیگر پیشرفت کرده است. تشکل زیادی با نام اسلام ظهور کرده، سازمان یافته و عملیاتی نیز انجام می‌دهند؛ همان‌طور که در بوسنی دیده می‌شود در افغانستان و الجزایر هم پدید آمده است. همهٔ این جنبش‌ها پرچم اسلام را برافراشته‌اند، ولی آیا تاکنون هیچ حرکت اسلامی کُردی ظهور کرده

است؟ چرا در سرزمینی همانند آفریقا حرکت اسلامی به وجود آمده، ولی در جایی همانند کردستان چنین حرکتی انجام نمی‌گیرد؟ در حقیقت یک جنبش (کُرد اسلامی) چگونه و به چه شکلی می‌تواند رشد کند؟ در چنین صورتی، برنامه و الگوهای آن چگونه باید باشد؟ آیا وقت آن نرسیده که یک جنبش کُردی ـ اسلامی به وجود بیاید؟ آیا به این مسأله فکر نکرده‌اید و آن را کاستی بزرگی نمی‌دانید؟ آیا ویرانگرترین رفتار از کسانی که با نام اسلام حرکت می‌کنند، روی نمی‌دهد؟ در این زمینه من تحلیلی روشن دارم و یادآوری برخی از وقایع تاریخی را لازم و پراهمیت می‌دانم. اسلام تازه ظهور کرده بود، در آن زمان عده‌ای منافق سعی می‌کردند که آن را به انحراف بکشند. در آن هنگام آنان را مرتجع می‌شناختند. مسلمانان واقعی در مکه بودند که برای اولین بار آیات الهی برایشان نازل شد. آن‌ها در اطراف خود به تبلیغات پرداختند. در همین زمان، ابتدا مورد حملهٔ ابوجهل و بت‌پرستان دیگر قرار گرفتند و (به اصطلاح امروزی) دسته‌های نظامی تشکیل دادند و قبل از همه حضرت خدیجه، علی (ع) و حمزه (ع) و مسلمانانی که از ابتدای پیدایش اسلام مسلمان شده بودند و برای خود هیچ گونه نفع شخصی قائل نبودند، با تمام ایمان خود به جهادی بزرگ پرداختند و همهٔ زندگی خود را فدای این مسأله کردند و تعداد زیادی نیز به درجهٔ شهادت رسیدند. آن‌ها همان مسلمانانی بودند که از مدینه کوچ کردند و با هر نوع سختی و دشواری درافتادند. وقتی مکه فتح شد و دولت اسلامی شکل گرفت، بعد از آن، کسانی همچون معاویه پیدا شدند که اسلام را به شیوهٔ اسلام سلطنتی می‌پذیرفتند. این کار نیز برای این بود که می‌خواستند نعمت‌هایی را که اسلام با پیروزی به دست آورده بود، در جهت منافع شخصی خود به کار بگیرند. یعنی آن‌هایی که قبلاً منافق بودند، به ظاهر، گروه گروه به صف پیروان اسلام پیوستند. این حقیقت نیز کاملاً آشکار است که وقتی

حضرت محمد(ص) وفات کرد و هنوز جنازهٔ ایشان دفن نشده بود، آنان برای به دست آوردن قدرت با یکدیگر به جنگ پرداختند. به ویژه چنین فتنه و فسادی را برپا کردند تا خلافت را از دست کسانی که حق آنان بود بگیرند و به دست کسان دیگر بسپارند.

همان‌طور که گفتیم فتنه و فساد رواج پیدا کرد، یعنی جنگ اسلام و جناح راست و چپ، و درگیری جناح انقلابی علیه جناح ضد انقلابی روی داد.

هرکس به خوبی می‌داند که حضرت علی و طرفداران او نیک‌مردان راستین مسلمان بودند، ولی کسانی که از معاویه پیروی می‌کردند، از جناح راست یعنی نمایندهٔ جبههٔ ضد انقلاب بودند.

به همان صورت در انقلاب فرانسه نیز جناح تندرو و میانه‌رو وجود داشتند. عده‌ای از آن‌ها جناح راست و عدهٔ دیگر چپ نامگذاری شده بودند. در انقلاب روسیه نیز به همان شیوه بلشویک‌ها و منشویک‌ها به وجود آمدند. در بین مسلمانان نیز به همان شیوه بود؛ بلشویک‌ها طرفداران حضرت علی و منشویک‌ها طرفداران معاویه بودند؛ مانند همین کشمکش‌هایی که تاکنون نیز در روسیه ادامه دارد. یعنی در بیشتر انقلاب‌ها، این شکاف دیده می‌شود.

در بسیاری از موارد این دودستگی و اختلافات، زمینه را برای صدها سال جنگ خونین فراهم آورده است؛ همانطور که بعد از اسلام، علوی‌گری و شیعی‌گری و سنی‌گری و غیره به وجود آمده‌اند. کدام یک از این‌ها در جوهر خود بیشتر به مسألهٔ اصلی وابسته است؟ مهم این است که این کشمکش تاکنون نیز ادامه یافته است.

در عین حال، آشکار است که اسلام سلطنتی شکل گرفت؛ همانند سلطنت معاویه. همان‌طور که از ابتدای پیدایش خود در شام با پشتیبانی عرب، ظلم و زور و اشغالگری را آغاز کردند. عده‌ای خونخوار همانند

(حجاج ابن یوسف) تحت این عنوان که می‌خواهند مردم را به زور مسلمان کنند، در عراق و ایران و کردستان سیل خون به راه انداختند. آنان این طور به حاکمیت رسیدند، یعنی با هدف به حاکمیت رساندن رژیم اشغالگری ـ فئودالی خود این کار را انجام می‌دادند.

کاری که امویان کردند، یک نوع اشغالگری بود که با نام اسلام و در زیر ماسک اسلام انجام گرفت. اولین بار است که می‌توانیم بدون هیچ شک و تردیدی، چنین حقایقی را مطرح کنیم که در آن زمان مردم نیز قیام‌ها و شورش‌های بزرگی علیه آنان انجام دادند. به خصوص در ایران این کار با نام مذهب شیعه انجام گرفت. همچنین علویان تحت عنوان طرفداران علی(ع)، جنبش وسیعی به راه انداختند. عرب‌ها نیز به همان شیوه علیه این استبداد ایستادند. امام حسن (ع)، پسر بزرگ حضرت علی را زهر خور کردند. پس از آن امام حسین (ع) را در کربلا به شهادت رساندند، ولی این قیام‌ها بیشتر نفوذ و رواج پیدا کرد.

کاملاً واضح است که قیام بزرگ ایران به رهبری ابومسلم خراسانی چگونه سلطنت و اشغالگری اموی‌ها را برانداخت. به جای آن عباسیان به حکومت رسیدند که از بسیاری جهات فرق زیادی با امویان داشتند. آن‌ها رهبر قیام را مانند ابومسلم خراسانی کشتند و حکومت استبدادی فئودالی خود را از میانهٔ آسیا تا آناتولی، آفریقا و اسپانیا گسترش دادند. در مقابل آن نیز قیام‌های مختلفی در زیر پرچم اسلام ظهور کردند. در ایران، شیعه به صورت یک اسلام شورشی ظاهر شد. در آناتولی نیز مذهب علوی همانند شاخهٔ دیگری از اسلام انقلابی ظهور کرد. در این مورد بسیاری از مذاهب و گروه‌های ضد مذهب شکل گرفتند. درخواست عدالت برای این نوع جنبش‌ها در مفهوم (واقعی) اسلام دیده می‌شود و یا قیام این جنبش‌ها زیر پرچم اسلام تحلیل می‌گردد.

حاکمان عباسی تعدادی از برده‌های ترک را در سپاه خود جای دادند.

در آن زمان ترک‌ها تازه حرکت خود را از آسیای مرکزی به سوی ایران آغاز کرده بودند. تعدادی از آن‌ها حاکمیت عباسیان را قبول کردند و به صفوف ارتش آن‌ها پیوستند و در ارتش به درجهٔ فرماندهی رسیدند. بعدها کم کم تأثیر و نقش آن‌ها افزایش یافت تا اینکه برای مثال، در سال ۱۰۰۰ میلادی تحت عنوان سلجوقی حمایت عباسیان را جلب کردند و یک دولت برای خود تشکیل دادند و آنقدر پیش رفتند تا جایی که به قدرتی تبدیل شدند که خود را نمایندهٔ اسلام می‌دانستند. آن‌ها می‌خواستند همهٔ ترک‌ها را در ایران، عراق و آناتولی به زیر فرمان خود درآورند، به همین علت نیز خیلی زود دین اسلام را پذیرفتند.

اسلام آنان، اسلام سود جویان بود. یعنی آن‌ها برای فتح ایران و عراق و آناتولی و بالکان به اسلام گرویده بودند، نه به خاطر مبارزه جهت برابری و عدالت و اصول آزادی خواهانه اسلام که آن را از ته قلب پذیرفته باشند. ترک‌ها اسلام را درک نکرده بودند؛ فقط جملاتی را ازبر کرده بودند که آن‌ها را نیز برای از بین بردن ملت‌ها و محو آثار آن‌ها به کار می‌گرفتند. تاکنون نیز برداشت ترک‌ها از اسلام، اشغالگری و تصرف بوده است. هدف اسلام آنان فقط سرکوب و استثمار بود. اسلام آنان به دنبال ریختن خون همهٔ ملت‌ها، حتی خون ملت ترک است. اسلام سلاطین سلجوقی و بعد از آن‌ها سلاطین عثمانی و امرای ترک به معنی ظلم و بی‌عدالتی و از بین بردن و به زور کوچ دادن و جابه‌جا کردن ملت‌ها بوده است. با این شیوه هر کاری را به نام اسلام انجام می‌دهند و این اسلام کاذب است. لازم است این حقیقت کاملاً در نظر گرفته شود. در اساس، عثمانی با اسلام بیگانه است، ولی برای اینکه بالکان را به تصرف درآورند، لازم بود تحت هر نامی این کار را انجام می‌دادند و برای این مهم از نام اسلام سوءاستفاده کردند و در زیر پرچم اسلام، استانبول را غارت کردند. خلاصه، هر نوع مصلحت و تصرف و اشغالگری را با نام اسلام

انجام دادند و بر همین اساس بدون اینکه چیزی از اسلام فهمیده باشند، گروه گروه مسلمانان را به کار می‌گرفتند.

خلاصه مردمی که در زیر نام اسلام با بهترین شیوه اهداف اشغالگران را به جا می‌آورند، ترک‌ها هستند. برای عرب نیز اسلام به صورت یک ایدئولوژی به قسمتی از واقعیت زندگی آن‌ها تبدیل شده است. آن‌ها نیز همانند یک سیاست، اسلام را در زندگی به کار گرفتند، ولی به اندازهٔ ترک‌ها و فرمانروایان ترک براساس منافع خود به آن نزدیک نشده‌اند. هیچ فرمانروایی وجود ندارد که به اندازهٔ ترک‌ها با دورویی و حتی علیه قوم خود، اسلام را به کار گرفته باشد. این مسأله باید به خوبی درک شود، در غیر این صورت نمی‌توان مفهوم حقیقی اسلام را فهمید و نیز فهماند که در چنین صورتی، اسلام یعنی ازبر کردن طوطی‌وار چند جمله، که صدها سال است در خدمت منافع ظالمان و حاکمان است.

اگر در زیرلوای اسلام، امپریالیسم مخفی و امپریالیسم ترک و اشغالگری ترک را نبینیم، آنان به اسلام و همچنین به ملت ما زیان می‌رسانند. امروز مردم ایران تحت عنوان شیعه‌گری انقلابی علیه امپریالیسم متحد شده‌اند. این انقلاب که دنیا را متحیر کرد و انقلاب اسلامی نامیده می‌شود. بر همین اساس نیز یک حکومت اسلامی تشکیل دادند. این کار به نسبت خود برای آن‌ها رهایی بزرگی است. آیا در کردستان یک انقلاب اسلامی پدید آمده است؟

همان‌طور که گفتیم انقلاب‌های زیادی با نام اسلام شکل گرفته‌اند. ترک‌ها نیز در آناتولی تحت نام اسلام گرد آمدند و قلمرو خود را در حالی توسعه دادند که همهٔ ترک‌های آناتولی را به مسلمان ترک تبدیل کرده بودند.

اعراب نیز با نام اسلام در سه قارهٔ آسیا، آفریقا و اروپا پخش شدند. اسلام در بین کردها چه نقشی داشته است و یا اینکه کُردها تحت عنوان

اسلام، به چه موقعیتی دست یافته‌اند؟ فقط مورد انکار قرار گرفته‌اند و فقط به آن‌ها زیان رسیده است. حتی هنگامی که اسلام تازه پدید آمده بود، کردها از لحاظ زبان و فرهنگ، از اعراب و ترک‌ها و حتی فارس‌ها پیشرفته‌تر بوده‌اند.

گسترش اسلام به وسیلهٔ امویان و بعدها به وسیلهٔ عباسیان در کردستان، با خونریزی همراه بوده است. هنگامی که اسلام به سرزمین ترک‌ها رسید، آن‌ها از اسلام کاذب همانند وسیله‌ای جهت سرکوب مردم سود جستند، مرحله بی‌امان از بین بردن کُردها آغاز شد.

وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که قدیمی‌ترین ملت دنیا به وسیلهٔ امویان و عباسیان و ترکان سلجوقی و عثمانی به صورت سرباز و زیر دست درآمده‌اند و از آن‌ها باج گرفته می‌شده، زیرا آن‌ها از جوهر اسلام تعبیری منحرفانه داشتند و آن را همانند وسیله‌ای برای گسترش سیاست‌های خود به کار می‌بردند. بدون تردید، عدهٔ بسیاری از کُردها که به اسلام گرویدند ـ منظورم همهٔ آن‌ها نیست ـ برای به دست آوردن مصالح و منافع خود، به فرمان عثمانی گردن نهادند. به همین علت، جوهر اسلامِ برابری خواهانه ملت‌ها و اسلام برادری جویانه و دادگر به دست فراموشی سپرده شد. خصوصیت اسلام آزادی‌خواهی است. این گروه به خاطر گرفتن حقوق، هر دستوری راکه سلطان صادر می‌کرد، اجرا می‌کردند. این شیوهٔ ترسناک اسلام در کردستان رواج دارد. اسلام به شیوهٔ ایران هرگز در میان کردها نبوده است.

امروز مذهب شیعه، واقعیت اسلامیت ایران است. این مذهب صدها سال است که ملت ایران را سرپا نگه داشته است و بار دیگر نیز یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌ها را به وجود آورده است. بسیاری از دولت‌های عربی نیز که جنبش‌هایی به این شکل در آن‌ها به وجود آمده، برای خود دولت‌هایی تأسیس کرده‌اند.

بیایید به خودمان بنگریم؛ آیا ما با نام اسلام هیچ گونه جنبش سیاسی‌ای داشته و داریم یا این که با نام اسلام هیچ نوع جنبش کردی، حرکت انقلابی و یا نیرویی برای تشکیل دولت دیده می‌شود؟ نه، دیده نمی‌شود.

اکنون لازم است بپرسیم، چرا اعراب همهٔ دول خود را با نام اسلام تشکیل داده‌اند، چرا ایرانیان با نام اسلام، صاحب دولت شده‌اند، چرا ترک‌ها با نام اسلام این همه نظام به وجود آورده‌اند. آیا حضرت محمد(ص) آن را ممنوع کرده است؟ خیر، پیامبر فرموده است که عرب بر عجم (غیرعرب) هیچ نوع برتری ندارد. پس کُردها نیز حق دارند که سرنوشت خود را تعیین کنند و یک دولت کُرد به وجود بیاورند. اسلام در این مورد موضعی آشکار دارد. آنانی که این واقعیت را نمی‌بینند و ملزومات آن را به جای نمی‌آورند، چه کسانی هستند؟ آیا امپریالیسم و اشغالگران و مسلمانان دروغین و مزدوران خلق کُرد هستند که صدها سال است مردم را در جهل نگه داشته‌اند و بدبختانه مردم ما را به آلت دست اسلام دروغین تبدیل کرده‌اند؟ آیا می‌توانیم بگوییم ضدانقلاب‌هایی برای از بین بردن اسلام بوده‌اند که در حقیقت نباید نام مسلمان بر آن‌ها گذاشت. باید آنان را تحت عنوان اشغالگر ـ امپریالیست در زیر لوای اسلام نامید.

امروزه نیز به وضوح این حقایق روشن است که کسانی برای رهایی میهن مبارزه می‌کنند و حاضرند همه چیز خود را در این راه فدا کنند؛ در صورتی که هر چند گفته می‌شود که اینان نماز نمی‌خوانند و مسلمان نیستند و این تهمت‌ها را به آن‌ها نسبت می‌دهند. بعد به این هم قناعت نمی‌کنند و از آنکارا چند نفر می‌آورند و با پول و حقوق، حتی آیات و احادیث را به نادرست‌ترین شیوه به کار می‌گیرند و با چرخ بال پخش می‌کنند. این افراد که نسبت به اسلام بزرگ‌ترین خیانت‌ها را انجام

می‌دهند، خود را مسلمان به حساب می‌آورند. بدون شک، این کار دشمن است. صدها سال است که این کار را انجام می‌دهند و اکنون نیز این کار ادامه دارد، ولی ما چه کاری باید انجام دهیم؟ مردم مسلمان ما چه کاری باید بکنند؟ روشنفکران مسلمان ما چه کاری انجام می‌دهند؟ از شما می‌پرسم: آیا خودتان را می‌شناسید؟ از دیدگاه اسلام کردستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تاریخ و سیاست کردستان همراه با وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن، از دیدگاه اسلام چگونه بررسی می‌شود؟ الگوهای اسلام بر طبق قرآن و حدیث چگونه پیاده می‌شود؟ اگر این حقایق در نظر گرفته نشوند، اسلامگرایی در کردستان چگونه تسری می‌یابد؟ اگر این نوع اسلام در جوهر خود پوچ نشده، پس این چیست؟ اسلامیت در کردستان چگونه به وجود می‌آید؟ این‌ها را به این خاطر می‌گویم که من هم مسلمان بوده‌ام و اکنون نیز هستم، ولی هنگامی که دیدم در سرزمین من به احکام اسلام عمل نمی‌شود، من هم از آن دور شدم و به دنبال سوسیالیسم رفتم، اما دیدم سوسیالیسم هم به شیوه‌ای ترکی در آمده است. برای همین، آن را سوسیال شوونیسم نامیدم. ما گفتیم در سوسیالیسم برابری، عدالت و آزادی وجود دارد. به ما گفتند که ابتدا ما (یعنی ترکان) انقلاب می‌کنیم بعد شما را نیز مورد تایید قرار می‌دهیم. خلاصه وجود ملت ما را انکار می‌کردند. ما نیز در برابر این مسأله ایستادیم. به این ترتیب، علیه اسلام دروغین ایستادیم و در مقابل نیز سوسیالیسم علمی را بنیاد نهادیم.

امروز نیز به رهبری P.K.K انقلاب بزرگی به وجود آورده‌ایم و در حقیقت می‌توانیم بگوییم که احکام اسلام را در کردستان پیاده خواهیم کرد.

من نمی‌گویم که ما در کردستان فقط از سوسیالیسم پیروی می‌کنیم، بلکه اصول اسلام انقلابی را نیز برای اولین بار در کردستان به اجرا درمی‌آوریم و من اعلام می‌کنم که اسلام واقعی در کردستان، آن اسلامی

است که P.K.K پیاده کرده است. از این لحاظ P.K.K چگونه عمل می‌کند؟ چند توضیح این موضوع را روشن می‌کند.

P.K.K ، پیروی از آیندهٔ اسلامِ انقلابی و سوسیالیسمِ انقلابی است.

P.K.K با پیروی از اسلام انقلابی و سوسیالیسم انقلابی واقعیت یافته است. گویا برخی از چپ‌گرایان کاذب یا برخی از مسلمانان دروغین می‌گویند: «اسلام و سوسیالیسم متضاد یکدیگرند.» به عقیدهٔ من این دو ضد یکدیگر نیستند. اسلامیت در دورهٔ رونق به چه صورت بوده است؛ امروز P.K.K نیز در همین وضعیت قرار دارد. P.K.K در واقع شیوهٔ به وجود آوردن عصر رونق اسلامی عربستان را در واقعیت کردستان می‌داند. آنانی که تاریخ را می‌شناسند و می‌اندیشند، به خوبی درمی‌یابند که اسلام راستین در P.K.K دیده می‌شود. P.K.K بزرگ‌ترین ارزش را برای آزادی ما قائل است. هدف اسلام نیز همین است و از آن حمایت می‌کند. به همین علت است که عده‌ای ملّای دانا به ما گرویده‌اند. ملای دانایی به نام ملاعبدالرحمن[1] که یکی از ملایان دانایی است که تاکنون شناخته‌ام، با گریلاهای P.K.K هیچ فرقی نداشت و به آن بسیار علاقه‌مند بود و در همین راه نیز به شهادت رسید. من تاکنون هیچ کس را ندیده‌ام که به اندازهٔ او مقاوم و مخالف کمالیسم باشد. او واقعاً ملای توانایی بود.

اگر از مفهوم اسلامگرایی سخن گفته شود، باید ارزش و بهای بسیاری برای اسلامگرای این ملای نود و نه ساله قائل شد. خیلی‌ها مانند این ملای دانا معتقدند که در کردستان حقیقت اسلام فقط به وسیلهٔ P.K.K پیاده می‌شود و در این میان ده‌ها نفر نیز به همین خاطر شهید شده‌اند که آخرین نفرِ آن‌ها، "ملاسید گونگور" را به یاد می‌آورم که دشمن، او را از چرخ بال به پایین پرتاب کرد و قطعه قطعه شد. او هم اهل شهر موش بود.

---

۱. ملاعبدالرحمن، یکی از ملایان کردستان بود که ۹۹ سال داشت و در همین زمان به P.K.K پیوست و در لبنان نزد رهبر ملی، عبدالله اوج آلان رفت.

در همین زمان عده‌ای از ملایان نیز در شهرهای "گفر، ملازگرد و جزیره"[1] به شهادت رسیدند. دشمن در اندیشهٔ آنان این مسأله را ایجاد می‌کند که اگر به P.K.K نزدیک شوند، آن‌ها را قطعه قطعه می‌کند، ولی به عقیدهٔ من اینان مسلمانان مجاهد هستند. به این ترتیب، یک واقعیت تاریخی را به اثبات رساندیم که مسلمانان واقعی در کردستان چگونه باید باشند. اینان هرگز تسلیم نشدند. آن‌ها شصت، هفتاد سال سن داشتند و تا مرز شهادت از کردستان دفاع کردند.

آن‌ها به گونه‌ای اسلام را درک کرده بودند که دشمن ناچار شد آن‌ها را قطعه قطعه کند. شیخ سعید پیران نیز همین‌طور بود. سیدرضا نیز به همان‌گونه بود. اینان به آلت دست اشغالگران تبدیل نشدند و به همین علت به انقلابیون پیوستند. تسلیم شدن به کمالیسم یعنی، مخالفت با اسلام و خیانت به آن. به همین علت، آن‌ها علیه کمالیسم ایستادند و بر همین اساس نیز به دار آویخته شدند. هم اکنون نیز می‌بینیم چه کسی راه آنان را ادامه می‌دهد، کدام ملاّ به دنبال راه آن‌ها می‌رود و این ملایان اکنون در کدام جنبش متحد شده‌اند. آن‌ها در P.K.K متحد شده‌اند. با وجود این همه حمله و یورش دولت، P.K.K به شیوه‌ای کاملاً صحیح با روند اسلام انقلابی درآمیخته و با واقعیت جامعهٔ کردستان نیز تطبیق می‌یابد. از هم اکنون نیز می‌توانیم پیروزی عظیمی را در این زمینه به دست بیاوریم. این، اسلام راستین است. ممکن است عده‌ای فریب خورده باشند، ولی من یک مسلمان با ایمان هستم و احترام بسیاری برای اسلام قایلم، اگر کسی به شیوه‌ای درست، واقعیت کردستان را نبیند و نیز در راه این حقایق، به مبارزه نپردازد، بدون شک منافق است.

بزرگ‌ترین عبادت، جهاد است. کسی که مردم، آزادی و برابری ملت خود را ارزیابی نکند و در جنگ و جهاد شرکت نجوید و همیشه در پی این

---

۱. از شهرهای شمال کردستان.

باشد که هر روز نماز بخواند، روزه بگیرد و بگوید من مسلمانم، چنین کسی پیرو اسلام لفظی است. این اسلامگرایی، سطحی و بدون مفهوم است. اسلام، در درون انسان‌ها جای دارد. اسلام برای آزادی است و اسلامیت در شرف و عزت انسان جای دارد. این‌گونه افراد همان طور که مردم را فریب می‌دهند، نماز و روزهٔ آنان هم فریبکارانه است. هنگام جهاد، نمی‌توان نماز و روزه به جای آورد، بلکه باید جهاد کرد و این کارها را بعداً انجام داد. در حالی که مسلمان کاذب الفبای اسلام را نمی‌دانند کسانی را که با ریشی دراز، عمامه بر سر خود می‌گذارند و معتقدند این‌گونه می‌توانند مسلمان شوند، نیز کنار بگذارید. هرگز، محال است که من اینان را باور داشته باشم. در ابتدای اسلام، عمامه‌ای در کار نبود...!

همان‌طور که گفتیم مسلمانان واقعی انقلابی بودند. شکل و شمایلی در کار نبود. نماز و روزه‌ای در کار نبود. فقط جهاد وجود داشت. جنگ برای آزادی در کار بود. بعد از آن، یعنی پیش از آنکه نماز و روزه تعیین شوند، شکل و شمایل ریاکارانه به وجود آمد.

ما به انقلاب اسلامی خود مشغولیم و ملزومات آزادی را به اجرا درمی‌آوریم. بعد از آن‌ها، نماز و دعا انجام می‌گیرد. من نمی‌گویم نماز خواندن کار بدی است، نمی‌گویم روزه نگیرید، ولی بدانید که جهاد از همهٔ آن‌ها لازم‌تر است. چرا من دست از نماز خواندن برداشته‌ام؟ من هم قبلاً نماز می‌خواندم، مرتب مشغول خواندن دعا بوده‌ام، ولی هنگامی که جنگ آغاز شد، بزرگ‌ترین نماز برای من به جهاد تبدیل شد. از آن روز تاکنون به جنگی بزرگ مشغولم و این، اسلام واقعی است. شیوهٔ احترام من به اسلام این‌گونه است و نشان دادن راه به مردم به این صورت است. برای ما جنبش اسلامی حقیقی، امری ضروری است که آن هم در سایهٔ رهبری P.K.K تحقق می‌یابد و می‌تواند مایهٔ پیشرفت بزرگی بشود. البته

ممکن است کاستی‌هایی ظاهر شود، ولی مهم این است که اصول و قواعد اسلام را به جای آوریم. من براساس آیات، این مسأله را توضیح می‌دهم و نیز براساس احادیث و تاریخ اسلام به شیوه‌ای آشکار این مسائل را مطرح می‌کنم و از این لحاظ هیچ مشکلی نمی‌بینم.

شما ای مسلمانان محترم روشنفکر، به ویژه دانش اندوزان اسلامی کردستان! می‌بینید که دیگر وقت آن رسیده تا به شیوه‌ای درست اسلام را درک کنید و واقعیت آن را در سرزمینمان به کار بگیرید. امروز، روز تاریخی آزاد کردن ملت ماست. کردستان درگیر یک جنگ انقلابی است. دشمن، یک‌بار دیگر اسلامیت را همانند سلجوقی و عثمانیان به شیوه‌ای دروغین به کار می‌گیرد. شما نیز در مقابل این مسأله جوهر راستین و انقلابی اسلام را با عدالت فراوان و با برابری و آزادی، به اساس زندگی خود تبدیل کرده و با این وسیله از کردستان دفاع کنید. مسلمانان عرب برای عربستان مسلمانان شیعه برای ایران چه می‌کنند؟ همچنین مسلمانان ترک برای ترکیه چه کار می‌کنند؟ مسلمانان کُرد نیز به ناچار باید کاری برای کردستان انجام دهند. اگر کاری نکنید، این مردم دیگر هیچ ارزشی برای شما قائل نخواهد شد و برای شما شخصیتی باقی نخواهد ماند و تحت عنوان اسلام به افرادی مزدور تبدیل خواهید شد. ادریس بدلیسی[۱] با اسلام خود، کردستان را زیر سلطهٔ عثمانی در آورد. به این ترتیب، شکلی از اسلام را که در خدمت دروغگویان و غارتگران است، به وجود آوردند. این اسلام چقدر ارزش دارد؟ مسلمانی که به خلق و سرزمین خود خدمت نمی‌کند، مسلمان نیست. این اسلامگرایی به شیوهٔ حضرت محمد(ص) نیست. این اسلام سلطان‌ها است. آیا باید از اسلام حضرت محمد (ص) پیروی کنیم یا از اسلام سلطان‌ها؟ باید به این سؤال پاسخ درستی داده شود.

---

۱. از ملایانی که در زمان عثمانی به خلق کُرد خیانت کرد.

شما روشنفکران گرامی مسلمان که از چندین مدرسه گرد آمده‌اید و در دانشگاه تاریخی الازهر تدریس می‌کنید؛ همچنین شما جوانان محصل مسلمان دانشگاه‌های ترکیه و کردستان، من معتقدم شما به عنوان نیرویی بزرگ به اسلامی حقیقت می‌بخشید که در قالب برابری و عدالت و الگوهای آزادی، در P.K.K شکل خواهد گرفت.

[خطاب به همهٔ مؤمنان کردستان، به خصوص مردان آیینی که از این پس برای برابری و عدالت به مردم خدمت می‌کنند]: «لازم است این موضوع را در نظر بگیرید که اسلام در برابر پول به سلطان‌ها و حاکمان فروخته نمی‌شود. نمی‌توان به اسلام خیانت کرد. برای اینکه یک مجاهد مسلمان به صورت واقعی شناخته شود و به جمع مبارزان بپیوندد، حزب ما بهترین شیوهٔ پشتیبانی خود را از آنان به انجام می‌رساند. حزبمان P.K.K حزب و جبههٔ این گونه افراد است. A.R.G.K و E.R.N.K جبهه و ارتش اینان است. من معتقدم که جوانان مسلمان با خون پاک این ملایان شهید برمی‌خیزند و در راه آنان گام می‌گذارند و وظایف خود را به اجرا در می‌آورند.»

تاریخ اسلام را بررسی کنید و دربارهٔ همهٔ علوم اسلامی از هر لحاظ تحلیل به عمل اورید. دانشگاه الازهر، امکانات فراوانی در اختیار دارد. تلاش من در این چارچوب برای این است که شما یک بار دیگر بتوانید به شیوه‌ای علمی به اسلام بنگرید و آن وظایفی را که به منظور پیروی از اسلام و میهن دوستی به عهدهٔ شما است، بدانید. در حقیقت یک وظیفهٔ تاریخی بزرگ و مهم بر عهدهٔ شماست. به همین منظور، گروه و دسته‌هایی را بین خود به وجود بیاورید. در جایی ویژه همانند مصر می‌توانید یک کمیته کردستانی تشکیل دهید. یک جنبش کردستانی را سازمان‌دهی کنید. روابط خودتان را بر همین اساس، استوار و محکم نگاه دارید. می‌توانید روابط خود را با ملایان عالم و جنبش‌های اسلامی بیشتر گسترش دهید.

همچنین با اقوام و آشنایان و دوستانتان براساس حقیقت اسلام، رابطه‌ای سازمانی به وجود بیاورید. این‌ها همگی وظایف شما است. می‌توانید از دیدگاه دینی، حقایق را روشن کنید. از لحاظ دینی چگونه می‌توان به کردستان خدمت نمود و چطور می‌توان در جنگ آزادی‌بخش خدمت کرد؟ لازم نیست این کارها به عهدهٔ کس دیگری گذاشته شود. ما نیز باید حداقل به اندازهٔ ترک و فارس و عرب بدانیم و اسلامگرایی خودمان را روشن کنیم و از آن پیروی نماییم. این کار، علاوه بر اینکه حق ماست، وظیفه‌ای خطیر است. اگر بر همین اساس و مبنا وظایف خود را به انجام نرسانید، هرگز نمی‌توانید در میان مردم سر بلند باشید.

مردم کردستان برای آزادی، حق و عدالت درگیر یک جنگ بزرگ شده‌اند. اگر شما ابعاد این جنگ را در نظر نگیرید و به اطراف خودتان نگاه نکنید، نمی‌توانید به این سرزمین قدم بگذارید. اگر به آنجا بروید، هیچ کس حتی به شما سلام نخواهد کرد. آنچه بر عهدهٔ شماست، این است که در این راه پیشقدم شوید. تاریخ، مجاهدان انقلابی را در این راه دیده است. شیخ سعید و سیدرضا جهاد کردند. اکنون روز جهاد و اسلام جهاد کننده است. آن اسلامی که جلوی راه جهاد را می‌گیرد، به عقیدهٔ ما اسلام درستی نیست. برای کردستان اسلامیت آن اسلامیتی است که پیمان جهاد می‌بندد. بر همین مبنا لازم است به درستی سازمان‌دهی شود و توانایی‌هایی به وسیلهٔ نیروی خودی به کار گرفته شوند و اسلام واقعی رواج یابد.

من ایمان دارم که شما براساس آن مبناهای تاریخی و روزانه به علت وضوح پیشرفت‌ها دارای تحلیل هستید. اگر مسأله‌ای داشتید، به وسیلهٔ دوستان حزبمان P.K.K به شما کمک خواهد شد. به ما تکیه کنید. ما در این مورد آماده‌ایم و از هیچ کمکی به شما دریغ نخواهیم ورزید. شما نیز از این به بعد، همهٔ توانایی خودتان را برای مبارزهٔ آزادی‌خواهانهٔ خلق

کردستان به کار بگیرید. به خصوص پیوندهای خود را بیشتر کنید و وظایفی را که تاکنون انجام نداده‌اید، بدون معطلی به انجام برسانید.

خطاب به شما مسلمانان راستین و روشنفکران دینی کردستانی! من فقط بر همین اساس، یعنی با به وجود آوردن انقلاب کردستان می‌توانم ادای دین کنم. من از کودکی واقعاً احترام زیادی برای اسلام قائل بوده‌ام. یکی از آن افرادی هستم که زندگی‌ام را بر شالودهٔ همین حقایق ارزیابی می‌کنم.

از این به بعد مردم خاورمیانه دیگر سوسیالیسم را مخالف اسلام نمی‌دانند. هر دو دیدگاه (اسلام و سوسیالیسم) به شیوهٔ درست، یکدیگر را ارزیابی کنند. هردوی آن‌ها باید دیدگاه و جوهر انقلابی همدیگر را ارزیابی نمایند و آزادی خلق‌های خاورزمیانه را اساس و مبنای کار خود قرار دهند. امروزه اساس این کار فراهم آمده است. P.K.K نمایندهٔ این راه است و از لحاظ تاریخی همهٔ جنبه‌های ترقی‌خواهانه اسلام و دادگری و برابری و آزادی و مساوات سوسیالیسم امروزی را به عنوان یک اصل در نظر می‌گیرد. هنگامی که این‌ها در هم آمیخته می‌شوند، بزرگ‌ترین قدرت به وجود می‌آید.

P.K.K در این مورد، ادعاهای بزرگی دارد و کارهای موفقیت‌آمیزی نیز انجام داده است و این جنبش برای دوستان و دشمنان هم شناخته شده است. شما هم که اکنون این حقایق را به خوبی می‌بینید و تصمیم گرفته‌اید در این مبارزه شرکت نمایید، باور کنید که با مبارزهٔ خردتان کاملاً این حقیقت را به اثبات خواهید رساند.

ما در کردستان مشغول جنگ بزرگی هستیم. جنگ، در هر میدان به طور مرتب پیشرفت‌های چشمگیری به همراه می‌آورد و هر روز پیروزی را گسترش می‌دهد. این جنگ با پیروزی همراه است و اتحاد سرتاسر کردستان را که برای اولین بار در طول تاریخ با رهبری P.K.K به وجود

آمده است در سایهٔ آن می‌توان مشاهده کرد. می‌توان در تاریخ نوشت که مذاهب (علوی، شافعی، حنبلی و...) به وسیلهٔ ما متحد شدند؛ حتی در میان فرقه‌های ادیان دیگر نیز دوستانی پیدا کرده‌ایم؛ از هر فرقه، قوم و عشیره‌ای انسان‌های مختلف را دور هم گرد آورده‌ایم. امروزه ما پیروزمندانه‌ترین جنگ آزادی‌بخش تاریخمان را، قدم به قدم به سوی پیروزی رهبری می‌کنیم. این خوابی است که با گذشت روزگار به واقعیت خواهد رسید و در اصل، وظیفهٔ روشنفکران اسلام و جهادگران بوده است که می‌بایست آن را به انجام می‌رساندند، ولی به دلایل گوناگون آن را به انجام نرسانده‌اند.اکنون ما این وظیفه را به انجام می‌رسانیم. در این مورد شما ارزش زیادی برای این کار قائل باشید و اگر دیر هم باشد دربارهٔ وظیفه خود فکر کنید و در همه جا فعالیت نمایید. تاریخ همیشه انسان‌ها را در مقابل انجام چنین وظیفه شرافتمندانه‌ای قرار نمی‌دهد.

عصر سعادت پیش خواهد آمد و آن وقت جهادگران چقدر گرامی خواهند بود! آری، عصر سعادت کردستان چنین خواهد بود و برای کسانی که در آن شرکت می‌کنند، بسیار مبارک است. به‌خصوص، افراد روشنفکری مانند شما که ایمان دارید و بزرگ‌ترین خدمت را انجام می‌دهید، ادیان و اسلام حقیقی، زمینه را برای عصر سعادت آماده می‌کنند. رویای آنان به واقعیت تبدیل خواهد شد و بی‌گمان بهترین زمینهٔ امیدواری را به وجود خواهد آورد. باید بدانید که از این پس باید به این کار بیشتر پرداخته شود. همزمان با تحقق خواسته‌هایمان، روز به روز امیدهایمان بیشتر شده و معنی زندگی برایمان ژرف‌تر خواهد شد. بر همین اساس، هرچند خلاصه بود بر حقایق تأکید کردیم. من بار دیگر بر انجام وظایف تأکید می‌کنم.

من نمی‌خواهم حتی یک نفر از مردم کردستان کنار بایستد و نمی‌خواهم حتی یک نفر بدون ارتباط باقی بماند؛ این دستور اسلام است.

من نیز یک‌بار دیگر الزام این فرمان را به شما یادآوری می‌کنم. هرکاری که لازم بود، انجام داده‌ام و از این به بعد نیز انجام می‌دهم. منتظرم که شما نیز وظایف اسلامی خودتان را انجام دهید. اگر ضعف و نقصی در کار ما بوده است، آن را از بین خواهیم برد. شما نیز کاستی‌ها را از بین ببرید. به همین منظور، هر کاری که از دست ما برآید برای شما انجام خواهیم داد. لازم است از این پس اخبار امیدوار کننده‌ای پیرامون اهداف زندگیتان در جهت حرکت به سوی اسلام نورانی در عصر سعادت بشنوم. همچون یک جهادگر عصر اسلامی، در راه خلق و سرزمین خودتان بجنگید و پیروزی این جنگ را جامهٔ عمل بپوشانید. همهٔ توانایی خود را به کار بگیرید. من همیشه چشم به راه پیروزی شما هستم.

سلام و ارج انقلابی خود را تقدیمتان می‌کنم.

عبدالله اوج آلان

جامعهٔ کردستان

مقدمه

موقعیتِ جغرافیایی کردستان در قارهٔ آسیا مانند پلی برای گذشتن و دستیابی به قاره‌های اروپا و آفریقاست. کردستان در دوران‌های نخستین و میانیِ دنیا نقش مرکزیتی را برای تمدن‌ها ایفا کرده است. امروز نیز به دلیل اهمیت منابع نفتی، جغرافیایی و استراتژیک، از نظر بین‌المللی جایگاه سیاسی ویژه‌ای دارد و کلیدی برای دستیابی به خاورمیانه است. نقشهٔ سیاسی و امروزی خاورمیانه که امپریالیسم و ایادی آن طرح آن را ریخته‌اند، در برابر استقلال خلق‌ها و خواست راستین آن‌ها برای رسیدن به آزادی موانعی پدید آورده است؛ به ویژه، در مرزهای کشورهای استعمارگر کردستان.

در این سرزمین از هم گسیخته، ملت کُرد بزرگ‌ترین زیان‌ها را متحمل شده است، زیرا بیشترین ساکنین این خاک، کُردها هستند.

کردستان، سرزمینی است با کوه‌های صعب‌العبور و دشت‌های حاصل‌خیز و نیز منابع بسیار غنی روزمینی و زیرزمینی که جمعیت آن بیش از سی و پنج میلیون نفر است. این سرزمین از نظر سیاسی زیر حاکمیت کشورهایی است که هر یک از آن‌ها با انجام تجارت بین‌المللی جهت منافع اقتصادی خویش، در قسمتی از کردستان که زیر حاکمیت آن‌هاست، حرف اول را می‌زنند و بدین گونه نقش ایفا می‌نمایند. در سازمان‌دهی اقتصاد استعمارگران، منافع فئودال‌ها و عشایر نیز نهفته است

و با این سیستم حفظ می‌شود و همین باعث جدایی بیشتری میان ملت می‌شود. این کار از اتحاد کُردها به یک خلق واحد جلوگیری می‌کند و بیشتر تلاش می‌شود که ملت کُرد در هر قسمت از کردستان به طور کامل به ملت بالادست [حاکم] وابسته شود. استعمارگری کهن در زمان ما، تماماً دوران تصفیه خود را می‌گذراند و در هر نقطه از کردستان نیز مانند مأمور حضور دارد. اگر بخواهیم دوران برده‌داری تا امپریالیسم امروزی را مورد بررسی قرار دهیم، باید چگونگی شکل‌گیری طبقات اجتماعی و تاریخ استیلاگری را بر ملت خود روشن کنیم و روند این تغییرات را در میان ملت خود جست‌وجو نماییم. با چنین نگرشی، تاریخ استعمار کردستان و ساختار امروزی جامعهٔ کردستان را مورد بررسی کوتاهی قرار می‌دهیم.

۱. تاریخ کردستان

الف ـ مادها در مرحلهٔ برده‌داری

در دوران وحشی‌گری [بربریت] ، اجداد کُردها به صورت کوچ‌نشینی در شمال اروپا می‌زیستند. با گذشت زمان و پیشرفت انسانیت در اروپای مرکزی، شبه قارهٔ هند و آناتولی و ایران پخش شدند. این قوم، حدود هزار سال پیش از میلاد در میان دریاچهٔ ارومیه و دریاچهٔ وان مستقر شدند. نژاد کُردها به این قوم برمی‌گردد. در این تاریخ مادها، پارت‌ها و امپراتوری وحشی و برده‌دار آشور که در خاورمیانه حکومت می‌کرد، مدام با هم در پیکار بودند، در آغاز، مادها پس از پیکاری سنگین با پارت‌ها با قدرت زیاد خود، آنان را شکست داده و به سمت جنوب شرقی ایران به عقب راندند. در سال ۶۱۲ پیش از میلاد نیز با تسخیر نینوا و از بین بردن آن، امپراتوری آشور را سرنگون کردند. در نتیجهٔ شکست آشوری‌ها و انزوای آنان، دروازه‌های غرب بر روی مادها گشوده شد و در مدت زمان کوتاه

حکمرانی، امپراتوری ماد، مناطق و مرزهای امروزی کردستان را در دست خود گرفت و سرزمین خود ساخت.

قبایل و عشایر تشکیل دهندهٔ دولت ماد، که بیشتر به صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کردند، پس از رسیدن به قدرت و نفوذ بر ملت‌های مجاور که در این سرزمین می‌زیستند، زبان و فرهنگ خود را به آنان تحمیل کردند. در آن زمان، فرهنگ غنی این منطقه نیز تحت تأثیر قرار گرفت و این گونه اساس تاریخ خلق کُرد آغاز شد و شکل گرفت. در ۵۵۰ پیش از میلاد، پارت‌ها توانستند بر مادها غلبه کنند و آنان را شکست دهند و در این زمان دوران برده‌داری و کشتار ملت کُرد آغاز شد. کُردهایی‌که در فاصلهٔ ۵۵۰ - ۳۳۰ پیش از میلاد، در زیر حاکمیت پارت‌ها زندگی می‌کردند، قیام‌های بسیاری کردند که همهٔ آن‌ها بی‌نتیجه ماند. عاقبت آنان مجبور شدند برای حفظ جان خویش به کوهستان پناه ببرند و با در دست گرفتن مناطق کوهستانی، از بسیاری جهات استقلال و آزادی خود را در آن مناطق حفظ کردند. جدا از این، آن‌ها توانستند فرهنگ و زبان خود را حفظ کرده و آن را گسترش دهند. با از میان رفتن پارت‌ها در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، یونانی توسط اسکندر مقدونی، کُردها و مناطقی که در دست آنان بود، زیر سلطهٔ امپراتوری یونانی (هلنیستی) درآمد. پس از مرگ اسکندر و نابودی امپراتوری او، کُردها توانستند با آزادای بیش‌تر در ابعاد گوناگون پیشرفت کنند.

در این دوران، ارمنی‌هایی که نسبت به سایرین پیشرفته‌تر بودند، گاه گاه از شمال به جنوب می‌آمدند. آن‌ها گاهی در میان کُردها ادغام می‌شدند و گاهی نیز کُردها را زیر سلطهٔ خود می‌گرفتند و بدین گونه تا سال پنجاه پیش از میلاد حکمرانی کردند. در این تاریخ و برای نخستین بار در این مرحله، دانشمندان و فیلسوفان یونانی، واژه‌های «کردو» و «کردینه» را برای خلق کُرد به کار بردند. رومی‌ها نیز که امپراتوری برده‌داری بسیار

بزرگی را در غرب به وجود آورده بودند، پس از سال‌های ۵۰ (ق.م.)، وارد منطقهٔ سکونت کُردها شدند و تمام آثار تمدن و مدنیّت را در این مناطق غارت کرده و سوزاندند و قدرت خود را در مناطق بین‌النهرین و اطراف آن تثبیت کردند.

ایرانی‌ها در سال ۲۶۰ پس از میلاد با به قدرت رسیدن حکومت ساسانی، کشور و حکومتی نیرومند تأسیس کردند و با امپراتوری روم به پیکار پرداختند. این دو امپراتوری بزرگ تا سال‌های ۶۳۰ پس از میلاد و آغاز فتوحات اسلام، بی‌وقفه با هم در پیکار بودند و (مزوپوتامیا)[1] میدان پیکار این دو امپراتوری بود. به دلیل آنکه هیچ یک از این قدرت‌ها نمی‌توانستند به پیروزی نهایی دست یابند، زیان‌های بسیار بزرگی بر کُردها وارد آمد. شرایط تداوم پیکار، کُردها را مجبور کرد تا به کوه‌ها روی آورده و از تمام پیشرفت‌های انسانی و اجتماعی که در دشت‌ها حاصل می‌شد، دور بمانند. در دوران برده‌داری، دشت‌ها و شهرها که جایگاه پیشرفت تمدن بود، در اشغال استعمارگران قرار داشت و چون کُردها از این مناطق دور بودند، از بسیاری جهات، به ویژه پیشرفت‌های سیاسی محروم ماندند و به طور طبیعی و جبری سیستم عشایری خود را در ابعاد بسیار بزرگی نگه داشتند. آن دسته از کُردها که در دشت‌ها ماندند، به دلیل اینکه مبدل به برده شده بودند، نتوانستند در جهت اتحاد ملیت کُردها گام بردارند و بسیار محدود شدند، اما با وجود همهٔ این‌ها، از تمامی خلق‌های این منطقه، تنها خلقی که توانست زبان، فرهنگ و آیین خود را در زندگی روزمرهٔ خود به کارگیرد، کُردها بودند. به همین دلیل نیز در دوران فئودالیسم در مقایسه با سایر خلق‌های دنیا، نقش خلق کُرد آشکارتر ایفا شد.

۱. بین‌النهرین

ب ـ کُردها و کردستان در دوران فئودالیسم

۱. مرحلهٔ اقتدار عرب

اعراب در سدهٔ هفتم، به ویژه در سایهٔ رهبری ایدئولوژی اسلام، فتوحات زیادی به دست آوردند. مرحلهٔ فئودالیسم در خاورمیانه به وسیلهٔ آن‌ها آغاز شد و پیشرفت کرد. اعراب، به دلیل دست یافتن به تولیدات تازه، مسیرهای تجاری به ویژه مسیرهای را که از سوریهٔ کنونی می‌گذشتند، در دست گرفتند و با در تنگنا قرار دادن امپراتوری‌های برده‌دار روم و ساسانی، از این راه به آسانی توانستند موفقیت‌هایی به چنگ آورند.

ویژگی پیروزی اسلام سبب شد که خلق‌های زیر سلطهٔ برده‌داری، آن را حس کنند و چون آن‌ها اسلام را راه رهایی دیدند، مجذوب آن گشته و تعداد بسیاری به اسلام گرویدند، اما در مدت زمانی کوتاه اعراب در زیر لوای اسلام دست به تاراج بسیاری زدند و این امر باعث شد ملت‌های خاورمیانه در برابر اسلام و اعراب به مقاومتی بزرگ دست بزنند. ملت‌هایی که به زیر سلطهٔ اعراب درآمدند، با ادغام دین خود در اسلام، ایدئولوژی نوینی برای مقاومت به وجود آوردند. در آن دوران، سیستم فئودالیسم با در دست داشتن تولید و تجارت، پیشاهنگ پیشرفت بود و اعراب، این سیستم را به عنوان وسیله‌ای مناسب برای رسیدن به اهداف خود دیدند و به همکاری با آن پرداختند که در نتیجهٔ این امر، مقاومت‌های ملی شکست خوردند. اعراب تا سدهٔ نهم میلادی، سیاست تعریب و قوت بخشیدن به فئودالیسم را پیش گرفتند و بدین گونه سد راه افکار ملی و شکل گیری ملیت در میان ملت‌های زیر سلطهٔ خود گردیدند. سیستم فئودالیسم که در خاورمیانه در زیر حاکمیت اعراب بود، گسترش یافت و در این میان بیشترین تأثیر خود را بر کردها گذاشت، زیرا شرایط لازم برای گسترش فئودالیسم در میان کُردها، یعنی وجود زمین‌های حاصل‌خیز و نیز همسایگی با اعراب، فراهم بود. آغاز فتح کردستان از

سال ۶۴۰ پس از میلاد است. پس از شکست ایرانیان در پیکار قادسیه، با توجه به مقاومتی که کردها کردند و خون‌های بسیاری که از آن‌ها ریخته شد، باز هم اعراب در مدت زمان کوتاهی توانستند کردستان را تسخیر کنند. آنان در هر منطقه‌ای که زیر دستشان می‌افتاد، امرایی را که در اصل کُرد یا عرب بودند، اما به هرحال به آن‌ها وابستگی داشتند، بر مسند قدرت می‌نشاندند و به این صورت جامعه را به سوی سیستم فئودالیسم هدایت می‌کردند. بدین ترتیب سیاست‌های تعریب هم پیش می‌رفت. هنگام سلطهٔ اعراب، فئودال‌هایی از میان جامعهٔ کردستان و طبقهٔ قدرتمند که از هر سو خدمتکار و جاسوس اعراب بودند، وارد عرصه شدند. این طبقه ارزش‌های ملی کُردها را به حقارت کشاندند و فرهنگ و زبان کُردی را که تا آن زمان نیز بسیار غنی بود، به کنار گذاشتند و نقش جاسوسان زبان عرب را ایفا کردند. منفعت‌های شخصی و طبقه‌ای به صورت طبیعی این امر را برای آنان لازم می‌نمود زیرا تنها راه رسیدن به امیری و اربابی، چاپلوسی و تعریب نمودن خویش بود. آنان برای فریب خلق و پرده‌پوشی اعمال خود، در میان خلق چنین می‌گفتند: «دین بزرگ اسلام این گونه می‌خواهد.» و در این راه بسیار موفق شدند.

۱. ب ـ دوران تضعیف قدرت بیگانگان

۱. پدید آمدن استقلالی یکصدساله

فئودالیسم در کردستان، از نیمهٔ سدهٔ هفتم تا سدهٔ یازدهم، تحت حاکمیت قدرتمند اعراب گسترش یافت. پس از این دوران، به دلیل ضعیف شدن اعراب در جنوب و آغاز دوران تضعیف امپراتوری بیزانس در غرب و نبود خیزش سلطه‌گری در شرق، شرایط و زمینه‌های خارجی پیشرفت فئودالیسم در کردستان پدید آمد. شماری از عشایر کُرد در راستای

قدرتمند ساختن خویش از این فرصت بهره گرفته، توانستند بر منطقه‌ای که از شهر وان شروع شده بود و تا اورفه ادامه داشت، حکومتی فئودالی تأسیس کنند که عمر آن به بیش از یکصد سال رسید. شماری از عشایر کُرد نیز در این دوران مانند کشوری مستقل عمل می‌کردند. از دستاوردهای این استقلال کوتاه مدت، پیدایش هنرمندانی چون «فقی طیران» بود که تا امروز نیز مانند او در میان کُردها دیده نشده است.

۲. یورش ترک‌ها به کردستان و مقابله با آن‌ها

با آغار یورش ترک‌ها به سوی خاورمیانه و خلق‌های ساکن در آن، مرحلهٔ نوینی از فشار و سلطه‌گری پدید آمد. ترک‌ها اقوامی سلطه‌گر بودند که در دوران بربریت زندگی می‌کردند. آنان با شیوه‌های تاراج و راه‌زنی و کوچ‌نشینی می‌زیستند. به همین دلیل، دارای سیستم نظامی و سربازی نیرومند با ویژگی‌های وحشی‌گری و تهاجمی بودند. بنابراین، در سدهٔ نهم به دلیل افزایش نفوس خود و نیز فشار دولت چین و بروز خشک‌سالی، سرزمین‌های خود را در آسیای میانه ترک کردند و به مناطق شمالی و جنوبی دریاچهٔ خزر هجوم آوردند و از آنجا نیز تهاجم خود را به سوی شبه قارهٔ هند گسترش دادند. این تهاجم‌ها برای ساکنین این مناطق، ویران کننده بود زیرا ترک‌ها در مسیری که به آن حمله می‌بردند، همه چیز را نابود می‌کردند. ترک‌ها با اعرابی که حاکمیت منطقه و ایران را در دست داشتند، به زد و خورد پرداخته و در برابر پذیرفتن ایدئولوژی اسلام سرسختانه مقاومت کردند، اما به دلیل مسلمان بودن بیشتر خلق‌های خاورمیانه، ترک‌ها به منظور ادامهٔ یورش‌های خویش مجبور به پذیرش اسلام شدند. به ویژه، زمانی که دریافتند از راه مسلمان شدن بهترین شرایط را برای حمله به مسیحی‌ها پیدا خواهند کرد، گروه گروه به اسلام گرویدند.

ویژگی فاتح بودن اسلام و نیز خاصیت تهاجمی بودن جامعهٔ ترک‌ها در شخصیت آنان، یکدیگر را کامل کرده و مبدل به نیرویی واحد گردید. بدین‌گونه آنان توانستند تا مناطق دوردست اروپا پیش بروند و در صحنهٔ تاریخ جای گیرند. سیاست و سیستمی که ترک‌ها در خاورمیانه مستقر کردند، دارای نمایی درهم و برهم و دور از ثبات بود. در آغاز، آنان در لباس سربازانی حقوق بگیر، به خلفای عباسی خدمت می‌کردند و با تضعیف قدرت خلفا، کم‌کم پست‌های حساس به دست آوردند. به قدرت رسیدن ترک‌ها به عواملی مانند جای گرفتن در سیستم نظامی، سرازیر شدن گروه‌های زیادی از آنان به دنبال هم به این منطقه، و کسب فنون جنگ از مسلمانان بستگی داشت. جدا از این‌ها پس از هجوم امپراتوری بیزانس به سوی خاورمیانه و از بین رفتن اقتدار اعراب در برابر حملات آنان، لازم بود نیروی تازه نفسی در این منطقه جایگزین شود. عوامل ذکر شده، باعث شد تا ترک‌ها برای قدرت یافتن در منطقه، مانعی جدی پیش روی خود نبینند.

در فاصلهٔ قرن‌های یازده و دوازده، ترک‌ها بزرگ‌ترین قدرت سیاسی خاورمیانه بودند. بیشتر آن‌ها با جای گرفتن در سیستم دولت و به دست آوردن مسؤولیت، از هر نظر سازمان گرفتند و آن‌ها که مانده بودند، با زور، زمین‌های مردم این مناطق را از آنان گرفتند و خود تبدیل به ارباب‌های این مناطق شدند. عدهٔ بسیار کمی از آنان نیز تبدیل به «سرف» گردیدند. با افزایش کوچ نشینی به این مناطق و نیز تبدیل کردن کُردهای کوچ‌نشین به سرف، ترک‌هایی که قدرت را در دست گرفته بودند، توانستند برای خود دگرگونی‌ها و تغییراتی مثبت به وجود آورند.

هرچند قدرت سیاسی و نظامی ترک‌ها افزایش یافته بود، اما این فاکتورها نتوانست مانع حل شدن آن‌ها در میان ملت‌های منطقه گردد. جمعیت زیادِ خلق‌های ساکن در منطقه، غنای زبان و فرهنگ آن‌ها و نیز

سیستم پیشرفتهٔ تولید از سویی و دیگر جمعیت اندک ترک‌ها، عقب‌ماندگی زبان و فرهنگشان و روش‌های تولید کهنه و ابتدایی آن‌ها در برابر ملت‌های این مناطق، سبب شد که ترک‌ها از هر نظر تحت تأثیر قرار گیرند و در میان ملت‌های دیگر منطقه گرفتار آیند و تحلیل روند. به‌طور خلاصه، آنان که در این دوران به موقعیت می‌رسیدند، ناکامان تاریخ بودند. این وضعیت، به طور فراگیر در منطقهٔ خاورمیانه و به صورتی خاص در کردستان و در زیر حاکمیت ترک‌ها سپری شد. جامعهٔ فئودالی کردستان که قدرت در دستشان بود و نیز روح پیکار و نیروی عشایر کُرد، سبب شد که ترک‌ها تا سدهٔ چهاردهم نتوانند کُردها را به زیر حاکمیت قدرت مرکزی خود درآورند. در گذر سده‌های یازدهم تا چهاردهم، در مناطق مختلفی از کردستان، حکومت‌های ترک به وجود آمدند. سیستم این حکومت‌ها بیشتر به شکلی محلی و فئودالی بود و به دلیل اینکه نتوانستند در برابر یورش کُردها استقامت نمایند، عمر آنان به درازا نکشید و در مدت زمانی کوتاه در میان جامعهٔ کُردها تحلیل رفتند. برای نمونه می‌توان عشیره‌های «قره قویونلار»، «آق قویونلار»، «آرتوک اغولار» و «اتابکان» را نام برد. از نظر سیاسی، تفاوتی میان ترک‌ها و کُردها دیده نمی‌شود، اما از نظر اجتماعی به طور صددرصد کفهٔ ترازوی کُردها سنگینی می‌کند. در میان سلجوقی‌های ترک نیز کردستان به صورت ایالتی درآمده ولی باز هم به تمامی تحت حاکمیت حکومت مرکزی قرار نگرفت.

ساختار فئودالی جامعهٔ کردها در گذر سده‌های هفتم تا نهم در زیر حاکمیت اعراب شکل گرفته بود و از سدهٔ نهم تا یازدهم هرچند محدود اما در پیشرفت وضعیت و موقعیتی مستقل داشت. این قوم، از سدهٔ یازدهم تا چهاردهم نیز در برابر یورش ترک‌های مغول در درگیری و ناآرامی دائم بودند و بدین صورت، وارد مرحلهٔ بلوغ خود گردیدند.

مرحلهٔ شکل‌گیری فئودالیسم در تاریخ کُردها، نمونه‌ای بارز از مرحلهٔ پیشرفت بود. پروسهٔ تبدیل شدن به خلق و کشور که از دوران برده‌داری آغاز گردید، در دوران فئودالیسم شدت گرفت و بدین ترتیب هویت کُرد و کردستان شناخته شد.

کُردها به دلیلِ زیستن در نقطه‌ای استراتژیک از خاورمیانه، از نظر سیاسی تأثیر زیادی داشتند. البته برخی رویدادهای سیاسی ـ نظامی مانند خیزش «صلاح الدین ایوبی» نیز دلیل آشکار این مسأله بود و این خیزش سبب شد تا ده‌ها شخصیت سیاسی ـ نظامی به وجود بیایند و میزان این تأثیر را فراوان‌تر کنند. اگر این تأثیرات مثبت سیاسی، در راه تشکیل قدرتی مرکزی و سیاسی به کار گرفته می‌شد، بدون شک پس از آن‌ها تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. با وجود این، کُردها پیش از این‌که در قرن چهاردهم به وسیلهٔ ایران و عثمانی به دو قسمت تقسیم شوند، به صورت امیرنشین‌ها و اماراتی درآمده بودند که از نظر ملی، بر بسیاری از ملت‌های دیگر آن زمان پیشی‌گرفته بودند. در آن دوران، زبان و فرهنگ عربی در میان طبقات حاکم در خاورمیانه رواج بسیار یافته بود، در حالی که در برابر آن، زبان و فرهنگ ترکی کاملاً بی‌تأثیر بود. زبان و ادبیات کُردی نیز در اواخر این دوران، هنرمندی چون «احمدخانی» و داستان او یعنی «مَم و زین» را آفرید.

۲. ب ـ کردستان در دوران حاکمیت ایران و ترک‌ها

۱. تقسیم کردستان به دو پارچه و نتایج سیاسی آن

در سدهٔ چهاردهم با تقسیم کردستان به دو قسمت، سیر سقوط تاریخ کُردها آغاز گردید. به این ترتیب، حاکمیت ایران و ترک بر سر کردستان شروع شد و همین، مانع رشد کُردها شد. عثمانی‌ها نتوانستند سرزمین

ملت‌های مسلمان خاورمیانه را برای خود مبدل به کشوری کنند و نیز نتوانستند در برابر پروسهٔ آسیمیلاسیون در میان این خلق‌ها استقامت نمایند. به این دلیل به سرزمین‌های آناتولی رو کردند و با کشتار این ملت‌ها، به قبولِ مسلمانِ ترک وادارشان کردند. در سدهٔ چهاردهم، ترک‌ها پس از برانداختن دولت سلجوقی که بر آناتولی حکومت می‌کرد، در اطراف بورسا، دولت عثمانی را بنیان نهادند و پس از سدهٔ چهاردهم نیز مرزهای خود را به سوی کردستان گسترش دادند.

در این سده برای حاکمیت بر کردستان سه دولت با هم در پیکار بودند: اوّل ملکه‌های مصر که جنوب کردستان را به دست گرفته بودند؛ دوم، دولت صفوی که در سال ۱۵۰۲ میلادی بیشترین منطقهٔ کردستان را زیر حاکمیت داشت و سوم، دولت عثمانی که در صدد گسترش حاکمیت خود بر مناطق کُردنشین بود. تمام راه‌هایی که شمال به جنوب و برعکس را به هم وصل می‌کردند، همگی از کُردستان می‌گذشتند. به این دلیل، کردستان برای هر یک از آن‌ها از اهمیت استراتژیکی برخوردار بود. اگر دولتی می‌توانست کردستان را به زیر حاکمیت خود درآورد، در واقع راه‌های اساسیِ ارتباطی ـ تجاری آن منطقه را به دست می‌گرفت و به همین دلیل تا در میان آن دولت‌ها بر سر حاکمیت کردستان، مبارزه‌ای سخت صورت می‌گرفت. عثمانی‌ها که کردستان را برای خود منطقه‌ای حساس می‌دیدند، به منظور موفقیت در این مبارزه‌ها، با دادن امتیازهایی به رؤسای عشایر کُرد و فئودال‌ها، بسیاری از کُردها را به سوی خود جلب کردند. به عنوان مثال، «شیخ ادریس بدلیسی» که در آن زمان، مهرهٔ اصلی و جاسوس ترک‌ها بود، نقش مؤثری در بردنِ مناطق کردنشین به زیر حاکمیتِ عثمانی‌ها ایفا کرد. سلطان سلیم عثمانی به دنبال جلب عشایر ستیزه‌جوی کُرد به سوی خود، در راندن صفوی‌ها و ملکه‌های مصر، زیاد به زحمت نیفتاد. از آغاز سدهٔ چهاردهم به بعد، حاکمیت دولت عثمانی بر

خاک کردستان گسترش یافت و قدرت گرفت. ایرانی‌ها نیز به خاطر شکست در جنگ‌های نخستین، قسمت کوچکی از خاک کردستان را در دست گرفتند و حاکمیت آنان بر کردستان محدود گردید. دولت‌های ایران و عثمانی به دلیل منافع مشترک در منطقه از خواسته‌ها و تضادهای خود چشم پوشیدند، ملت کُرد را در مقابل یکدیگر قرار دادند تا به جان هم بیفتند.

آن‌ها مسألهٔ اختلاف مذهبی (شیعه و سنی) را در راستای خواسته‌های خویش به کار بردند و نتیجهٔ خوبی هم گرفتند و این اختلافات را هرچه بیشتر عمیق کردند. در زمانی که فئودالیسم به پایانش می‌رسید و در غرب اروپا پیشرفت سرمایه‌داری و روش‌های نوین تولید در جریان بود، دولت عثمانی همان سیستم فئودالی خود را شتاب بخشید و همین باعث شد تا به دولتی ارتجاعی تبدیل گردد. ویژگی کهنه‌پرستانهٔ عثمانی‌ها این بود که در برابر پیشرفت‌های صنعتی و سرمایه‌داری که اروپا و اکثر نقاط دنیا را گرفته بود، مقاومت کند و بر همان سیستم فئودالیسم اصرار ورزد. از نظر تاریخی، در سدهٔ پانزدهم، فئودالیسم در برابر سرمایه‌داری که در اروپا و بخشی از دنیا در حال پیشرفت بود، عقب ماند. عثمانی‌هایی که روی پای خود ایستاده بودند، از نظر تاریخی خود نه تنها در این سده پیشرفتی نکردند، بلکه بسیار هم عقب ماندند و شخصیت غارتگرانهٔ آن‌ها بر این عقب ماندگی تأثیر گذاشت تا سیمای مرتجعانهٔ آن‌ها بیشتر آشکار شود. جوامع فئودالیِ خاورمیانه به خاطر ترک‌های عثمانی و نبودِ پیشرفت‌های دینامیکی و نیز نبودِ دگرگونی در آن‌ها، در برابر پیشرفت‌های سرمایه‌داری عقب ماندند و در این میان ملتی که بیشترین تأثیر را گرفته بود و از همه عقب مانده‌تر بود، ملت کُرد بود.

اقتدار عثمانی‌ها در سدهٔ شانزدهم افزایش یافت. در آغاز قدرت آن‌ها، به دلیل وجود روابط میان فئودال‌های کُرد از نظر فرهنگی و

اقتصادی تأثیر چشم‌گیری بر ملت نداشتند، اما از سوی دیگر به دلیل تقویت حکومت مرکزی و ناکامی‌هایش در کشورگشایی، سنگینی و فشار بیشتری بر کُردها اعمال گردید. ادارهٔ ایالت‌ها نیز تقسیم گردید و این ایالت‌ها، ولایت بندی و ولایت‌ها نیز ناحیه‌بندی شدند و با ادارهٔ این ولایت‌ها به دست والیانِ ترک، حاکمیت خود را اعمال کردند. با این تقسیم‌بندی، استعمارگری و استثمارگری فئودال‌های ترک شدت گرفت. با استقرار سیستم اداری ترک‌ها در کردستان، کم کم خودمختاری موجود در دست بیگ‌های کُرد، از آنان گرفته شد. به دنبال آن، در برخی جاهای کردستان نارضایتی‌هایی به وجود آمد. البته تمام مقاومت‌های عشایر و بیگ‌های کُرد، براساس باز پس گرفتن خود مختاریِ از دست‌رفته بود.

۲. مبارزه بر سر کردستان در سدهٔ نوزدهم

امپراتوری عثمانی در برابر انقلاب صنعتی اروپا در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم عقب نشینی کرد و به سازمان‌دهی‌های اقتصادی و نظامی و حقوقی پرداخت. سلاطین عثمانی برای بقای خود در برابر غرب، به ایجاد تغییراتی در سیستم نظامیِ خود ملزم شدند. پیش‌تر در مناطق مستعمرهٔ این امپراتوری، جوانان ملت‌های مختلف و ادیان متفاوت به خدمت سربازی گرفته می‌شدند. در این زمان، سیاستی جدید اتخاذ کردند که در آن، جوانان ملت‌های مسلمان را سازمان‌دهی کرده و ارتش جدیدی به نام «سربازان منصوری محمدیه» تشکیل دادند. در سال‌های ۱۸۴۰ با صدور تشکیل سازمان‌دهی‌های جدید و نیز به دلیل بستن قراردادهای تجاری با انگلستان، عثمانی‌ها در معرض استعمار قرار گرفتند. در این دوران، بزرگ‌ترین مشکلات عثمانی‌ها، حفظ خود در برابر کشورهای سرمایه‌دار، و همکاری با آن کشورها از سویی و از سوی دیگر استعمار ملت‌های زیر سلطهٔ خود با سیستم استعمارگری فئودالی بود.

عثمانی‌ها می‌کوشیدند که این سیاست‌ها را با هم به کار گیرند. عقب‌نشینی دولت عثمانی در برابر کشورهای صنعتی اروپا نه تنها از سیاست سلطه‌گرانهٔ او نکاست، بلکه سبب افزایش آن شد. چون دولت‌های اروپایی کم کم سرمایه‌های زیادی را به دست آورده بودند، دولت عثمانی ناچار و به تدریج در معرض سقوط قرار گرفت. بنابراین، امپراتوری عثمانی برای حفظ خود جز سلطه‌گریِ چارهٔ دیگری نداشت و این سیاست باعث شد که در سدهٔ نوزدهم همچنان مقاومت کند. تضاد میان کشورهای روسیه، انگلیس و فرانسه در سال‌های ۱۸۴۰ و نیز اهمیت مناطق زیر سلطهٔ عثمانی‌ها سبب تداوم امپراتوری عثمانی شد.

تاریخ جهان در سدهٔ نوزدهم از بسیاری جهات به تاریخ اروپا وابسته گردید. در این سده تغییرات و مشکلات زیادی در کردستان به وجود آمد. با وارد شدن کالاهای سبک و تولیدات اروپا، اقتصادِ بستهٔ کردستان، که تا آن زمان تنها درون آن را کفایت می‌کرد، دگرگون شد. از ورود کالاهای اروپایی به کردستان دو نتیجهٔ اساسی حاصل گردید:

اول ـ به وجود آمدن طبقهٔ کمپرادور از اقلیت‌های ارمنی و رومی (مسیحی).

دوم ـ تخریب و نابودی صنعتگرانِ وابسته به اقتصاد بومی و محلی.

نتیجهٔ سومی که در اثر دو فاکتور ذکر شده حاصل شد، از جنب و جوش افتادن ساختار اجتماعی وابسته به امپراتوری عثمانی (کردستان نیز مازاد بر آن) بود. حاکمیت کمپرادورها بر تجارت سبب شد که صنعتگری در شهرها از میان برود و ملت‌های مسلمان نیز در برابر پیشرفت سرمایه‌داری عقب بمانند. در همان زمان، این مسأله سبب شد در مدت کوتاهی این اقلیت به سرمایه‌دار تبدیل شوند و چشم و گوش آن‌ها باز گردد و همین، باعث به وجود آمدن بورژوازی ملی در میان آن طبقه شد. ساختار اجتماعی کردستان نیز خود سد راه سرمایه‌داری بود. در نتیجهٔ

استخراج مواد خام، صنایع دستی و صنعتگران بومی از میان رفتند. تجارت و صنعت نیز به دلیل عدم ورود و جایگیری در سیستم بورژوازی، به درستی شکل نگرفت و در نتیجه سیستم فئودالیسم با حالتی راکد، ادامه پیدا کرد. در سدهٔ نوزدهم، شرایط درونی و بیرونیِ کردستان امکان تحلیل و چاره‌یابی برای از میان برداشتن سد فئودالیسم نمی‌داد. از سویی همزمان با انقلاب صنعتی، دولت‌های سرمایه‌دار اروپایی سلطه‌گری خود را آغاز کردند؛ فرانسه و انگلستان به مرور وارد خاورمیانه شدند و به کردستان چشم طمع دوختند.

در آن زمان دولت روسیهٔ تزاری نیز در حال گسترش امپریالیستی خود بود. انگلستان برای به دست گرفتن راه‌های تجاری خاورمیانه، به سوی جنوب این منطقه به خیزش درآمد.

آنان برای اشغال کردستان،با نقشه‌های ماهرانه‌ای وارد میدان شدند. بدین ترتیب جدا از دو کشور قدرتمند باستانی که بر سر کردستان با هم در پیکار بودند (ایران و عثمانی)، با ورود فرانسه و انگلستان و روسیه به این منطقه در سدهٔ نوزدهم، شمار کشورهایی که بر سر کردستان با هم پیکار می‌کردند، به پنج کشور رسید. هر یک از این قدرت‌ها می‌خواستند با تأثیر گذاشتن یا به دست گرفتن کردستان، از آن در برابر یکدیگر استفاده کنند. به این دلیل آن‌ها همیشه با هم در تضاد و مبارزه بودند. بریتانیا برای حفظ حاکمیت خود و جلوگیری از پیشروی و حاکمیت روس‌ها بر کردستان، اساس سیاست خود را در نگاه داشتن امپراتوری عثمانی پایه‌گذاری کرد و به همین دلیل، ملت‌های خاورمیانه را به زیر سلطهٔ عثمانی‌ها کشاندند. انگلیسی‌ها هیچ گاه نمی‌خواستند که امپراتوری عثمانی از هم پاشیده شود، چون ادامهٔ حیات این امپراتوری به معنای حیات انگلیسی‌ها در این منطقه بود.

مقاومت کُردها در سراسر سدهٔ نوزدهم به بالاترین حد خود رسید.

(۱۸۳۵ – ۱۸۳۱: رواندار، ۱۸۴۲: بهدینان، ۱۸۴۲: بدرخان بیگ، ۱۸۵۶: یزدان شیر، ۱۸۷۹: بدرخانی، ۱۸۸۱: عبیدالله نهری و...) سیاست‌های دولت انگلیس و دیگر دولت‌های امپریالیستی سهم بسیار بزرگی در شکست این جنبش‌ها داشتند. اگر از شرایط تاریخی که در آن دوران به وجود آمد به خوبی استفاده می‌شد، این جنبش‌ها همه به پیروزی می‌رسیدند. شرایط آن زمان و آن جنبش‌ها در ایجاد مسألهٔ ملیّت کُرد نقش کمکی داشت و می‌توانست برای کُردها دولتی مرکزی و فئودال به وجود آورد. به همین دلیل آن جنبش‌ها از نظر کیفیت، جنبش‌های تازه و پیشرو بودند و مسأله‌ای که ظاهر اساسی پیشرو به آن‌ها می‌بخشد، آرمان آنان یعنی، نابود کردن و یورش بر فئودالیسم و فشار فئودالیستی عثمانی‌ها است. اگر آن قیام‌ها به پیروزی می‌رسیدند، امکان به وجود آمدن کاپیتالیسم ملی فراهم می‌گردید. اگر کاپیتالیسم، تجارت کشور را به عهده می‌گرفت، برای به وجود آمدن بورژوازی در این منطقه و جنبش ملی خلق کردستان شانس پیشاهنگی به دست بورژوازی می‌افتاد، اما سرکوب این جنبش، زمان ورود کاپیتالیسم را به کردستان یکصد سال به تأخیر انداخت. ارائهٔ کاپیتالیسم با ویژگی‌های خشک و مخرب توسط دولت‌های امپریالیست باعث شد که کاپیتالیسم نیز نتواند به درستی نقش خود را ایفا کند. مسألهٔ اساسی کردستان در سدهٔ نوزدهم، شکل نگرفتن بورژوازی ساکن در این منطقه بود. اگر آن قیام‌ها به پیروزی می‌رسیدند، چنین طبقه‌ای نیز شکل می‌گرفت. تأثیر دولت‌های ایران و عثمانی بر کردستان بسیار ضعیف شده بود، زیرا این دو امپراتوری در مرحلهٔ زوال و از هم پاشیدگی بودند، اما محاسبه‌های دولت‌های امپریالیستی برای حفظ توازن میان آنان، امکان ادامهٔ حیات را به این دو امپراتوری بازگرداند.

در آغاز سدهٔ بیستم، تئوری تقسیم مجدد دنیا مطرح شد. دو بلوک امپریالیستی این تئوری را تعریف کرده، به اجرا گذاشتند و برای نگاه

داشتن توازن در میان خود، مجبور شدند کردستان را به شیوه‌ای نوین تقسیم کنند.

۳. کردستان در درون سیستم امپریالیستی

جنگ جهانی و تقسیم جدید کردستان

آلمان پس قدرتمند شدن، تقسیم‌بندی نوینی در دنیا به وجود آورد و آن را مسألهٔ روز کرد. دولت‌های فرانسه و انگلیس که پیش‌تر نیز تقسیماتی در دنیا ایجاد کرده بودند، در برابر این تئوری آلمان ایستادند.

تنها راه برای تقسیمات نوین، جنگ است. پیش از شروع جنگ، به دلیل قرار گرفتن دولت‌های ایران و عثمانی در آستانهٔ متلاشی شدن، از سوی انگلیس برای تجزیهٔ این دو دولت نقشه‌هایی کشیده شده بود. براساس این نقشه، کردستان می‌بایست در میان فرانسه و انگلیس تقسیم می‌گردید. برای ایجاد کشور جدید دیگری در شمال کردستان به نام ارمنستان نقشه‌هایی کشیده شده بود. در جنگ اول جهانی، عثمانی‌ها به دلیل اینکه با آلمان روابط اقتصادی برقرار کرده بودند، در جبههٔ آلمان‌ها قرار گرفتند. برای نمونه پروژهٔ راه آهن حیدر پاشا به بغداد که از سراسر کردستان می‌گذشت، طبقهٔ بروکرات‌ها و کمپرادور بورژواها که حزب اتحاد و ترقی، نمایندهٔ آنان بود از سوی آلمان مورد حمایت قرار گرفتند. آلمانی‌ها برای حفظ امپراتوری خود و غلبه بر تمام نقاط دنیا، طرحی آماده کردند تا مناطق آسیای میانه را زیر سقف امپراتوری عثمانی گردآورند. وقوع جنگ اول جهانی در میان امپریالیسم و انقلاب اکتبر، تمام خلق‌های جهان را تحت تأثیر قرار داد. در این زمان، تمام انتشارات و چاپخانه‌های دنیا برای هوشیار کردن و مقاومت ملت‌ها به کار افتادند. این جنگ در پایان با شکست آلمان‌ها خاتمه یافت و امپراتوری‌هایی مانند روسیه، آلمان، اتریش، عثمانی و ایران از صفحهٔ تاریخ محو گردیدند.

تقسیم نوین دنیا براساس خواستهٔ هم پیمانان انگلستان انجام گرفت.
امپراتوری عثمانی پس از متلاشی شدن آن و حتی پس از جنگ نیز کماکان باقی ماند. ترک‌ها دوباره برای رهایی ملی به تلاش پرداختند، به باقی‌ماندهٔ میراث عثمانی پشت کردند و برای باقی ماندن قسمت بزرگی از کردستان در زیر حاکمیت خود تلاش کردند. انگلیسی‌ها نیز برای دستیابی به منابع نفتی در شمال عراق کنونی یعنی جنوب کردستان مستقر گردیدند. از سوی دیگر، فرانسوی‌ها مناطق اورفه، عنتاب و مرعش را به اشغال خود درآوردند.

صدها سال است که رگ خیانت و نوکری تا مغز استخوان خائنان و رؤسای عشایر و مالکین زمین ریشه‌دوانیده و تا به امروز نیز ادامه دارد. این نوکران در جهت خدمت به کردستان از شرایط بین‌المللی که به وجود می‌آمد، استفاده نکردند. نمایندگان بی‌مسؤولیت ملی‌گرای اولیهٔ کُرد نیز به دلیل ضعف خود و این‌که تنها نقشهٔ جغرافیایی و جمعیت را اساس گرفته و ملی گرایی خود را نیز بنیاد نهاده بودند، می‌خواستند از این راه به هدفشان برسند که آنان نیز نتوانستند کاری از پیش ببرند. ساختار و سیستم فئودالی راکد نیز که در برابر تأثیرات انقلاب اکتبر مقاومت کرده بود و سد راه به وجود آمدن طبقات اجتماعی شده بود، امکان این امر را نمی‌داد. با احیای چنین شرایطی، کشورهای امپریالیستی را برای تقسیم کردستان در وضعیتی اجباری قرار دادند. انسان در مورد تقسیم کردستان و دلایل انجام این امر، باید با دیدی گسترده‌تر بنگرد و آن را مورد بررسی قرار دهد.

طبقهٔ بورژوازی ترک، در دوران امپراتوری عثمانی به وجود آمد.
پس از انقلاب صنعتی اروپا، استخراج مواد خام نیز افزایش یافت. اقلیت مسیحی اروپا نیز برای این امر به کار گرفته شدند. ارمنی‌ها و رومی‌ها به دلیل به دست گرفتن تجارت از مسلمانان جلو افتادند و این امر

باعث گردید تا بورژوازی ترک بر دولت تکیه کند. امپراتوری که سیستم آن براساس فئودالیسم بنا گردیده بود، روز به روز عقب مانده‌تر می‌شد. به همین دلیل سلاطین برای رهایی از این وضعیت مجبور شدند در ساختارهای بالای امپراتوری، نوآوری‌ها و دگرگونی‌هایی به وجود آورند. به این منظور، شماری مدارس نظامی و طبی تأسیس گردید. پیمان تجاری که در سال ۱۸۴۰ با انگلیسی‌ها بسته شده بود، فعال شد و دیگر بروکرات‌های غرب‌گرا نیز که در امر مدیریت و رشوه‌خواری با هم کنار آمده بودند، رهبری گسترش و پیشرفت بروکراسی کاپیتالیسم را به دست گرفتند. بورژوازی ترک از نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم کم کم شکل گرفت و به مرور توانست تأثیر خود را بر دولت افزایش دهد. در این دوران، بروکرات‌های بورژوازی ترک نیز با ایدئولوژی ملی‌گرایی خود شکل گرفتند. آنان با این ایدئولوژی، تماماً تحت کنترل دولت قرار گرفتند و به طور طبیعی در خدمت و حراست از دولت درآمدند.

هنگامی که مسیحی‌ها هنوز نتوانسته بودند دولتی مستقل تشکیل دهند، ترک‌های ملی گرا. در قالب دولت عثمانی به وجود آمدند. اندیشه‌های ملی گرایی، خود را به وسیلهٔ مردان ادبیات ترک مانند: "ناسق کمال، شناسی" و "ضیا پاشا" نشان دادند. هدف ترک‌ها تبدیل شدن به ملتی حاکم بود، اما ملت‌های اطراف همواره هوشیار بودند و قیام‌های آزادی‌خواهانهٔ خود را آغاز کردند. در آن دوران، ملت عثمانی نیز به ملی‌گرایی بی‌اساس تکیه کرده بودند. این مسأله به زودی آشکار گردید و جای خود را به ملی‌گرایی نوین داد. طبقهٔ حاکم ترک، ملت‌های مسیحی را از صحنه بیرون راندند و به جای آن‌ها می‌خواستند ملت‌های مسلمان را جایگزین کنند و آن‌ها را به خدمت خود بگیرند. به این منظور، در نظر داشتند در زیر پوشش اسلام و تعصبات اسلامی، به گونه‌ای نهانی خلق را پیش ببرند. در زمان سلطان عبدالحمید دوم (پادشاه عثمانی)، برای

گسترش این ملی‌گرایی تلاش‌های زیادی صورت گرفت، اما در نتیجهٔ قیام ملت‌های مسلمان، این بار عِرق ملی و ملی‌گرایی شوونیسم شکل گرفت. بورژوازی ملی در اواخر سدهٔ نوزدهم از نظر گسترش منطقه‌ای و اساس مادی خود قدرتمند شد و نفوذ پیداکرد. آنان برای رسیدن به خواسته‌های خود حزب اتحاد و ترقی را بنیاد گذاشتند. در برابر شکست‌های پیاپی و از کف دادن سرزمین‌های امپراتوری عثمانی، بورژوازی بروکرات ترک و روشنفکران جوان در تلاش برای دستیابی و تشکیل کشور و مرزهای ملی بودند. آنان به خوبی دریافته بودند که اگر دولت از بین برود، آن‌ها هم نابود خواهند شد. لذا در مدت زمان کوتاهی دولت تأسیس کردند و ملی‌گرایی ترک و عِرق ملی شوونیست را تا رده‌ای بسیار بالا تقویت کردند. جمعیت اتحاد و ترقی، نمایندگان این ملی‌گرایی سیاسی شدند. آنان با تشویق امپریالیسم آلمان، درگذر سال‌هایی که به پیشواز جنگ اول جهانی می‌رفتند، با وارد ساختن ضربه‌هایی به دولت، توانستند سیستم آن را به دست خود بگیرند و ایدئولوژی ملی‌گرایی شوونیسم را تحت عنوان «ملی گرایی تورانی» شکل دادند. در آن سال‌ها خلق کُرد (هرچند ضعیف بود) به وجود آمد، اما جماعت اتحاد و ترقی، هیچ گونه حقی برای خلق کُرد قائل نشدند. ترک‌ها در سال‌های جنگ اول جهانی ششصد هزار کُرد را (که بیشتر آنان در منطقهٔ کوهستانی توروس بودند) کشتند و باقی‌ماندهٔ آن‌ها را با زور و ستم در آن منطقه اسکان دادند.

پس از پایان جنگ جهانی، روشنفکران ترک (چه نظامی و چه سیاسی و شخصی) نیت متلاشی کردن امپراتوری ترک را قوت دادند و بار دیگر به رهبری مصطفی کمال (آتاتورک) به سوی ملی‌گرایی نوینی گام برداشتند. ملی‌گرایی نوین ترک‌ها، «کمالیسم» نام گرفت. این ایدئولوژی نسبت به ایدئولوژی تورانی بسیار پیشرفته‌تر بود. نیروی ترک‌ها برای باز پس گرفتن مناطقی که در سال‌های جنگ از دست داده بودند تلاش

نمی‌کردند، چون قدرت ترک‌ها تنها در حد حفظ مناطقی بود که در زیر حاکمیت ارتش ترک‌ها قرار داشتند.

ترک‌ها مناطق زیر حاکمیتِ ارتش را به عنوان مرزهای ملی برای خود در نظر گرفتند. ملی‌گرایان ترک دریافتند که نیروی آنان برای پدید آوردن ملیت ترک کفایت نمی‌کند، لذا اساس ایدئولوژی نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را بر سر مناطق کردستان تقویت کردند. کمالیست‌ها، نمایندگان بورژوازی تجاری ملی بودند. جمعیت ترک‌ها در منطقهٔ آناتولی بسیار زیاد شده بود. همزمان با گسترش اشغال‌گری‌های یونان، ترک‌ها از ترس از دست دادن مناطق آناتولی با شتاب دست به سازمان‌دهی زدند. آنان برای حفظ منافع منطقه‌ای خود در برابر اقلیت‌های رومی و ارمنی در شرق آناتولی «جمعیت مدافع و حفظ حقوق» را با سیستمی کمالیستی تشکیل دادند و به کار انداختند. این جمعیت در کنگرهٔ (سیواس - ارزروم) با جمعیت اتحاد و ترقی ایجاد همبستگی کردند. به منظور تدبیر در برابر اشغال‌گری‌های یونان در آنکارا «مجلس ملی بزرگ» تشکیل شد و با تکیه بر این مجلس، تصمیم بر تشکیل دولت و حکومت اتخاذ گردید. خلق ترک از سویی با مقاومت در برابر سلطان استانبول و از سوی دیگر با استقامت در برابر اشغال‌گری‌های یونان به رهبری این دولت به آزادی دست یافت. در آغاز، کمالیست‌ها به صورتی پنهانی رؤسای عشایر و شیوخ کُرد را به سوی خود کشیدند و پس از کسب پیروزی آشکارا بر موجودیت کُردها زبان گشودند. کُردها نیز هرچند رویدادهایی مانند اشغال کردستان توسط فرانسوی‌ها، جنگ اول جهانی و خطر ارمنی‌ها و رومی‌ها را از یاد نبرده بودند، اما در زمان جنگ ترک‌ها، برای کسب آزادی ملی، آن‌ها را از هر نظر یاری دادند. کمالیست‌ها با پنهان کردن هویت اصلی خود و استفاده از گسترش افکاری مانند «حکومت دو خلق» توانستند از کمک‌های ملت کُرد استفاده کرده و

آن‌ها را به خدمت خود درآورند.

در واقع آن که در برابر اشغال‌گری‌های یونان پیروز شده بود، خیزش آزادی‌بخش ملی ترک بود، نه کس دیگر. آنان برای اینکه پیروزی و کامیابی خود را به تمام دنیا نشان بدهند، نمایندگانی به لوزان فرستادند و مسألهٔ کُرد را بر سر میزهای مذاکره قرار دادند. در برابر ترک‌ها، طرف‌های دیگر که در سال‌های جنگ درصد زیادی از قدرت خود را از دست داده بودند، دچار مشکلات درونی خیزش‌های کارگری شده بودند. آن‌ها دیگر توانایی آن را نداشتند که در سرزمین‌های اشغال شده به وسیلهٔ سربازان خود وارد جنگی تازه شوند. در نتیجه، روسیه در برابر غرب به ترک‌ها کمک کرد و شرایط مساعد بین‌المللی برای ترک‌ها به وجود آورد تا به موفقیت‌هایی دست یابند و قدرت تجاری آن‌ها نیز افزایش یابد.

اختلاف میان ترک‌ها و انگلیسی‌ها بیشتر بر سر مسألهٔ موصل بود. انگلیسی‌ها به ذخایر نفتی این منطقه چشم داشتند. به همین دلیل مصمم بودند تا آنجا که می‌توانند بر سر این مسأله رقابت و مبارزه کنند. کُرد و کردستان مانندِ بازیچه‌ای توسط ترک‌ها و انگلیسی‌ها به بازی گرفته می‌شد. آن‌ها کُردهای زیر حاکمیت خود را در برابر رقیب خود به کار می‌گرفتند و بدین گونه کردستان را به خدمت خود درآورده بودند. نهایتاً در سال ۱۹۲۶ ، آن دولت‌ها براساس توافقی که به عمل آورده بودند، کردستان را به صورت امروزی‌اش در میان خود تقسیم کردند. این توافق در پیمان لوزان رسمیت یافت و سرزمین‌های حاصل‌خیز کردستان در میان آنان تقسیم شد. این تقسیم بعدی هنوز هم تغییری نکرده است.

ترک‌ها به وسیلهٔ پیمان لوزان، خود را به تمام دنیا نشان دادند. کُردها به قیام‌های آزادیخواهانهٔ ملی ترک‌ها بزرگ‌ترین کمک‌ها را کردند اما ترک‌ها آن‌ها را میان خود و امپریالیسم تقسیم کردند. پس از تقسیم شدن کردستان به چهار قسمت، آنچه در هر چهار قسمت بر ملت کُرد گذشت،

تنها کشتارهای خونین دسته‌جمعی، اشغال و تاراج آن‌ها بوده و این به‌جز سلطه‌گری چیز دیگری نیست.

۴. اشغال کردستان توسط جمهوری ترکیه

ترک‌ها پس از پیروزی در برابر یونانی‌ها، در پیمان لوزان رسمیت خود را به تمام دنیا معرفی کردند. نمایندگان جوان بورژوازی ترک، جمهوری ترکیه را به صورتی سازمان‌دهی‌شده به وجود آوردند و اعلان جمهوری کردند. آن‌ها در زیر نام جمهوری ترک، برای پیشرفت بورژوازی ترک از هر نظر کوشیدند و سیستم تجاری را از دست ارمنی‌ها و مسیحی‌ها بیرون کشیدند و خواسته‌های روستاییان و کارگران را نیز به شدت سرکوب کردند. ویژگی‌های شوونیستی این رژیم نوپا سبب شد تا حقوق اقلیت‌ها و جواب کسانی را که در راستای منافع کُردها سخن می‌گفتند و یا هرگونه ادعا مبنی بر حق طلبی را با سرکوب پاسخ دهند، اما با همهٔ تدبیرهایی که بورژوازی ترک اندیشیده بود، باز هم پیشرفت آنچنانی به دست نیاورد و ویژگی‌های ملی خود را از دست داد. یکی از علل عدم پیشرفت بورژوازی ترک، حاکمیت امپریالیسم بر آن‌ها بود. در فاصلهٔ میان دو جنگ، تضادها و مقابله‌هایی میان دولت‌های امپریالیستی پدید آمد. در سال ۱۹۲۹ سیستم کاپیتالیستی دنیا به دلیل کمک‌های روسیه به دولت‌های مختلف در ناآرامی بزرگی به سر می‌برد. سیاستی که در دنیا رواج داشت، امکان به وجود آمدن کاپیتالیسم ترک‌ها را فراهم کرد. از سوی دیگر، وحشت و هراس حاصل از انقلاب اکتبر و نیز دشمنی‌های روستاییان و طبقهٔ کارگر با طبقهٔ بورژوا، سبب شد که بورژوازی ترک در زمانی بسیار کوتاه به امپریالیسم تسلیم گردد. «اگر دولتی مستقل نباشد، بورژوازی نیز پیشرفت نخواهد کرد.» هرچند جمهوری ترک‌ها در برابر دولت‌های امپریالیستی در زد و خورد بودند اما آن زد و خوردها استقلال

کامل را برای آن‌ها به ارمغان نیاورد. به ویژه، جهان به مرحلهٔ نوینی وارد شد و این تضادها در پایان سال ۱۹۳۰ سبب گردید تا ترک‌ها از هر جهت در آغوش امپریالیسم جای بگیرند. دولت ترک سیاست دوستی خود را با روسیه از میان برداشت و در انتخاب وابستگی، در میان دولت‌های آلمان نازی و انگلیس به حالتی دودل در میانهٔ آنان قرار گرفت و خود را بی‌طرف و بیرون از جنگ دوم امپریالیست‌ها قرار داد.

بورژوازی ترک برای دور گرفتن خود از جنگ، سیاست خود را به گونه‌ای پنهانی پیش برد تا بتواند در پایان جنگ و در میان تضاد سوسیالیسم و کاپیتالیسم نیز بدون تردید، خود را به زیر حاکمیت امپریالیسم در آورد. با گسترش سوسیالیسم در تمام دنیا، بورژوای ترک در برابر خیزش‌های آزادی‌خواهانهٔ ملی در خاورمیانه، نقش خوانین و بیگ‌های امپریالیست را در منطقه به عهده گرفت. با به عضویت در آمدن او در ناتو و فرستادن سرباز برای مقابله با کره، مساعدت‌هایی از پیمان‌های مارشال و عهدنامه‌هایی که با آمریکا بسته شد، دریافت کرد و این مدارکی است که ثابت می‌کند دولت ترک خود را به امپریالیسم فروخته است. پس از تشکیل دولت ترک، به دلیل پیشرفت‌های محدود آن، روستاییان و کارگران به دشمنی با این دولت برخاستند. کشتار خلق کُرد، ایستادگی و پیکار در برابر سوسیالیسم روس‌ها و نیز به اختناق درآوردن جنبش‌های آزادی‌خواهانهٔ ملی، دولت ترک را مبدل به نزدیک‌ترین یاور امپریالیسم کرد. جمهوری ترک امروز نیز به دلیل تکرار سیاست‌های پیشین خود و تغییر ندادن آن، حکومتی بسیار مرتجع و کهنه‌پرست است.

پس از جنگ دوم جهانی، ترکیه تبدیل به مستعمرهٔ آمریکا گردید. با توجه به وابستگی‌های دیرین خود به امپریالیسم از نظر صنعت و مونتاژ و تولید منسوجات و مواد غذایی و... نیز همکاری‌های اقتصادی و تجارت

دولتی با امپریالیسم، توانست قدری پیشرفت کند. در گذر سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۱ با تکان‌های حمایت‌هایی که از سوی امپریالیسم می‌شد، قادر گردید پیشرفت‌های خود را افزایش دهد.

در زمان ما ترکیه در تنگناهای بزرگی قرار گرفته و هیچ راهی برای رهایی خود از آن‌ها پیدا نکرده است. کاپیتالیسم وابسته به امپریالیسم ترک‌ها، در شکل‌گیری سیاسی خود از بورژوازی تجاری دولتی و خائن، بورژوازی بروکرات و مالکان بزرگ زمین (فئودال‌ها) و بستن بزرگ‌ترین پیمان‌های صنعتی و مالی استفاده کرده و مجلس بورژوازی را مبدل به پوششی برای خود ساخته و چندین کشور لیبرال و فاشیست را نیز در خدمت خود به کار گرفته و کشوری الیگارشی به وجود آورده است. به دلیل این حاکمیت، مسألهٔ کردستان نیز تحت تأثیر قرار گرفت.

جمهوری ترکیه براساس ایدئولوژی نژادپرست کمالیسم، در چارچوب میثاق ملی و کشور و خلقی که هرگز از آن جدا نشده و غیر قابل تجزیه است، بنا گردید. خواستهٔ آنان این بود که خلق‌هایی را که با آنان در تضاد بودند، در میان جنبش ملی‌گرا حل و نابود کنند. این عمل ترک‌ها از نظر درجات اجتماعی، سیاسی و تاریخی، عیناً شبیه صهیونیسم اسرائیل و عشیره‌گری‌های جنوب آفریقا و رودزیاست. دولت ترک برای اِعمال این ایدئولوژی بر کردستان، به دلیل ضعف اقتصادی‌اش، گام نخستین را با حرکت نظامی برداشت. سیستم بورژوازی ترک بر این مسأله واقف بود که اگر سلطهٔ نظامی بر کردستان اعمال نشود، در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز نمی‌تواند این مناطق را به زیر سلطهٔ خود درآورد. به همین دلیل در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۴۰ ـ ۱۹۲۵ به وسیلهٔ ارتش خود، تلاش بزرگی را جهت اشغال کردستان آغاز کرد. همگان بر این باور بودند که سوگندی را که کمالیست‌ها در سال‌های جنگ برای رسیدن به آزادی یاد کردند، به عمل درآورند. عدم چنین کاری از سوی رژیم کمالیستی سبب

گردید که کینهٔ بزرگی در کردستان به وجود آید. استعمارگران و شوونیسم بیشتر و بیشتر بر فشار خود می‌افزودند. این تنها نتیجه‌ای بود که برای کُردها حاصل شده بود. آنان چنین وانمود می‌کردند که در برابر کُردهای وحشی حرکت نوین و پیشرفته‌ای را انجام می‌دهند. بزرگان و رؤسای عشایر کُرد و فئودال‌ها، جنبش مقاومت خلق کُرد را در راستای منافع خویش به کار گرفتند. آن‌ها به قدری خلق کُرد و خیزش‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار دادند که ریاکاری‌های کمالیست‌ها اثبات گردید. کمالیست‌ها به هر بهانه‌ای که ممکن بود، نابودی را با زبان و فرهنگ خویش و حتی نابودی فیزیکی و کامل آن را از اهداف بزرگ خود قرار داده بودند. باید گفت حرکت آنان نه تنها حرکتی متمدنانه و پیشرفته نبود، بلکه در بلندترین درجهٔ خود حرکتی کاملاً وحشیانه بود.

سیستم عشیره‌ای و فئودالی کُردها در برابر ارتش منظم و مدرن بوژوازی ترک‌ها هرگز قادر به ایستادگی نبود. در سال ۱۹۲۵ در شهرهای پالو، گنج و هانی و در سال ۱۹۳۰ در شهر آگری و در سال ۱۹۳۸ در درسیم جنبش خلق به بلندترین درجهٔ خود رسید، اما به آزادی و رهایی نینجامید. یکی از دلایل این شکست‌ها این بود که تمام شرایط و زمینه‌های لازم برای یک خیزش رهایی‌بخش و آزادی خواهانه به وجود نیامده بود. از نظر بین‌المللی نیز ترک‌ها به دلیل منافع عام سوسیالیسم، مورد حمایت روس‌ها قرار گرفتند. حدود سال‌های ۱۹۴۰ ترک‌ها موفق شدند حرکت استعمارگرانهٔ خویش را به پایان برسانند. در دوران جنگ دوم جهانی در تمام دنیا راه برای حرکت‌های آزادی‌خواهانهٔ ملی هموار گردید، اما در کردستان جدا از مهاباد، جایی برای کُردها باقی نماند. در این زمان، جنبش‌های کردستان را خفه کرده بودند و امکان کوچک‌ترین پیشرفت اقتصادی به کُردها داده نشد.

سبب اصلی این مسأله نیز عدم مداخلهٔ ترک‌ها در جنگ جهانی بود.

پس از جنگ، آمریکا سیاست نوینی را برای سلطه بر دنیا پیش گرفت و در این راستا لازم بود که کردستان به میدانی برای استعمار نو مبدل گردد. ماندنِ کردستان در زیر سلطهٔ ترک‌ها مغایرتی با سیاست‌های منفعت‌طلبانهٔ آمریکا نداشت، زیرا ارتش ترک که کردستان را به زیر سلطه خود درآورده بود، منافع آمریکا را نیز تأمین می‌کرد. آمریکا پشت ارتش دولت‌هایی که به خدمت سیاست او درآمده بودند، قرار می‌گیرد و این ارتش‌ها را در جهت منافع خویش به کار می‌برد. لذا لازم نمی‌بیند که با ارتش خود وارد عمل گردد. سیاست استعمارگری نیز چنین سیاستی را تأیید می‌کند. بورژوازی ترک نیز با این وصف به نزدیک‌ترین متفق برای آمریکا مبدل شده بود. آمریکا در درون چارچوب مرزهای کنونی نیز سلطه‌گری را پیش برد و بورژوازی ترک نیز با استعمار کلاسیک کردستان، مانندِ آمریکا عمل کرد و هیچ تفاوتی با آن قائل نشد. بلکه برعکس مکمل همدیگر شدند. در این مرحله، اقتصاد قدرتمند سبب پیشبرد استعمار نو گردید. اقتصادی وابسته به امپریالیسم که تنها قادر به استیلاگری کلاسیک است. برای نمونه می‌توان سیاست استیلاگری کلاسیک کشور پرتغال را نام برد که به دلیل وابستگی به اقتصاد امپریالیسم و عدم توانایی پیشبرد آن سیاست، از آن عقب‌نشینی کرد.

در سرمایه گذاری‌های تجاری ـ دولتی و بین‌المللی، نیاز مبرم به بازار و مواد خام به چشم می‌خورد. شرط‌های استعمار نوین و تجارت دولتی نیز در همکاری با استعمار باید رعایت گردد. پس از سال ۱۹۶۰، کاپیتالیسم ترک به دنبال به دست آوردن نیروی کار ارزان، مواد خام، بازار، دام، دامپروری، نیازهای تولیدات کشاورزی، جای دادن فئودال‌های کُرد در سیستم خود و ایجاد همبستگی میان آنان پیشرفت کرد و سرمایه‌داری در کردستان به این گونه گسترش یافت و تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌وجود آمد اما همهٔ این‌ها ظاهری بود. امروز نیز پیشرفت کاپیتالیسم در

شمال غرب کردستان در ابعاد گسترده‌ای تحت سیاستِ تحلیل بردن انجام می‌گیرد. پیش از ورود به بحث در مورد تغییراتِ به وجود آمده از نظر اجتماعی و سیاسی در کردستان، به ابعاد دیگر استعماری که در کردستان اِعمال می‌شود، اشاره‌ای مختصر می‌کنیم.

استعمار و شیوه‌های آن در جنوب کردستان

پیمان آنکارا در سال ۱۹۲۱، جنوب کردستان را سهم فرانسوی‌ها کرد، در آن دوران مانند امروز هنوز تقسیم خلق‌های عرب توسط بسیاری از دولت‌های عرب انجام نگرفته بود. فرانسه دولت‌های سوریه و لبنان را زیر حاکمیت خود درآورد و این وضعیت تا سال ۱۹۴۶ ادامه داشت. بورژوا کمپرادوری اعراب و مسیحی در زیر حاکمیت فرانسه پدید آمدند. بیروت نیز در این زمان نقش مرکزیت را ایفا می‌کرد. سیستم اداره کنندهٔ فرانسوی‌ها براساسِ ضعیفی بنیاد نهاده شده بود و آنان با دادن امتیازهایی به خلق‌های زیر دست خود آنان را اداره می‌کردند. اعراب و مسیحیان از نظر سیاسی در حال پیشرفت بودند اما چنین امکانی برای کُردها فراهم نگردید و حاکمیت فرانسه بر کُردها، تأثیر زیادی بر آنان نداشت. اعراب به دلیل اینکه تا آن زمان زیر حاکمیت رژیم اشغالگر بودند، نمی‌توانستند کُردها را زیر فشار قرار دهند. در سال ۱۹۴۶ با رهبری خرده بورژوازی اعراب، حزب بعث به وجود آمد و به عنوان نمایندهٔ بورژوازی اعراب بر ضد حاکمیت فرانسوی‌ها دست به تلاش زد. در این زمان برای فرانسوی‌ها مشکلاتی به وجود آمد که آن‌ها را مجبور ساخت سوریه و لبنان را به دو دولت تقسیم کنند و عوامل وابسته به خود را در رأس حکومت این دو دولت قرار دهند و خود به صورت جبری عقب بنشینند. البته فرانسه پیش از عقب‌نشینی، شمار زیادی از اعراب، کُردها، ترک‌ها و

چرکس‌های باقی‌مانده از مناطق زیر حاکمیت خود را در زیر سلطهٔ کمالیست‌ها قرار داد. با عقب‌نشینی فرانسوی‌ها، عرب‌ها در درون مرزهای سوریه تبدیل به خلق حاکم گردیدند. نیرومند شدن بورژوازی عرب سبب وارد آمدن فشار اعراب بر کُردها گردید. به اقتدار رسیدن حزب بعث سبب هموار شدن کردستان برای اشغالگری اعراب گردید. آنان کُردها را با زور در جنوب سوریه اسکان دادند و با پروژهٔ بسیار نیرومند (تعریب کردن) به سلطه‌گری خود پرداختند. کُردها به عنوان هموطن عرب به حساب نمی‌آمدند و مانندِ اقلیت با آنان برخورد و بده بستان می‌شد. مسألهٔ تقسیم آب رود فرات میان احزاب فرصت‌طلب کمونیست و حزب بعث سوریه که امروز اقتدار را در دست دارند با حزب بعث عراق، مانند مشکل لبنان و فلسطین در میان آنان اهمیت یافت و بدین منظور هر یک از این احزاب برای رسیدن به منافع خود، به کُردها امتیازاتی دادند.

نشست لوزان در سال ۱۹۲۳ بین ترک‌ها و انگلیسی‌ها صورت گرفت و در سال ۱۹۲۶ براساس پیمان بروکسل، بخش بزرگی از جنوب‌شرقی کردستان به زیر حاکمیت انگلیسی‌ها درآمد. انگلیسی‌ها به موازات حاکمیت دولت عراق در مدت زمانی طولانی، نسبت به کُردها و اعراب سیاستی جداگانه اعمال کردند. آنان به گونه‌ای اساسی جهت جلوگیری از خیزش‌های اعراب از آن‌ها حمایت کردند (خیزشی مانند خیزش ترک‌ها در برابر کُردها) و در مورد کردها نیز با شرط دست نیافتن آن‌ها به پیروزی، آنان را مسألهٔ روز خود جلوه دادند. انگلیسی‌ها هم برای رسیدن به خواسته‌های خود با سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» پیش رفتند.

پتانسیل انقلابی کُردها در هیچ مرحله‌ای از تاریخ در برابر منافع انگلیسی‌ها قرار نگرفت و به هم نرسیدند. استعمارگران بریتانیا به خوبی می‌دانستند که تأسیس کردستانی مستقل، بزرگ‌ترین خطر برای منافع

آنان در خاورمیانه خواهد بود.

یکی شدن منافع طبقهٔ کمپرادور فئودال و طبقات دیگر، به وجود آمدن ساختار اجتماعی دمکرات و به دنبال آن تاسیس کردستانی مستقل و آزاد، تهدیدی بسیار جدی برای حیات و منافع امپریالیسم در خاورمیانه بود.

امپریالیسم در جهت منافع خود و نیز برای تقسیم کردستان، از عاملان خود در میان خلق کُرد استفاده کرد و آنان را آلت دست خود قرار داد. رسانه‌های امپریالیستی نیز با تبلیغات دروغین خود، دوستی با کُردها، را به عنوان تکیه‌گاهی برای امپریالیسم قرار دادند. امپریالیسم برای تهدید ترک‌ها و در برابر آنان، از نقطه ضعف‌های آنان بهره می‌گرفت.

در زیر حاکمیت انگلیسی‌ها، تأثیر کمپرادورها و اعراب بر کردستان شدت گرفت. انگلیس و گروه‌های وابسته به او، فشار خود را بر کردستان افزایش دادند. گام نخستین در برابر این سلطه‌گری‌ها و فشار روزافزون توسط رؤسای عشایر و فئودال‌های کُرد برداشته شد که به وسیلهٔ مساعدت‌های خیانتکاران به استیلاگران، این مقاومت‌ها سرکوب گردیدند. در برابر نیروهای اعراب، مقاومت و پیروزی آسان بود اما با دخالت نیروی هوایی انگلستان، این پایداری‌ها بی‌نتیجه ماند. پس از جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها در جایگاه دوم طرح‌های امپریالیسم قرار گرفتند (هدف درجهٔ دوم) و این بدان سبب بود که تأثیرهای آنان بسیار ضعیف شده بود. جنبش‌های رهایی‌بخش ملی نیز در سایهٔ رهبری کشورهای سوسیالیست در حال افزایش بود. در کشورهای استعمار شدهٔ خاورمیانه نیز، حزب‌هایی مانند حزب بعث عراق، حزب دمکرات کردستان و حزبی که پیش‌تر به وجود آمده بود، یعنی حزب کمونیست عراق، با هم کنار آمده و در نتیجهٔ آنان جبههٔ انقلابی عراق را سازمان‌دهی و فعالیت خود را آغاز کردند. نخستین ثمرهٔ این تلاش، کشته شدن **نوری سعید پاشا** (مهرهٔ انگلیسی‌ها) توسط خلق عرب بود. به دنبال آن

کشور عراق مستقل گردید و حکومتی دمکراتیک روی کار آمد. از سوی دولت‌های امپریالیست هم در راستای سرکوب کردن قیام‌های خلق‌های خاورمیانه در بغداد، پایتخت عراق پیمان سنتو بسته شد. بعدها عراق از این پیمان کناره گرفت و در خصوص حقوق ملی کُردها وعده‌هایی به آنان داد. «عبدالکریم قاسم» نمونه‌ای از ویژگی‌های خرده‌بورژوای عرب بود که در جهت ایجاد دیکتاتوری نظامی گام برداشت. گام‌هایی که او در این راستا برداشت، مانع ایجاد سیستمی دمکراتیک در عراق و رسیدن کُردها به حقوق خود گردید. در نتیجهٔ تلاش‌های حزب دمکرات کردستان عراق و حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۵۸ حکومتی دمکراتیک در عراق روی کار آمد، اما این بار نیز اقتدار حزب بعث، مانع تحقق یافتن شعارهای «عراق دمکراتیک و کردستانی خودمختار» گردید. حزب دمکرات کردستان عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های رفرمیستی و نیمه فئودالی نتوانست در مسیر استقلال عراق گام مؤثری بردارد. اگر این حزب برای دستیابی به استقلال و آزادی می‌جنگید، ممکن بود به این مهم دست یابد، اما به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی که ذکر شد، از آرمان خود فاصله گرفت و بدین ترتیب بسیاری از فرصت‌ها از دست رفت و در نهایت این حزب تسلیم و به امپریالیسم وابسته شد. حزب بعث عراق نیز به دلیل کمک‌های امپریالیسم و حمایت آنان، خود را تقویت کرد و در نهایت در سال ۱۹۷۴ کُردها پذیرای شکست سنگینی شدند.

امروز نیز حزب بعث عراق با همدستی حزب کمونیست، استعمار نظامی خود را بر کردستان ادامه می‌دهد و زیر نام پروژهٔ کمربند عربی کُردها را به اسکان در جنوب عراق مجبور می‌کند. این دولت در گام نخست خود، سرچشمهٔ منابع نفتی و دیگر منابع کردستان را غارت کرده و در این شرایط، اساسی‌ترین شعار برای آن بخش از خلق ما که در این پارچه از کردستان زندگی می‌کنند، شعار «دمکراسی برای عراق و

خودمختاری برای کُردها» است که علاوه بر آنکه بارها توسط عراق زیر پا گذاشته شده، تبدیل به راهی برای انجام تخریبات بزرگ‌تر در کردستان گشته است. برای رهایی خلق کُرد و نجات از سیاست‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی دولت عراق، باید این وابستگی‌ها را از میان برداشت و برای آباد کردن کردستانی آزاد، با احیای ایدئولوژی و سازمان‌دهی‌های سیاسی و نظامی، نیازها و ضرورت‌های پیکار برای رسیدن به این مهم را شناخت و دست به فعالیت و مبارزه زد.

شرق کردستان

پیش از جنگ اول جهانی، برای جدا کردن شرق کردستان از امپراتوری ایران و تقسیم کردن آن میان دولت‌های روسیه و انگلیس، نقشه‌هایی ریخته شده بود و حتی پیمان‌هایی نیز بسته بودند. پس از جنگ، امپراتوری ایران در معرض متلاشی شدن قرار گرفت. تقسیمات فئودالی در زیر حاکمیت انگلیسی‌ها صورت گرفت و از سوی دیگر نیز دولت روسیه توافقی را که تزار روس با انگلیسی‌ها بسته بود، رد کرد و به جنبش‌های انقلابی که در ایران به وجود آمده بود، کمک کرد. این وضعیت سبب شد که ایران مابین دو جبههٔ انقلاب و ضدانقلاب قرار گیرد، اما در همین شرایط رضاخان میرپنج روی کار آمد. اطرافیان رضاخان را اربابان، فئودال‌ها، زمین‌داران بزرگ و طبقهٔ بورژوا تشکیل می‌دادند. او با سازمان‌دهی ارتش ملی و مرکزی از سویی، مانع متلاشی شدن سیستم فئودالی شد و از سوی دیگر نیز سیستم اقتصادی ایران را پیشرفت داد و هرگونه خیزش انقلابی را به شدت سرکوب کرد. پیش از به سلطنت رسیدن رضاخان، سلسلهٔ قاجاریه سرزمین ایران را تماماً به امپریالیسم فروخته بودند و با استثمار و مکیدن حاصل دسترنج خلق و اخذ مالیات‌های سنگین، سرمایهٔ هنگفتی به دست آورده بودند. رضاخان نیز

از قهر و کین خلق ایران در راستای اهداف خویش به خوبی بهره گرفت و دولتی نوین را به نام سلسلهٔ پهلوی در ایران بنیاد نهاد و بدین گونه یکپارچگی و همبستگی ایران را حفظ کرد. در جنگ دوم جهانی، ایران به اشغال کشورهای امپریالیست درآمد. در این دوران، بورژواها درصدد حفظ منافع خویش بودند و دولت مرکزی نیز درصدد تقویت اربابان و مالکان بزرگ زمین بود که در سیستم حکومتی ایران جای داشتند. در پایان جنگ جهانی دوم با مساعدت ارتش سرخ روسیه، جمهوری‌های آذربایجان و مهاباد ایجاد شدند و به دنبال آن، با قطع مساعدت‌های ارتش سرخ و نیز همکاری و کمک دولت‌های امپریالیست با ایران، دولت توانست این جمهوری‌ها را سرکوب کند. بعدها و در زمان حکومت محمد رضا شاه پهلوی، با مساعدت سازمان جاسوسی آمریکا (C.I.A.)، این حکومت توانست حرکت ملی دکتر مصدق را نیز سرکوب کند و بدین ترتیب ایران در زیر حاکمیت استعمار آمریکا وارد مرحلهٔ نوینی گردید. از آن زمان به بعد، شاه ایران و حکومت او به گونه‌ای بی‌وقفه سعی در متمرکز ساختن سیستم خود کرد و فئودال‌ها و اربابان و مالکین زمین‌دار دور و برِ خود را به سوی بورژوازی حرکت داد و با این روش خواست که حکومت خود را تداوم بخشد.

خلق فارس نیز در برابر اقلیت‌های آذری، بلوچ و کُرد، امتیازات و برتری‌های خود را حفظ کردند و این اقلیت‌ها در زیر فشار ملی و فئودالیسم قرار گرفتند. ایران روز به روز در مسیر تبدیل شدن به مستعمره‌ای نوین برای امپریالیسم پیش می‌رفت، اوضاع نیز روز به روز بدتر می‌شد. در زمان ما نیز فئودال‌ها و مالکان بزرگ زمین و خرده بورژوازی که با پیشرفت‌های صنعتی در حال گسترش و تقویت خود است و نیز کمپرادور بورژواها در سیستم حکومتی ایران توازنی را به وجود آورده‌اند. سیستم استعمار بر ملت فارس نیز اعمال می‌گردد و اقلیت کُرد

نیز در زیر سلطهٔ کلاسیک مونارشیسم فارس قرار گرفته و با شیوهٔ حکومتی آن‌ها به پیش می‌روند. در حال حاضر نیز در میان این خلق‌ها تضاد و کشمکش وجود دارد. مبارزاتی که در جبهه‌های مشترک در ایران صورت می‌گیرد، برای خلق فارس، استقلال و برای دیگر اقلیت‌ها، رسیدن به خواسته‌های دمکراتیک را به وجود می‌آورد. مبارزات کُردها در برابر ارباب‌های فئودال و مبارزات فارس‌ها در برابر امپریالیسم و همکاران او یعنی حکومتِ سلطنتی شاه ایران، همبستگی و جبهه‌ای را که مدام قوی‌تر شد، به وجود آورد. هدف اصلی این مبارزات، واژگون کردن نظام سلطنتی شاه ایران بود.

در نتیجه می‌توان گفت که استعمار نو در هر چهار پارچهٔ کردستان، یک سیاست را در پیش گرفته و به موازات این سیاست نیز جبهه‌ای واحد از هر چهار پارچهٔ کردستان در برابر استعمار در شرف شکل‌گیری است و بی‌آنکه ابتکار عمل و یا تغییر بزرگی در دنیا صورت پذیرد، با گذر زمان، روز به روز این جبهه تقویت شده و گسترده‌تر می‌گردد.

شمال غرب میانه

ویژگی‌های جامعهٔ شمال غرب میانهٔ کردستان

الف ـ پایه‌ها و ساختار اقتصادی

در دوران حکومت عثمانی‌ها، اقتصاد فئودالی کردستان به گونه‌ای راکد درآمده بود. در آن شرایط، یعنی در زمان حاکمیت سلاطین و دولت‌های محلی، امکان تولید ابزارآلات به وجود نیامد. فشار سنگین نظامی‌ها و مالیات‌هایی که دولت مرکزی می‌گرفت، روستاییان را بسیار فقیر و تهی‌دست کرده بود. پس از انقلاب صنعتی در اروپا و صدور کالا به تمام نقاط دنیا، صنایع کوچک و صنعتگران در کردستان تصفیه شدند. می‌توان گفت اقتصاد کردستان تا سال ۱۸۵۰ نیازهای درونی را تأمین

می‌کرد، اما پس از این تاریخ استقلال اقتصادی از میان رفت و با این حال هنوز صنعت ملی حاوی صنایع دستی بود. به همین دلیل، اقتصاد روستایی تحت تأثیر فئودال‌های حاکم بر کردستان قرار گرفت. صادرات کالا بیشتر به دست اقلیت‌های ارمنی و یهودی بود و به این ترتیب طبقهٔ کمپرادور بورژوا پیشرفت نکرد و چون حکمای ترک عثمانی و بیگ‌های کُرد، دو جانبه بر ملت کُرد سلطه داشتند، روابط اقتصاد فئودالی با صنعتگران دست‌ساز از میان رفته بود. بدین ترتیب دینامیسم داخلی سبب ایجاد کاپیتالیسم نگردید. در اوایل تأسیس جمهوری ترکیه، بورژوازی ترک توانست تجارت را از دست اقلیت‌ها خارج کند و در دست خود بگیرد و بدین ترتیب روابط تجاری، صنعتی و مالی برای دولت ترک به وجود آوردند. به موازات آن نیز در کردستان (شمال غرب) روش حاکمیت خود را اعمال کردند. بورژوازی ترک در درون مرزهای جمهوری ترکیه در ابعاد تجاری، صنعتی و مالی جنبشی را به سوی تجارت دولتی به وجود آورد. به همین دلیل، در کردستان حتی کم‌ترین پیشرفتی در ابعاد ذکر شده انجام نگرفت، مگر در مناطقی که نیروهای ترک در آنجا مستقر بودند، آن هم در مقیاسی ناچیز. در واقع، زیر چنین فشارهای سنگین سیاسی، نظامی و فرهنگی و در درون حلقهٔ تجرید ممکن نبود کاپیتالیسم ملی پیشرفت کند و حتی در خیال نیز چنین چیزی نمی‌گنجید، اما ترک‌ها نیز با اینکه تمام مناطق را در دست داشتند و از آزادی ملی نیز برخوردار بودند، باز نتوانستند به شکلی درست و سیستماتیک، بورژوازی ملی به وجود آورند. آنان هرچند در کردستان حاکم بودند اما از انجام این مهم در این منطقه نیز عاجز ماندند. به دلایل ذکر شده، سیستم اقتصادی فئودالیسم تا سال ۱۹۵۰ در کردستان حاکم بود و چون این سیستم تا اندازه‌ای منافع بورژوازی ترک را در کردستان تأمین می‌کرد، در تخریب آن تأخیر به وجود آمد. نمایندگان بورژوازی

کمالیست که شرایط را به سود خود می‌دیدند، تا حد امکان مانع پشت سر گذاشتن این مرحله شدند، چون برای از بین بردن اقتصاد فئودالی در کردستان می‌بایست زمینه‌های آزادی ملی فراهم می‌گردید. در گذر سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ یعنی مرحلهٔ حاکمیت حزب دمکرات در ترکیه، این کشور به تمامی زیر حاکمیت امپریالیسم افتاد و کاپیتالیسم در آن دوران در شاخه‌های صنایع کشاورزی و مونتاژ با شتاب پیشرفت کرد و روابط بین المللی نیز افزایش یافت. با افزایش و توسعهٔ شمار کشورهای سوسیالیست و قدرت گرفتن جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در دنیا، نیاز به بازارهای جهانی و مواد خام افزایش یافت و برای تأمین این نیازها، پیدا کردن بازارهای جدید و گسترش و تقویت بازارهای موجود و سیاست گذاری و توافق در این راستا بسیار مهم بود، چون امپریالیسم در این مرحله پیشرفت سرمایه‌داری را برای خود امری حیاتی می‌دید.

در گذر این مرحله، به دلیل روابط بین‌المللی، کاپیتالیسم در ترکیه پایه‌های خود را بنیاد نهاد و پیشرفت‌هایی در آن به وجود آورد. تأثیر کاپیتالیسم ترک‌ها بر سیستم فئودالی کردستان امری طبیعی بود و نیز نیاز به تولیدات کشاورزی و حیوانی برای ترک‌ها کاملاً محسوس بود زیرا کردستان از نظر منابع روزمینی و زیرزمینی بسیار غنی بود. به این ترتیب، قدرت‌های امپریالیستی، سرمایهٔ خود را متوجه کردستان کردند، زیرا این سرمایه‌گذاری در جهت منافع آن‌ها ضروری بود. نیروهای امپریالیستی تسلط بر یک ملت را به روش فئودالی کم منفعت و کوچک می‌دیدند، لذا برای سلطهٔ بیشتر بر دو ملت کُرد و ترک، طبقهٔ کمپرادور بورژوا به وجود آوردند. در مناطق کردستان و ترکیه مرزهای گمرکی وجود نداشت، زیرا مرزهای جغرافیایی آن‌ها یکی بود (کردستان جزئی از ترکیه بود). بنابراین از نظر تجاری و مالی، کردستان در کنترل آن‌ها بود. کاپیتالیسم ترک در گام نخست خود براساس روابط بین‌المللی و منافع فئودال‌های کُرد، مرحله‌ای

از پیشرفت را با شتاب پشت سر گذاشت. این شتاب در سال ۱۹۶۰ محسوس بود.

البته این پیشرفت را نمی‌توان پیشرفت کاپیتالیسم ملی به حساب آورد، زیرا پیشرفتی بود که در زیر فشار روابط بین‌المللی، بورژوازی ترک و نیروهایی که نقش کمپرادور را برای آنان ایفا می‌کردند، صورت گرفته بود. بنابراین نمی‌توان آن را پیشرفت کاپیتالیسم و اقتصاد آزاد به حساب آورد. این امر در زیر فشار غیرمعمول نیروی ذکر شده شکل گرفته بود.

برای پیشرفت اقتصادی آزاد، لازم است که تاثیر و مداخلهٔ امپریالیسم وجود نداشته باشد و با همبستگی گروه‌های سیاسی، اقتصادی آزاد پیشرفت کند. در کردستان، در گذر صدها سال این شرایط فراهم نشده است. برای فراهم شدن شرایط ذکر شده، می‌بایست نهضتی که پیروزی را به چنگ آورد صورت گیرد. امروز مرزها و جغرافیای سیاسی کردستان از نظر بین‌المللی مشخص شده و به طور عام سرمایه‌دار بیگانه در کردستان حاکم است و راه را مشخص می‌کند. با این شرایط، شکل‌گیری اقتصاد کردستان، این ویژگی‌ها را به ما نشان می‌دهد:

۱. در شرایطی که کاپیتالیسم در مسیر پیشرفت است، سرمایه‌ها و تولیدات حاصل از آن به وسیلهٔ بورژوازی ترک غارت می‌شود و در کنار آن نیز مالکیت‌های فردی در حدی ضعیف وجود دارند. به طور کلی، منافع طبقهٔ حاکم ترک و مالکیت‌های فردی آنان به وسیلهٔ مالکیت‌های دولتی حراست می‌شود.

دولت ترک برای به دست گرفتن ثروت‌های زیرزمینی و روزمینی کردستان، اقتصادی غارتگر را بنیاد نهاده است. از مؤسسات، ادارات و شرکت‌های زیر کنترل یا وابسته به دولت می‌توان مؤسسات نفتی، آب، زمین، معادن، تولیدات حیوانی، صنایع سیمان و... را که تمام آن‌ها براساس اقتصاد غارتگرانه به وجود آمده، نام برد. از نمونه‌های دیگر این

شرکت‌ها: شرکت T.P.O (شرکت ملی نفت ترکیه)، T.M.O (مرکز جمع‌آوری تولیدات کشاورزی)، T.E.K (شرکت برق ترکیه)، T.K.I (شرکت زغال سنگ ترکیه) شرکت‌های تولید بتُن و سیمان بانک‌ها، مؤسسهٔ کشت و صنعت (چوکو بیرلیک)، مؤسسهٔ TEKEL (تجارت دولتی و صنایع گوشت دولتی) هستند که زیر نظر دولت ترکیه است و اقتصاد کردستان را در دست خود گرفته‌اند و آن را به تاراج می‌برند. در نتیجه، ادارهٔ این شرکت‌های تولیدی برای کُردها هیچ سودی ندارد. در تمام این مؤسسات، روابط بین‌المللی وجود دارد و در چگونگی این روابط، منافع ملت کُرد در نظر گرفته نشده است. در حالی که تمام سرمایه‌های روزمینی و زیرزمینی کردستان غارت می‌شود، به کردها حتی اجازهٔ دخالت در مدیریت نیز داده نمی‌شود. کردستان صدها سال است که دچار عقب‌ماندگی شده و به ویژه در زمان ما دلیل بزرگ این عقب‌ماندگی، غارت‌ها و چپاول‌های اقتصادی این منطقه است. سیستم غارتگر، از هر نظر هرگونه فرصت پیشرفت را از ملت کُرد سلب کرده است و به این دلیل نیروهای تولیدی پیشرفت نکرده‌اند. بی‌کاری، فقر، تبه‌کاری‌های اجتماعی، انکار ملی و گرایش به سوی افکار ارتجاعی و کهنه‌پرستانه، به علت سیاست اقتصاد غارتگر ترک به وجود آمده است.

۲. سیستمی که با این شکل به وجود آمده در هیچ کشوری دیده نمی‌شود. دولت ترک به خاطر اینکه سیستم غارتگری را در کردستان به پیش ببرد، شمار زیادی مؤسسه و شرکت در کردستان تأسیس کرده است. از نمونه‌های این مؤسسات: شرکت‌های راه آسفالته، راه‌های هوایی و خط آهن است که همگی به منظور غارتگری به وجود آمده‌اند. دولت ترک به جای اینکه اقتصاد کردستان را جدا تحلیل کند و به موازات آن پیش برود و با توجه به آن شبکهٔ راه‌های ارتباطی را به وجود آورد با در نظر گرفتن مرکزیت ترکیه، شبکهٔ راه‌های وابسته به آن‌ها را به وجود آورده

است. طبیعتاً هدف ترکیه دست یافتن به منابع روزمینی و زیرزمینی، تولیدات اضافی روستاها و نیروی کار ارزان و انتقال آن به بازارهای فروش خارج از ترکیه است. یعنی با توجه به اهداف سیاسی، نظامی، اقتصادی و برای نفوذ و کنترل خود بر کردستان، راه‌سازی‌هایی انجام داده است. این راه‌های ارتباطی مانند رگ‌های بدن انسان، در هر نقطه از سرزمین کردستان گسترده شده‌اند و تمام تولیدات این سرزمین و نتیجهٔ رنج‌های جسمی و فکری ملت در این مناطق، از این راه‌ها به ترکیه انتقال داده می‌شوند و این تنها هدف ایجاد راه‌ها بوده است.

در نتیجهٔ پیشرفت راه‌سازی شهر به شهر و روستا به روستای کردستان، همگی به ترکیه وابسته گردیده‌اند. به وجود آوردن اقتصادی واحد، از شهری به شهر دیگر یا از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر در کردستان غیرممکن است، زیرا با توجه به اقتصاد استثماری در کردستان به سازمان‌دهی اقتصادی واحد در این منطقه امید نمی‌رود. سیاست راه‌سازی دشمن براساس اقتصادی غارتگر به وجود آمده و این راه‌ها عامل پیشرفت آن است.

۳. سیستم اقتصادی مالی و پولی ترک‌ها، در کردستان حاکم است و فعالیت‌های بانکی و سیستم مالیات نیز تماماً در زیر سلطهٔ بورژوازی استثمارگر قرار گرفته و سرمایه و تولیدات اضافی از راه‌هایی که ایجاد گردیده‌اند، به ترکیه انتقال می‌یابند.

۴. تمام تجارت‌های بیرونی و قسمتی از تجارت‌های داخلی نیز در دست بورژواهای ترک است. سیستم صادرات و حمل و نقل نیز در زیر کنترل آن‌ها انجام می‌گیرد. تمام خرید و فروش‌ها و تجارت‌ها در زیر حاکمیت آن‌ها بوده و از این طریق، سودهای کلانی به دست می‌آورند. سهم بورژوازی استثمارگر در تجارت‌های درونی مانند تجارت گوشت، توتون، انگور، پسته و ... بسیار زیاد بوده و تولیدات کشاورزی و حیوانی و

دیگر تولیدات نیز از راه مؤسساتی که ذکر شد، تماماً در زیر حاکمیت آن‌ها قرار دارد. در همهٔ این مؤسسات، سرمایه‌داران ترک کارفرما هستند و به این دلیل بورژوازی تجاری در کردستان در معنای ملی خود پیشرفتی نکرده است، زیرا اگر روابط تجاری به دست کُردها می‌افتاد، کردستان در تمام زمینه‌ها بسیار زودتر و سریع‌تر پیشرفت می‌کرد.

۵. در مناطقی از کردستان که بورژوازی ترک‌ها پیشرفت نکرده بود، میزان ناچیزی از کاپیتالیسم تجاری و کمپرادور، توسط اشخاصی از کُردها گسترش یافته بود و در این مورد، کردها را به خدمت خود درآورده بودند. در مناطقی که به دلایل جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی، دولت نتوانسته بود خود را به آن برساند و یا در مناطقی که افرادی از کُردها به خدمت دولت در آمده بودند، کاپیتالیسم به صورت کمپرادور به کار گرفته می‌شد. کاپیتالیسم ملی تجاری در ابعاد حمل و نقل، شرکت‌های ساختمانی و تجارت درون مرزی در این مناطق پیشرفت نکرده است. به بیانی بهتر، پیش از اینکه فرصتی برای این امر به دست آید، این مناطق از سوی استثمارگران و کمپرادورها استعمار گردیده‌اند. کاپیتالیسم ـ کمپرادور کُردها به کلی به کاپیتالیسم ترک‌ها وابسته است و از راه نوکری تا اندازه‌ای توانسته بودند با کاپیتالیسم بین‌المللی روابط ایجاد کنند. کاپیتالیسم ترک‌ها با در نظر گرفتن نیازهای خود با کشورهای دیگر، داد و ستد برقرار می‌کردند و به خاطر تقویت حلقهٔ ارتباط بین کردستان و ترک‌ها هرازگاهی به کمپرادورهای کُرد اجازهٔ پیشرفت می‌دادند. کمپرادورهای کُرد، به کمپرادورهای ترک کاملاً وابسته بودند و با این تعریف آنان رتبهٔ دوم کمپرادوری را از آن خود ساخته بودند.

۶. استثمارگران فئودالیسم و کاپیتالیسم با هم بر سیستم کشاورزی حاکمیت داشته و آن را اداره می‌کردند. این سیستم به صورت مؤسسه‌ای مشترک و توسط یک شخص اداره می‌گردد. سیستم استثمار فئودالیسم بر

کشاورزی در رتبهٔ دوم یعنی پس از کاپیتالیسم قرار گرفته و این شرایط این امکان را به اربابان فئودال می‌دهد که کاپیتالیسم را در سیستم زمین‌داری خود پیشرفت دهند، اما برای اینکه مرحله و سیستم فئودالیسم از بین نرود، تکنولوژی کشاورزی و تولیدات آن در کنترل و ادارهٔ بورژوازی ترک بود. در سیستم کاپیتالیسم کشاورزی، امکان تبدیل اربابان فئودال به فئودال‌های کاپیتالیست وجود دارد و در چنین شرایطی امکان پیدایش شماری شخصیت ملی به وجود می‌آید. به دلایل تاریخی و سیاسی، مقدار کمی از زمین‌ها و دارایی‌های کُردها از دست ترک‌های حاکم درآمده است و حاکمیت بر خاک کردستان، بیشتر در دست ارباب‌های کُرد است. امروز برای پیشبرد سرمایه‌داری لازم است یا فئودال‌های بزرگ از میان بروند و یا مالکیت خرده زمین‌ها از میان برداشته شود. یعنی باید مالکیتی میانه بر زمین به وجود آید، چون در چنین صورتی سرمایه‌داری ملی به وجود آمده و پیشرفت خواهد کرد. در زیر حاکمیت کاپیتالیسم ترک و روابط و عوامل آن‌ها یعنی فئودال‌های کُرد، کاپیتالیسم در حال پیشرفت است. با استقرار و به‌کارگیری این سیستم، فئودال‌های کُرد باز هم در معرض تقسیم شدن قرار دارند، اما تا به امروز نیز اقتصاد فئودالی به کلی از بین نرفته و هنوز پابرجاست. می‌توان چنین گفت که به وجود آمدن تغییرات در جامعهٔ فئودال تحت حاکمیت ترک‌ها به تدریج انجام می‌گیرد. تصفیهٔ کامل فئودال‌ها در معنا و ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تنها با قیام و انقلاب امکان‌پذیر است.

۷. در نتیجهٔ استثمار کمپرادورهای کاپیتالیست در کردستان، نیروهای کار از زمین دور شده و جایی برای کار و فعالیتشان پیدا نمی‌شود. به این ترتیب نیروهای بی‌کار هدر می‌روند و اگر امکانی به دست آن‌ها نیفتد، برای پیدا کردن کار، که در خدمت کاپیتالیسم ترک‌ها و با امپریالیسم کار می‌کنند، موج موج و فوج فوج به ترکیه و امپریالیسم پناه می‌برند و در آنجا

نیز در انجام کارهای پرزحمت و سنگین و یا پست‌ترین و فاسدترین شغل‌ها در برابر حقوق و مزایایی بسیار ناچیز به کار گرفته می‌شوند. کردستان از نظر دارا بودن نیروی کار، سرزمینی بسیار ثروتمند است و این باعث شده که کردستان بسیار فقیر بماند و مردمش پیشرفت نکنند. سرمایه‌دار کمپرادور، امکانات کار را فراهم نکرده‌اند، بلکه نیروهای کار را مجبور به کوچ کرده‌اند.

کاپیتالیسم کمپرادور، این‌گونه سود خود را برای نیروهای کار و تأثیر بر آنان نشان می‌دهد و این بزرگ‌ترین زیان و خسارت از جانب دشمن است.

۸. کاپیتالیسم ترک‌ها به کلی بازار کردستان را به بازارهای ملی خود وابسته کرده و بدین گونه حاکمیت و کنترل بازارهای کردستان را به دست گرفته‌اند، این امر انباشتن سرمایه‌ها را در کردستان غیرممکن می‌سازد، چون نیروهای تجارت دولتی ترک‌ها حاکمیت خود را بر کمپرادورها، فئودال‌ها و بورژواهای کرد اعمال می‌کنند. به این صورت سرمایه‌هایی که در دست آنان انباشته می‌گردد، به ترکیه انتقال می‌یابد و در آنجا سرمایه‌گذاری می‌شود. آن سرمایه‌ها به پایه‌های اقتصاد ترکیه مبدل می‌گردند. نیروی سازمان‌دهیِ شاخص‌های اقتصادی و نیز نیروی برتر اقتصادی در کردستان، حکومت ترکیه است. به طور طبیعی کاری که حکومت انجام می‌دهد، بیرون بردن سرمایه‌های اقتصادی حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، از کردستان بوده و تقریباً هیچ سرمایه‌ای را در ساخت و سازهای داخلی به کار نبرده است و همه را تاراج می‌کند. به دلیل اینکه معیار دولت ترکیه مناطق ترک‌نشین است. همیشه سرمایه‌ها را از کردستان بیرون می‌برند و آن کسانی که سرمایه‌ای به دست می‌آورند، مناطق بیرون از کردستان و یا ترکیه را برای خود بهتر می‌دانند، جایی که از نظر کار سودمندترین منطقه برای کاپیتالیسم باشد و هر سرمایه‌ای نیز به سوی این منطقه در گردش است. حاکمیتی را که بورژوازی ترک بر

صنایع، اموال و تجارت به وجود آورده است، امکان باقی ماندن مواد خام، نیروهای کار و سرمایه‌های زیادی را در کردستان نمی‌دهد و همهٔ آن‌ها در ترکیه متمرکز می‌شوند. در زیر پوشش تمام مشکلات کردستان، این واقعیت نهفته است.

ب ـ ساختار اجتماعی

پیشرفت‌های اقتصادی استعمار، تغییرات بزرگی را در خلق کُرد و طبقات اجتماعی کردستان به وجود آورده است. جامعهٔ کردستان که به دلیل حاکمیت فئودال‌ها و سیستم آنان مبدل به جامعه‌ای بسته شده بود، امروزه از هر نظر آن وضعیت اجتماعی را تغییر داده و خلق کُرد آن بندها را پاره کرده و از آن صورت گذشته خارج شده است. از سویی، روستاییانی که زمین‌هایشان از آن‌ها گرفته شده و از روابط و وابستگی‌های فئودالی و عشایری دور شده و به شهرها روی آورده‌اند، طبقهٔ کارگری را تشکیل می‌دهند که از سوی اربابان فئودال و رؤسای عشایر در زیر سایهٔ زمین‌داران سرمایه‌دار به کمپرادور بورژوا مبدل می‌شوند. از سوی دیگر شرکت‌های دولتی استعمارگر نیز برای رسیدن به هدف خود و آسیمیلاسیون در اجتماع، بسیاری از کادرهای بروکرات را به هم رسانده و اقلیت‌های ملی را نیز از نقطه نظر اقتصادی در جایگاهی استراتژیک قرار داده‌اند. سرمایه‌دار بیگانه تعداد زیادی مؤسسهٔ آموزشی به وجود آورده که در آن مکان‌ها، شمار زیادی از جوانان را به نام دانش‌آموز گردهم آورده و آموزش می‌دهد و از میان آن‌ها دانش‌آموزان ممتاز را به خدمت ادارات و سیستم دولتی خود در می‌آورند. کاپیتالیسم ترک بدین صورت در ساختار جامعهٔ فئودالی تغییراتی به وجود آورد که در نتیجهٔ این تغییرات از نظر اجتماعی دگرگونی‌هایی حاصل گردید. می‌توان

ویژگی‌های این جامعهٔ نوین را چنین توضیح داد:

۱. بورژوازیی که در کردستان شکل گرفته، در هیچ مستعمره‌ای به این صورت پدید نیامده است. دلیل آن نیز این است که استعمارگران برای رسیدن به اهداف خویش در کردستان، از روش‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند و آن نیز باعث به وجود آمدن طبقات مختلفی در کردستان شده که به راستی مشابه آن در هیچ مستعمره‌ای دیده نمی‌شود. بورژوازی استعمارگر ترک نه تنها می‌خواست کردستان را استعمار کند، بلکه هدف دیگرش آن بود که مناطق زیر سلطهٔ خود را برای گسترش و افزایش خلق ترک گسترش دهد. به همین دلیل در کردستان می‌خواست طبقه‌ای کاذب، به موازات طبقات اجتماعی کردستان به وجود آورد. این نقش به ویژه به وسیلهٔ طبقه‌ای که در مرزهای کردستان و ترکیه، طبقهٔ حاکم بودند، ایفا گردید. (چه ترک و چه کُرد). از اربابان و بیگ‌هایی که در دوران عثمانی در کردستان جای گرفته بودند، (بیگ‌های ترک) و از اقلیت‌های ملی که در دورهٔ جمهوریت تبدیل به ترک شده بودند، اشخاص و کادرهای ادارات استثمارگر و کُردهایی که ترک بودن را در جهت منافع خود می‌دیدند و نیز کُردهای خائن به ملیت خود، طبقه‌ای تشکیل شد که عامل بزرگی برای بورژوازی ترک‌ها در کردستان شد. این طبقه از نظر صنعتی و تجاری، با کاپیتالیسم دولتی حرکتی همگام و پاپای داشت و نقش جاسوس بورژوازی ترک را در شهرهای بزرگ ایفا کرد. این طبقه با وجود اینکه در کردستان زندگی می‌کردند، اما طوری وانمود می‌کردند که انگار زندگی آن‌ها در ترکیه است، نه در کردستان.

براساس تفکرات این طبقه، ادامهٔ زندگی به این صورت، تنها از راه انکار حقایق و واقعیات ملی کردستان امکان پذیر است. در همان زمان، عقاید و افکار آنان، زمینه‌ساز تفکرات شوونیستی، سوسیال شوونیسم و نژادپرستی فاشیست ترک است. حرکت رهایی بخش کردستان، با

مبارزات خود این طبقه را ریشه‌کن خواهد کرد.

طبقهٔ فئودال کمپرادور و تشکیل آن

این طبقه از روابط جامعهٔ عشیره‌گرای فئودال و کهنه‌پرست و رهبران و رؤسای آنان با کاپیتالیسم ترک به وجود آمده است و ویژگی‌های استثمارگری فئودالی را از خود نمایان ساخته که شماری از اربابان کاپیتالیست زمین‌دار و سرمایه‌داران بزرگ از آن جمله‌اند. این طبقه با ویژگی‌های خود برای استثمارگران ترک، هم‌پیمانانی راستین هستند. نقش و وظیفهٔ این طبقه در سده‌های میانه، خیانت به خلق و همکاری با حاکمان بوده که در دوران جمهوریت ترکیه این نقش بیشتر تقویت شده و مستحکم‌تر شده است. آنان تولیدات و سرمایه‌های زیادی را که روزانه از دسترنج مردم حاصل می‌شد، روانهٔ ترکیه می‌کردند و برای آزادی کشور و سرزمین کردستان و پیشرفت صنعت در آن، متحمل هیچ زحمتی نمی‌شدند. برای اینکه در صورت لزوم و یا موقعیتی خاص به ترکیه بگریزند، از قبل پایگاه محکمی برای خود ساخته بودند. در حال حاضر برای این طبقه جایی در کردستان وجود ندارد. آن‌ها در سیستم احزاب بورژوا جای گرفته‌اند و چارهٔ مشکلات و آزادی خود را بیرون از سیستم بورژوازی ترک نمی‌بینند و تنها دولت استعمارگر ترک را پناهگاهی مطمئن برای منافع خود می‌دانند و کوچک‌ترین خواستهٔ سیاسی از دولت ترک نداشته‌اند. گاهی اوقات، برای پنهان کردن سیمای خیانتکارانهٔ خود، ظاهری ملی‌گرا و وطن پرست به خود می‌گیرند و این در حالی است که با استعمار ترک هیچ‌گونه تضاد منفعتی ندارند. این طبقه تنها می‌توانند به ملی‌گرایان و نژادپرستان ترک خدمت کنند. در حال حاضر آنان نیز یکی از هدف‌های نهضت رهایی‌بخش کردستان هستند.

خرده بورژوازی شهری

پس از پیشرفت‌های اقتصادی استعمار، مدنیّت شکل گرفت. این مدنیت نه براساس پیشرفت‌های صنعتی، بلکه بیشتر با افزایش میزان جمعیت شهرها به وجود آمد. در شهرهایی که با این روند به وجود آمدند، اصناف، خیاطی ها، آرایشگاه‌ها، مغازه داران کوچک، سیستم حمل و نقل و وسایل نقلیهٔ کوچک، پزشکان، وکلا و... مجموعه‌ای به وجود آوردند که خرده بورژوای شهری از آن به وجود آمد. این طبقه از سیستم فئودال کمپرادور و استثمار، زیان‌های بزرگی را متحمل گردید. منافع این‌ها با سیستم حاکم در تضاد و تناقض بود اما چون در برابر سیستم حاکم شکل جبهه‌ای نگرفته بودند، توسط حاکمان به کار گرفته می‌شدند. این طبقه نمی‌تواند در زیر نام کاپیتالیسم ملی سیاسی باشد چون از نظر کاپیتالیسم ملی پیشرفت آنچنانی نکرده‌اند و به دلیل نبود نهضت کارگری نمی‌توانند وارد این گونه حرکت‌ها شوند، لذا اجباراً به صورت لیبرال با سیستم استثمارگر کنار می‌آیند. این طبقه تا اندازه‌ای پیشرفت منافع طبقهٔ خود را اساس گرفته و در مبارزات اجتماعی به صورتی کاملاً بی‌خطر وارد میدان می‌شوند، لذا این طبقه فراهم کنندهٔ زمینه برای جنبش‌های رفرمیستی هستند. آنان در مورد ادعای استقلال دمکراسی می‌گویند: «زمان آن نرسیده» و کسانی را که چنین ادعاهایی داشته باشند، به باد تمسخر می‌گیرند و اینگونه خود را شخصیتی سیاسی و بلند مرتبه می‌دانند! نمایندگان این طبقه با سیستم استثمار، روابط مادی به وجود آورده و درصدد آن هستند که سیستم فئودال کمپرادور را شروع کنند. به ویژه در هنگام فشار و شدت سیستم، این طبقه مبدل به خدمتگزاران و برده‌های سیستم حاکم می‌گردند. با این حال ممکن است از میان این طبقه، هم از نظر تعداد و هم از نظر کیفیت افرادی وطن‌پرست پیدا شود. اگر از سوی ما برای قانع کردن این طبقه ارتباطی درست صورت گیرد، امکان اینکه این

طبقه از زیر تأثیرهای حرکات رفرمیستی رهایی یابند و به جمع مبارزان آزادی‌بخش ملی درآیند، وجود دارد.

طبقات روستایی

روستایی بودن، اساس خلق کُرد است و این طبقه بیشترین شمار خلق کُرد را در خود جای داده است. این طبقه در طول تاریخ، یورش‌ها و حملات سنگینی را متحمل شده است. جدا کردن کُرد و روستا از هم ممکن نیست. از آنجا که تا امروز شهرها با دید انکار به ملیت کُرد نگاه کرده‌اند، تنها نشان ملت کُرد، روستاها و روستاییان بوده‌اند. روستاییان کردستان همگن نیستند. با پیشرفت کاپیتالیسم، زمین‌داران کوچک به روستاییان ثروتمند مبدل شدند و بخشی از آن‌ها که فقیر و کم‌درآمد بوده‌اند، طبقهٔ میانی روستایی را تشکیل دادند. روستاییان ثروتمند به طور عام در شهرها جای گرفته‌اند و اشخاص، اموال و دارایی‌های آن‌ها در روستا نگه داشته می‌شود و کارهایشان در روستا انجام می‌گیرد. بدین ترتیب، روستاییانی که در گذشته بردهٔ اربابان بودند، اکنون به صورت نیم‌سرف به آن وابسته گردیده‌اند. طبقهٔ میانی روستایی، خود زمین‌هایش را اداره کرده و به شهر نرفته است و بیشتر می‌خواهد با دسترنج خود به زندگی ادامه دهد و کم‌تر دیده شده کسی را برای انجام کارهایش به خدمت بگیرد. بیشتر روستاییان کردستان از این طبقهٔ فقیر و کم‌درآمد تشکیل شده است.

این طبقه، ابزار تولید زیادی را در اختیار ندارند و نمی‌توانند در شهرها نیز کار آنچنانی دست و پا کنند و بیشتر در بی‌کاری به سر می‌برند. این طبقه بیشترین زیان را از استثمار و فئودال کمپرادور می‌بینند. در زیر فشارهای استثمار فئودالیسم، نیروهای تولید در کردستان نمی‌توانند پیشرفت کنند. این تأثیر نیز بیشتر در مورد روستاییان به چشم می‌خورد. به‌طور کلی، دهقانان کردستان هنوز نیز در تاریکی سده‌های میانه زندگی

می‌کنند. به این ترتیب، آن‌ها نتوانسته‌اند مالک ابزارهای تولید کشاورزی و دیگر ابزارهای تولیدی شوند. آن‌ها مجبورند تولیداتی را که به دست آورده‌اند، با قیمتی ارزان به دولت و یا کمپرادورها بفروشند. آغاز مبارزات استقلال طلبانه برای کشور، همزمان به معنای رهایی دهقانان است. به همین دلیل طبقهٔ میانی روستایی، نیروی اساسی برای مبارزات آزادی ملی به حساب می‌آیند.

طبقهٔ روستایی به دلیل نداشتنِ سازمان‌دهی و ایدئولوژی به تنهایی قادر به پیروی از یک مشی سیاسی نیستند. آنان تنها تحت رهبری ایدئولوژی کارگری می‌توانند در میان خویش همبستگی ایجاد کنند. بسیاری از حرکت‌های رفرمیستی وابسته به خرده بورژوازی و بورژوازی بزرگ می‌خواستند روستاییان را با تأثیر خود گردهم آورند. در حالی که شرایطی که روستاییان در آن به سر می‌برند، نمی‌تواند با حرکت‌های رفرمیستی یکی شده و هم گام باشد. در شرایط امروزی، نیروهای روستایی و روستایی‌ها به دلیل روابط با فئودال‌های عشیره‌گرا و فئودال کمپرادورها و نیز با پادرمیانی این نیروها به وسیلهٔ احزاب استعمارگر بورژوایی، به استثمار کشیده شده‌اند. لذا کشانیدن و آوردن این طبقه به زیر رهبری کارگری و ایجاد همبستگی در میان آن‌ها در راه آزادی ملی، از وظایف مهم افراد مبارز و انقلابی است.

کارگران

همزمان با پیشرفت‌های کاپیتالیسم ترک در کردستان، طبقه کارگر کُرد نیز کم‌کم شکل گرفت. در میان کارگران کُرد و بورژوازی کُرد، هیچ‌گونه تضاد و تناقضی به وجود نیامد. طبقه کارگر کُرد بیشتر در درون شرکت‌هایی که دولت ترکیه در کردستان تأسیس کرده بود، به وجود آمدند. این کارگران، نه در دل سرمایه‌داران کرد، بلکه در شرایط حاکمیت کاپیتالیسم ترک‌ها به

وجود آمد. به همین دلیل طبقهٔ کارگری کُرد، بسیار زودتر از طبقهٔ بورژوازی کُرد، پدید آمد. هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت این طبقه از بورژوازی کُرد نیرومندتر گردید.

سرمایه‌داری در کردستان تحت تأثیر سرمایه‌داری ترک‌ها گسترش و پیشرفت کرد. این مسأله سبب افزایش کارگران شد. با آمدن ماشین‌ها و تکنیک‌های کشاورزی به کردستان، بی‌کاری نیز افزایش یافت. شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، تنها بخش کمی از این نیروی کار آزاد را به کار گرفتند و نیروی کار آزاد باقی‌مانده کاملاً بی‌کار باقی ماندند. به دلیل نبودِ سرمایه‌دار صنعتی کُرد و نیز در نتیجهٔ کارهای سیستم استثمارگری و فئودال کمپرادورها در کردستان، جمعیت زیادی از کُردها به صورت بی‌کار درآمدند. این نیروی بزرگ کار آزاد موجود در کردستان برای شهرهای بزرگ و کاپیتالیسم بیگانه مانند ذخیره و انبار کارگر به حساب می‌آمد. میلیون‌ها نفر از این کارگران و زحمت‌کشان، در فصل‌های کار به سوی ترکیه هجوم می‌بردند و در آنجا با انجام سخت‌ترین و پست‌ترین کارها در برابر دستمزدی بسیار ناچیز به کار گرفته می‌شدند. یکی از پایه‌های کاپیتالیسم ترک‌ها، ثروت‌های زیرزمینی و روزمینی کردستان بود و پایه‌ای دیگر نیز براساس رنج‌هایی که در کردستان کشیده می‌شد، بنا گردید. زحمتکشان کُرد، به دلیل عدم استفاده از امکانات آموزشی، زندگی در شرایط غیرسالم و نامساعد و نبود امکانات کافی برای اسکان و مشکلاتی از این قبیل در شهرها نمی‌توانستند به یکباره از روستاها بُبرند و هنگامی که در شهرها کار دائمی پیدا نمی‌کردند، بیشترشان مجبور می‌شدند به روستاهای خود باز گردند. بی‌کاری سبب به وجود آمدن شمار زیادی انسان ناسالم و فراهم کنندهٔ زمینه برای انحطاط و هرگونه فساد اجتماعی می‌شود. این دسته از افراد غیرسالم برای انجام بزهکاری اجتماعی و تبدیل به منشأ هرگونه ناهنجاری اجتماعی، کاملاً آماده

می‌شوند. اگر به این افراد آموزش و راهنمایی‌های لازم داده شود، می‌توانند در صفوف قیام‌ها جای گرفته و مبارزه کنند. از سوی دیگر نیز دشمن می‌تواند با قیمت کمی آنان را خریداری کرده و در برابر مبارزه به کار گیرد. امروزه نیز حرکت‌های کهنه‌پرستانه و به ویژه جنبش‌های فاشیستی، بخش عمده‌ای از اینگونه افراد را در خدمت خود به کار گرفته است.

در نتیجهٔ استثمارگری ترک‌ها که به امپریالیسم وابسته است و نیز فشارهای نوکران آنان یعنی فئودال کمپرادور، بزرگ‌ترین ضررها متوجه کارگران کُرد می‌شود. کارگران کردستان برای استقبال از آینده، پشتوانهٔ اجتماعی ندارند و برای زندگی به کوچیدن و گریز از محل زندگی خود عادت کرده‌اند. لذا در مبارزه برای رسیدن به کردستان آزاد و دمکراتیک، فایده‌هایی که نصیب این طبقه می‌شود از هر طبقه بیشتر است. در جهت رسیدن به آزادی سیاسی کشور، استفاده از نیروهای کار آزاد و نیز ثروت‌های بادآوردهٔ سرمایه‌داران به صورت عام، برای تمام زحمتکشان کردستان، نخستین راه رهایی است، در حالی که همیشه خود را مهیای کوچ کردن، رفتن نیروهای کار آزاد به دیار دور، زندگی در شرایط سخت و فروختن خود به بهایی بسیار ارزان، نه تنها کشور را به کاپیتالیسم بیگانه و فئودال‌های کمپرادور پیشکش می‌کند، بلکه هرگز نمی‌تواند راه رهایی و رسیدن به آزادی باشد. ارتکاب چنین اعمالی برای انسانیت و جامعهٔ انسانی پیشرفته و مدرن، خطایی بسیار بزرگ است.

کارگران کردستان به رغم قرار گرفتن در بدترین شرایط در جامعهٔ کردستان، انقلابی‌ترین طبقهٔ جامعهٔ کردستان هستند. علت دارا بودن این ویژگی برای او، این است که در صورت قطع رابطهٔ او با سیستم عشیره‌ای و فئودالیسم، هیچ‌گونه مالکیتی را از دست نخواهد داد. او از نظر کیفیت ارتقاء می‌یابد و در راه رسیدن به استقلال، آزادی و کشوری دمکراتیک،

بیشترین فایده را می‌برد. لذا به دلیل دارا بودن این ویژگی‌ها انقلابی‌ترین طبقه است.

از نظر علمی، طبقهٔ کارگر، طبقهٔ دانا و آگاهی نیست، لذا دارای قدرت سازمان‌دهی نیست. آن‌ها تحت تأثیر فئودال‌های عشیره گرا، با فئودال کمپرادورها ایجاد ارتباط کرده و با واسطه‌گری آن‌ها در میان بسیاری احزاب استثمارگر پخش و جذب شده‌اند. امروز حرکت کارگری قادر است بر اساس قیام‌ها، سازمان‌دهی‌ها و تلاش‌های تئوریک، ایدئولوژیک، پلتیک و اکونومیک پیشرفت کرده و به خیزش درآید.

با تخریب سوسیالیسم علمی و قرارگرفتن در زیر پرچم رویزیونیسم و یا قرارگرفتن در نمودهای ملت حاکم و ملت‌های رفرمیست زیردست و یا هرگونه مفاهیم توافق‌گرا، نمی‌توان حزبی قدرتمند به وجود آورد. امروز وظیفهٔ هر کارگر انقلابی و مبارز این است که با تلاش و مبارزه‌ای خستگی ناپذیر و با دادن کیفیت علمی به این مبارزات، در جهت تشکیل و ایجاد سازمان‌دهی نظامی، ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی در برابر استثمار و سیستم فئودال کمپرادور به مبارزه بپردازد. این مفاهیم باید در معنای همبستگی درک شود و مبارزات و تلاش‌ها با توجه به آن‌ها تداوم یابد.

روشنفکران جوان

امروز قشری که در کردستان پیوسته در حال پیشرفت است، قشر روشنفکر و جوان است. ترک‌ها در چند سال اخیر کوشیده‌اند همزمان با گسترش و تقویت حاکمیت خویش بر کردستان، این طبقه را نیز در مسیر سیاست‌ها و منافع خود آموزش داده و تربیت کنند. این قشر از خلق کُرد، از نظر ملی و روابط طبقاتی، در وضعیتی غیر ساکن و معلق قرار دارد. بورژوازی ترک برای اینکه این طبقه را در همبستگی ملی خود جای بدهد و آن را بی‌رنگ کند، با توجه به منافع و خواسته‌های خود، او را در زیر

سیاست ترک شدن قرار داده است. تمام مؤسسات و ادارات ترک نیز این سیاست را پیاده کرده‌اند. کسانی که در این مؤسسات جای می‌گیرند، به شرط قبول کردن سیاست‌های دولت از نظر زبانی، سیاسی و... می‌توانند در اجتماع حرمت یافته و زندگی کنند، اما اگر کسی این لیاقت را از خود نشان ندهد و یا به گونه‌ای نخواهد آن شرط‌ها و سیاست‌ها را قبول کند، هرگز صاحب شخصیتی اجتماعی نمی‌شود و نمی‌تواند حتی مخارج اقتصادی روزمرهٔ خود را تأمین کند. بسیاری از روشنفکران و جوانان کُرد قربانی این سیاست دولت شده‌اند. آنان پیشرفت و مدرنیزه شدن اجتماعی را تنها در مسیر ترک شدن جست‌وجو می‌کنند و به همین دلیل نمی‌توانند شخصیتی را با ملی‌گرایی کُرد در خود به وجود آورند. بدین صورت به خدمتکاران ملت حاکم، یعنی ترک‌ها مبدل می‌شوند. این قشر در میان کُرد و ترک واقع شده‌اند و می‌توانند هم ترک و هم کُرد باشند. بدین خاطر از نظر وضعیت و وابستگی‌های طبقاتی، حالتی بی‌ثبات و معلق به خود گرفته‌اند. به طور عام طبقات حاکم در میان ترک‌ها و کُردها در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و انسان تنها با پی بردن به ویژگی خدمتکار بودن کُردها، می‌تواند آنان را شناخته و این دو طبقه را از هم تفکیک کند. این ویژگی طبقه حاکم کُردها بر قشر روشنفکر و جوان نیز تأثیر می‌گذارد زیرا طبقهٔ روشنفکر کُرد، بیشتر از افراد این طبقه تشکیل می‌شوند. در چنین شرایطی کسانی که می‌توانند ملیت خود را تجزیه و تحلیل کنند و تشخیص دهند، نمی‌توانند دریابند در کدام یک از طبقات حاکم ترک و یا کُرد قرار گرفته‌اند. در میان روشنفکران و جوانان، خیانت و جاسوسی، بیشتر روی داده است. روشنفکران و جوانانی که از طبقات پایین جامعه هستند، بهتر می‌توانند این شرایط را دیده و تحلیل کنند و تشخیص دهند. این افراد می‌دانند که در برابر راه پیشرفت کشور و خلق، سد استثمار و فئودال‌های کمپرادور قرار دارند و دشمن حتی سد پیشرفت

خود آنان است. این افراد تنگ بودن راه «رهایی و آزادی» را در میان ملت حاکم دیده و درمی‌یابند که زمان برگشتن به آغوش کشور و خلق خود فرا رسیده و یا حتی گذشته است. آنان با در نظر گرفتن چنین شرایطی، راه زندگی خود را مشخص می‌کنند. با ایجاد چنین جوی، بدین ترتیب در این طبقه نیز افراد وطن‌پرست به وجود می‌آیند.

در هر مرحله از دوران تاریخ، خلق‌ها و طبقات اجتماعی، علم و دانایی خود را در خارج کسب کرده‌اند. بخشی از اجتماع که از تولیدهای اجتماعی محروم شده، این تئوری را به وجود آورده و درصدد است آن را از بیرون وارد سازد و بدین منظور تلاشش را آغاز می‌کند. این بخش از اجتماع چه طبقهٔ پیرو باشد و چه طبقهٔ کهنه‌پرست تفاوتی نمی‌کند، این مطلب در مورد تمام خلق‌ها و طبقات اجتماعی صدق می‌کند. خلق و طبقه‌ای که چنین گروه‌های علمی را به وجود نمی‌آورند، قادر نخواهند بود به هدف‌های سیاسی و اقتصادی خویش دست یابند.

صدها سال است که خلق‌های تحت سلطهٔ بیگانگان، از نظر اجتماعی در وضعیتی ساکن و راکد قرار دارند. شرط آنکه این خلق‌ها بتوانند در برابر استیلاگران و امپریالیسم مبارزه کنند و به پیروزی برسند. این است که چنین قشری به‌گونه‌ای سازمان‌دهی شوند. رهبری سازمان‌دهی شده و علمی چنین قشری برای خلق‌های زیر ستم و استعمار، ضروری و لازم است. بدون شرکت روشنفکران و جوانان وطن‌پرست در این سازمان‌دهی، جنبش در راه استقلال ملی پیشرفت نخواهد کرد. تشکیل و تقویت جامعهٔ فئودال و عشیره‌گرا به طور دائم از سوی حاکمان بیگانه صورت گرفته و به همین دلیل، عدم تشکیل نهضت روشنفکری خطای بزرگ جنبش‌هایی است که برای دستیابی به استقلال و آزادی به میدان آمدند. تنها در سال‌های اخیر، قشری روشنفکر و جوان به وجود آمده که اشتباهات پیشین را نیز جبران کردند. آن‌ها به ویژه در آغاز قیام‌ها در برابر

استعمار، نقش مهمی را ایفا کردند. در حال حاضر نیز تحت رهبری این قشر، جنبش روشنفکران و جوانان وطن‌پرست آغاز شده است.

طبقهٔ جوان و روشنفکر امروز به جای بورژوازی ملی، بیشتر به سوسیالیسم علمی گرایش دارند و راه رسیدن به استقلال و آزادی و کشوری دمکراتیک را تنها در سایهٔ سوسیالیسم علمی ممکن می‌بینند و در این راه بیشتر نقش خود را ایفا می‌کنند.

در کردستان جنبش جوانان روشنفکر وطن پرست در ابتدای مسیر خود بوده و گذشتن از آن مراحل زیادی را پیش روی دارد. در میان صفوف نهضت این قشر، هنوز مفاهیم سوسیال شوونیست، رفرمیست، لیبرال بودن و عقاید و افکار ملیت دیده می‌شود. اگر این مفاهیم از بین نرود و یا سازمان‌دهی انقلابی صورت نگیرد، کادرهای قیام ملی کردستان نیز به خوبی آماده نخواهند شد. جنبش جوانان روشنفکر و میهن‌پرست از هر نظر، بایستی جایگاه خود را در میان قیام رهایی ملی درک کرده و در دراز مدت این جایگاه را حراست و پاسداری کنند.

ج ـ ساختار فرهنگی و آموزشی

فرهنگ و آموزشی که در کردستان حاکم است، براساس منافع ترک‌ها به وجود آمده است. آرمان این کار، نابودی حقایق و واقعیت‌های ملت کُرد است. در نتیجهٔ چنین سیاستی، کُرد نسبت به کار ملت و کشور خویش بیگانه می‌گردد. سیاست‌های فرهنگی و آموزشی، بر اساس ملی‌گرایی ترک و سیستم استثمار ترک‌ها طرح‌ریزی شده و تمام امکانات مادی و معنوی در کردستان در خدمت این سیاست استثمارگرانه قرار دارد. به همین دلیل، این سیاست حاکمیت خود را به صورت صددرصد بر ساختار و تفکرات اجتماعی کسانی که هدف او هستند، به وجود آورده است. هدف اصلی این‌گونه سیاست‌گذاری‌ها، استثمار مادی و فکری

افراد است. در بسیاری از کشورها قیام‌های رهایی ملی به وسیلهٔ چند روشنفکر آغاز شده است، در حالی که در جامعهٔ ما صدها هزار روشنفکر وجود دارند، اما به رغم آن تاکنون جنبش ملی‌گرایی به وجود نیامده است که یکی از دلایل آن تأثیر سیستم استثمار بر افکار و روان افراد است. اگر سیستم استثمار مادی و اقتصادی با تأثیرات مخرب خود بر افکار جامعه، به ویژه روشنفکران حاکم گردد و یا در معنای «استثمار فکر» به وجود آید و این امر در جامعه به صورت مشروع شناخته شود، هیچ نیرویی قادر نخواهد بود آن سیستم را از میان ببرد. ترک‌ها نیز با هدف‌گرفتن چنین استثماری در سیاست‌های خویش، در این راستا تلاش می‌کنند. به عبارتی دیگر استثمار و استعمار فکر، سیاست و فرهنگ آموزشی ترک‌ها را تشکیل می‌دهد.

فرهنگ کُردها نیز مانند بسیاری ملت‌های دیگر، در گذر دوران تاریخی به صورت فرهنگی نیرومند شکل گرفته است اما به رغم این ویژگی از نظر سیاسی و اقتصادی دارای پشتوانه‌ای محکم نبوده و به مانند درختی درآمده است که در بیابانی بی‌آب و در زیر گرمایی طاقت‌فرسا جوانه‌هایش را به خوبی نتواند برویاند و در همان حال باقی بماند.

ترک‌ها مانند هر مسألهٔ دیگر، فرهنگ کُرد را نیز به عنوان ماده‌ای خام در جهت اهداف خویش به کار گرفته‌اند و در تبدیل شدن به ملت از بسیاری جهات مدیون کُردها هستند، اما آن‌ها هیچ گونه امکانی جهت پیشرفت فرهنگ ملی کُرد نگذاشته‌اند، بلکه از ابعاد غنی فرهنگ کُردها برای اهداف ملی‌گرایانهٔ خویش استفادهٔ زیادی برده‌اند. آن‌ها به آسانی از نظر فرهنگی بر کُردها حاکم شده‌اند، زیرا کُردها از نظر سیاسی و اقتصادی ناتوان بوده‌اند و ترک‌ها با به خدمت گرفتن ابعاد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خود، از انسان کُرد شخصیتی ساخته‌اند که مفهوم آزادی را درک نکرده و از رنج ملت خود بیگانه شده و در طول زمان،

نسبت به تمام انسان‌های کُرد بیگانه‌تر شده و از هر جهت ویژگی‌های حیوانی به خود گرفته است. با این سیاست، آن‌ها مُهر ددمنشی و وحشیگری به کُرد زده و او را اینگونه به جامعه معرفی کرده‌اند. کُردها مانند انسان‌هایی راستین در مبارزه‌ای بی‌امان در برابر استثمار و طبیعت و در محیطی بسیار غنی از نعمات طبیعی، به وجود آمدند و به همین دلیل لازم بود تا این حد پست و ذلیل نگردند. ما این موضوع را بیشتر تعریف می‌کنیم. برای اینکه انسان کُرد در درون چهارچوب ملی کمالیسم و اهداف تک‌ملیتی ترک قرار گیرد، از همان آغاز تحصیلات ابتدایی، باید تاریخ، زبان، هنر و ادبیات ترک‌ها در مغز او جای داده شده و مورد قبول واقع شود. سیستم استثماری که ترک‌ها در کردستان به راه انداخته‌اند، حتی توسط ملت‌های ثروتمند و استثمارگری چون انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در مستعمراتشان به وجود نیامده است. هدف اساسی مؤسسات آموزشی ترک‌ها، بی‌شخصیت کردن انسان کُرد است. اگر این مدارس، تنها یک روز طبق هدف تعیین شدهٔ ترک‌ها عمل نکنند، سریعاً بسته خواهند شد. در اینجا نیز هدف کاملاً آشکار است. هدف از آموزش و پرورش، تربیت نیست، بلکه هدف تحریک کردن، برده کردن و به خدمت گرفتن ملت کُرد است. استثمار فرهنگی و آموزشی که به زبان ترکی داده می‌شود، فشاری مداوم و بی‌امان بر زبان و فرهنگ کُردها وارد آورده است.

خواندن و نوشتن به زبان کُردی، تحقیق در مورد تاریخ و ادبیات و هنر کُرد و یا انتشار و پخش آن کاملاً ممنوع و غیرقانونی است. ملت کُرد از نظر ارزش‌ها و سرمایه‌های موسیقی و فولکلور بسیار غنی است چون این ارزش‌های مقدس، نتیجهٔ هزاران سال حیات خلق کُرد بوده و از سوی بسیاری از خلق‌های دنیا ستایش شده است. ترک‌ها نیز این سرمایه‌ها را از آن خود می‌دانند، اما به رغم آن هرگونه مطلب و یا نغمه و... که به زبان

کُردی باشد، هرگز اجازهٔ انتشار نمی‌یابد. دولت ترکیه برای بسیاری از زبان‌های بیگانه، رادیوی جداگانه تأسیس کرده، اما پانزده میلیون انسان کُرد در ترکیه هیچ گونه امتیازی نداشته و هرگز امکان کاربرد زبان مادری خود را ندارند. اگر انسان در مورد استثمار فرهنگی و واقعیت‌های ذکر شده بیندیشد، ژرفای این گونه استثمار و میزان تأثیر آن را درخواهد یافت.

انسان در مبارزه با استعمار فرهنگی می‌بایست دچار اشتباه نگردد. «بدون آزادی ملی، زبان و فرهنگ نمی‌تواند رهایی یابد.» این شیوهٔ تفکر در زیر حاکمیت آموزش و پرورش ترک‌ها، فکری رفرمیستی است. تنها اشخاصی که ویژگی‌های سلطه‌گری ترک‌ها را نمی‌شناسند می‌توانند چنین خیال‌بافی‌هایی کرده و این گونه بیندیشند. با توجه به حقیقت زندگی امروز در زیر سیستم ترک‌ها، نه تنها پیشرفت دادن و رسانیدن زبان و فرهنگ کُردی به درجه‌ای که خوانده و نوشته شود، بلکه حتی ساختنِ مدرسه‌ای با این منظور، امری محال است. لذا برای فراگیری و خواندن و نوشتن با این زبان، این مبارزه بایستی به صورت فردی صورت گیرد. به ویژه، در مخاطب قرار دادن روستاییان ضروری است که از زبان کُردی استفاده کنند. این نظریه که انسان کُرد، به زبان کُردی بخواند و بنویسد، نظریه‌ای نادرست نیست، بلکه تئوری رفرمیستی که می‌گوید: در زیر سیستم ترک‌ها می‌توان زبان و فرهنگ کُردی را آموزش داد، غلط است، زیرا سیستم ترک‌ها هرگز اجازه و حق چنین عملی را نمی‌دهد. علی‌رغم این راستی‌ها، نمی‌شود زبان ترکی را زبانی استعمارگر یا پست دانست، زیرا اگر انسان بتواند مفاهیم درست و پسندیدهٔ فرهنگ‌های جهان را به میان خلق و فرهنگ خود انتقال دهد، بی‌گمان می‌تواند از این زبان نیز استفاده کند. چون زبان کُردی از نظر داشتن معادل برای برخی واژه‌های سیاسی، فلسفی و اقتصادی رایج در دنیای امروز در تنگنا قرار دارد و

برای درک آن واژه‌ها می‌تواند از زبان ترکی نیز استفاده کند. زمانی که آزادی ملی به دست آمد زبان کُردی نیز به امکانات کادر و مؤسسات مورد نیاز دست خواهد یافت و زبان و فرهنگ کردی نیز با شتاب پیشرفت خواهد کرد، زیرا در آن زمان با به‌کارگیری در مکالمات روزمره، ارتباطات و... زبان کردی نیز مکان و جایگاه جهانی خود را خواهد یافت.

امروز نیز کشورهایی که بیشتر در زیر استعمار بوده و به آزادی ملی دست یافته‌اند، پیوسته در حال پیشرفت و غنی کردن زبان و فرهنگ خویش هستند.

مسألهٔ اساسی که در قیام با استعمار فرهنگی و استثمار آموزشی باید دانست، این است که «تخریب تفکر به معنای انکار ملیت است.» خرده بورژوازی رفرمیست می‌خواهد استعمار ترک‌ها را مشروع جلوه دهد و با انجام تغییراتی فریبکارانه در این سیستم، آن را به جامعه بقبولاند. ضروری است که ملی‌گرایی خود بورژوازی رفرمیست در جامعه رسوا گشته و به دور انداخته شود به جای تاریخ رؤسای عشایر و فئودال‌های به خیانت گرفته شده، تاریخ مقاومت‌ها و قیام‌های ملت، تحقیق، منتشر و آموخته شود. به جای سینما، ورزش و سیستمی که بورژوازی برای تخریب زندگی اجتماعی به وجود آورده، باید برای به دست آوردن فرهنگ پیشرو ملی تلاش شود.

د ـ ساختار ملی

بیش از آنکه در راستای ملیت گام برداشته شود، در زیر سیستم استثمارگر ترک‌ها، جنبشی در راستای نابودی ملیت صورت می‌گیرد. بورژوازی ترک، سیاست تخریب شخصیت را در کردستان پیاده می‌کند و می‌خواهد به جای آن شخصیت ملی ترک را جایگزین کند. در مرحلهٔ فئودالیسم، خلق کُرد بیشتر از خلق‌های همسایهٔ خویش عنصرهای ملی را

گسترش داده است اما پیش از اینکه آن عناصر، شکل نهایی ملی به خود بگیرد، زیر تأثیر استثمار درآمده و در معرض تخریب و نابودی قرار گرفته است. در مرحلهٔ بورژوازی و رقابت آزاد نیز بورژواها برای به دست گرفتن حاکمیت بازارها، پیکارهای ملی به راه انداختند که در نتیجهٔ آن در بسیاری از کشورها خلق‌های بورژوا به وجود آمدند.

در مرحلهٔ امپریالیسم نیز در بسیاری از کشورهای استعمار شده، طبقهٔ بورژوای آنان با گذر زمان در اشکال خیانت و همکاری، به خدمت امپریالیسم در آمدند و بعدها در بسیاری از آن کشورها، طبقهٔ کارگر رهبری جنبش‌های رهایی بخش ملی را به عهده گرفت. به دنبال پیروزی کارگران در آن کشورها، خلق‌های دمکرات و یا کارگر به وجود آمدند؛ خلق‌هایی که هنوز در زیر استعمار قرار دارند. فاکتور ملیت به گونه‌ای مداوم از سوی استعمارگران تخریب شد. شخصیت ملی نیز همیشه سرکوب شده و به جای آن یکی کردن و حل نمودن در ملت حاکم صورت می‌گیرد.

به طور عام، چنین برداشت می‌شود که فاکتور ملیت در دوران کاپیتالیسم به وجود می‌آید. چنین نظریه‌ای درست است، اما واقعیتی دیگر نیز وجود دارد و آن این است که بسیاری از خلق‌ها در زیر حاکمیت کاپیتالیسم یا نابود می‌شوند و یا شخصیت ملی خود را از دست می‌دهند و تحت حاکمیت خلق حاکم در می‌آیند. بسیاری از آنان نیز برای اینکه تبدیل به ملت گردند، جدا از مبارزه و تداوم بی‌امان آن، در برابر کاپیتالیسم و امپریالیسم چارهٔ دیگری پیدا نکردند. امپریالیسم خلق‌هایی مانند آزتک‌ها، اینکاها و دیگر سرخپوست‌های آمریکا و خلق ارمنی در آناتولی و دیگر خلق‌ها را قتل عام کردند و یا می‌خواهند به مانند خلق‌های فلسطین، باسک، اریتره، ایرلند و کردستان با حل کردن آن در خلق‌های حاکم، آنان را نابود کنند. خلق‌هایی مانند ویتنام، چین، موزامبیک، کره،

آنگولا و گینه نیز در پیکار در برابر کاپیتالیسم توانستند موجودیت خویش را باز پس گیرند.

با پیشرفت و گسترش کاپیتالیسم استثمارگر، شرایط تبدیل شدن به خلق به وجود می‌آید. با این حال نیز نباید چنین پنداشته شود که تنها کاپیتالیسم فاکتور خلق را به وجود می‌آورد. ایجاد شبکهٔ راه‌های ارتباطی، افزایش و توسعهٔ بازار و به وجود آمدن طبقات اجتماعی مدرن از جمله شرایط و زمینه عینی (ابژکتیو) هستند. بر این اساس ملیت هم می‌تواند پیشرفت کند و هم ممکن است امحا گردد. نیروهای وطن‌پرست هر سرزمین نیز می‌توانند با استفاده از این زمینه‌ها و براساس این شرایط بیرونی، طی یک قیامِ رهایی بخش ملی، زمین، فرهنگ، زبان و اقتصاد کشور خود را آزاد کرده و ملیتی نوین به وجود آورند. نیروهای اشغالگر نیز از راه نابود ساختنِ زبان و فرهنگ خلق و ادغام و وصل کردن سرزمین آنان به کشور خود و نیز با خشکانیدن سرچشمه‌های اقتصادی، سد راه شکل‌گیری ملیت می‌گردند. دست یافتن به پیروزی هر یک از آنان نیز به چگونگی سازمان‌دهی نیروهایشان بستگی دارد. کسانی که می‌گویند با نشستن و بدون قیام، به طور طبیعی و خود به خود مبدل به خلق می‌شویم، آنان تنها می‌توانند تبدیل به عاملان و نوکران استثمارگران شوند. هیچ خلق زیر ستمی، بدون قیام و با دست روی دست گذاشتن، نتوانسته به ملیت خود دست یابد. در آغاز بورژوازی پیشرو بر ضد فئودالیسم مسألهٔ ملیت را به وجود می‌آورد، اما امروز همبستگی دهقانان روستایی با کارگران در سایهٔ رهبری کارگری بر ضد امپریالیسم و استیلاگران، مسألهٔ ملیت را به وجود می‌آورد.

جنبش‌های رهایی‌بخش ملی که زیر رهبری خرده بورژوا و بورژوازی در برابر امپریالیسم به وجود آمدند، به‌جای انجام رسالت خود یعنی رهایی ملی و پیشرفت با شتاب آن، شرایط نوینی را برای بردگی

امپریالیسم مهیا ساختند.

در زیر روشنایی این تحلیل‌ها، چیزی که در کردستان پیشرفت کرد، ملیت کُردها نبود، بلکه پیشرفت و حاکمیت ملیت ترک بود و پیشرفت و حاکمیت آنکه بازارهای کردستان را به دست گرفته و خاک کردستان را تقسیم کرده و به اشغال خود درآورده و زبان و فرهنگ کُردها را بی‌امان در زیر فشارهای سنگین خود قرار داده است. آنان با تقویت و گسترش اقتصاد استعمارگری و زبان و فرهنگ و مؤسسات خود، ملیت ترک را در کردستان گسترش می‌دهند زیرا اساسی‌ترین مبدأ کمالیسم در مرزهای میثاق ملی، ملیت ترک را آفریده است و در حال حاضر نیز این تئوری به صورت یک سیاست کلی در کردستان به کار برده می‌شود.

ملیت کُرد تنها با جبهه‌ای در برابر این نوع تفکر قادر به پیشرفت خواهد بود و آن نیز با مبارزه‌ای بی‌امان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی علیه استیلای ترک‌ها به وقوع خواهد پیوست. کسانی که خدمت به استعمارگران را مسلک خویش ساخته و با گفتن این سخن که: «کاپیتالیسم ملیت را به وجود می‌آورد و به همین دلیل کاپیتالیسم سیستمی پیشرو است.»، تنها خود را فریب می‌دهند و امکان ندارد چنین اشخاصی تبدیل به انسان‌هایی مبارز شوند و احتمال اینکه ملت را متحمل دردهای سنگینی کنند، بسیار است. آنان زندگی‌ای را که استیلاگران بر ملت تحمیل کرده‌اند و خون‌هایی را که ریخته می‌شود، نمی‌بینند. آن‌ها می‌خواهند با گسترش کاپیتالیسم استثمارگر، فواید ناچیزی را سهم خود کنند و بدین دلیل تنها می‌توانند مبدل به برده و خدمتگزاران دشمن شوند.

موانع بیرونی در برابر مسألهٔ ملی کردستان، استثمارگران هستند. موانع و عوامل درونی نیز ساختار تشکیل شده‌ای از فئودال‌های عشیره‌گرا هستند که آن‌ها نیز تنها با وابستگی و ارتباط با نیروهای استعمارگر می‌توانند روی پای خود بایستند.

در جوامعی که نیروهای دینامیکی و درونی آن‌ها سد راه هستند و پیشرفت‌های سیاسی در آن‌ها ایجاد نشده و نیز به دلیل حاکمیت استعمار، توانایی تشکیل رژیم سیاسی خود را پیدا نکرده‌اند، عرف و عادات سیستم فئودالیسم عشیره گرا به گونه‌ای آگاهانه بر این جوامع حاکم است. استعمارگران در برابر همبستگی ملی خلق و تقویت آگاهانهٔ عشیره‌گرایی، گروه گرایی و... دائماً موانعی را به وجود آورده‌اند و در چنین شرایطی ساختارهای خلق کُرد مانند پیکری که تا کوچک‌ترین ذرات سلول آن متلاشی شده باشد، درآمده و این موضوع اجازه می‌دهد جامعهٔ کرد به کلی متلاشی گردد.

همبستگی عشایر و قبایل در برابر پیشرفت‌های اجتماعی و همزمان در برابر تشکیل ملیت، موانع بزرگی را به وجود می‌آورد. با تداوم قیام‌های ملی و اجتماعی تمام آن گروه‌گرایی‌ها، عشیره گرایی‌ها و قبیله‌گرایی‌ها آگاهانه جای خود را به راستی‌ها و واقعیات ملی خواهد داد. مراکز و موسسات دینی و مذهبی نیز که از سده‌های میانه به جای مانده‌اند با کمک‌های استثمار و استعمارگران و توسل به زور توانسته‌اند تا امروز باقی بمانند.

در سده‌های میانه و در زمان حاکمیت اعراب و دین اسلام، به جای آگاهی‌های ملی، مفاهیم امت اسلامی الگو قرار گرفت. دین اسلام بسیاری از مذاهب و آیین‌های دیگر را از میان برداشت اما بعدها به دلیل فرقه‌گرایی، زخم‌های عمیقی بر پیکر و ساختار خلق کُرد به وجود آورد. مذهب‌گرایی به وسیلهٔ ترک‌های عثمانی به مانند ابزاری سیاسی در برابر ایرانی‌ها «دولت صفوی» به کار گرفته شد. مسألهٔ مذهب‌گرایی امروز نیز با ایجاد عقب ماندگی و انداختن ملت ما به جان همدیگر نقش خود را ایفا می‌کند. دین و مذهب عاملی بودند که در سده‌های میانه بیش از هر زمان دیگری تقویت شده و با توجه به ویژگی‌های خود در برابر قیام رهایی

بخش ملی و نیز در برابر افکار زمان ما مانع بزرگی به وجود آورده است. این مسأله تنها در خدمت سیستم فئودال کمپرادور و استعمار قرار گرفته و آنان را حراست می‌کند. این جبهه‌گیری، انسان را در هنگام مبارزه و تلاش نبایستی دچار اشتباه و برداشتی نادرست کند. یعنی در برابر دین، مبارزه کردن یک مسأله است و کفر ورزیدن و رد آن نیز به دلیل آنکه ملت ما ملتی متدین و دینی است، مسأله‌ای دیگر.

اما چیزی که در کردستان و در میان جامعهٔ کُرد بایستی مورد تحقیق قرار گیرد، مسألهٔ وجود اقلیت‌هاست. در گذر تاریخ و در بسیاری از مراحل مختلف، سلطه‌گری به دلیل گسترش نفوذ اعراب، جمعیت زیادی از این ملت و ترک‌ها توسط استیلاگران در کردستان اسکان یافتند. علاوه بر آن‌ها اقلیت‌های دیگری مانند آشوری‌ها که از گذشته‌های دور در این سرزمین زندگی می‌کردند، تا امروز نیز حیات آنان ادامه دارد. به دلیل اینکه کردها صلاحیت حکومت نیرومندی نبوده‌اند، این اقلیت‌ها نیز موجودیت خود را تا به امروز نگه داشته و بخشی از آنان که فقیر و کم درآمد بودند، به همراه خلق کُرد، در زیر فشار سیستم فئودال کمپرادور و استیلاگران، به استثمار کشیده شدند. جنبش‌های آزادی خواهی ملت کُرد، فشار و استثمار حاکم بر این اقلیت‌ها را از میان برداشته و میدان و شرایط محیطی را برای پیشرفت آزادانهٔ آن‌ها فراهم کرده است.

در زیر استیلای کاپیتالیسم، تنها راه ایستادن در برابر انکار ملیت و رسیدن به همبستگی ملی، تداوم و تقویت قیام رهایی بخش ملی است. تا استعمار با تمام ابعاد خود از میان برداشته نشود، پیشرفت‌های محلی حاصل نخواهد شد. افکاری مانند چاره‌یابی مسألهٔ کردستان در چارچوب میثاق ملی ترک‌ها و امیدوار بودن به رفرم و اصلاحات در سیستم استثمار برای حل مشکلات مانع بزرگی خواهد شد. تا درک درستی از آزادی ملی و مبارزات رهایی بخش به وجود نیاید. تا این نظریه‌های غلط در مورد

مسألهٔ ملی رسوا نشود و به دور انداخته نشوند، قیام رهایی‌بخش ملی نمی‌تواند قدرت گرفته و گام بردارد.

هـ ـ سازمان‌دهی و ساختار سیاسی

زمینه‌های ایجاد استثمار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در کردستان، به وسیلهٔ ترک‌ها به وجود آمده است و همانند دیگر نقاط جهان پیشرفت دادن سیاست‌های سلطه گرانه براساس اشغالگری‌های نظامی انجام گرفته است. حاکمیت ترک‌ها بر کردستان نیز با اشغالگری‌های نظامی شروع شده است. جامعهٔ ترک‌هایی که در ابتدا کردستان را اشغال کردند، جامعهٔ تولید کننده نبود. قوم «اوغوز» چرخه‌های اقتصادی خود را با تاراج کردن و به دست آوردن غنایم به چرخش درمی‌آوردند. آنان در سده‌های یازدهم به کردستان یورش بردند. در این دوران عشیره‌ها، فئودال‌ها و بیگ‌های کُرد بسیار نیرومند بودند و به همین دلیل با ایستادگی و مقاومت آن‌ها، نتوانستند سیستم خود را تداوم بخشند. اوغوزها حاکمیتی درازمدت را به وجود آوردند و اتابک‌هایی که از سوی آن‌ها در کردستان مستقر شدند، طی زمانی کوتاه در جامعهٔ کُرد حل شده و ترک بودن خود را فراموش کردند.

در ابتدای حکومت عثمانی، در میان عثمانی‌ها و عشایر کُرد توافق‌هایی به وجود آمد، اما با گذر زمان کم کم توافق‌ها به زیان بیگ‌های کُرد از سوی عثمانی‌ها لگدمال شد و در نهایت این توافق‌ها و نقض آن‌ها خود را به صورت حاکمیت ترک‌های عثمانی نمایان ساخت. بیگ‌های کُرد آن زمان قدرت سیاسی خود را یک‌باره از دست نداده بودند اما در طول تاریخ، زمانی که جهت حفظ خودمختاری خود در برابر نیروهای عثمانی قیام و مبارزه می‌کردند و اکثراً این مبارزه‌ها به شکست می‌انجامید، قدرت سیاسی خود را نیز از دست دادند. به موازات آن، قدرت ادارهٔ سیاسی و

نظامی ترک‌ها در مناطق کُردنشین رو به افزایش رفت. با پیشرفت و استقرار حاکمیت سیاسی و نظامی ترک‌ها، استثمار اقتصادی نیز تقویت شد و سنگینی بار خود را افزایش داد. آنان بخشی از سرمایه‌های فئودال‌ها «اموال و املاک خلق» را به دست خود گرفته و بدین ترتیب حاکمیت سیاسی و نظامی ترک‌ها با حاکمیت و استیلای اقتصادی یکی گردید.

در مرحلهٔ جمهوریت ترکیه، با سرکوب شدن ایستادگی و قیام کُردها، آخرین آثار قدرت سیاسی موجود در دست بیگ‌های کُرد از میان رفت. در آستانهٔ سال ۱۹۴۰ با اشغال کردستان توسط ارتش ترک، هیچ‌گونه قدرتی در دست طبقات کُرد باقی نماند و طبقهٔ حاکم کُردها نیز عقیم ماند و تمام سرنوشت خویش را به ترک‌ها تسلیم و وابسته کرد و برای نگهداری اموال و املاک باقی‌ماندهٔ خویش از دست عموم، در زیر پرتوهای آفتاب خیال‌انگیز ترک‌ها جای گرفته و این موضوع مبدل به تنها فکر و مشکل آنان گردید. طبقهٔ ثروتمند کُردها، جدا از نیروهایی که بتوانند اهداف ترک‌ها را در استیلای خلق به انجام برسانند (تعدادی اشقیا)، هیچ گونه قدرت سیاسی دیگری در دست ندارند و این مختصر نیز به دلیل شرایط موجود و دلایل آشکاری که ذکر گردید، به وجود آمده است. با رد شدن و از میان رفتن قدرت سیاسی بیگ‌های عشیره گرا و فئودال و با وجود آمدن میدانی برای اینکه بورژوازی کُرد در آغوش بورژوازی ترک پرورش یابد، آشکار شد که بورژوازی کُرد نمی‌تواند به قدرتی سیاسی مبدل گردد و از نظر سیاسی نیز حاکمیت کامل ترک‌ها اعمال شد. ترک‌ها در دوران عثمانی‌ها، کردستان را به چند ایالت (استان) تقسیم کرده بودند و بدین گونه آن را اداره می‌کردند. آنان در گذر تاریخ با تقسیم کردستان به چندین ایالت و منطقه و ناحیه‌هایی جدا از هم، حاکمیت خود را بر آن‌ها بیشتر کردند. امروز نیز مؤسساتی دولتی که در

کردستان به وجود آمده‌اند، در چارچوب حاکمیت بورژوازی ترک قرار دارند. چنین حالتی برای حاکمیت نظامی نیز به کار برده می‌شود.

تا سال ۱۸۳۰، حاکمیت نظامی ترک‌ها در کردستان ضعیف بود و کُردها به انجام خدمت وظیفهٔ سربازی برای عثمانی‌ها گرفته نمی‌شدند اما به دلیل شکست‌های پی در پی دولت ترک در برابر اروپا و نیز به وجود آمدن جنبش‌های رهایی بخش ملی، خلق‌های مسیحی مذهب دولتِ ترکِ عثمانی، قانون خدمت سربازی در ارتش ینیچاری[1] را لغو کرده و ارتشی نوین از خلق‌های مسلمان به وجود آورد. کُردها نیز مجبور به انجام خدمت وظیفهٔ سربازی شدند. به همین منظور پس از سال ۱۸۳۰، ترک‌ها یورش‌های نظامی گسترده‌ای را به سوی کردستان آغاز کردند. هدف این حملات، از سویی واداشتنِ کردها به پرداخت مالیات به دولت بود و از سوی دیگر مجبور کردن کردها به خدمت وظیفهٔ سربازی در قرن نوزدهم بود.که با سرکوب شدن این قیام‌ها، خودمختاری محدودی که در دست فئودال‌هال کُرد بود، از میان رفت و قدرت و نیرویی که از سوی ترک‌ها جای نیروی فئودال‌ها را گرفته بود، آنان را به پرداختن مالیات به دولت و انجام دورهٔ سربازی وظیفه در ارتش مجبور کرد. ملت کُرد نیز که در زیر فشار و استثمار فئودال‌ها بودند، با افزایش قدرت و سلطه‌گری ترک‌ها، مرحلهٔ تازه‌ای از زندگی پرظلم و زور خود را آغاز کردند.

در دوران جمهوریت ترکیه، توان مقاومت کُردها در هم شکسته شد و شرایط چنان آماده شد که دولت هرگونه سیاست خود را بر کُردها اعمال می‌کرد. از جمله سیاست‌های دولت ترک این بود که هر کُردی که به سن بیست سالگی می‌رسد، باید به مدت دو یا چهار سال خدمت وظیفهٔ

---

۱. ارتشی که از تمام ملت‌ها به وجود آمده بود و اکثراً جنبهٔ اجباری داشت. این ارتش یکپارچه را به زبان ترکی ینیچاری می‌گویند.

سربازی را در ارتش به انجام برساند.[1]

کُردها در ارتش ترکیه تنها امکان انجام کارهای ناچیز و پیش پا افتاده و یا کارهای سنگین و پرزور و زحمت را داشتند. آنان بسیار تحقیر می‌شدند در میان صف فرماندهان، جدا از کُردهای جاسوس و خائن، کُرد دیگری دیده نمی‌شد. بورژوازی ترک‌ها به صورتی مطلق بر ارتش حاکم بود. آنان فکر و مغز روستاییان کُردی را که به خدمت سربازی می‌گرفتند، شست و شو می‌دادند و پس از آموختن درس «وطن» آن‌ها را روانهٔ روستاهای خود می‌کردند. روستاییان کُرد پس از پایان دورهٔ سربازی، وقتی به روستاهای خود برمی‌گشتند مانند مترسکی در تمام طول زندگی خود «خاطرات سربازی» را برای اطرافیانشان تعریف می‌کردند. به این صورت، آن‌ها زهر چشمی را که از سوی شوونیسم ترک‌ها از آنان گرفته شده بود، به دور و بر خود منتقل کردند.

کردها اینگونه مبدل به برده می‌شوند. آنان معمولاً با زور یا برقراری حکومت نظامی در سطحی بالا، مجبور به خیانت نسبت به خلق خود می‌شوند که این نیز با وحشیانه‌ترین و جنایت‌کارانه‌ترین شیوهٔ استیلای ترک‌ها صورت می‌گیرد و یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت در زیر استیلاگری ترک‌ها «کردستان از سوی اشغالگران و خائنان کُرد» اشغال گردید.

امروزه در کردستان، رفتن به دورهٔ خدمت سربازی با طبل و سرنا و یا بدرقهٔ مادرانی که فرزندان خود را با کامیون به قبرستان‌ها می‌فرستند، از طنز تلخی برخوردار است. خلاصه اینکه حاکمیت نظامی، سیاسی ترک‌ها در گذر تاریخ این طور به وجود آمد و امروز نیز براساس حاکمیت اجتماعی و نظامی نیرومند خود، تماماً به حالتی استعمارگرانه رسیده است. استعمار سیاسی آنان نیز در گذر زمان با پایه‌های محکمی بنا

۱. این دوره در ابتدای جمهوری ترکیه چهار سال بود اما بعدها به دو سال تقلیل یافت.

گردیده و امروز استعمار اقتصادی‌اشان نیز به اهداف خود می‌رسد. استعمار ترک از یک سو سهمی در پنهان کردن خویش داشته و از دیگر سو نیز با شرایط بین‌المللی و شرایط کردستان، می‌خواهد به گونه‌ای استیلاگری خود را تداوم بخشد.

کسانی که مفهوم شرایط و اوضاع تاریخ را نمی‌فهمند و یا براساس دفاع از منافع خویش، خود را نادان نشان می‌دهند؛ این عمل آن‌ها به معنای مدارا کردن با احزاب چپ و راست و حرکت کردن با آنان است. آنان می‌خواهند شرایط حاکم را نه به صورت استعمار سیاسی، بلکه در پوشش «دمکراسی بورژوازی» دیده و این وضعیت را به دیگران چنین معرفی کنند. بسیاری از عقاید و تفکرات سوسیال شوونیستی نیز می‌خواهند با بی‌ارتباط‌ترین خصوصیت یک امر آن امر را معرفی کنند. تفکراتی مانند «کُردها نیز می‌توانند در پارلمان جای خود را بگیرند. ترکیه خود نیز کشوری است که استعمار گردیده و نمی‌تواند کشور دیگری را استعمار کند. تنها استعمارگران آمریکا و روسیه می‌توانند استعمارگر باشند و نیروی ترکیه کفایت چنین عملی را نمی‌دهد.» تماماً افکار رفرمیست‌ها بوده و می‌خواهند بدین گونه واقعیات و راستی‌های کردستان را به صورتی معلق نگه دارند. این گونه تفکرات، شیوهٔ این افراد است. در حالی که به راستی سلطه‌گری ترک به دلایل بین‌المللی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و تاریخی آن قدر نیرومند شده که با احزاب و پارلمان‌های چپ‌گرا و راست گرای خود به حرکت در مسیر خویش ادامه داده و این قدرت را حق خود می‌داند.

هنگامی که هنوز دولتی به نام آمریکا وجود نداشت، کردستان در زیر حاکمیت ترک‌ها بود و توسط والی‌های ایلات و مفتش‌های گوناگون و فرماندهان نظامی با در اختیار داشتن تمام صلاحیت‌های سیاسی و حقوقی و... بر آن حکمرانی می‌شد در زمان ما نیز یعنی در دوران

دولت‌های امپریالیستی نیرومند، ترک‌ها گاهی در برابر آنان و چشم‌هایی که این واقعیت‌های آشکار را نمی‌توانند ببینند و بفهمند و تنها در سرهایی وجود دارند که کمالیسم تا کوچک‌ترین سلول‌های آن را اشغال کرده است، برای اینکه انسان حقایق را به این مغزها و تفکرات بفهماند، می‌بایست زهر کمالیستی را از آن‌ها به بیرون بریزد، چون مغز و یا سری که زهر کمالیسم در آن وجود دارد، باید از تن جدا گردد.

ذکر دوبارهٔ اشغال‌های نظامی ترک‌ها، به دور از فایده نیست. صاحبان قدرت‌های نظامی، در حد توانایی نیروهای نظامی خویش در تشکیل نیروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حاکمیت بر جامعه موفق شده‌اند. در میان نیروهای نظامی، اقتصادی و سیاسی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. ما در برابر افرادی که پیدا شده‌اند و می‌گویند ارتش ترک‌ها در کردستان مستقر نیست، بلکه این نیروها، ارتش دولت‌های دیگر و یا امپریالیسم است، تنها این پاسخ را می‌دهیم که امروزه نه تنها در کردستان، بلکه در خاورمیانه نیز، ارتشی که منافع امپریالیسم را پاسداری می‌کند، ارتش ترک است. این ارتش منافع بورژوازی ترک را چه در کردستان، چه در قبرس و چه در آناتولی تأمین و حراست می‌کند. در گذر سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ یعنی دورانی که تاثیرات امپریالیسم ضعیف بود، ارتش ترک با بربریت تمام و وحشیانه‌ترین شیوهٔ ممکن، کردستان را اشغال کرد. حتی اگر «در آینده ترکیه نیز از کنترل امپریالیسم بیرون آید.» شاید باز هم ارتش ترک به وسیله چپ‌گراهایی که می‌گویند ارتش امپریالیسم در کردستان است، نه ارتش ترکیه، باز هم در کردستان باقی بماند و به اشغالگری‌های خود ادامه دهد و مانند گذشته کشتارها را تکرار کند. ما به طور خلاصه می‌خواهیم بگوییم که بورژوازی ترک که از نظر نظامی با نیروی بسیار زیادی در کردستان مستقر گردیده‌اند، همان سیاستی را که در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پیاده کرده‌اند، از نظر سیاسی نیز

پیاده می‌کنند و به آسانی سلطهٔ خود را پیش می‌برند. در سیستم سرمایه‌داری هر کس به میزان قدرت خود، حق سخن گفتن دارد و تنها به همان اندازه نیز آزاد است.

قدرت بورژوازی ترک‌ها کفایت حاکمیت بر کردستان را می‌کند. امروز نیز اشغال نیمی از جزیرهٔ قبرس بیانگر این قدرت است. نحوهٔ اجرای سیاست‌های سلطه‌گری ترک‌ها از راه به کار گرفتن نمایندگان و پارلمانتارهای آنان صورت می‌گیرد. البته این به معنای لیبرال بودن ترک‌ها نیست زیرا آن‌ها از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بر فئودال‌های کمپرادور کنترل دارند. آن‌ها به وسیلهٔ ایجاد رابطه با فئودال کمپرادورها و با نام اختلاف بین احزاب، می‌خواهند عشیره‌گرایی را قوت بخشند و از این راه، خلق را به جان یکدیگر بیاندازند. تداوم دادن به فشار و کنترل فئودال کمپرادورها بر مالکان زمین‌های بزرگ و کوچک و پنهان کردن سیمای استیلاگر خود در زیر پوشش دمکراسی، شیوهٔ استعمار سیاسی به وسیلهٔ ترک‌ها است. اگر استثمار سیاسی در کشوری توسط نمایندگان مجلس و ملت حاکم مانند آنچه در ترکیه صورت می‌گیرد، انجام شود این بدان معناست که سیستم استثمار در شرایط و مرحلهٔ راحتی قرار گرفته است. استعمارگران فرانسه و انگلیس نیز چنین شرایطی داشتند. نژادهای زرد، سفید و سیاه در پارلمان‌های پاریس و لندن جای می‌گرفتند. گویا آن‌ها در پارلمان استعمارگران سیاست نمی‌کردند! در حالی که وقتی این نمایندگان در فکر سیاست‌گذاری بودند، بسیاری از مستعمرات آزادی خود را به دست آوردند.

هر اندازه قیام‌های رهایی بخش ملی پیش برود، بازیچه‌ها و دلقک‌های دمکراسی نیز جای خود را به پوتین‌ها و چکمه‌های ژنرال‌ها، شکنجه، حبس و زندان و بمباران‌ها می‌دهند. اگر در بهترین و راحت‌ترین مرحلهٔ حاکمیت سیستم استثمارگر نیز، تنها روکش «دمکراتیک» جلا داده شده

برداشته شود، در زیر آن خون، شکنجه، جنایت و زندگی سرشار از درد و رنج بیان گردیده و ده‌ها بار بیشتر در مورد کردستان صدق می‌نماید. با وجود همهٔ این واقعیات، کسانی بقچه‌های خون آلود دسپوتیسم[1] حاکم بر خلق و فئودال کمپرادورهایی را که عامل تداوم حاکمیت بر خلق بوده و خلق را به جان هم می‌اندازند، دمکراسی می‌نامند. آنان تنها می‌توانند تبدیل به خدمتگزار ترک‌ها شوند. آنان می‌گویند که می‌توان برای به مجلس رفتن و جای گرفتن در آن فعالیت کرد و این را «مبارزهٔ دمکراتیک» می‌نامند؛ خود را «سوسیالیست» و «دمکرات» می‌نامند. جدا از صفت‌هایی که به خود نسبت می‌دهند، تنها کاری که از آنان برمی‌آید، خیانت و خدمت به دشمنان است. جدا از قیام‌هایی که با هدف ریشه‌کنی استعمارگری صورت می‌گیرد، هر جنبش دیگری در کردستان، خواه سازمانی و خواه در مقام حزب باشد، خواه گسترده یا محدود باشد، آزاد و یا پنهانی عمل کند، هیچ یک از این‌ها نمی‌توانند جنبشی دمکرات نامیده شوند.

اگر سیستمی برای نابود کردن خلقی دست به هر کاری ببرد و در مکانیسم اداری و حتی در سازمان‌دهی‌های مسلکی آن، امکانی برای مبارزات دمکراتیک نگذارد، امری طبیعی است. اگر ما حتی به رفتن بزرگ‌ترین فئودال کمپرادورهای کُرد به مجلس ترک‌ها «بله» نمی‌گوییم و نیز اگر ما به جمهوری ترک «نه» می‌گوییم، همه و همه به دلایل ذکر شدهٔ بالا است.

مفهوم دمکراسی برای انقلابیون[2] کردستان، مبارزه در برابر فئودال کمپرادورها و کسانی بود که خلق را زیر فشار می‌گذاشتند. کسانی که در

---

۱. فشار نظامی و غیر نظامی.
۲. پیش از نامگذاری و رسمی شدن P.K.K ، اعضای آن با نام انقلابیون راه آزادی کردستان شناخته می‌شدند.

زیر پرچم وطن‌پرستی گرد هم آمده‌اند، از جمله نیروهای دمکرات به حساب می‌آیند که در میان آن‌ها نیز به قوانین دمکراتیک عمل می‌گردد و کسانی نیز در زیر سایهٔ پرچمی دیگر و جدا از پرچم وطن‌پرستی جمع شده‌اند، به شرطی که از سوی دشمنان فریب نخورده باشند، هیچ گونه حق زیستن برای آنان وجود ندارد.

مختصر اینکه ادارهٔ کردستان به صورت امروزی‌اش، وحشیانه‌ترین شیوه استعمار یعنی استعمار ترک‌ها است که با ظرافت خاصی آن را به اجرا در می‌آورند. این سیستم، پست‌ترین و خائن‌ترین افراد طبقهٔ فئودال کمپرادور را نیز مورد حمایت خود قرار می‌دهد. بدین صورت به حالتی بی‌امان، فشار خود را بر خلق وارد ساخته و در مناطق غیرشهری نیز با سازمان‌دهی ژاندارم‌ها، روستاییان را در زیر فشار و کنترلی مداوم قرار داده و شهرها را نیز توسط مقام‌های اداری و والی‌ها، کادرهای نظامی و کمیسرهای امنیتی خود اداره کرده و زیر فشار قرار می‌دهند. علی‌رغم شاخه‌های آشکار سیستم اداره کنندهٔ ترک‌ها، سازمان‌های استخباراتی و اطلاعاتی ترک‌ها یعنی «MIT» نیز از سوی این سیستم اداره کننده سازمان‌دهی شده است. MIT گروهی از کُردهای کردستان را نیز به صورت خیانتکار به خدمت خود گرفته و آنان را نیز به منظور سد راه قیام‌های رهایی‌بخش ملی و به جان هم انداختن خلق به گونه‌ای پنهانی سازمان‌دهی کرده و از آنان بهره می‌گیرد. این سازمان‌دهی، مرکز و اساس تمام روش‌های آشکار و پنهان استعمار و اشغال‌های نظامی است.

تمام سیستم‌های اداره کنندهٔ غیر نظامی، پلیس، ژاندارمری، احزاب بورژوازی و پارلمان ترک براساس سیاست اشغال در کردستان بنا گردیده و این حقیقتی انکارناپذیر است. برای تغییر این حقایق، نه نیروی سیوسیالیست‌های شوونیست و نه به هر صورت دیگر، یعنی نیروی بورژواها و خرده بورژوای رفرمیست کفایت نمی‌کند. قیام رهایی بخش

کردستان، نظریات و تفکرات کسانی را که می‌خواهند بر سیاست‌های استعمارگری و استثمار و تأثیرات و اهداف آن سرپوش نهاده و یا آنان را مشروع سازند، نابود خواهد ساخت و به این ترتیب تمام مراتب خود را خواهد پیمود و خود را سربلند خواهد کرد.

پیام‌ها و مصاحبه‌های
اوج آلان

تحلیل عبدالله اوج آلان، بعد از رفتن از خاورمیانه در مصاحبه با (MED-TV)[1] در (۱۹۹۸/۱۰/۱۵)[2]

با خروجمان از آنکارا حزب شدیم، با رفتنمان به مرکز شرق ارتش شدیم و با نشان دادن خودمان در جهان، دولت خواهیم شد.

پیشاپیش به ملتمان تبریک می‌گویم و همچنین به تمام ملت‌های مسلمان جهان و منطقه و تمام انسان‌های آزادی‌خواه و متمدن، برای شکست تمام آن نقشه‌هایی که بر ضد ملت‌های خاورمیانه ترسیم شده بود. بی‌شک دشمنان می‌خواستند با سودجستن از من و هویت من، نقشه‌هایشان را دنبال کنند و به انجام برسانند. همان‌طور سلام و احترام به تمام دوستان و رفیقان عزیزم (گریلاها) و تمام دوستان و هواداران متمدن و مترقی.

دربارهٔ این نقشه‌ها روز به روز واقعیت‌ها را بیشتر روشن می‌کنیم. در واقع این نقشه‌ها از همهٔ نقشه‌های دیگر، کلی‌تر و دامن‌گیرتر بود، آن‌ها یک جنگ منطقه‌ای را در برنامهٔ خود قرار داده بودند که طرح آن شبیه روش قبل از شروع جنگ جهانی اول بود. همان‌طور که می‌دانیم، جنگ

---

۱. MED-TV شبکهٔ تلویزیونی جهانی کردها در اروپا.

۲. در واقع این قسمت مصاحبه تلویزیونی با اوج آلان از طرف MED-TV پیرامون ترور اولاف پالمه صورت گرفته است. (م)

اول جهانی با انجام یک ترور به همین شکل شروع شد. در واقع این از یک ترور بسیار پیچیده‌تر است. می‌خواستند با انجام دادن فعالیتی بزرگ، تحت عنوان از بین بردن «من» یک کودتای فاشیستی در منطقه اعمال کنند! در این‌جا می‌خواهم واقعیت این پرسش را برایتان روشن کنم که می‌خواستند در روز جمعهٔ گذشته، با بستن پخش مستقیم (MED-TV) شروع کنند.

آیا شما هیچ به فکرتان خطور نکرده است که چرا برنامه‌های (MED-TV) هیچ وقت جز روز جمعه قطع نشد؟ یعنی آیا اینجا پیوندی بین آن نقشه و هجوم و حمله‌ای که با (MED-TV) انجام شد، پیوندی وجود دارد؟ نویسنده‌ها و محققین و تحلیلگران مطبوعاتی می‌توانند در این باره نسبت به این واقعیت عمیق تأمل کنند.

بی‌شک این نقشهٔ بزرگ، از هنگام سخنرانی «دمیرل» در روز اول اکتبر که گفت: «من دنیا را به روی سرتان ویران می‌کنم.» شروع نشد! نه، بلکه این نقشه از خیلی وقت پیش است که شروع شده، اما قبل از اینکه این طرح و نقشهٔ بزرگ را بررسی و تحلیل کنم، دوست دارم بعضی از جنبه‌های این نقشه را روشن کنم که از قبل برای .P.K.K و رهبر آن طرح‌ریزی شده است به‌خصوص از اواخر پانزدهم آوریل ۱۹۸۴، تا اینکه ناگفته‌ها به خوبی روشن شود.

بعد از اینکه یک سال از پانزدهم اوت ۱۹۸۴ گذشت، ترک‌ها فهمیدند که دیگر نمی‌توانند این حرکت‌ها را از هم بپاشند و فهمیدند که مبارزهٔ ملت کُرد در دنیا انعکاس یافته و شناخته شده است و حتی کمک هم می‌گیرد. به همین دلیل، برای اینکه در راه این مبارزه مانع ایجاد کنند، دولت ترک این مسأله را به کنگره و جلسه‌های آن وقت ناتو کشاند. همان‌طور که می‌دانید، در آن زمان «ریگان» رئیس جمهور آمریکا بود و ریگان هم همیشه در تهاجم و حمله بر شوروی سابق و تمام جنبش‌های

آزادی‌خواه وطنی آماده بود و هدفش ساقط کردن و از بین بردن آن‌ها بود. ترکیه نیز در آن زمان مهم‌ترین نمایندهٔ قدرتمند در خاورمیانه بود. به خصوص که رژیم فاشیستی دوازدهم آوریل به رهبری کنعان اوّرین فاشیست در ترکیه حاکم بود. همان‌طور مسألهٔ افغانستان و ایران نیز در میان بود. آمریکا نیز به خاطر اینکه کفهٔ ترازو را به سمت خود بچرخاند، از هیچ نوع همکاری به رژیم ترکیه دریغ نمی‌ورزید. دول اروپایی هم به همان روش آمریکا، از ترکیه حمایت می‌کردند.

در آن وقت انقلاب اسلامی در ایران روز به روز قدرت می‌گرفت و همه‌گیر می‌شد. آمریکا هم به خاطر اینکه می‌دانست، خطر انقلاب اسلامی زیاد است و منافعش به خطر می‌افتد، به خاطر حفظ منافع خودش جنگ ایران و عراق را پیش کشید[1]. در مرحله‌ای به همین شکل، مبارزهٔ آزادی‌خواهی ملی در ترکیه شروع شد. آن زمان نیز ترکیه همانند وزنه‌ای، برای برقراری توازن در دست آمریکا بود و به همان خاطر به طور خیلی جدی به مبارزهٔ ما حمله‌ور شدند و گفتند: «این جنبش از بنیاد باید نابود شود!» در پیمان ناتو، همانند نکته‌ای مهم و ویژه دربارهٔ چگونگی از بین بردن و سر برآوردن مبارزهٔ داخلی آن مناطق، در کنگره‌هایشان بحث می‌شد و آن را تحلیل می‌کردند. آرام آرام، در این سازمان‌ها مانند (گلادیو) که سازمانِ پنهانی وابسته به C.I.A. بودند، در همهٔ کشورهای عضو پیمان ناتو، پخش شده بودند و آشکار شدند. همان‌طور که در ایتالیا، تنها هدفشان ترور افراد کمونیست بود، این سازمان بیشتر از بیست سال در ایتالیا کارش فقط از بین بردن نیروها و مهره‌ها و جنبش کمونیست‌ها بود و همین باعث شد که ایتالیا به تدریج در آغوش مافیا قرار گیرد. در همان زمان کنعان اوّرین، در یک سخنرانی اعلام کرد: «این سازمان، یک سازمان بین‌المللی است و ما نیز صریحاً آن را به یک

---

۱. به عراق چراغ سبز نشان داد تا به ایران حمله کند.

سازمان ملی تبدیل می‌کنیم». بدون شک این گونه سازمان‌های مافیایی در ترکیه به عنوان ابزار جنگ ویژه شناخته می‌شود. در سال‌های نود دوباره از طرف "چیللر" و "گوریش" مباحثه‌ای به این شکل سر گرفت. از میان دولت‌هایی که عضو پیمان ناتو هستند، به‌خصوص در ترکیه، این سازمان، ارتش رسمی رژیم شده است و آمریکا نیز آن را تحت کنترل کامل خود دارد. همان‌طور که معلوم است بعد از اینکه در بازجویی (پلیس مخفی) روشن شد که تحت مسؤولیت کنعان اوّرین و به امضای او بود، به عبدالله چاتلی پاسپورت سرخ داده شد که اولین رهبر مافیا در ترکیه بود و این اواخر در یک حادثه رانندگی تصادف با پلیس مخفی کشته شد.

او از آن زمان به آمریکا رفته بود و در فلوریدا می‌زیست. بی‌شک فلوریدا مرکز آموزش نیروهای ترکیه در آمریکاست. همان‌طور (محمدعلی آخچا که در دههٔ هشتاد برای ترور پاپ تلاش کرد) پاسپورت سرخ را از (نورالدین ارسین، جانشین کنعان اوّرین) گرفته بود. آن‌ها و عده‌ای دیگر مانند کسانی که تجارت مواد بیهوش کننده را می‌کنند، از طرف دولت، پاسپورت سرخ دریافت کرده و بسیاری از کارهای بزرگ و جنایات را علیه ارتش ملی ارمنی (اسلا) انجام داده‌اند.

آنچه در این جا مهم است دانسته شود، این است که عبدالله چاتلی و گروه او همه، به دست کنعان اورین، با اطلاع آمریکا آموزش داده شده‌اند و همانند اعضای سازمان گروه جنگ ویژه در بسیاری از مسائل مهم و بحرانی از آن‌ها استفاده شده است. در این جا هدف من تنها این است، که توجهتان را به این مسأله جلب کنم، نمی‌خواهم عمیقاً به این مسأله بپردازم.

در همین زمان بود که سازمان‌های چپ ترکیه از میان رفتند. قضیهٔ ترور اولاف‌پالمه و تلاش برای ترور پاپ انجام گرفت. آن هم به خاطر این مسأله بود که جریان‌های چپ ترکیه را تروریست بشناسانند. همان‌طور در همین

زمان، بسیاری از پناهندگان به اروپا روی آوردند. اینجا هدفشان این بود که پناهندگان را تروریست و بد نشان بدهند. به همین خاطر، به هر جنایت تروریستی دست می‌زدند و همان شیوه را ادامه دادند تا بـه عـلاءالدیـن چاقچی[1] رسیدند.

این روش ادامه پیدا کرد تا به مـا رسـیدند. بـه‌خصوص هـنگامی کـه فهمیدند نمی‌توانند بر اقدامات پانزدهم اوت سرپوش بگذارند! در همان زمان اروپا به کلی پایگاه مبارزات آزادی‌خواهی ملی شده بود و ویتنام به خصوص و اولاف پالمه نخست وزیر سوئد اهمیت زیادی به همکاری در این مبارزات می‌داد. این اقدامات، رژیم ریگان را به هراس افکنده بود. به همین دلیل اولاف پالمه را هدف گـرفتند. خـاصه در آن زمـان کـه دولت سوئد و حکومت پالمه به تدریج با مبارزهٔ کُرد بیشتر آشنا می‌شد. به جهت آنکه با همکاری دولت سوئد، مبارزهٔ کرد گسترده نشود و پیشرفت نکند و باز به خاطر مبارزه با .P.K.K چنین اقدام کردند، زیرا آن‌ها در آن زمان با هر شیوه‌ای به مبارزهٔ مردم کُرد حمله می‌بردند و به خاطر مانع قرار دادن و سد کردن مبارزهٔ کُرد .P.K.K را تروریست معرفی کردند و ترور پالمه را به آن‌ها نسبت دادند (و برای به هدف رسیدن، تبلیغات گسترده‌ای به انجام رساندند). همان‌طور که می‌دانید، این اواخر معلوم شد کـه ایـن تـرور را سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه (M.I.T) انجام داده است و دلیل آن نیز متهم کردن P.K.K و کُرد در افکار عمومی اروپا و به تباهی کشیدن چهره آنان بود. به همین دلیل، آن وقت‌ها روزنامه‌های ترکیه تـحلیل بـه دنـبال تحلیل و مقاله بعد مقاله می‌نوشتند که ترور پالمه به حُکم آپو بوده است؛ همان‌طور که امروز نیز همان شیوه را دارند و همان طور می‌نویسند. رژیم ریگان و ناتو هم می‌گفتند: «نباید مبارزهٔ میهنی ملی در کشوری که عضو ناتو است، ظهور کند.» با این روش مـی‌خواسـتند بـه چـند هـدف خـود

۱. عضو مهم مافیا که در فرانسه دستگیر شد.

برسند. از طرفی اولاف پالمه را ترور کردند و از دستش خلاص شدند، از طرف دیگر، نگذاشتند مبارزهٔ ملت کُرد با کمک سوئد پیشرفت کند و حساسیت اروپا را نسبت به مسألهٔ کُرد سرد کنند و کُردها را نیز تروریست معرفی کردند. بدون شک این نقشهٔ کوچکی نبود، بلکه نقشه‌ای بزرگ و گسترده و تا اندازه‌ای هم پیروزمندانه بود. نکتهٔ دیگری که برایشان مهم بود، تغییر روش حکومت سوئد بود برای یاری رساندن به مبارزات آزادی‌خواهی و همچنین کمک به استقرار حکومتی که در خدمت منافع آمریکا باشد.

حال ما می‌توانیم، توان سوریه را با توان سوئد در آن زمان مقایسه کنیم. یعنی همان گونه که در سوئد اولاف پالمه را ترور کردند، امروز هم می‌خواهند حافظ اسد را ترور کنند و حکومت سوریه را تغییر دهند. این جاست که من به ملتم و انسان‌های ترقی‌خواه و آزاداندیش و همهٔ روزنامه‌نگاران و نویسندگان می‌گویم که امروز در برابر چنین توطئه‌ای قرار داریم. شما با توطئهٔ ترور اولاف پالمه آشنا هستید، اما عمداً و تا به حال هنوز این توطئه را آشکار نکرده‌اند و همین باعث شده کُردها در سوئد تحت عنوان P.K.K نتوانند مبارزات سیاسی خود را دنبال کنند. می‌گویند تنها می‌توانید در زمینهٔ فرهنگ و فولکلور فعالیت کنید. بی‌شک این همان روش ترک‌هاست، چون در ترکیه نیز در رابطه با کُردها از همین شیوه پیروی می‌شود. این توطئه به این خاطر بود که هیچ کس با کُردها همکاری نکند و به آن‌ها یاری نرساند و همین شد که سه جوان ما نزدیک به یک ماه در مخالفت با ما موضع گرفتند.

بعد از تغییرات حکومت سوئد، آلمان هم با تمام خشونت شروع به دست‌گیری مبارزین ما کرد و به آن‌ها فشار آوردند که مزدورشان شوند و به آن‌ها می‌گفتند که باید ضد آپو باشید. رفیق علی حیدر قیتان (فؤاد) را گرفته و به او گفته بودند: «اگر تو با آپو مخالفت کنی، ما یک روز هم تو را

نگه نمی‌داریم. خودت را تسلیم کن و بگو من جانشین آپو هستم!» یعنی حاضر بودند تنها به خاطر یک حرف، انسانی را برای پنج سال در زندان نگه دارند. آن‌ها می‌گفتند: ما P.K.K رفرمیست را قبول می‌کنیم. همان‌طور به خاطر اینکه اهداف خودشان را پیش ببرند، در زندان روی دوستان ما نقشه‌ای بزرگ پیاده کردند. آن‌ها می‌خواستند چهل نفر از رفقای ما را به بهانهٔ فرار، شهید کنند. می‌خواستند همین نقشه را در سال‌های ۹۰ در کوهستان‌ها به انجام برسانند، اما ما همهٔ این نقشه‌ها را نقش بر آب کردیم.

همان‌طور که روشن و مشخص است، در سال‌های ۹۰، بعد از آن که «اوزال» حکومت را به دست گرفت و بعدها که فهمیده بود با جنگ نمی‌تواند مسألهٔ کُرد را حل کند، تصمیم گرفت سیاست ترکیه را نسبت به مسألهٔ کُرد از بنیاد تغییر بدهد و در این دوره گفت: «ما می‌توانیم برای مسألهٔ کُرد و حل بحران آن به گفت و گو بنشینیم، حتی اگر در چهارچوب فدراسیون هم باشد.» به همین خاطر، رئیس ارتش ترکیه در سال ۱۹۹۱ رهبری حزب (ANAP) را از دست اوزال گرفت و مسعود یلماز را فرماندهٔ کل ارتش کرد، برای اینکه مسعود یلماز خوب شناخته شود. شخصیت او مانند آتش زیر خرمن است و بعد از او (ANAP) در داخل خود انشعاب پیدا کرد. پسر عمهٔ اوزال هم (حسنی دوغان) به اوزال خیانت کرد، به خاطر اینکه اوزال به او گفته بود که: «تو هم به من خیانت کردی.» آن‌ها سیاستشان را این قدر کثیف پیش می‌بردند که نه تنها اوزال را از رهبری ارتش برداشتند، بلکه زنش را نیز از او گرفتند. بلاهایی که به سر اوزال آوردند به سر هیچ فرد دیگری نیاورده بودند.

از همان روز، از طرف روزنامه‌نگاران «حریّت» فاشیست، به‌خصوص (محمدامین چوآشان) به او حملهٔ شدید شد. این روند ادامه داشت تا اینکه آخر اوزال را کشتند. در روزهای پانزدهم، شانزدهم و هفدهم آوریل ۱۹۹۳ (اوزال) می‌خواست با ما به گفت و گو بنشیند، اما او را

کشتند. هر چند تا به حال این را روشن نکرده‌اند ـ و هنوز نوع از بین بردن او را پنهان کرده‌اند ـ اما این طور به نظر می‌آید که کم‌کم زنش جرأت یافته که ثابت کند او را کشته‌اند و اکنون تقریباً نود درصد آرای عمومی بر این است که اوزال به مرگ طبیعی نمرده است. همه نیز می‌دانند علت کشته شدن او این بود که می‌خواست در مورد بحران کُرد به گفت و گو بنشیند. باید فهمید که مسعود یلماز چرا دمکرات نمی‌شود. امروز (ANAP) یک حزب مافیایی شده است و نیز روشن شده که رئیس کمیسیون حقوق بشر در پارلمان ترکیه (ایوب عاشق) در یک ارتباط مستقیم به اطلاع نخست وزیر (مسعود یلماز) رسانده است که علاءالدین چاتلی رهبر مافیا است و دمیرل که خیلی وقت بود تلاش می‌کرد اوزال را از بین ببرد، یکی از اعضای مافیاست. یعنی با این روش گفتند که نباید به سر مسائل کُرد به گفت و گو نشست.

امروز مسعود یلماز هم به عضویت مافیا درآمده است. این باند مافیا با شیوهٔ رندانه به رهبر خودش هم رحم نمی‌کند. آیا چنین کسی می‌تواند دمکرات باشد؟ همان‌طور که شما هم می‌دانید، در زمان یلماز هم این کارها به نام «عمل پنهانی» انجام می‌گرفتند و گسترش می‌یافتند.

در این‌جا می‌خواهم تنها یکی از ویژگی‌های دمیرل را برای نمونه تعریف کنم. به نظرم اوایل آوریل بود که می‌گفت: «شما شکنجهٔ خودتان را می‌بینید!» او این را به پارلمان‌های (PEP) می‌گفت. سه روز بعد از این گفته دمیرل، «محمد سنجار» را ترور کردند. یعنی این باند به این روش کارهایشان را پنهان می‌کنند. مانند آتشِ زیر خرمن هستند. پیش از آنکه اوزال را از بین ببرند، دمیرل را برای رئیس جمهوری تعیین کرده بودند. آن‌ها در زیر هزاران فعالیت نهفته، تحت عنوان «عمل پنهانی» این حکومت را پایه گذاشتند. کردستان را ویران کردند و سنگ روی سنگ نگذاشتند. به نظر آن‌ها نقشه‌هایشان باید در سال ۱۹۹۵ به انجام

می‌رسید. در آن زمان، به‌خصوص در زمان «دوغان گور» نیز برای این اهداف اقدامات بسیار بزرگی انجام دادند. انجام دهندهٔ همهٔ این اعمال هم خودشان هستند و پیش انداختن یشیل (محمود یلدرم که عضو بنیادی کونتراست)، همه‌اش طرح و برنامه است.

این سیاست قدیمی که می‌گویند: «سگ را با سگ بکش.»، از قبل در درسیم به انجام رسیده بود و امروز می‌خواهند آن را ادامه بدهند. آن وقت‌ها نقشه‌های این گونه را انجام می‌دادند. خیلی‌ها را کشتند. عده‌ای که مانده بودند گفتند: از طرف آتاتورک دستور آمده که آن‌ها را نکشند. یعنی از طرفی قتل عام می‌کنند و از طرف دیگر خود شیرینی می‌کنند - یعنی حس انسان دوستی نشان می‌دهند - با این روش می‌خواهند همهٔ نقشه‌هایشان را سرپوش بگذارند. حالا هم می‌خواهند تحت نام یشیل، نقشه‌هایشان را پنهان کنند. برای سرپوش گذاشتن بر اعمالشان، این اواخر محمود تیمور (رهبر ادارهٔ چریک‌های ضدشورش M.I.I) در این میان لقمهٔ چربی است.

این اواخر می‌خواستند پای شمدین سالیک را به میان بکشند، اما ما از نزدیک این مسأله را زیر نظر داشتیم. از خود پرسیدیم از طریق این فرد می‌خواهند چه‌کار کنند. اگر سیاستی بنیادی و علمی و سیاسی نباشد، نمی‌تواند این طرح و برنامه‌ها را روشن کند. چندین پایگاه و مرکز تشکل هست که با به وجود آوردن این پایگاه و هسته، انسان می‌تواند اهداف آن‌ها را بفهمد و روشن کند که ترک‌ها چه اندازه تبلیغ می‌کنند که شمدین را با چه ابزار و شگرد ویژه‌ای از شمال عراق گرفته‌اند و برده‌اند، اما واقعیت این تبلیغ اصلاً این طور نیست و چنین چیزی در میان نیست. آن شخص یعنی شمدین، هنوز با نیروی رهبری ارتش است. یعنی او را تحویل پلیس و اطلاعات نداده‌اند، زیرا برای آن‌ها شخص ویژه‌ای است. دیروز شمدین گفت‌وگویی انجام داد در این جا می‌خواهم توجه شما را به

آن جلب کنم تا بدانید زمان زیادی است که آن‌ها با این روش فعالیت‌هایی بر ضد ما انجام می‌دهند. برای نمونه شمدین دیروز می‌گفت: «من تسلیم نمی‌شوم. پشیمان هم نیستم و چریک (گریلا) هم نمی‌شوم، زیرا می‌خواهم کبوتر آشتی شوم!» این گفته‌ها مال خودش نیست، بلکه به او یاد داده‌اند که این طور بگوید و این هم نقشه‌ای است علیه ما. ما آتش‌بس اعلام کرده بودیم. بی‌شک اعلام این آتش بس سرخود نبود، بلکه به خاطر درخواست عده‌ای از سازمان‌های کُرد بود. آن‌هایی که با رهبر ارتش پیوند دارند، گفتند که اگر آتش بس اعلام کنید، وضع بهتر می‌شود، زیرا اول ایلول روز صلح جهانی است. از طرف دیگر، تغییر فرماندهی کل ارتش است و همان‌طور سالگرد هفتاد و پنجمین سال روی کار آمدن جمهوری ترکیه است. گفتند اگر P.K.K گامی بردارد، جواب مثبتی خواهد گرفت. هرچند که ما باور نکردیم که عکس‌العمل مثبتی داشته باشند، ولی تدابیری اندیشیدیم و گفتیم که برای اینکه قطره‌ای خون نریزد، هرچند خطر داشته باشد، آتش بس اعلام می‌کنیم.

نگاه کنید، ما تا به حال عملیاتی انجام نداده‌ایم و به قولمان وفا کرده‌ایم - هرچند دولت ترکیه موج موج نیرو به رویمان می‌ریزد، و ابزار جنگی‌اش را به روشی راه می‌اندازد که هدفش خفه کردن ماست. در ماه اول این آتش بس [یک طرفه] ما شصت و دو شهید داده‌ایم! حال که این‌ها را می‌گویم، برای این است که واقعیت این توطئه به تمامی نزد هر کس روشن شود. ما به آن‌ها گفتیم جواب ما را کی می‌دهید. آن‌ها گفتند: بعد از ایلول. اکنون ایلول تمام شده و هنوز جوابمان را نداده‌اند. دوباره پرسیدیم: کی. گفتند: هفتهٔ اول اکتبر. به این صورت دست به سرمان کردند و جواب ندادند. بعد به تدریج دیدیم که آتش جنگ شعله‌ور می‌شود. یعنی معلوم شد که اعلام جنگ داده‌اند.

آن وقت‌ها دمیرل می‌گفت: «دنیا را روی سرتان خراب می‌کنیم.» پس

جای گفت و گو نیست. یعنی دارند زمینهٔ جنگ جهانی دیگری را آماده می‌کنند. ببینید آن که می‌گوید من مسلمانم [رجائی کوتان، رهبر فضیلت] بیشتر از همه به سوریه حمله می‌کرد و سوریه را مورد تهدید قرار می‌داد. همان‌طور که می‌دانید، اربکان ـ رهبر سابق رفاه ـ نامه‌ای آماده کرده بود تا به سوریه بفرستد به خاطر این‌که سوریه مانند میانجی عمل کند. به همین خاطر، حزب رفاه را منحل کردند و رجایی کوتان را که به سیاست خودشان نزدیک بود، علم نمودند و رهبر فضیلت کردند. او می‌گوید سوری‌ها علوی هستند و علوی‌ها نیز از آیین نوصیری هستند. نوصیری‌ها نیز از دین و آیین فاصله گرفته‌اند. بی‌شک او برای این‌که این گونه اظهار نظر کند و حرف بزند، از بالا دستور گرفته است.

البته این گونه حرف زدن، مانند مرگ است! زیرا با این روش، مسلمانان را از خودشان دور می‌کنند اما همهٔ این‌ها به این خاطر است که جنگی درگیرد و با این اهداف، سوریه و حکومت آن را از بین ببرند.

مسعود یلماز گفت: «چشمانشان را درمی‌آوریم!» گفتن این حرف از یک انسان معمولی بعید است. در واقع خیلی وقت است که این توطئه در برنامه قرارگرفته و پیوند تنگاتنگی با اسرائیل دارد. همه می‌دانند که این‌ها قبل از کشته شدن اسحاق رابین در اسرائیل صورت گرفت زیرا او شخصیتی بود که به راستی می‌خواست جنگ عرب و اسرائیل را پایان دهد و صلح را پایدار کند. به همین خاطر، همیشه می‌گفت: «صلح واقعی پایدار خواهد شد و طرف‌های درگیر مشکلاتشان را حل خواهند کرد.» تنها به همین دلیل بود که رابین را کشتند. یعنی می‌توانیم بگوییم کشتن رابین و اوزال شبیه هم بود، زیرا با از بین بردن اوزال زیر مسألهٔ کُرد و صلح کُرد دینامیت گذاشتند و همین طور با کشتن رابین زیر صلح و مسألهٔ عرب و اسرائیل دینامیت کار نهادند. به خاطر اینکه با روش رابین آشتی و صلح در خاورمیانه برقرار نشود و با روش اوزال هم آشتی و صلح و حل بحران

کُرد به انجام نرسد. با این تلاش در ترکیه مسعود یلماز را روی کار آوردند و در اسرائیل هم ناتانیاهو را صاحب قدرت کردند.

همان‌طور که معلوم است کلینتون به ناتانیاهو گفت که باید با اعراب به گفت و گو بنشینید و به جنگ پایان بدهید. البته ناتانیاهو به مدت هفت روز به کلینتون جواب نداد. به همین دلیل کلینتون مجبور شد درخواست خودش را پس بگیرد و حرف او بی‌ارزش شد. عرفات هم ناچار شد به درخواست‌های ناتانیاهو راضی شود و از ترس، همیشه لب و لوچه‌اش می‌لرزید. یعنی این دو نخست‌وزیر [ناتانیاهو و مسعود یلماز] در منطقهٔ خاورمیانه جنگ می‌افروزند و این توانایی را هم دارند و درحدی هستند که هردو پای کلینتون را شکسته‌اند. انسان باید این واقعیت‌ها را بداند. یعنی آن‌ها نیرویی دارند همانند آن نیرویی که پالمه را ترور کرد.

در این جا می‌خواهم نقل قولی از یک نویسندهٔ آمریکایی بکنم که کتابش به تازگی منتشر شده و نسخه‌های بسیاری از آن به فروش رفته است. عنوان این کتاب «تلاش برای هموار کردن جنگ» است. این نویسنده نوشته است که من گره خوردهٔ محافظ فکر و نظامی هستم. من از همهٔ شما می‌خواهم این کتاب را به دقت مطالعه کنید تا خیلی از مسائل برایتان روشن شود و همین طور به تازگی می‌خواهند کتابی همانند این منتشر کنند و از روی آن فیلم بسازند که دربارهٔ مسألهٔ «کلینتون ـ مونیکا» است. در واقع کتاب ذکر شده در مورد رویدادهایی است که یک سال و نیم پیش روی داده است و سناریوی طراحی شدهٔ این مسائل است. با این توطئه و نقشه، این اواخر می‌خواستند سناریوی این کتاب را به پایان برسانند زیرا در این کتاب نام من هم آمده است[1] و نام مرا «کیهان» گذاشته‌اند و چگونگی از بین بردن من هم در آن نوشته شده است و من

---

۱. در واقع سناریو را تا این‌جا طبق گفتهٔ خود اوج آلان خوب پیش برده‌اند و دستگیری اوج آلان با آن شیوه واقعاً یک سناریوی حساب شده بود ـ م.

عقیده دارم این، زمان روز نهم همین ماه بود[1]. تکرار می‌کنم. این کتاب، کتاب بسیار مهمی است. همه باید به دقت آن را مطالعه کنند. باز در این کتاب آمده است: «آن فعالیت‌هایی که در ترکیه انجام می‌گیرد، ریشه‌اش در سوریه است.» برای نمونه از آن بندهایی بحث می‌کند که دربارهٔ رود فُرات ترسیم شده‌اند و از ابزار تهاجمی دولت ترکیه بحث می‌کند و حتی چگونگی پایان یافتن آن را نیز تحلیل می‌کند. همان‌طور از آن می‌گوید که ما پایگاهی در بقاع داریم و راه چگونه از بین بردن آن را نشان می‌دهد و همان‌طور از ویران کردن کاخ ریاست جمهوری سوریه بحث می‌کند... . تمام این سناریوها در آن کتاب آمده است. به آن تهدیدها دقت کنید که می‌گویند در مدت بیست و چهار ساعت می‌توانیم از شمال سوریه تا جنوب آن کشور عبور کنیم بی‌آنکه حتی برای نوشیدن یک چای استراحت کنیم. فقط این را نمی‌گویند که فردی را از بین ببرند. بلکه همگی می‌گویند که ما حکومت سوریه را از میان می‌بریم. ممکن است این‌ها سناریو باشد، اما واقعیت ذاتی خود را دارد. همان‌طور که می‌دانید، کشتی‌هایی که این گونه راکت‌ها را حمل می‌کردند، در روزهای ۷ و ۸ و ۹۸/۱۰/۹ به دریای سفید رسیدند و تحت عنوان مانور نظامی ناتو همه گونه تجهیزات پیشرفته جنگی در نزدیکی‌های اسکندرون جمع کردند. البته در واقع چنین چیزی که آن‌ها می‌گویند، در میان نیست و فقط به این خاطر است که راکت‌های پیشرفته را از کشتی پیاده کنند و به دولت ترکیه تحویل بدهند. من خودم از رهبر ناتو پرسیدم که آیا به این شیوه که می‌گویند، مانوری وجود دارد؟ او گفت: خیر. یعنی در واقع این‌ها فقط شکل ظاهر برای تسلیم ابزارهای جنگی به ترکیه است. در همان وقت روزنامه‌های ترکیه نوشتند در هفتم و هشتم اکتبر ۹۸ در پایگاه انجرلیک

---

۱. این ماه نبود، دقیقاً یک سال بعد در همین ماه بود. این سخنرانی مربوط به ۱۹۹۸/۱۰/۱۵ است.

تغییراتی به وجود آمده است و چند هواپیمای نظامی ـ جنگی بزرگ و هواپیمای حمل کنندهٔ راکت‌های بزرگ برایشان آمده است. آن‌ها لزومی نمی‌بینند که همه چیز را بگویند، چون هرکس که می‌بیند، می‌داند که مسئولان سیاسی ـ مدنی و نظامی‌های ترکیه همیشه سوریه را تهدید می‌کنند و تهدیدشان را بارها و بارها تکرار کرده و گفته‌اند که ما چشمانتان را در می‌آوریم، از این طرف وارد می‌شویم و از آن طرف بیرون می‌رویم. این‌ها اغراق و تهمت نیستند. باور کنید واقعیت دارد و تازه من همه چیز را نگفته‌ام.

راستی، همهٔ این رویدادها به خاطر شکل‌گیری پیمان (ترکیه ـ اسرائیل) به‌خصوص بعد از کشته شدن رابین انجام گرفته و به وجود آمده است و در ترکیه هم بعد از به وجود آمدن حکومت بحرانی‌شان بود. بعد از این که شخص اول اسرائیل، اسحاق رابین را کشتند، همه چیز را تحت کنترل (گلادیو) سازمان پنهانی وابسته به ناتو درآوردند و این تغییر و تحول در ترکیه در ۲۸ جولای ۱۹۹۱ شروع شد، زیرا در آن وقت فرماندهٔ کل ارتش، همهٔ سازمان‌های مدنی و حتی سازمان‌های ورزشی ـ فرهنگی را نیز تحت کنترلِ خود درآورد.

این‌ها نه تنها در داخل ترکیه بلکه در اسرائیل نیز طرفداران صلح را ساکت کردند. حتی کلینتون را هم ساکت کردند. کلینتون یک شخص جنگ طلب به حساب نمی‌آید اما آن‌ها او را به مرحله‌ای رساندند که یک پول سیاه هم ارزش نداشته باشد و با همین خواست جنگ طلبانه بود که چندین راکت به سودان فرستادند. یعنی در این جا مسعود یلماز یکی از افراد این گروه جنگ طلبانه است و این‌ها بدین معناست که امروز دو سازمان فاشیستی ویژه، حکومت اسرائیل و ترکیه را به دست گرفته‌اند و به همین دلیل هرگونه سازمان دموکراتیک و مدنی را که در درون آن کشورها باشد، از بین می‌برند و منفعلش می‌کنند. با این روش اهدافشان

این است که به کشورهای خاورمیانه فشار آورند و خواسته‌هایشان را به انجام برسانند. به همین مناسبت می‌خواهم از عموم مردم اسرائیل دعوت کنم، زیرا می‌دانم در داخل اسرائیل طرفداران آشتی و صلح زیادند. بنابراین اگر دو رژیم مانند ترکیه و اسرائیل باشند، برای همیشه باید با دمکراسی وداع گفت. شیوه و خط مشی کلینتون معلوم است. اروپا هم بعد از ترور اولاف پالمه تسلیم شده است. امروز ایران را هم با مسألهٔ افغانستان مشغول کرده‌اند. برای اروپا و ناتو مسألهٔ کوزوو را راه انداخته‌اند. با این روش می‌خواهند قدم به قدم سناریوی جنگ خودشان را پیش ببرند. این است که کمی بیگانه و جلب توجه کننده است. این سناریو تا آن جا ادامه می‌یابد که من از آنکارا درآمدم زیرا همیشه تلاششان این بوده که مرا به هر نحوی از بین ببرند. شاید شما بپرسید چگونه از این توطئه در رفتم[1] در واقع جستنِ من از این دامگه کمی به تدبیر و زیرکی خودم ارتباط داشت و کمی هم به اتفاق و کمی نیز ریسک و شانس!

آیا در این‌جا کسی نمی‌پرسد که چرا تا روز جمعه (MED-TV) را نبستند؟ من از روزنامه‌نگاران عزیز انتقادی دارم. چرا تا به حال در این مورد سؤالی نکردند و در پی یافتن جواب آن نبوده‌اند؟

یک علت مهم وجود داشت که (MED-TV) را بستند. در این روز ما در آلمان بودیم [سوار بر هواپیما بودیم]. من بر این باورم که این واقعیت‌ها در آینده بیشتر روشن می‌شود. می‌خواستند دقیقاً بدانند که من کجایم تا بتوانند با هواپیمای جنگی بر آن‌جا راکت بیندازند. روزنامه‌هایشان ادعا می‌کردند و می‌نوشتند که یا آپو را تحویل بدهید یا ما جنگ می‌کنیم. همه

---

۱. البته در آخر هم نتوانست از این توطئه که خودش تماماً آن را می‌دانست دربرود و این بود که دیدیم در کنیا او را با بدترین شیوه و بسیار حساب شده، مانند همان سناریو که از آن می‌گوید، ربودند. م.

چیز به من گره خورده بود. می‌گفتند سوریه باید آپو را دستگیر کند و تحویل بدهد. سوریه هم ترسیده بود. یعنی رفتاری با سوریه کردند که حتی این گونه رفتار با یک آدم معمولی نیز نمی‌شود. سوریه نیز می‌گفت: «به من فرصت بدهید.» اما آن‌ها عجله داشتند و می‌گفتند: «کارد به استخوانمان رسیده، باید هرچه زودتر او را دستگیر کنید و تحویل ما بدهید.» اگر به طور مشخصی مکان مرا معلوم می‌کردند، همانند سال ۱۹۹۶ که جلوی درِ خانه‌ام بمب منفجر کردند، این بار هم با شیوه‌ای ناجوانمردانه‌تر این کار را می‌کردند و از آن راکت‌هایی که مجهز به کامپیوتر است و در سودان آن را به کار بردند، استفاده می‌کردند. مسعود یلماز می‌گفت که برای شروع جنگ احتیاج به رأی پارلمان نخواهد داشت. همهٔ احزاب نیز برای جنگ هم نظر بودند. ما از بعضی از دوستان سؤال کردیم که کجا برویم؟ عده‌ای از آن‌ها به ما قول دادند اما بعد، از قولشان برگشتند. گفتند در فلان وقت و فلان ساعت به فلان جا بروید اما عملکردشان ما را به ظن وا داشت و من هم این مقررات را قبول نکردم. گفتیم چرا باید حتماً در آن ساعت آن جا باشیم؟ درست جواب نمی‌دادند. به این خاطر بوی توطئه به مشامم خورد و به همین علت درخواستشان را رد کردم و همین باعث شد که نزدیک دو ساعت گفت و گوی طولانی بین ما روی داد. یعنی آن‌ها به فکر چاره‌جویی افتادند که قبلاً از آن‌ها چنین انتظاری داشتیم و این گفت و گو هم دقیقاً شب جمعه بود. به آن‌ها گفتم: «شما می‌خواهید بازی دربیاورید زیرا از یک طرف روی ساعت تأکید دارید و از طرف دیگر درصدد فراهم آوردن جهازید.» گفتم: «این توطئه است و ما نیز به این راضی نخواهیم شد.» و به همین دلیل با روشی دیگر خودمان را از این توطئه نجات دادیم. یعنی آن جا و ساعتی که آن‌ها مشخص کرده بودند، نپذیرفتیم و به این دلیل دسیسهٔ آن‌ها را نقش بر آب کردیم. اگر ما به خواست آن‌ها عمل می‌کردیم، آن وقت

جنگی که یقهٔ خاورمیانه را گرفته، به اوج می‌رسید. همانطور که در کتاب کلانسن می‌گوید: «فعالیت یا عملیات تروریستی، هموار کنندهٔ جنگ است» آن وقت تمام موشک‌های مدرن را در آن نقطه فرو می‌ریختند و آن نقطه هم جز سوریه جای دیگری نبود. حتی تمام ادارات و تمام نقاط صنعتی و اقتصادی و فرهنگی و حتی کاخ ریاست جمهوری، هدف حمله قرار می‌گرفت و جناب آقای حافظ اسد نیز تکه تکه می‌شد و بعد از آن نیز، یک حکومت دست نشانده را جایگزین می‌کردند. فقط من این چیزها را نمی‌گویم بلکه تمام احزاب سیاسی ترکیه می‌گفتند: که ما می‌دانیم چه پاداشی به سوریه بدهیم! و اگر می‌شد و این سناریو واقعیت پیدا می‌کرد، هنوز دنیا در پی آن بود که بداند چرا این بحران و جنگ روی داد، اما من با تاکتیکی مختص به خودم این توطئه را خنثی کردم. پس حالا فهمیدید چرا در همان شب (MED-TV) را بستند. اگر این توطئهٔ آن‌ها سر می‌گرفت هیچ گونه رسانه ارتباطات کُردی و حتی MED-TV را هم نمی‌گذاشتند باقی بماند.

مسعود یلماز با روشی بسیار کثیف و با بی‌آبرویی و رسوایی خودش را تسلیم این توطئه کرده بود و خودش نیز اعتراف و روشن کرد. و این، توطئه ۶ مه ۱۹۹۶ را به یادم آورد. در این توطئه روزنامه‌ها نوشته بودند که یلماز و مسعود فرماندهٔ ارتش هستند. آن‌ها در کاخ دولت جمع شده بودند و نوشته بودند که یلماز می‌گوید در ۶ مه ۱۹۹۶ یک مسألهٔ مهم را به همه اعلام می‌کنم. اما چون توطئه‌اشان خنثی شد، بعد ساکت شد. روزنامه‌نگاران از او پرسیدند: «چرا آن مسألهٔ مهم را اعلام نکردید؟» و او در این باره سکوت کرد، زیرا توطئه‌اش خنثی شده بود و ترکیه را سکوت فرا گرفت زیرا صیدش از دستش در رفته بود و امروز هم تهدید بسیار ناجوانمردانه‌ای می‌کنند. می‌خواهند به خاطر یک نفر یک ملت و یک کشور را ویران کنند. همه‌اش به خاطر اینکه بگویند ما یک نفر تروریست

راکشتیم [منظور آپو، خودش است] و این هم خواست کثیف و ظالمانه‌ای است.

اگر به خواستشان رسیدند، فقط با ویران کردن سوریه راضی نخواهند شد، بلکه به همهٔ کشورهای اطرافش حمله می‌بردند. برای نمونه در همان روز به ما خبر رسید، که ده هزار سرباز وارد جنوب کردستان شده‌اند و حزب دمکرات کردستان عراق (PDK) خیانت کرده و با آن‌ها وارد عمل شده است و شهید شدن ۱۸ رفیق ما با شیوه‌ای ناجوانمردانه طرحی از همان توطئه بود. بارزانی هیچ وقت برای مصالحه آماده نیست. در واقع صلحی که آمریکا شعار آن را می‌داد، جز دروغ و فریب دادن مردم کُرد هیچ چیز دیگری به همراه نداشت.

تنها هدف آن‌ها این است که جلوی متحد شدن و مقاومت کردها را بگیرند. برای اینکه کردها را به جان هم بیاندازند این تاکتیک‌ها را به میان می‌آورند. وقتی [برای گفت و گوی صلح آنجا بودند]، مسعود بارزانی می‌گفت من بیستم ایلول [سپتامبر] برمی‌گردم، اما عاقله مردهایشان به آنها گفتند: «فعلاً بمانید تا آپو را از بین ببریم و سوریه را هم تسخیر کنیم. آن وقت شما هم برگردید و حکومت منطقهٔ خودتان را بکنید.» یعنی آن‌ها در واقع آن قدر احمق و ساده هستند که خودشان را در هر دامی می‌اندازند. احتمال دارد ترکیه آن قدرت را داشته باشد که همهٔ خاورمیانه را تسخیر کند، اما آیا می‌داند که بعداً چه پیش خواهد آمد؟ در این جا نمی‌خواهم تاریخ را بازگو کنم. پیش کشیدن طالبان در افغانستان بدون هدف نبوده و نیست. در این میان چه کسانی می‌مانند؟ فقط عرب‌ها. آن‌ها نیز دارای قدرت دفاعی آن چنانی نیستند. ما این‌جا باید عمیقاً دربارهٔ این گردهم‌آیی استراتژی تحلیل کنیم. آن‌هایی که به سیاست اقتصادی ـ نظامی وابسته‌اند مانند ناتانیاهو که گفت: «هدف از این گرد هم‌آیی خاورمیانه است.» اگر این جنگ شروع می‌شد، بی‌شک از جنگ خلیج فارس علیه صدام

بزرگ‌تر می‌شد. این‌ها اتفاقات ساده‌ای نیستند. می‌خواستند این توطئه را در مورد ما نیز به اجرا بگذارند. برای همین طرح توطئهٔ خود را گام به گام پیش می‌بردند. اوایل می‌خواستند لبنان را از بین ببرند، بعدش هم عراق و در اقدام سوم می‌خواستند از طریق سوریه، خاورمیانه را تسخیر کنند. آیا با این روش کثیف و خیانتکارانه و فاشیستی در این منطقه حاکم خواهند شد؟

هیتلر هم خیلی درنده بود. داشت دنیا را هم تسخیر می‌کرد، اما همه می‌دانند که آخرش به کجا رسید. شاید فکر می‌کنید من خیلی رمانتیکم، ولی این‌ها واقعیت دارد.

MED-TV : رهبر عزیز، شما به همان شیوه‌ای که گفتید آن توطئهٔ بزرگ را خنثی کردید، برای این نکتهٔ مهم آیا سخنی دارید؟

آپو: این توطئه و تهاجم هنوز ناتمام مانده است. شمشیرشان را از غلاف درآورده‌اند و نمی‌خواهند غلاف کنند. همان‌طور که در اول هم گفتم خنثی شدن این توطئه را به همهٔ مسلمانان و ملت‌های شریف تبریک می‌گویم اما اگر باز فرصتی برایشان پیش بیاید، به آزمون جدیدی دست خواهند زد. من که سرخود نمی‌گویم، روش این‌ها دقیقاً شبیه روش پیش از جنگ جهانی اول است. همان‌طور که گفتم در حال حاضر کلینتون را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و وادار به تسلیم کرده‌اند. اما فرانسه در دیدگاه‌هایش کمی موضع خود را روشن کرده و گفته است، دیگر بس است. کسانی که برای کلینتون مسائلی را پیش آوردند، همان‌هایی هستند که اولاف پالمه را ترور کردند و کسی هم چیزی نگفت. همان‌هایی که در ترکیه باعث آن همه کشتار وحشیانه می‌شوند و انسان‌های بی‌گناه را از بین می‌برند. همان‌ها که رابین را کشتند و کلینتون را تسلیم و سودان را بمباران کرده‌اند و حالا هم می‌گویند نوبت به آپو رسیده است. می‌گویند باید او را از بین برد! این را حق خودشان می‌دانند، زیرا می‌گویند نزدیک به چهارده

سال است که افراد ما را می‌کشد. انسان باید این گونه مسائل را خوب تحلیل کند و بکاود، اما افسوس که تا به حال، ملت ما از این واقعیت‌ها بی‌اطلاع مانده است.

هرکسی می‌داند، ما به خاطر اینکه نام ملتمان در تاریخ پاک نشود، این همه مقاومت می‌کنیم. اما آنها می‌خواهند با این روش ملتی ستمدیده را از بین ببرند. به روشی که در پیش گرفته‌اند نمی‌گویند تروریستی و حتی با یک نوع سیستم خودمختاری برای کُردها در چارچوب دولت مرکزی راضی نمی‌شوند. دقت کنید، حتی یک حکومت خودمختار وابسته و مزدور را هم در جنوب کردستان قبول نمی‌کنند. اگر این رژیم هدفش از بین بردن کُردها نیست، پس چه هدفی دارد؟ لازم است ما این جا آگاه باشیم. امروز گفت و گو میان کُردها به خاطر صلح و آشتی نیست، بلکه بر سر این است که آیا کردها بمانند یا از بین بروند. حتی زندگی را برای مزدوران خودشان هم تنگ کرده‌اند، زیرا در این اواخر با روشی بسیار درنده‌خویانه چندین دختر وابسته به ما را تکه تکه کردند. آیا ما می‌توانیم با وجود این حیوانات، به صلح امید داشته باشیم؟ روش آن‌ها به حدی تاریک و مبهم است که می‌خواهند برای کُردها چیزی باقی نگذارند. من در این جا هدفم این نیست که به من فکر کنید و از من خوشتان بیاید، اما به شما می‌گویم که لازم است واقع بین باشید. به روشنفکران و روزنامه‌نگاران کُرد می‌گویم، چرا دربارهٔ این واقعیت‌ها تحلیل و تحقیق نمی‌کنید؟ آیا از خودتان نمی‌پرسید که چرا "شمدین" گفت من جنگجوی صلح اول هستم و با وجود این باز هم با نیروهای ویژهٔ گارد ارتش فاشیستی ترکیه همکاری می‌کند و خودش را هم صلح طلب می‌داند؟ ما هم دست صلح به سوی آنان دراز کردیم. دیدید که با چه شیوهٔ درندانه‌ای جواب صلح و آشتی ما را دادند و با این توطئه و نقشه علیه ما اقدام کردند. بله، با همین روش‌ها کُردها را در طول تاریخ از بین برده‌اند.

آن‌ها این توطئه را با موفقیت به انجام نرساندند، اما واقعیت بود که توطئه خطرناکی بود. تمام دولت‌های پیمان ناتو را نگران کرده بودند. بحران کوزوو را همانند یک تاکتیک به وجود آورده بودند. هدفشان این بود همهٔ منطقه را تحت نفوذ و کنترل خود در بیاورند. می‌توانید بروید و این واقعیت‌ها را از کارشناسان سوریه بپرسید. حسنی مبارک می‌گوید: «در خاورمیانه وقایع بزرگی روی می‌دهند و من می‌خواهم جلوی این فجایع را بگیرم.» یعنی او هم به طور کامل این توطئه را نفهمیده است. امیدوارم این گفت و گو برایش ترجمه شود. شاید در خیلی از مسائل تأمل و ژرف‌اندیشی بکند. برای فلسطینی‌ها هم چیزی در میان نمی‌ماند. به لرزیدن دست وپای عرفات نگاه کنید.

گفتن این مسائل از ناامیدی نیست، من تا آخرین نفس برای مقاومت، آماده‌ام، اما بر ملتمان لازم است که نسبت به همهٔ مسائل دنیا آگاه باشد. بدون شک، این همه راکت مدرن و سرباز و نیرو را بی‌دلیل به اسکندرون نمی‌آوردند. آیا در این دنیا واقعاً هدفی از این تروریستی‌تر وجود دارد؟ این‌جا آن عملیات و فعالیتی که حضرت عیسی را به صلیب کشیدند، در یاد انسان زنده می‌شود. حتی اعمال وحشیانه آن‌ها از این هم فراتر رفته است. باز تکرار می‌کنم که روشنفکران و روزنامه‌نویسان، باید این مسائل را بیشتر تحلیل و تحقیق کنند. نباید روشنفکران و روزنامه‌نگاران خود را فریب دهند. واقعیت هرچه هست، باید آن را برای ملتشان روشن کنند. اعمال آن‌ها از هیتلر هم خطرناک‌تر است. نخست‌وزیری که تا این حد با باند مافیا پیوند دارد، حاضر به انجام هرکاری است[1] و هم‌پیمانش ناتانیاهو نیز همانند او است، ولی آن‌ها هنوز به طور کامل موفق نشده‌اند. ما برای اینکه آن‌ها به طور کامل شکست بخورند، باید مقاومت کنیم. این‌ها را به‌خصوص به ملتم می‌گویم. به من نگاه کنید. مقاومت می‌کنم.

---

۱. منظورش مسعود یلماز است.

بارعلمی‌ام را بالا می‌برم. هوشیار می‌کنم. لازم است شما نیز مقاومت کنید. عالم بشوید و هوشیار. ان‌شاءالله دیگر این فرصت را به دست آن‌ها نمی‌دهیم که پخش (MED-TV) را سیاه کنند. باز تکرار می‌کنم، اگر توطئه‌شان موفقیت آمیز می‌بود، نه تنها (MED-TV) بلکه هیچ چیز در دست ملت ما نمی‌ماند. به یاد بیاورید وقتی که پخش (MED-TV) را قطع کردند، حکومت بلژیک گفت: «این حکمی بود که از جایی بالاتر از حکومت ما صادر شده بود.»

وقتی ما این واقعیت‌ها را بیان می‌کنیم، به این معنی نیست که ما دشمن را بزرگ می‌بینیم یا فاشیسم را بزرگ جلوه می‌دهیم، بلکه هدفمان این است که هر انسانی را مطلع کنیم که امروز پیشروی فاشیسم همانند دوران جنگ اول و دوم است و این پیشروی فاشیسم، امروز در خاورمیانه خودش را نشان می‌دهد. فقط من این حرف‌ها را نمی‌زنم، بلکه خودشان نیز هر روز در روزنامه‌های خودشان می‌گویند: «ما دنیا را روی سرتان خراب می‌کنیم در مقابل همهٔ دنیا می‌ایستیم و کسی هم نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد.»

امروز تمام قدرت و نیرو و تکنیک ناتو را در دست دارند و می‌خواهند با یک حمله تمام خاورمیانه را تحت کنترل خود درآورند. اگر این یک جنگ جهانی نیست، پس چه جنگی است؟ این یک واقعیت است و هیچ زیاده‌روی و گزافه‌گویی در آن نیست.

MED-TV : شما می‌خواهید با چه شیوه‌ای خودتان را از این تهدیدها رها کنید؟

آپو: این تهدیدها فقط علیه شخص من نیست. لازم است ملتمان با تیزاندیشی و حس وطن‌خواهی و خیلی سیاستمدارانه و به خوبی این مسائل را دریابند. مسأله این است، ما صلح خواستیم، هرچند شما هم می‌دانید که چگونه جوابمان را دادند. بعضی از حق و حقوقمان را

خواستیم، اما آن‌ها حتی واژهٔ کُرد را هم قبول ندارند. به خاطر همین است که آن‌ها می‌گویند اگر می‌خواهید با شما کاری نداشته باشیم، لازم است از مسألهٔ کُرد دست بردارید. دشمن، فقط یک نفر را مجرم نمی‌داند، بلکه هویت کرد را مجرم می‌داند. آیا شما در میان خودتان به گفت و گو پرداخته‌اید که اگر برایشان مزدوری کنید، راضی خواهند شد یا نه؟ این واقعیت‌ها هر روز از زبان آن‌ها جاری می‌شود. می‌خواهند برای سالگرد ۷۵ سالهٔ جمهوری‌شان، کُرد را به تمامی از بین ببرند؛ همان‌طور که ارمنی‌ها را نابود کردند و یونانی و سریانی و آشوری را از بین بردند. این خواست کردها، نه تنها در شمال بلکه در جنوب هم مورد پسندشان نیست. به خاطر همین است که می‌گویم ملتمان در برابر این دشمن درنده باید چه کاری انجام بدهد؟ بی‌شک باید از خودش دفاع کند. آن هم نه به خاطر من، زیرا آنچه مهم است شما هستید. به خصوص، اگر به امید پیروزی هستید، باید با دانایی تمام مقاومت کنید. مسأله، (MED-TV) نیست، بلکه هدف روح و ذهن شماست! فقط نمی‌خواهند شما سکوت کنید، بلکه دوست دارند آتش در بنیاد کُرد بیاندازند.

اگر ما تمام آن ابزارهای جنگی را به نظر بیاوریم، آن وقت این واقعیت‌ها به خوبی برایمان روشن می‌شود. به گریلاها هم می‌گویم اگر می‌خواهید بجنگید، پس باید دشمن خودتان را به خوبی بشناسید و قوانین جنگ را در نظر بگیرید. اگر نه، با این شیوهٔ فعلی جنگیدن، کاری از پیش نمی‌رود و جنگ نکردن بهتر است. همان‌طور به ملتمان نیز می‌گویم، یا به خوبی و زیرکانه و عالمانه کُرد بودن خودتان را نشان بدهید، یا دست از کُرد و کُرد بودنتان بردارید زیرا هدف دشمن از بین بردن شماهاست. اما لازم است این را هم بدانید که انسان‌ها شرافت ملی خویش را رها نخواهد کرد. یعنی همان‌طور که کسی نمی‌تواند دست از دین و عقیدهٔ خود بردارد، به همان صورت هم نمی‌تواند دست از هویتِ ملی خود

بردارد اما برای اینکه بتوانید هویت ملی خودتان را حفظ کنید، باید از بنیاد دشمنانتان را خوب بشناسید. با این‌ها می‌توانید هویت خود، مسائل زندگی و هویت ملی کردی و خود را انسجام بخشید. اما متأسفانه شما دشمنان خود را نمی‌شناسید. اگر شما به خوبی نتوانید دشمنتان را بشناسید، چطور می‌توانید از ملیت خودتان دفاع کنید؟ اکثر شما در این اندیشه‌اید و می‌گویید لازم است رهبرمان را حفظ کنیم و تعریف و تمجید می‌کنید، اما شما خودتان را چگونه حفظ می‌کنید؟

اگر این واقعیت‌ها را رُک به شما می‌گویم، خدای ناخواسته به این معنا نیست که شما را دست کم می‌گیریم. برای این است که خودم را مسؤول می‌دانم و به این جهت است که بر خود لازم می‌دانم همهٔ واقعیت‌ها را برای شما بازگو کنم زیرا توطئه‌ای که حالا در میان است، هر کسی را تهدید به خطر می‌کند و دچار مسائل پیچیده و گرفتار می‌نماید. تهاجم‌ها و حملاتی که از این جا و آن جا انجام می‌گیرد، تنها به خاطر ضدیت با یک حزب و سازمان نیست بلکه هدفشان تمام کُردهاست و نه تنها کُردها بلکه حتی از بین بردن تمام ملت‌های مترقی و آزادی‌خواه و صلح‌طلب، هدف آن‌هاست. به این خاطر در این جا باید همهٔ ملت‌ها و حاکمان فهمیده و آگاه این واقعیت را بدانند و با هم همکاری کنند از همین روی، دست دوستی به سوی تمام ملت‌ها و حاکمان ملت‌های منطقه دراز می‌کنم. بار دیگر در سیاست عدم همکاری ملت کُرد تجدید نظر کنید و با تأمل و ژرف اندیشی به اعلان همبستگی ما دقت و فکر کنید و آن را مورد تحلیل و بررسی قرار بدهید. به خصوص، می‌خواهم از ملت اسرائیل هم درخواست کنم و از این ملت دعوت کنم، چون می‌دانم در جامعهٔ اسرائیل، جنبش آزادی خواهی و صلح طلبی وجود دارد و بر نماینده‌های این جنبش صلح‌طلب در اسرائیل لازم است که دیوانگی و جنگ طلبی ناتانیاهو را به پایان برسانند، زیرا این جنگ طلبی و این شیوهٔ فاشیستی،

برای ملت اسرائیل هیچ سودی ندارد و همکاری‌هایی که با رژیم هار شدهٔ ترک می‌کند، هیچ منفعتی برای اسرائیل در بر نخواهد داشت و همان‌طور به طرفداران رابین می‌گویم که در مقابل، همکاری اسرائیل و ترکیه که عامل جنگ و ناآرامی منطقه هستند، موضع بگیرند. اگر نمی‌خواهید در آینده مورد نفرت ملت کُرد و ملت مسلمان جهان قرار گیرید، بر شما لازم است به این حکومت فاشیستی بگویید که دست نگه دارد. ناتانیاهو همهٔ کارهایش را با جنگ و خونریزی پیش می‌برد و خودش را نیز پنهان می‌کند، اما حقیقتاً دولت ترکیه با همکاری ناتانیاهو کشتار جمعی در میان کُردها را راه انداخته است. بار دیگر به طرفداران صلح و آشتی در اسرائیل می‌گویم که از رژیم حاضر بازخواست کنید و از او حساب پس بگیرید. برای ملل منطقه هم از ایران گرفته تا عرب‌ها می‌گویم که نگویند هنوز خطری ما را تهدید نکرده است و برای این سکوت کرده‌ایم. اگر سوریه مورد تهاجم قرار گیرد، هیچ دولتی در منطقه نمی‌تواند امنیتش را حفظ کند. به ملت عرب می‌گویم که لازم است اتفاقاتی را که روی می‌دهند به دقت، سبک و سنگین کنند و سیاست کهنهٔ خودشان را نسبت به مسألهٔ کُرد تغییر دهند و نگویند این مسأله، مسألهٔ تروریستی است. حتی این‌ها را به ایران نیز می‌گویم. شما را از این اتفاقات آگاه می‌کنم. خودتان را در یک بازی نیندازید که منافع ترکیه در آن وجود داشته باشد. من می‌گویم اگر توطئه آنها به انجام برسد، آیا چیزی از ایران باقی خواهد ماند؟ برای همین است که ایران باید این واقعیت‌ها را دریابد و موضع خودش را در مورد کُردها و رویدادهای خاورمیانه اعلام کند و به کار بگیرد. اگر همهٔ آن‌ها، این حرف‌های ما را قبول ندارند، جواب آن‌ها چیست و اتفاقاتی را که روی می‌دهد، چگونه تجزیه و تحلیل می‌کنند؟ سیاست پنهانی برای اسلام و انسانیت هیچ نتیجهٔ مثبتی نداشته و نخواهد داشت. همانطور به ملت ترک می‌گویم آیا با این شیوهٔ فاشیستی به ملت

خاورمیانه حمله بردن هیچ منفعتی برای ملت ترک دارد؟ کسی که در آینده دچار ضرر و زیان خواهد شد، فقط ملت ترک است. روشنفکران ترک باید واقع‌بین باشند و مسائل را به خوبی درک و تجزیه کنند. شما تا کی باید مانند ابزار جنگی به کار گرفته شوید؟ فرض کنید من تروریست هستم، اما شما چرا حق حرف زدن به ملت کُرد را نمی‌دهید؟ نگاه کنید، "دنیز بایکال" و "مسعود یلماز" خودشان را سوسیال دمکرات می‌دانند و همچنین خود را عالم، فهیم و کارآمد نیز به حساب می‌آورند. اگر این طور است، پس چرا و تا به کی نسبت به ملت کُرد این همه فاشیستی برخورد می‌کنید. یا حزب فضیلت که خودش را مسلمان و پیرو آیین اسلام می‌داند، چرا بدون هیچ شرطی در جنگ علیه ما کُردها که مسلمان هستیم، اعلام مشارکت کرد؟ آیا نمی‌داند که اتحاد ناتانیاهو و یلماز بر ضد مسلمان و اسلام است؟ بی‌شک این حقایق را حس می‌کنند، اما افکار فاشیستی اجازهٔ عکس‌العمل را به آن‌ها نمی‌دهد. با وجود همهٔ مسائل که امروز گریبان خاورمیانه و کشورهای اسلامی را گرفته، به من می‌گویند این مرد چرا دست‌بردار نیست؟ بی‌شک تا شماها دارای چنین اهدافی باشید، من هم دست بردار نخواهم بود. گفتم بیایید صلح کنیم، اما شماها جواب آشتی ما را با درنده‌خویی دادید. من هدف و برنامهٔ ترک‌ها را خوب می‌شناسم. سیصد سال در زیر پردهٔ اسلام خون مردم را ریختند و پانزده سال است که تحت عنوان اروپایی شدن دارند خون مردم خاورمیانه را می‌مکند. حالا هم برای حفظ یک رژیم تندرو، در اسرائیل وحشیانه تلاش می‌کنند. این‌ها واقعیت رژیم فاشیستی ترک است. ما خواهان صلح و دمکراسی و هویت و شناسنامه و شرف هستیم، اما آن‌ها در برابر این خواسته‌ها یورش می‌آورند. ما قول دادیم اگر آن‌ها این خواسته‌های انسانی ما را برآورده کنند، آن وقت ما نیز P.K.K را منحل می‌کنیم و دیگر حرفی نخواهیم زد.

در این جا می‌خواهم به اروپا و همهٔ جهان بگویم: که خودتان را فریب ندهید و P.K.K را تروریست و جنگ طلب معرفی نکنید. اگر شماها نیز حق و حقوق ملت کُرد را در نظر بگیرید و وجود آن‌ها را قبول کنید و کُردها را به حق خودشان برسانید و حافظ آن‌ها باشید، باز قول می‌دهم P.K.K را منحل کنم و خودم برای همیشه سکوت کنم و نیز همین حرف‌ها را برای آمریکا تکرار می‌کنم که دیگر نگویید P.K.K تروریست است و پایگاهش در سوریه است و یا سوریه پایگاه تروریست‌هاست. آیا راکت‌ها و کشتی‌های مدرن جنگی و مهیبی که شما آورده‌اید، برای امور تروریستی نیست؟ اگر دنیا یک پارچه زیر کنترل و دست شما باشد، چه چیزی را به کُردها می‌بخشید؟ آیا صلح و دوستی را برای کُردها روا می‌بینید؟ اگر چنین حرکتی را بکنید، اگر به چنین مرحله‌ای برسید، اگر حقانیت کُرد را به رسمیت بشناسید تا به حقوق انسانی خود برسند، من شخصاً تعهد می‌کنم و قول می‌دهم که حتی یک واژهٔ دیگر به زبان نخواهم راند، اما اگر این گام را برندارند، تکرار می‌کنم، اگر تنها هم بمانم این جنگ را تندتر، گرم‌تر و منسجم‌تر خواهم کرد و تا هر وقت که زنده باشم آن را ادامه خواهم داد. از شماها می‌پرسم آیا هیچ پیوندی با انسانیت، صلح و دموکراسی دارید؟ همه می‌دانند که من تنها عامل جنگ و ناآرامی نیستم. شماها می‌خواهید یک ملت و تمام انسانیت را ساکت کنید. برای درک این واقعیت دوباره همه را فرا می‌خوانم. من در برابر همهٔ کسانی که در مخالفت با انسانیت و دموکراسی ایستادگی کنند، کوتاه نخواهم آمد.

MED-TV: رهبر گرامی، این فراخوانی که برای آشتی و صلح دادید، آیا پس از این پیش آمد آن را ادامه خواهید داد و یا به آن پایان خواهید بخشید؟

آپو: این نکته را تا اندازه‌ای تجزیه و تحلیل کرده‌ام، اما می‌خواهم این مسأله را بیشتر روشن کنم. دیروز «شمدین» صلح فرماندهٔ سپاه را اعلام

کرد. روشن و مشخص است که هر طرفی به نوعی اعلام صلح و آشتی می‌کند. رابین و اوزال هدفشان این بود که آشتی را پایدار کنند، اما هردوی آن‌ها کشته شدند. آن‌هایی که صلح را ترور می‌کنند، معلومند. حتی افراد باارزش خودشان را هم ترور می‌کنند. آیا این‌گونه انسان‌ها می‌توانند صلح و آشتی ایجاد کنند؟

در جایی که سیاست حذف، سیاست حاکم باشد، آیا انسان می‌تواند از صلح و آشتی بحث کند؟ تاریخ کُردها پیش چشم است. فراخوان‌های شیخ سعید و سیدرضا هنوز هستند. هرچند که هر دوی آنها را از بین بردند و حال می‌خواهند همان توطئه را در مورد من به‌کار گیرند. به همین خاطر است که می‌گویم اگر سیاستی با این شیوهٔ درندگی که بر ضد ما گذاشته‌اند، حاکم باشد و ادامه داشته باشد، بحث صلح و آشتی هیچ معنایی ندارد. در حالی که امروز سیاست [ژنساید ـ ژنوسید][1] در مورد کُردها انجام می‌گیرد. برای همین، من ناچارم با روشی قابل پیش‌بینی و تعجب آور کارهایم را به انجام برسانم. غصهٔ خودم را ندارم، بلکه غم من این است که چگونه بتوانم به ملتم، فهمیدن و آگاه شدن و حرف زدن را بیاموزم و آن‌ها را حفظ کنم. زیرا اگر انسان شرف داشته باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند این همه ظلم را در مرحله‌ای بدین گونه قبول کند. انسان چگونه می‌تواند آرام بگیرد و بخورد و بخوابد؟ به همین دلیل، وضعیت امروزی وادارم می‌کند، فکر کنم و بیشتر به مبارزه بپردازم و برای خود نقشه‌های بزرگ‌تر بکشم. بگذارید ملتمان نیز بداند زندگی و بودن من برای خدمت به آن‌هاست؛ برای نیرو بخشیدن و به سامان رساندن آن‌هاست. برای همین، باید در سراسر زندگی‌تان گام‌های پیروزمندانه بردارید، برای اینکه بتوانید نیروی دفاعی خودتان را مستحکم کنید.

می‌خواهم بعضی مسائل را برای چریک‌هایمان بگویم. کارهایی که تا

---

۱. تصفیهٔ نژادی، کشتار جمعی.

به حال انجام داده‌اید، مانند جنگ، من آن‌ها را تحلیل نمی‌کنم. نگاه کنید، دشمن هر روز از پیروزی خود می‌گوید و می‌گوید فلان روز این قدر چریک را به هلاکت رساندیم. چند روز پیش چندین دختر جوان را شهید کردند. پس اگر جنگ می‌کنید، با درایت و زیرکی بجنگید و مواظب خودتان باشید و خود را حفظ کنید. اگر نه، دست از جنگ بردارید. باید به خوبی از جنگ و شیوهٔ آن آگاه باشید. کسی که جنگ سنگر به سنگر بکند و نتواند خودش را حفظ کند و از بین برود، من به او گریلا نمی‌گویم. این انتقادها هم به این معنا نیست که تا به حال جنگ آن‌ها بی‌ثمر و غیر اصولی بوده، بلکه برعکس، چریک‌های ما امروز در تجدید نظر و نگاه دوباره به خود گام بزرگی برداشته‌اند. روزهای آتی هم نقش تأثیرگذار خودشان را نشان خواهند داد.

همان‌طور که برای ملتمان که در اروپا زندگی می‌کنند، می‌گویم، همکاری و کمکتان را بیشتر و بیشتر کنید، باید این همکاری را فرصتی بدانیم و از آن برای پیشگیری از رسیدن به اهدافی که باعث این کشتار جمعی می‌شود، استفاده کنیم. هدفمان از کمک فقط کمک مادی نیست بلکه لازم است در سازمان‌دهی نیز هر چه در توان دارید، به نیروهای چریک کمک کنید. همان‌طور عرض ادب و سلام گرم و صمیمی برای ملتمان در جنوب[1] دارم. در این جا می‌خواهم برای حزب جنوب[2] به‌خصوص دربارهٔ سیاست آن که از واشنگتن سرچشمه می‌گیرد، چند نکته‌ای بگویم. در اوایل هم گفتم که ما مخالف اتحاد کُردها نیستیم، مخالف یک حکومت کُرد نیستیم، اما ساختار این اتحاد و همبستگی باید برای همه روشن شود. برای همین لازم است کسی که این پیمان را امضا کرده، بار دیگر در این باره تجدید نظر و تحقیق کند. آن‌ها می‌گفتند ما

---

۱. کردستان (عراق).
۲. حزب دمکرات کردستان (عراق).

بیستم ایلول برمی‌گردیم. پس از آن گفته بودند بیست و هفتم ماه برخواهیم گشت. هرچند برنگشتند، اما این یک مسألهٔ معمولی نیست. لازم است به آن دقت شود و خوب مورد نقد قرار گیرد. چه کسی به آن‌ها گفت برنگردند. آیا ارتباطی با آن توطئه داشت؟ به آن‌ها گفته بودند در این روزها (یعنی این روزهایی که در آن به سر می‌بریم) ما مسألهٔ P.K.K را برای همیشه حل می‌کنیم و اتحاد شما هم صورت می‌گیرد و مشکلاتتان حل خواهد شد.

بدون شک این حقیقت ندارد. تا به حال هیچ کس راضی به تشکیل یک حکومت فدرال کرد در جنوب کردستان نبوده است. این جلسهٔ ساختگی صلح را انجام دادند تاکُردها با این ترفند نتوانند به یک اتحاد و همبستگی اصولی برسند و کردستان هرگز رنگ آشتی به خود نبیند. به‌خصوص میان کردهای جنوب و شمال[1] هرگز اتفاق نظر و صلح به وجود نیاید. شما می‌دانید که حتی یک خودمختاری محدود هم مورد پسند ترکیه نیست و هرگز با به وجود آمدن یک نوع حکومت در کردستان موافق نیست. به همین خاطر، لازم است راستگو و عاقل باشند. بیایید خودمان با هم بنشینیم و مشکلاتمان را حل کنیم و خودمان صلح و آشتی به وجود بیاوریم و متحد شویم، ما برای P.K.K مسائل بسیاری را عنوان کردیم. ما چشم انتظار صلح و آشتی آن‌ها بودیم، هرچند آن‌ها در روز قرار و مدار این نقشه، به وسیلهٔ هزاران مزدورشان حمله کردند و هجده دختر چریک ما را کشتند. این‌ها اتفاقی ساده و معمولی نیست. ما مشغول دفاع و محافظت از خود بودیم. خوب، ما هم می‌توانستیم تعداد زیادی را بکشیم. به همین جهت است که این جا به شما می‌گویم از این به بعد دقت کنید که کشتن چگونه صورت می‌گیرد! از شما می‌پرسم، چرا این کار را

۱. این گفت و گو هنگامی صورت گرفته است که دو نیروی مدعی در کردستان عراق برای گفت و گوی صلح به واشنگتن رفته بودند.

کردید؟ شهید کردن هجده دختر با حملهٔ هزار راهزن، عملی قهرمانانه نیست. از جهت دیگر ما در دفاع بودیم، در جنگ نبودیم! اما معلوم است که این کارها را به خاطر دلخوشی دولت ترکیه در همان روز توطئه کرده و به انجام رساندند. آیا این اعمال و رفتار انسانی است؟ بدون شک نه عرف و عادت انسان و نه روش و خصوصیات کُرد، این عمل را تأیید نمی‌کند. اما خیانت کاران P.D.K (حزب دمکرات کردستان عراق) این اعمال را در همان روز توطئه همراه با ده هزار سرباز تجاوزگر ترکیه به جنوب کردستان انجام دادند. باید P.D.K خوب بداند که این اعمال وسیله‌ای بود برای همان روز توطئه که نتیجهٔ آن هم بسیار بد و کثیف است. این‌جا می‌خواهم صحبتی با پیشمرگه‌ها بکنم. شما از این پس دیگر نباید ابزاری برای این جنگ باشید. به P.K.K هجوم نیاورید. **با نام کردستان با کردستان نجنگید و این جنگ را با نام حکومت کُرد انجام ندهید.** چرا نمی‌پرسید آن‌هایی که شما را به کار می‌گیرند، کجایی‌اند و کی هستند؟ آن‌ها با خواست آنکارا حرکت می‌کنند. اهداف آنکارا چیست؟ آنکارا نمی‌خواهد یک نفر کُرد بماند. آنکارا اجازهٔ یک خودمختاری محدود هم نمی‌دهد. حتی از شماها هم [که حلقه به گوش آن‌ها هستید] راضی نیستند. شما چگونه انسان‌هایی هستید؟ کمی با دقت، حکومت ترکیه را تحلیل کنید. ببینید چه پیمانی بدتر از پیمان الجزایر آماده می‌کند. اگر چنین شود، رهبران و مسؤولین شما می‌توانند فرار کنند و خودشان را از مهلکه نجات بدهند اما مردم جنوب به کجا فرار کنند، چون برای مردم جنوب هم توطئه‌ای در کار است. ببینید چگونه ابزار این توطئه شده‌اید. برای رهبرانتان اتفاقی نمی‌افتد. آن‌ها توان آن را دارند که فرار کنند. مانند سال ۱۹۷۵ در بیست و چهار ساعت صد هزار پیشمرگه را جا گذاشتند و خودشان فرار کردند. این بار، نه در بیست و چهار ساعت بلکه در یک ساعت خودشان را خلاص می‌کنند. بدون شک این نیز یک توطئهٔ بزرگ

برای مردم منطقه است. من بارها به پیشمرگه‌های جنوب سفارش کردم که: خودشان را از این اعمال دور نگه دارند. وارد این توطئه نشوند، زیرا پیمانی بدتر از پیمان الجزایر در میان است.

از همهٔ مردم جنوب می‌خواهم که بیشتر هوشیار باشند. به واژه واژه صحبت‌های من دقت کنند. بعد نگویند که نفهمیدیم. آن حکومت‌ها می‌خواهند در خاورمیانه جنگی برپا کنند. حکومت فاشیست ترک حتی واژهٔ کُرد را قبول ندارد. آیا ممکن است راضی به تشکیل یک حکومت کُرد در جنوب باشد؟ خوب است انسان عاقل و فهیم باشد. باز تکرار می‌کنم، خواهش می‌کنم به چریک‌های P.K.K حمله نکنید، زیرا هیچ سودی از این کار نمی‌برید. این توطئه خیلی خطرناک است و برای اینکه بتوانیم این توطئه را خنثی کنیم، لازم است که خودمان یکی شویم و اتحاد به وجود آوریم. با هم نجنگیم زیرا اگر این توطئه سر بگیرد، مسألهٔ کوچکی نخواهد بود. نه فقط برای من، بلکه برای شماها نیز همین طور، زیرا ترکیه می‌خواهد در هفتاد و پنجمین سالگرد جمهوری ترکیه، به تمام معنی نام کُرد را از کشورش تصفیه کند.

این مسأله نه تنها در شمال، بلکه در جنوب هم صدق می‌کند. ترک می‌خواهد به خاطر آتاتورک ملت کُرد را از تاریخ محو کند. همان‌طور که ارمنی و آشوری را محو کرد. با نقشه‌ای حساب شده و بی‌رحمانه می‌خواهند همان بلایی را که سر ارمنی‌ها آورده‌اند سر کردها بیاورند، به‌خصوص در این روزها که ده روز بیشتر به سالگرد جمهوری ترکیه باقی نمانده است.

بگذارید کسی نگوید ما درمانده‌ایم. درماندگی یعنی به رذالت و پستی افتادن. این توطئه فقط به خاطر از بین بردن من نیست. مگر من کی هستم؟ من چه هستم؟ من تنها برای مردم کُرد زنده‌ام و در میان مردم کُرد، آماده کار کردن و رنج کشیدن هستم. ما از خاک و وطن بحث می‌کنیم. هرچند

آن‌ها (احزاب کُرد داخل در توطئه) می‌گویند نه، تو نباید حتی یک کلمه هم بگویی! یعنی این‌جا خود شما یک مسأله هستید و ملت کُرد نیز مسأله‌ای دیگر. برای همین است که از شما می‌خواهم خودتان را حفظ کنید. نه فقط با اسلحه بلکه با قلبتان. قلب و روح خودتان را و نیز اندیشه‌اتان را حفظ کنید. در میان همسایه‌هایتان، در میان کس وکارتان، در روستایتان. در کارهایتان با همدیگر هم فکر و متحد باشید و همدیگر را حفظ کنید، زیرا در این روزگار کرد پروری لازمه‌اش این است. مسأله در نگهداری من نیست بلکه هدف نگهداری و حفظ خودتان است. آیا از خودتان پرسیده‌اید که چگونه خودتان را حفظ کنید؟ به دشمن نگاه کنید (ترکیه) هرکس می‌داند که حملهٔ آن‌ها به انسانیت بی‌حد و مرز است و با آن اهدافی که دارند، نمی‌خواهند یک انسان در این منطقه بماند. آیا همهٔ شما را آواره نکرده است؟ آیا ما را در هر چهار طرف دنیا پخش نکرده است؟ بعد از نابود کردن P.K.K آیا در کردستان چیزی برای کُردها می‌گذارد؟ شما از رژیم ترکیه چه چشم‌انتظاری دارید؟

دقت کنید. هرکجا که یک مخالف کُرد می‌بینند، دعوتش می‌کنند و می‌گویند: که بیایید با هم متحد شویم. از یک طرف با کشورهای ایران، عراق و سوریه سرجنگ دارد و از طرف دیگر آن‌ها را به اتحاد دعوت می‌کند. وگرنه چرا باید به سوریه حمله می‌کرد. زیرا سوریه با ما مخالفت نمی‌کرد از لحاظ نظامی هم به ما کمک نمی‌کرد. در واقع کاری به ما نداشت، ایران هم همین طور. اما ترکیه هر روز سوریه را تهدید می‌کند که چرا به P.K.K کمک می‌کنید؟ چرا با آن‌ها نمی‌جنگید؟ چرا تسلیمشان نمی‌کنید؟ اما سوریه می‌گوید: «من که پلیس ترکیه نیستم. چنین خواسته‌هایی بی‌مورد است.» ترک‌ها می‌گویند که باید حاکمیت سوریه از بین برود و رژیم سوریه تغییر کند، به خاطر اینکه آپو را دستگیر نمی‌کند و به ترکیه تحویل نمی‌دهد. بی‌شک این سیاست زیر پا گذاشتن عرف و

قانون بین المللی است. کسی نمی‌تواند از یک دولت چنین خواست‌هایی داشته باشد. می‌گوید: «شما باید آپو را دستگیر کنید و کُردها را از بین ببرید. باید به کردهای خودتان فشار بیاورید که با P.K.K همکاری نکنند. همین‌ها را از صدام هم می‌خواهند. پیش از این در سال‌های هشتاد صدام با ترکیه هم آواز و هم رأی بود و با هم کشتار جمعی حلبجه را راه انداختند. حال نیز همان خواست‌ها را دارد و می‌گوید با زور هم که شده باید سیاست ترکیه را قبول کنید و گرنه همهٔ کشورهای عربی را در نقشه محو می‌کنم. به ایران هم اخطار می‌کند و می‌گوید اگر در مورد کُردها با من هم آواز نباشید، آن وقت با کمک اسرائیل به شما حمله می‌کنیم. یعنی اینجا باید کردهای تمام دنیا بدانند که ترکیه نه تنها با کردها دشمنی می‌کند بلکه حتی اجازه نمی‌دهد هیچ دولت و حکومتی از کُردها حمایت کند. برای همین، اگر کسی این روش ترک‌ها را نداند و نشناسد، فریب خواهد خورد، زیرا این حکومت، ضدتمام آن حکومت‌هایی است که با کُرد دشمنی نمی‌کنند. این جاست که انسان باید دشمن خودش را خوب بشناسد. صدها هزار سرباز و هواپیمای جنگی و موشک آماده دارد، باز قانع نشده، امکانات جنگی مدرن آمریکا و اسرائیل را هم برای یک کشتار جمعی دیگر جمع کرده. می‌گوید: «کو، آپو کجاست؟» کجا و چه وقت پیدایم کنند و با آن شیوه حمله بیاورند آیا این بزرگ‌ترین نوع تروریسم نیست؟ یک گلوله برای کشتن یک انسان کافی است. در کدام تاریخ آمده که برای نابودکردن یک فرد، صد هزار سرباز را با کمک نیروهای هوایی و ابزارهای جنگی مدرن به کار بیندازند. این ظلم و ستم بزرگی است. برای همیشه تکرار می‌کنم، انسان باید دشمن خودش را خوب بشناسد. من از شما نمی‌خواهم مواظب من باشید چون مسأله با محافظت از من پایان نمی‌یابد. مسألهٔ اصلی بر سر این است که من یک سیاست را بنیاد نهاده‌ام. بدون شک این از نظر آن‌ها جرم بزرگی است. یعنی دوباره هدف در هم

کوبیدن ملت کُرد است. آن‌ها می‌گویند: «ملت کُرد باید بمیرد.» اگر برای ملت و وطن خودتان حرمت و احترام می‌گذارید، لازم است مقاومت کنید و همبستگی را بخواهید. با دقت و اصولی کار کنید. اگر هم این کار را نمی‌توانید بکنید، نسبت به ملت خودتان دشمنی نکنید.

تکرار می‌کنم، غم مرا نداشته باشید. تا حالا چطور از خودم مواظبت کرده‌ام و مبارزهٔ خودم را قوت بخشیده‌ام، از این به بعد هم می‌توانم مبارزه‌ام را قوت بخشم و از خود مراقبت کنم. شما هم لازم است با روشی جمعی و گروهی و با هم، هر چه در توان دارید، در خانهٔ خودتان یا در روستایتان و میان کس و کارتان همیشه محافظ همدیگر باشید و میان خودتان همبستگی به وجود آورید. اگر توانایی دارید مسلح شوید و با گریلاها همکاری بکنید، یا اینکه توان آزادی ملی خودتان را تقویت کنید. به ارادهٔ خودتان نیرو بخشید. علم و آگاهی خودتان را بالا ببرید. در این مورد ما همهٔ دنیا را در برابر خطرات آگاه می‌کنیم. بدون شک دنیای صلح طلبی هم وجود دارد. هنوز ارزش و احترام و حرمت انسانیت از بین نرفته. بدون شک ما با آن‌ها هستیم و آن‌ها نیز بودن ما را نزد خود باارزش می‌دانند. از این به بعد ما نه تنها برای خودمان بلکه برای دنیا و انسانیت قدم‌هایی برمی‌داریم. می‌خواهم در میان ملت‌های اروپای مرکزی نیز کارهایم را بیشتر پیش ببرم. به خصوص، با ملت‌های مسلمان این منطقه، زیرا این خطر همهٔ ملت‌های منطقه را تهدید می‌کند که با تهدید و فشار ترک‌ها هیچ کس به کُردها حمله‌ور نشود و خودشان را تسلیم ترک‌ها نکنند و برای فاشیسم گردن کج نکنند. بلکه لازم است در برابر دشمنان انسانیت مقاومت بکنند و در مقابل آن بایستند. این مسأله تنها به امروز بستگی ندارد بلکه یک مسألهٔ تاریخی در اروپای مرکزی است و باز برای ملت خودمان و خاورمیانه یادآور می‌شوم که مبارزاتمان را از قبل بیشتر کنیم. سنگرهایی که حال در آن هستیم، از آن چه فکر می‌کنند نیرومندتر شده

است؛ چه از لحاظ دوستی و نفوذ ما در دنیا و چه از نظر ملت ما. براساس این اصل، پیروزی از آن ماست.

برای رسانه‌های اطلاع رسانی خودمان نیز می‌گویم، چون در حال حاضر رسانه‌های عمومی و روزنامه‌ها به برنامه‌های ما حمله‌ور شده‌اند، لازم است شماها نیز آماده پاسخگویی باشید. به همهٔ سیاستمداران و روشنفکران کُرد و احزاب کُرد گوشزد می‌کنم که در برابر این حمله‌ها خودتان را آماده کنید و متحد شوید، زیرا این حمله‌ها فقط برای مخالفت و ضدیت با ما نیست، بلکه در ضدیت با همهٔ ماست. باید در میان خودتان به یک نقطهٔ مشترک و همکاری برسید و ما برای همکاری و اتحاد آماده‌ایم. در همین جا از تمام اعضای پارلمانی اروپا می‌خواهم که در برابر قطعنامه‌هایشان قاطع باشند. به اعضای ناتو هم می‌گویم. لازم است شما نیز بگویید که دیگر این جنگ و خونریزی بس است. آن هم به خصوص برای ملت‌های آزادی‌خواه و دمکرات اروپا مانند آلمان. حکومت شانزده سالهٔ آلمان نقش کلی در ادامهٔ این جنگ داشت. پیمانی که بین وزیر خارجهٔ آلمان و ترکیه امضا شد، بر این اساس است که چگونه بتوانند یک ملت را از بین ببرند و حال از حکومت نوپای آلمان می‌خواهم در این پیمان تجدید نظر کند و نظر تازهٔ خود را ابراز کند و به همین خاطر، از آن‌ها می‌خواهم بحران اولاف پالمه را تحلیل و بررسی کنند و نظر درست خودشان را اعلام نمایند و دیدگاهشان را نسبت به کُردها تغییر بدهند. به‌خصوص، در مورد ممنوع کردن فعالیت P.K.K تجدید نظر به عمل آورند و نقطه‌های اصولی را نشان بدهند و به بریتانیا می‌گویم آن اقدامات دمکراتیک که برای ایرلند و اسکاتلند کرده، برای ترکیه نیز قبول کند و انجام بدهد. حداقل آن کمک‌های نظامی را که پنهانی به حکومت ترکیه می‌کنند، معلق بگذارند و او را آن همه به ابزار انسان کشی مدرن، مجهز نکنند. بعضی رفتارهای غیر انسانی را کنار بگذارد و همه چیز را فدای

منافع اقتصادی نکنند و به همهٔ انسان‌های آزادی‌خواه و شرافتمند و طرفدار صلح و دموکراسی می‌گویم که لازم است با ما به گفت‌وگو بپردازند و با قانون بین‌المللی با آن‌هایی که علیه صلح و دمکراسی برخاسته‌اند، مقابله کنند. این سیاست فاشیستی ترکیه ضرر و زیان بسیاری برای منافع و افکار عمومی اروپا دارد. دوباره از ملتمان و ملت‌های منطقه خواهانم که دربارهٔ این مسأله و توطئه‌ای که می‌خواهند در خاورمیانه جنگی برپا کنند، بیاندیشند. می‌خواهم باز از اتحاد کُردها بگویم، از یک عضو گریلا تا یک پیرمرد هفتاد، هشتاد ساله می‌خواهم با هم همکاری کنند، امیدوار باشند که به اندازهٔ توانایی خودشان چه از لحاظ مادی و چه معنوی در مبارزه کوشا باشند. مبارزهٔ ما به نقطه‌ای رسیده است که دیگر خاموش نخواهد شد و همیشه ادامه خواهد داشت. ما امیدوار بودیم مسأله خود را با صلح تمام کنیم، اما کاری از دست ما ساخته نبود و فریاد صلح‌خواهی ما را نشنیدند. امیدوارم در ترکیه تغییراتی به وجود بیاید و طرفداران صلح بیشتر شوند و با این ترتیب، به سوی پیروزی گام برداریم اما ملتمان لازم است بداند که به دست آوردن این اهداف، ارتباط مستقیم به مقاومت آن‌ها دارد. لازم است هوشیار و نترس باشند و این واقعیت را دریابند که امید به پیروزی از هر زمان دیگر بیشتر شده است. در پایان می‌توانم بگویم که تاریخ ثابت کرده است که با خروجمان از آنکارا حزبی شدیم و با آمدنمان به خاورمیانه، ارتش و با رفتنمان به تمام دنیا، دولت می‌شویم. بر این اساس سلام و احترام خودم را از هر طرف به همهٔ شما پیشکش می‌کنم.

سخنرانی اوج آلان در سالگرد تأسیس P.K.K در MED-TV
۱۹۹۸/۱۱/۲۷

زندگی بی‌رهبری، دردی است بی‌درمان

و اکنون که بیستمین سال مبارزه را پشت سر می‌گذاریم، نه تنها ما به مرحله نوینی پا گذاشته‌ایم، بلکه آن دشمنی هم که مرز نمی‌شناسد و حدود را نادیده می‌گیرد، او نیز به مرحلهٔ تازه‌ای گام نهاده است. به همین دلیل یاد و خاطرهٔ این بیست سال، خیلی پراهمیت است و به صورت ارزشمندی این خاطره و سالگرد را زنده می‌داریم و مبارک می‌شماریم. در این اواخر، حمله‌هایی که دشمن در ماه اکتبر بر ضد ما شروع کرد، وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد، به خصوص اعلام موجودیتمان در ۱۹۹۸/۱۰/۹ در اروپای مرکزی. در آن روز ما راهپیمایی بزرگی را شروع کردیم. این راهپیمایی تنها راهپیمایی یک فرد نبود، بلکه راهپیمایی یک ملت بود. در همان وقت آن راهپیمایی، یک راهپیمایی کوچک ملی نبود، بلکه یک راهپیمایی بین‌المللی بود و رویداد و تاثیرات بین‌المللی آن موجب شد که به آن راهپیمایی بگوییم راهپیمایی مهم و بزرگ رُم، راهپیمایی که در خور عظمت تاریخ رُم باشد. در ابتدا از تمام افرادی که با هر شیوه و روشی و با فداکاری تمام این رنج و درد و زحمت را تحمل کردند و وجودشان را وقف این راهپیمایی کردند و شبانه روز در آن سوز و سرما، سرپا ایستادند و معنی تاریخی به آن راهپیمایی دادند، سپاسگزاری می‌کنم، سپاسگزاری از ملتم و دوستان عزیز و ملت ایتالیای بزرگ. و تبریک می‌گویم این یاد و خاطره را.

در همان زمان، کسانی که از اعماق قلبشان، احساساتشان به غلیان آمده بود، گفتند بی‌رهبری نمی‌شود، رهبری در خطر است. به‌خصوص تحلیل و تجزیه بیش از اندازه‌ای چون زندگی بی‌رهبری امکان ندارد، چنین خطری احساس می‌شود، به همین خاطر چیزهای خیلی با ارزش

خودشان که روح و جان باشد قهرمانانه به آتش می‌کشیدند و نقش تاریخی خودشان را نشان دادند.

حال من خودم را مدیون آن‌ها می‌دانم و از همه آن‌ها یاد می‌کنم، آن‌هایی که روح و جانشان جریحه‌دار شد، به آن‌ها نیز عرض ادب و سلام دارم و علاقه و مهر خودم را به آن‌ها اعلام می‌کنم و آرزوی سلامتی آن‌ها را دارم. بگذارید درباره راهپیمایی تاریخی خودمان بگوییم. از همکاری افراد بسیاری که در این اواخر بیدارکنندگان جنبش ملی و انسانی بودند، و برای آگاه بودنشان از این راهپیمایی، تبریک می‌گویم و از آن‌ها سپاسگزارم و آمدنشان را به اروپا و رُم خوش‌آمد می‌گویم. ابتدا از ملت ایتالیا سپاسگزارم و همان طور از تمام دوستان اروپایی‌مان و از همه آن‌هایی که اهمیت این مبارزه را می‌دانند و با آن پیوند و ارتباط دارند.

در آغاز می‌خواهم این نقطه را روشن کنم که در حقیقت نقشه و توطئهٔ ویرانگری آمادهٔ اجرا شده بود، حال هم می‌خواهم احساس باطنی خود را خیلی خلاصه بازگویم. به راستی با تمام و جود دوست داشتم، این ملتی که بی‌خانه و کاشانه‌اند، دوباره بشکفند، نه به خاطر شخص خودم و واقعاً به هیچ وجه به خودم فکر نکرده‌ام. اما در آن مدتی که میلیون‌ها نفر از شما سرپا ایستادید و گفتید بی‌رهبری نمی‌شود و زندگی نمی‌کنیم، آن وقت من بیش‌تر احساس مسؤولیت و وظیفه کردم و گفتم: بی‌رهبری، زندگی دردی است بی‌درمان، اما زود به خودم آمدم و در همان لحظه با خونسردی به خودم گفتم: لازم است هرگز، این راه را پیش نگیری. به‌خصوص برای ملتی مانند ملت مظلوم کردستان. انسان هرچند هم بی‌عیب و نقص باشد، مشکل است بتواند در برابر روشی بدین گونه آرام بگیرد، اما باز اگر هر اندازه توانایی حتی به اندازه نوک سوزنی هم داشته باشیم ما برای خدمت واقعی به ملتمان به‌کار خواهیم بست، حتی اگر به دنبال این خدمت، مرگی شرافتمندانه این در راه در انتظار باشد، مهم

نیست. تازه مرگ شرافتمندانه در برابر این خدمت ساده‌ترین راه است. حال من همچون انسانی گره خورده به زندگی، نقطه اوج آن مرگ شرافتمندانه را افتخار می‌دانم. در حالی که دشمن می‌گفت: هیچ چاره‌ای ندارند همه‌اشان را دست‌گیر کرده‌ایم، باید او را (من) هم دست‌گیر کنیم. رفتن ما به سوی مرگ را حرکتی مهم و تاثیر گذار می‌بینند. تازه من خودم را برای این حرکت آماده کرده بودم. بر این اساس ما هر لحظه آمادگی داشتیم و سرپا بودیم. حتی به خودم می‌گفتم: داشتن چنین فعالیت‌هایی در برابر آن مقاومت‌های قهرمانانه خیلی کوچک است. با وجود این ترس و پریشانی من برای شماها بود نه به خاطر شخص خودم. در همان وقت آن چه ما را ناراحت می‌کند، این است که آن کادرهایی که سال‌هاست در میان حزب ما هستند هر نوع توانایی و امکانات را دارند، اما به خاطر بعضی ویژگی‌ها و عقب ماندگی‌هایشان تا حال نتوانسته‌اند این توانایی خود را در راه پیروزی به کار بگیرند. این کم و کاستی ما را ناراحت می‌کرد و مسأله مهمی که می‌دیدیم از بین بردن این کم و کاستی‌ها بود. ما می‌گفتیم، کار مهم و اصولی که باید قبل از هر چیز انجام بگیرد از بین بردن این کم و کاستی‌هاست و این، هرچند که دشوار باشد، امید بزرگ ملت بود. به خودمان می‌گفتیم: لازم است خودمان جوابگوی کاستی‌های خودمان باشیم برای این امیدها و آرزوها، به‌خصوص در آن هنگام که توان تشکیل یک زندگی آزاد بود. ما لازم است این اهداف را ناتمام نگذاریم و زیر این هجوم ددمنشانه از پا در نیاییم. لازم است این جنبش که برای آزادی ملت است ادامه یابد... اگر ملتی بی‌رهبر بماند، بسیار دشواری و ویرانی بر سر راه خود خواهد داشت، حال برای این که دچار چنین مشکلی نشویم از هر روشی برای رسیدن به این هدف استفاده خواهیم کرد. احتمال دارد ما هزار بار این احساس را در خودمان به وجود آورده باشیم و برای پیش بردن این هدف خودمان را باور داشته باشیم. زیرا

احساسی راکه خودمان به وجود آورده‌ایم و برای رسیدن به آن، قدم‌های خودمان را برمی‌داریم. با تحصن و راهپیمایی، ملت ما نشان داد که آرزوی بزرگی برای یک زندگی آزاد دارند. به همین جهت ما گفتیم که این راه ناتمام را لازم است که به پایانش برسانیم. این مسؤولیت را با تمام وجود احساس می‌کردیم. اهمیت این جنبش برای رسیدن به آزادی مانند اهمیت پیروزی است. ما درون تحولاتی قرار داریم که پیروزی بزرگی را به دنبال خود دارد و این آرزوی ملی برای رسیدن به یک زندگی آزاد، نیرو و توان و انگیزه به ما می‌دهد، آرزوی ما نیز این است که احساس بزرگ شماها برای خدمت با تمام توان باشد.

نکتهٔ دیگری که می‌خواهم برایتان توضیح دهم، این است که دایرهٔ دشمن کوچکتر شده و هیچ مرز انسانی را نمی‌شناسد، بی‌آن که شرم کند با دروغ می‌خواهد من را متهم و مسؤول مرگ صدهزار نفر بکند. برای همین لازم است به این دشمن بگوییم: ای دشمن تو خود هزار سال چه بر سرِ مردم این سرزمین آوردی؟ ای دشمن تو خود می‌گویی من برای پیروزی منتظر شدم و از سال ۱۰۷۱ این خاک را تسخیر کرده‌ام. من از تو می‌پرسم که این سرزمین را در طی هزاران سال چه کسی برای مدنیت و زندگی آماده کرده بود؟ در این سرزمین چه نوع زبان و فرهنگی رایج بوده؟ آثار تاریخی و مهم آن کو؟ آن آثار و فرهنگی که برابر با فرهنگ و آثار رُم بود! صاحب این آثار تاریخی چه کسی بوده؟ مگر تو نبودی که آمدی و همهٔ این آثار را غارت و نابود کردی؟ تو نبودی که همهٔ آن‌ها را آتش زدی؟ شرف و شعور و انسانیت تو کجاست؟

معلوم است شرف و بزرگی رژیم ترکیه در این اعمال است. چرا تو روش دشمنی را به کار می‌بری که همیشه کارش ویرانی و تسخیر است؟ یعنی شرافت ملی آن است که آثار تاریخی هزار ساله را از بین ببرید؟ شما کشتار جمعی را روشی پسندیده می‌دانید؟ حالا هم به شیوه‌ای

غیرانسانی، در برابر انسانیت می‌ایستید، حتی در برابر اروپا که حیات شما وابسته به آن است، می‌ایستید. چرا مگر تو خودت را چه می‌دانی که هیچ حرمتی برای آن‌هایی که در این خاک زندگی می‌کنند نمی‌گذاری. هیچ ارزشی به این مردمی که این مدنیت را در این سرزمین به وجود آورده‌اند، قائل نمی‌شوی. شما کشتار جمعی را برای خودتان یک عمل قهرمانانه می‌دانید. ترس شما از این است که می‌گویید او (آپو) از جرایم ما در طول تاریخ پرده بر خواهد داشت. شما می‌گویید رفته اروپا و دست‌گیرش هم نکرده‌ایم و همه وقایع را با اروپاییان در میان خواهد گذاشت. ترس و لرزتان به خاطر این مسأله است. این جا من از روشنفکران ترک و ملت ترک می‌خواهم که فکرتان را به کار بیندازید، دیگر این نژادپرستی بس است. همان طور به ملتمان می‌گویم که دشمن با اعمالش خود را کوچک می‌کند و در مقابل حقیقت و بزرگی ما می‌ایستد. ممکن بود کشته شویم اما بدین معنا نیست که دیگر ما نمانیم، ما می‌دانستیم که رژیم ترک، ترکیه را به افندی خودش فروخته و این دو سال است توطئه می‌چینند که ما را از بین ببرند. به رسوایی مسعود یلماز دقت کنید که می‌گفت: گرفتیم... و مانند بچه رقص و پایکوبی می‌کرد و می‌گفت که به این ترتیب می‌توانم به نخست‌وزیری دست یابم. این وحشی‌گری شما را حتی عثمانی‌ها هم نداشتند. مصطفی کمال هم این چنین نبود. وقتی که او ژنرال یونانی را [تریکوپیسی] اسیر کرد، نه جشن گرفت و نه پایکوبی کرد نه شکنجه داد و بعد هم او را آزاد کرد. و حال این‌ها مدعی‌اند که پیرو مصطفی کمال‌اند! همان طور که اشاره کردم آن‌ها هیچ ارتباطی به تاریخ ندارند. به این جهت در این مرحلهٔ آخر احساس من این بود که همیشه لازم است انسان با بزرگی زندگی کند. مادامی که دشمن تا این حد شما را در وضعیت ناگوار و ناروایی انداخته، بر شما لازم است که برای داشتن زندگی شرافتمندانه تلاش کنید. لازم است برای خود تدبیری بیندیشید و هر توانایی که دارید

حتی به اندازه سر سوزنی هم باشد به کار بگیرید. عمر و روزگار خودتان را با سربلندی به پیش ببرید. شرافت انسانی حکم می‌کند که چنان زندگی کنیم که ارزش زندگی کردن را داشته باشیم. اگر لازم بود که مسؤولیتی را به عهده بگیرید و زندگی شرافتمندانه‌ای را فراهم آورید، لازمه‌اش ساختن انسان‌های جدیدی است. ملت ما هم خیلی از این مسأله استقبال کرد و خودش را برای مبارزه‌ای بزرگ آماده کرد و برای همین بود که عده‌ای از شما خودسوزی کردید. حال من هم این جا هستم. لازم است این کینه و نفرت خودتان را در برابر دشمن نه به صورت خودسوزی بلکه به روشی دیگر نشان بدهید و خودتان را به هدف ملی والا و بزرگی برسانید که تا به حال کسی به فکرش نرسیده، تا بزرگ و بی‌مانند باشید. حال وقت آن است که از این فرصتی که به دست آورده‌اید، استفاده کنید. براساس خود ساختگی و بزرگ بودن، این کینه و نفرت خود را به کار گیرید، یادتان نرود این اعمال (خودسوزی) نشانه ضعف شما است. این عشق شما به ملت، به راستی بزرگ است اما لازم نیست به این صورت عشق خود را نشان بدهید به نحوی دیگر این توانایی و از خود گذشتگی‌اتان را نشان بدهید. این همبستگی شما به ملت واقعاً بسیار امیدوارکننده است. برای ایجاد و آفریدن یک حرکت بزرگ، در همین تاریخ به یادمان آمد، آزمون و مقاومت تاریخی‌امان به یادمان آمد... آن رهبران کردی که به روشی غیرمتعارف خودشان را تسلیم کرده‌اند و امروز نیز نمونه‌اشان زیاد است یا این که به شیوه‌ای بسیار درنده خویانه کشته شده‌اند می‌خواستند مرا نیز با شیوه‌ای بسیار بد و خطرناک از بین ببرند. توطئه‌ای بزرگ بود و هدف آن تنها نابودی جنبش منطقه‌ای یا ملی نبود، بلکه اهداف بین المللی مطرح بود. ما قدم به هر کجا که می‌گذاشتیم، می‌گفتند: آن جا را گرفته‌ایم و کسی در آن جا نیست. این‌ها سخنان آن وقت مسعود یلماز است. این روش، از انسانیت به دور است. یعنی هیچ

دشمنی به مخالفش نمی‌گوید: من همهٔ دنیا را برایت به تنگ آورده‌ام و تو دیگر هیچ جایی نداری. چرا؟ مگر شما که هستید؟ حتی خدا هم برای نابکاران و گناهکاران جایی را تعیین می‌کند. اما این‌ها این چنین خوار و بی‌دین و بی‌خدا هستند؛ یعنی خیلی خلاصه، دشمن انسانیت هستند. فکر نمی‌کنم در تاریخ انسانیت، انسانی این چنین وجود داشته باشد. برای همین به شما می‌گویم: لازم است شما خیلی آگاه باشید، نه به خاطر شخصیت ما، بلکه به خاطر همهٔ این همبستگی که از خود نشان داده‌اید، لازم است فقط برای یک فرد مشخص باشد هرچند هم فقط برای یک شخص نیست. برای عزت و آبروی خودتان بوده، برای آزادی‌تان و برای نوادگان و آیندگانتان بوده. بله ما این گونه ارزیابی می‌کنیم. واقعیت نیز همین است. یعنی وقتی دشمن می‌گوید: هیچ روزنه امیدی برایتان باقی نگذاشته‌ایم، این حرف تنها به ما مربوط نمی‌شود، بلکه تمام ملت را در برمی‌گیرد. امکان دارد عده‌ای از شما این خطر را احساس نکرده باشد. این خطر یک خطر ملی برای آزادی و شرافت انسانی است. بدون شک آن حمله‌ها فقط به من تنها نبود، بلکه برای از بین بردن شما نیز بود و بعضی چیزهای دیگر نیز شروع شد. همان طور که می‌دانید وقتی ما این مبارزه را شروع کردیم دو نفر طرفدار نداشتیم، وقتی هم رفتیم کردستان باز دو نفر طرفدار نداشتیم. به شرق مرکزی هم که رفتیم همین طور بودیم. به هیچ وجه با شک و تردید به کردستان نرفتیم. به یکی از دوستانم گفتم ما می‌توانیم این راه را به پایان برسانیم. من دوستانم را باور دارم، حتی بیش‌تر از آن چه دولت دوستانش را باور دارد. همین جا که ما هستیم، جایی بسیار تاریخی است. دشمن تمام دنیا را به هم زد، اما آن‌ها از ما پذیرایی کردند. شما هم به میدان رم آمدید و این‌ها را به چشم خودتان دیدید. از نظر من این پذیرایی بسیار باارزش است و باور من این است که این ارتباط ادامه خواهد یافت و این امر هم بر بنیاد دوستی برپا

گشته. من امیدوارم که این اقدامات دوستانه محکم‌تر و بیش‌تر شود و راهپیمایی رم ادامه یابد. لازم است به اطلاع برسد که [ترکیه] باید از درنده‌خویی دست بردارد. دیگر نمی‌تواند با سیاست کشتار جمعی خاور مرکزی را تصفیه کند. با تهدیدهای اقتصادی هم نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

دشمن می‌گوید: من یک وجب خاک به شما نمی‌دهم که روی آن زندگی کنید. لازم است از طرف یک ملت شرافتمند به او گفته شود، که ما وجود داریم و می‌خواهیم شرافتمندانه زندگی کنیم. اگر در برابر چنین دشمنی با این شیوه، با ملت‌های دیگر طرح دوستی و برادری نریزیم، یک پشیز هم برای ما ارزش قائل نمی‌شوند. در این باره من خیلی فکر کرده‌ام و لازم است شما هم خوب فکر کنید و به درستی قدم بردارید. دوستی و پیوند محکم و اساسی را پایه، بگذارید. دوستان صادق و باارزش پیدا کنید. تشکل و آگاهی کامل به دست آورید. فقط این راه شرافتمندانه است. غیر از این همه دروغ است. در وضعیت فعلی، شما برای زمان ارزش قائل شوید، یعنی لازم است ارزش زمان آزادی را درک کنید. ارزش خودتان را باارزش انسانی‌اتان یکی بدانید و قدر آن را بدانید. نقطهٔ خیلی مهم از نظر من، ارتباط و دوستی صادقانه با انسان‌ها، آن است که این ارتباط و پیوند تنگ را تقلیل ندهید. به آن معنی ببخشید و آن را چون سلاحی فولادین به کار گیرید. بیش‌تر از هر مسأله‌ای به این امر اهمیت بدهید. به‌خصوص در این برهه از زمان پایبندی به تاریخ تنها و پردردسرمان لازم است، حال وقت تغییر این تاریخ رسیده است. در این مرحله اتحاد شما جهت تغییر این تاریخ است، اگر ما این تاریخ تکراری خودمان را تغییر ندهیم، آن مرضی که صد سال است مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کند و با کشتار جمعی شروع شده همه‌گیر خواهد شد. آن وقت است که ملت ما رسواتر و عقب مانده‌تر خواهد شد.

ملتی هرچند هم که تضعیف شده باشد لازم است روزی تاریخ سیاه و در هم ریختهٔ خودش را بشناسد. در این روزها ما این‌ها را دیده‌ایم، کافی نیست. زیرا لازم است ما تاریخ را تغییر بدهیم. این کینه و نفرت را به یک راهپیمایی تاریخی آگاهانه تبدیل کنید. در این صورت شما راه شروع یک سلطه تاریخی مضمحل را خواهید بست. شما به این مرحله رسیده‌اید و من نیز مانند یک مسؤول در ابتدای این راهپیمایی خودم را می‌بینم و هر توانی که داشته باشم در راه انسجام این حرکت تاریخی به کار خواهم گرفت. اما شما هم در هر سن و از هر طایفه و قبیله و نژادی که باشید [فرقی نمی‌کند] لازم است همهٔ توان خود را صرف این راهپیمایی کنید. زیرا این راهپیمایی مفهومی والا دارد، باید اعضای حزب به‌خصوص چریک‌های حزب که در بلندی‌های کردستان هستند، آن را پایه اول بدانند. در همان حال نیز بر ملت ما لازم است در هر کجای دنیا که هستند خودشان راه جدید آزادی را بشناسند و به این ترتیب خودشان را مفتخر بدانند که به یک ملت خدمت کنند. مگر با این روش بتوانیم راه این تاریخ نفرین شده، و این دشمن درنده‌خو را سد کنیم. به جز این هیچ درمانی برای این درد وجود ندارد. این راهپیمایی آزادی خواهانه‌اتان را به یک راهپیمایی پیروزمندانه تبدیل کنید و آن مسیر راست را برای رسیدن به هدف خود در برابر دشمن درنده‌خو پیش بگیرید.

نکتهٔ دیگری هست که شما از آن نگرانید و آن هم این است که مبارزه مانند بچه‌ای است که انسان آن را بزرگ می‌کند تا به بیست سال می‌رساند. آن‌گاه تبدیل به جوانی رشید و خون‌گرم و پرتحرک می‌شود که هرکاری را قادر است انجام دهد. ملت ما هرچه تجربه لازم داشت، در این بیست سال به دست آورد و سال‌های کودکی را پشت سر گذاشت و اینک به جوانی رشید مبدل شده است. اینک شما به تدریج جوانی را نیز پشت سر می‌گذارید، به مرحلهٔ تکامل می‌رسید، اما گام‌هایتان عیناً مانند گام‌های

یک جوان بیست ساله است. به این خاطر لازم است با تمام توانتان آمادهٔ یک راهپیمایی بزرگ شوید که نشان دهید که از دوران کودکی گذشته‌اید و به مرحله تکامل گام برمی‌دارید و لازم است این راهپیمایی را به انجام برسانید. برای این که آن چه لازم است که از حزب فراگیریم این است که بدانیم در مدت این بیست سال چه آموخته‌ایم؟ شما تمام آن چه را که برایتان ارزشمند بود، برای به دست آوردن یک زندگی آزاد و شرافتمندانه به حزب داده‌اید. چه دختر باشید و چه پسر، چه مرد و چه زن، این ارتش قهرمانان بزرگ است و این ارتش شهیدان است که باید در ذهن شما نقش ببندد. و شما چنین باشید، ممکن است آن چه که شما به P.K.K بخشیده‌اید، P.K.K تا به حال به شما برنگردانده باشد، اما شما می‌توانید خواسته‌هایتان را از آن بگیرید، بله می‌توانید آزمودهٔ شهیدان و افکار و عقاید آنان را [بیاموزید]. حال دشمن خودش به شما یادآوری می‌کند که چگونه این سال‌ها را پشت سر گذاشته‌اید. اگر شما این بیست سال فعالیت P.K.K را ارزیابی کنید، متوجه خواهید شد که جایگاه شرافتمندانه‌ای برای خود یافته‌اید. به نحوی که دشمن هرگز نتواند این زندگی شرافتمندانه را از شما بازپس بگیرد. اما شما می‌توانید آن چه را که حق است انجام دهید. من هم با همهٔ اعضای P.K.K سعی و تلاش خواهم کرد. اما لازم است بدانید مسأله اصلی و بار سنگین بر دوش شماست. زیرا فشارها بر دوش شماست و امور نیز در دست شماست. امروز موقعیت ثابت می‌کند که شما ملتی صاحب مرام هستید که به سوی آزادی می‌روید. به این دلیل من هم به تنهایی نمی‌توانم از فشاری که بر دوش شماست چیزی بکاهم. می‌بینید که دولت چگونه تهدید می‌کند که چنین و چنان خواهیم کرد. بدون شک چاره جویی توسط یک نفر یا قهرمان بودن یک فرد امکان ندارد. به این دلیل صحیح‌ترین راه آن است که خودتان راه شرافتمندانه یکی بودن و اتحاد را بیابید. آن وقت آن که از همه

خوشحال‌تر خواهد بود، من هستم.

شما می‌دانید که من به اروپا آمده‌ام و آمدنم نیز لازم بود. می‌دانید هر وقت که دشمن به ما حمله می‌کند، توانایی جدیدی از خود نشان می‌دهند، اما ما نیز در هر حملهٔ دشمن جایگاه جدیدی پیدا می‌کنیم و به شیوه‌ها و مکتوبات جدیدی دست می‌یابیم. به همین خاطر این بار را می‌توانیم به یک فرصت تاریخی تبدیل کنیم. و حال ما قدم مهم برداشته‌ایم. شما می‌دانید طرف مقابلمان می‌خواهد به نحوی نزدیک شود که در چارچوب قانون و سیاست خودشان باشد. ما این نزدیکی را به دقت زیر نظر داریم، اما برای شناخت واقعیت تاریخی، آن مسائلی که بر ما وارد می‌شود، تنها در توان من نیست! برای همین از همهٔ روشنفکران و دوستان و شخصیت‌های بین المللی می‌خواهم، بیش‌تر در صحنه باشند. شاید ما نتوانیم بنا به این وضعیت جدید، همه چیز را طبق اهداف خود معرفی کنیم. به این دلیل واقعیت بسیاری با نام ملت‌های دیگر وجود دارد که می‌خواستم همه آن‌ها را معرفی کنم. اگر تمام دنیا علیه ما بسیج شود، ما بیشتر شناخته خواهیم شد و درباره ما گفت‌وگوی بیشتری خواهند کرد. به همین دلیل بر شما لازم است چنان که ستم دیده‌اید، خودتان را معرفی کنید. به همین جهت من از همه دوستان می‌خواهم که به شما کمک کنند، به‌خصوص دوستان فراملیتی و همهٔ ملت‌های دیگر. ما بر این باوریم که آمدن شما به اروپا برای خود اروپا هم خیلی باارزش است. براساس منافع ملتمان و برای اتحاد، صلح و دوستی با آن دوستان گفت و گو می‌کنیم. با این وجود اگر با همه این کم و کاستی‌ها، بگویید که در شُرف پیروزی هستیم، صحیح نیست. زیرا بسیاری از مسائل در دست من نیست. اگر همه چیز در دست من بود، بدون شک و تردید روش قابل قبولی را برای پیروزی به کار می‌بردم. بار دیگر از شماها می‌خواهم، هرچیزی که برای رسیدن به اهداف لازم است، فراهم آورید.

چند خواهش نیز از ملت ترک دارم، فکر نمی‌کنم هیچ ملتی به اندازهٔ ملت ترک این همه مطیع حاکمان خود باشد، به‌خصوص حاکمانی که هیچ گونه قوانین انسانی را نمی‌شناسند. حاکمانی که به آسانی در بند مافیا افتاده‌اند. حال من می‌پرسم ملت ترک از کشتن یا دست‌گیری من چه سودی می‌برد؟ هر روز رسانه‌های دولتی می‌گویند: «بنا به خبرگزاری رسمی بیست هزار نفر در جنگ کشته شدند. به گفته آن‌ها بیست هزار نفر چریک از ما و ده هزار نفر سرباز و نظامی از آنها بوده‌اند.» این جا لازم است انسان کمی به واقعیت و صداقت احترام بگذارد. دوباره خبرگزاری رسمی دولت اعلام کرد که چهارهزار روستا ویران و خالی از سکنه شده و پانصد هزار کشته بی‌نام و نشان به جای مانده است. حال به موقعیت اجتماعی و اقتصادی فکر بکنید، موقعیتی است که قابل توضیح نیست. به آن سربازان نگاه کنید که برای هیچ و بیهوده کشته شدند. اگر ملت ترک روشنفکرانی دارد، لازم است کمی فکر کنند و تصمیمی عادلانه درباره این وضع بگیرند. بلند کردن پرچم فاشیزم هیچ قرابتی با کرامت انسانی ندارد. یک هم میهن شریف ترک هیچ گونه پیوند و وابستگی با این چیزها ندارد. شاید شما بگویید از ملت ترک چه می‌خواهید؟ بنابه اسناد تاریخی اصیل‌ترین و کهن‌ترین ملتی که در روی این خاک نزدیک به پنج هزار سال زندگی کرده باشد ما هستیم و اولین بار هم توسط ملت ما مدنیت در این جا شکل گرفته و این سرزمین را برای کشت و کار و دامداری آماده شده است. به همین دلیل است که می‌گویم، ما یک ملت کهن هستیم و توانسته‌ایم به انسانیت خدمت کنیم. بدون این که ضرر و زیانی به شخص یا مردمی و یا سرزمینی وارد کرده باشیم و بدون این که سرزمینی را به زور غصب کرده باشیم. اما شما آمدید، همه چیز را در هم کوبیدید، این‌جا را غصب کردید، خودتان را حاکم و پادشاه کردید، لکن حق ندارید هویت این ملت را از بین ببرید. آیا هنوز این همه ظلم و ستم را کم می‌دانید.

تلاش من این بوده است که نام این ملت متمدن صاحب مدنیت را زنده نگه دارم. هدف ما این بوده و جز این چیز دیگری نگفته‌ایم. من می‌خواستم این خواست‌ها را از راه کتاب و فلسفه و سیاست به دست بیاوریم، در حالی که حتی یک فشنگ هم نداشتیم. اما شما خودتان را تا دندان مسلح کردید و دین و ایمانتان را زیر پا گذاشتید و به ما هجوم آوردید. همه گونه تجهیزات مدرن کشتار جمعی را از اسرائیل و آمریکا گرفتید و به ما حمله ور شدید، با همه این‌ها ما جز وسایل سادهٔ دفاعی چیزی نداشتیم. شما هنوز به تهاجم و تملیک اراضی ادامه می‌دهید و گرم کشتار جمعی هستید. با این وجود از خودتان شرم نمی‌کنید و می‌خواهید مرا با یک کشتار صد هزار نفری دست‌گیر کنید. به این جهت به مردم ترک می‌گویم از حکومتی که بر آن‌ها حاکم است شرم کنند، می‌گویم اگر ما صاحب قدرت شویم و به شیوهٔ شما قدرت را در دست بگیریم، آن وقت موقعیت خودتان را چگونه می‌بینید؟ به خصوص موقعیت آن ملتی را که چندین سال است در اختناق نگه‌داشته‌اید در برابر قیام آن ملت چه عکس‌العملی نشان می‌دهید؟ یا در برابر برملا شدن اسرار قتل کسانی که با روش‌های پنهانی کشته شده‌اند چه می‌کنید؟ یا در برابر کسانی که هرگونه حقوق انسانی را از آنان گرفته‌اید؟ خوب آیا آن وقت می‌توانید باز حاکم باشید و پرچم نژادپرستی را بالا ببرید؟ من ایمان دارم سوراخی هم پیدا نمی‌شود که در آن فرو روید. آن وقت می‌فهمید که شما صاحب هویت بیمارگونه‌ای هستید. هیچ ارزش و حرمتی در میان جامعه انسانی ندارید تا بتوانید خودتان را رها و آزاد کنید. به شما می‌گویم بیایید تا با هم براساس یک اصل مدنی و برادری، دوباره زندگی‌امان را با مبارزه و تلاش آغاز کنیم. این را به شما گفتم. آیا آن کسی که با تمام امکانات و تجهیزات کشتار جمعی اعلام کرد که همه شما را نابود می‌کند ما بودیم یا شما؟ خواست من تنها آن است که از اعمال و رفتارتان که ضد بشری است

دست بردارید و جالب این که خیلی‌ها از درنده خویی شما مطلع هستند، اما سکوت کرده‌اند.

حضرت علی می‌گوید: «سکوت کردن در برابر مجرم، مشارکت در گناه است» من عدم صداقت شما را در گفتارتان می‌بینم، حتی روشنفکران شما شادمانی می‌کردند که این مبارزه شما هم به پایان رسید. شما روز به روز کوچک و خوار و ذلیل می‌شوید. در راهی گام برمی‌دارید که اگر کسی را نگاه کنید، شرمنده از اعمالتان احساس خواری خواهید کرد. به همین دلیل از شما می‌خواهم که دست از این اعمالتان بردارید. از شما سؤال می‌کنم که چرا شناساندن هویت ملتی برای شما این همه نگران کننده و سنگین است. چرا از زندگی برادرانه فرار می‌کنید؟ آتش‌بس را که ما اعلام کرده‌ایم، بگذارید ادامه داشته باشد. به شما می‌گویم که بیایید این مسأله را به شیوه‌ای دموکراتیک حل و فصل کنیم. بگذار آن اسلحه و ارتشی که شما آن را دوست دارید مال شما باشد. تنها خواست ما عبارت از هویت و حقوق بر حق ملت است. هر چه‌قدر فرار کنید بالاخره روزی بر سر میز مذاکره خواهید نشست و مردم جهان پی به همهٔ واقعیات خواهند برد. اگر این مذاکره در دادگاه اروپا باشد بسیار ایده‌آل خواهد بود. در آن جا حق هرچه باشد، بگذار آشکار شود. اگر من گناهکارم، آماده‌ام برای هر گونه مجازاتی. تا ثابت شود چه کسی می‌کشد و چه کسی گناهکار است و عامل آن همه کشت و کشتار و مجروح، روشن شود. با این روش ما می‌خواهیم برای ملتمان عدالت خواهی کنیم. اگر ملت ترک هم می‌خواهد شرافتمندانه زندگی کند، لازم است فکر و اندیشه خود را به کار بیاندازد و در راه صلح و دوستی قدم پیش بگذارد و بکوشد. دوران حکومت راهزنی گذشت و این حکومت جدید که می‌خواهد حاکم شود، خوب در این مسأله دقت کند. آرزو داریم که از این به بعد اروپا مانع از کشتار جمعی شود. آمریکا و اسراییل هم به خاطر منافع اقتصادی‌شان ارسال سلاح‌های

کشتار جمعی را قطع کنند تا ملت ترک قاطعانه آماده صلح باشد. برای جلوگیری از این مرض جز مباحثه و گفت و گو هیچ راه چاره‌ای وجود ندارد. اگر شما همیشه بر سر این مسأله اصرار کنید، از این به بعد آن که قدرتمند است ماییم، زیرا ما در این جهت یک گام مهمی برداشته‌ایم و یک پایگاه جدیدی پیدا می‌کنیم. غم هم نخورید، ما هنوز پایگاههای غرب میانه را از دست نداده‌ایم و هنوز هستیم. حتی در میان ملت ترک نیز پایگاه ایجاد کرده‌ایم با از بین بردن من این مسأله به پایان نمی‌رسد.

به ملت ترک می‌گویم، لازم نیست این همه در زندگی ضعیف و نزار و بیمار بمانید، دیگر بس است بیایید راه صلح و آشتی را پیش بگیریم، شما را برای یک زندگی مساوات طلبانه و آشتی جویانه و دمکراسی فرا می‌خوانم.

ای ملت محترم و ارزشمند، بار دیگر به شما می‌گویم: در بیستمین سالگرد تاسیس حزبمان آن چه اشاره کردم جوهرهٔ واقعیت است، بار دیگر برای آن اتحاد و همبستگی که نشان دادید، سپاسگزارم و همان طور برای آن‌هایی که با دلی گرم خواستند خودشان را به ما برسانند به‌خصوص مادران دل سوخته و دختران جوانمان که آن همه احساسات پاک و از خودگذشتگی از خود نشان دادند. از تک تک شما سپاسگزارم و به شما می‌گویم که من بیش از پیش در خدمت خواسته‌های به حق شما هستم و متعهد می‌شوم که تمام زندگی خود را وقف آن کنم. مهم یک فرد نیست، بلکه نقش مثبت انسان‌ها است. من به آن اهمیت می‌دهم. باید فراموش نکنید که آن که نمی‌میرد و با ارزش و والاست و همیشه هم در حال شکوفایی است، P.K.K و کسانی است که در اطراف آن گرد آمده‌اند. این حرکت برای شما هم یک پایگاه است و حفظ و پاسداری از آن وظیفه شماست. به همین دلیل لازم است خودتان را سخن گو و مجری آرمان‌های آن بدانید. بار دیگر سپاسگزارم و سلام گرم دارم برای روح

شهیدان و شهیدان این چهل و پنج روز، اگر لیاقت داشته باشم، زندگی خود را در راه این شهدا قربانی خواهم کرد. لازم است توان خویش را افزایش دهیم که از آن چه بنیاد نهاده‌ایم محافظت کنیم.

بار دیگر از همه شما سپاسگزارم. مطمئن باشید این راهپیمایی P.K.K بیش‌تر از گذشته موفقیت آمیز بود و راه‌گشای راهپیمایی پیروزمندانه‌ای شده است که برای سالگرد آزادی خواهی‌مان خواهیم کرد. ما خودمان را به سال ۲۰۰۰[1] می‌رسانیم و بدون شک این راهپیمایی ادامه خواهد یافت و در نهایت پیروزی از آن ماست. پیروز باشید.

۱. قبل از سال ۲۰۰۰ او را ناجوانمردانه با بدترین شیوه ممکن دست‌گیر کردند.

کنفرانس خبری اوج آلان در شبکه ماهواره‌ای MED-TV در ۱۹۹۸/۱۱/۱۳

تلاش من برای P.K.K و A.R.G.K و ملت است

آپو: چنان به ملت و دوستان گره خورده‌ام که لازم می‌بینم مسائل امروز را تحلیل و تجزیه کنم و تا آن جا که بتوانم به پرسش‌های شما پاسخ گویم. همین طور از مسؤولیتی که بر عهدهٔ ماست و از چگونگی تقسیم آن در میان خودمان صحبت خواهم کرد. اگر لازم باشد دربارهٔ این مسأله که چرا در حال مسؤولیت سنگین‌تری بر عهده ماست، نیز سخن خواهم گفت. لازم است که ملت ما به مسائل و رویدادهای امروزی آگاه باشند و به آن چه می‌گوییم خیلی دقت کنند و ملزومات آن را به انجام برسانند، زیرا بسیار بااهمیت هستند. دور بودن از آن هیچ سودی در بر ندارد. بدون شک مسائلی که دربارهٔ آن‌ها سخن خواهم گفت، جدید نیستند، بلکه آن حوادثی که روی داده، وادارمان می‌کند که با روش علمی سیاست‌های آتی را تحلیل و بررسی کنیم.

اگر این مسائل را تحلیل و تجزیه نکنیم، نمی‌توانیم در مبارزاتمان پیروز شویم. شما می‌دانید که ما با علم و آگاهی کمی دست به این حرکت زدیم و به این مرحلهٔ فعلی رسیدیم. اگر مهمانان عزیز سالن اجتماعات و بینندگان عزیز دقت بفرمایند می‌توانند خیلی استفاده کنند. نه تنها آن‌ها، بلکه نیروهای سیاسی بین المللی و نمایندگان دولت‌ها و همه آن‌هایی که با مسألهٔ کرد در ارتباطند و نیز صلح طلبان شرق میانه، آمریکا و اتحادیهٔ اروپا و کشورهای اروپای مرکزی لازم است که با تأمل و تعمق و با دید باز به مسائلی که مطرح خواهد شد، توجه بفرمایند.

همان طور که می‌دانید در طول تاریخ به مسائل و خواست‌های کُرد در چارچوب سیاست دولت‌ها براساس بنیادی کج و غلط نگاه شده است.

آن دولت‌ها به خاطر حفظ منافع خودشان، حقوق بر حق ملتی را بی‌بحث و گفت‌وگو که در یک چهارچوب دمکراتیک باید به دست آید، نادیده گرفته‌اند و با شیوه‌ای ددمنشانه و کشتار جمعی پاسخ ملت ما را داده‌اند. با وجود همهٔ آن واقعیت‌ها، هنوز می‌خواهند همه مسائل را به یک نفر ارتباط بدهند و بگویند او تروریست است. این گونه برخوردها هیچ گونه پیوندی با انسانیت ندارد. مسأله من نیستم، اگر فقط من تنها باشم، توانایی آن را دارم که مسأله خودم را حل کنم. البته اگر بویی از غیرت و شرافت انسانی برده باشند و به حقوق ابتدایی انسان‌ها احترام بگذارند. حال آن دولت‌ها هر چه از من می‌خواهند من آماده هستم. آماده‌ام که مرا شکنجه بدهند و محاکمه کنند. اگر مسأله، مسألهٔ یک ملت است، آن وقت لازم است بی‌آبرویی و بی‌حرمتی خودشان را به کنار بنهند و آن چه لازم است برای این ملت انجام دهند. بدون هیچ گونه بهانه‌ای و بی‌آن که آن را طولانی کنند، بر آن‌هاست با عجله و با روشی انسانی چاره‌ای برای رنج و درد این ملت پیدا کنند. زیرا آن چه این ملت را به بدبختی و رنج انداخته دولت‌ها بوده‌اند. [منظور اروپا و کشورهای قدرتمند است]. در این باره آن چه از من خواسته شود، حاضرم انجام بدهم. اگر بخواهند تنها مانند یک ارتش بجنگم آماده‌ام، یا آن که سازمانی را که نمایندگی آن را بر عهده دارم، حال به آن رهبر یک سازمان می‌گویید یا یک خدمت‌گزار، حاضرم خود را قربانی یا فدایش کنم. اما بار دیگر تکرار می‌کنم، مسأله، مسألهٔ یک نفر نیست. بلکه مسألهٔ یک ملت است. فریاد می‌زنم و می‌گویم مادامی که شما دولتی بسیار قدرتمند هستید و به مسألهٔ حقوق بشر و انسانیت و کرامت انسانی اهمیت می‌دهید، بر شماست که روش و سیاستِ آزادی خواهانه داشته باشید. این ملت بسیار کهن، که خاکش گهوارهٔ مدنیت و انسانیت بوده است، خواهان یک زندگی آزاد در سرزمینش است. اما اگر چشمانتان را بر این واقعیت ببندید و از سوی دولتتان بگویید که یک

تروریست بزرگ را دست‌گیر کردیم، برخوردی انسانی نیست. اگر این واقعیت را بپذیرید، آن گاه خود می‌دانم که چگونه به شما نشان دهم. بهای آن، هرچه می‌خواهد باشد. هیچ کس نمی‌تواند از حقیقت فرار کند. لازم است ملت ما با روش صحیح با آن چه زندگی‌اش را به پای آن گذاشته، برخورد کند. زیرا هر واقعیت برجسته یک تحلیل و تجزیه برجسته‌ای هم دارد. آن چه می‌خواهم انجام بدهم این است که، انسان نمی‌تواند در مبارزات بزرگی مانند جنگ با احساس و خیال به پیروزی برسد. اگر انسان مبارزات انقلابی‌اش را به صورت علمی بررسی نکند و به انجام نرساند، باید امید به کس دیگری نداشته باشد، اما اگر بتواند به درستی به انجام برساند آن وقت قادر خواهد بود همه کاری را انجام بدهد. آن خودسازی‌ها هم این‌ها را ثابت می‌کند. هیچ نیروی وجدانی نمی‌تواند جلو این را بگیرد. باید انسان به حوادث و رویدادهای برجسته دقت کند و بر آن‌ها ارج بنهد. مسأله‌ای که می‌خواهم روشن کنم این است که بدون وقفه در مقابل ظلم و ستمی که بر ملتمان می‌رود و حق‌کشی‌هایی که با او می‌شود، خواهیم ایستاد.

شما می‌دانید که پیش از این دربارهٔ خروجمان بحث کرده‌ایم [۹۸/۱۰/۹] با وجود هجوم و حملات بسیار هنوز هم سر پای خود ایستاده‌ایم و پیش می‌رویم و همین طور خروجمان را آشکار کردیم. از آنکارا که آمدیم، گفتیم که این یک گام برای حزب بود. حال هم می‌خواهم بعضی نکات مشخص را نشانتان بدهم. اما قبل از این می‌خواهم بگویم که خروجمان از آنکارا اعلان یک جنگ ایدئولوژیک بود. در پایتخت آن کشور که می‌خواستند صدایمان را خفه کنند با گروه کوچکی اعلامیهٔ بزرگی صادر کردیم. در آن اعلامیه گفتیم: سرزمین ما یک سرزمین تسخیر شده است. لازم است برگردیم و سرزمین خودمان را آزاد کنیم. باز گفتیم که خودمان را از آن ایدئولوژی و سیاست غلطی که با غل و زنجیر ما را به

بند کشیده است برهانیم و به سوی تشکلی گام برداریم که ما را به سوی آزادی رهنمون باشد. پیش از هر چیز ما متوجه آن شدیم و این برای ما بسیار باارزش است. وقتی آن اعلامیه را صادر کردیم، هیچ گونه پشتوانهٔ مادی نداشتیم و از لحاظ نیروی انسانی حتی یک دوست هم نداشتیم. اما اعلامیه‌مان یک اعلامیهٔ صحیح و تاریخی بود و باید عملی می‌شد. زیرا در آن روز جز این هیچ راه دیگری برای رهایی ملتمان در میان نبود. همه چیز سرکوب می‌شد و همه چیز داشت از بین می‌رفت. یعنی تشکیل حزب و اعلام آن درست بود. بعد از این به کردستان برگشتیم و با تودهٔ مردم یکی شدیم. اعضایی تشکیل دادیم که فداکارانه تلاش می‌کردند. اما مهم برنامه و ایدئولوژی مان بود، فکر می‌کردیم چگونه تشکل را حفظ کنیم و تغییر و تحولات لازم را در آن به وجود آوریم و از چه راهی وارد فعالیت شویم؟ آیا مبارزه سیاسی بهتر است یا این که راه دیگری را برگزینیم؟ تشکلمان به چه شیوه‌ای باشد؟ می‌توانم بگویم تا سال‌های ۱۹۸۰ پیروزمندانه، آن اعلامیه را صادر کردیم و تغییر و تحول لازم را ایجاد کردیم و مقاومت و دلاوری را نشان دادیم و بیش‌تر موانع و مشکلات را از سر راهمان برداشتیم. در برابر سیاست تحلیل بردن ایستادیم و P.K.K را نیز تشکیل دادیم. در آن زمان به دو راه فکر می‌کردیم. در اورفه بودم و گفتم باید یا به طرف جنوب بروم یا به طرف شمال (درسیم). یعنی هر دو سمت کوهستان بود، یا باید آن طرف می‌رفتم یا این طرف. آن وقت به رفیقم محمد قره سونگوز (عضو مرکزی P.K.K که در ۱۹۸۳/۵/۱۲ شهید شد) یادش گرامی باد، نامه‌ای نوشتم و گفتم اگر بخواهیم این جنبش را ادامه بدهیم باید در کوهستان‌ها دست به جنگ چریکی بزنیم و جز این راه دیگری نداریم. به این ترتیب گام‌هایی برداشتیم، برای مثال در بعضی مناطق مانند منطقهٔ سیوَرَک به مقاومت دست زدیم و در همان زمان اعلام کردیم که به میدان میانه غربی برویم و هدف از این کار هم زنده نگه

داشتن جنبش و مبارزه بود.

گفتیم اگر مسأله آزادی ملی کردستان را بخواهیم. خوب لازم است به جنگ مسلحانه دست بزنیم. همان طور که شما هم می‌دانید در آن زمان رژیم ۱۲ «ایلول» به حکومت رسید و می‌خواست ملت کرد را نابود کند. سیاست فاشیستی که تا به امروز هم ادامه دارد، ادامه دهندهٔ سیاست رژیم ۱۲ ایلول است. ما از مرگ مقاومت ساختیم و گفتیم ملتی که بخواهد نابود نشود، آن چه از دستش برآید دریغ نمی‌کند. غیر از این نیز سیاست پیش نمی‌رود. تبلیغات روزنامه‌ها در ۱۵ اوت از طرفی برای جلوگیری از سیاست تصفیه و تحلیل بود، از طرف دیگر پایبندی به مقاومت‌هایی که در زندان انجام گرفت و انسان نمی‌تواند آن را گزارش کند. در همان حال برای رهایی آن ملت بود که آخرین نفس‌هایش را می‌کشید، آن اقدامات، اقداماتی تاریخی بود. آن که واقعیت آن اقدامات را نشناسد، نمی‌تواند شرایط امروز را بسنجد. آن گاه گام‌هایی با دقت در راه فعالیت بزرگی که قابل تصور نیست، برداشته شد. آن گام‌های تاریخی از طرف ملت خیلی سطحی انگاشته شد و افسوس این پریشانی و بی‌خیالی عادت ملتمان شده است. اما با وجود همهٔ این‌ها نزدیک به پانزده سال است که مدام فکر می‌کنیم و می‌گوییم چگونه پیش برویم. من امیدوارم افراد عالم و آگاه، آن حقایق را در اعلامیه‌های ارتش ترکیه ببینند و دربارهٔ آن تحقیق و جست و جو کنند که آن جنگ چه مفهومی دارد و با چه فداکاری و از خود گذشتگی‌ای پیش می‌رود؟ مفهوم نظامی و نتیجه سیاسی آن چیست؟ برای این که انسان ملتی را حفظ کند و سرپا نگه دارد چه قدر فداکاری و قربانی لازم دارد؟ بر این باورم تا به حال به آن حقایق بهایی داده نشده، آن واقعیت‌ها را تنها برای روشنفکران خارج از کردستان نمی‌گویم، بلکه در اول خطابم به P.K.K و اعضای مرکزی حزب است. درک کردنشان و دُگماتیسمی خشک نباشد، همان طور که برداشت می‌کنند گام برندارند،

که این خود نتیجه منفی دربر خواهد داشت و این واقعیت به دشمنان نیرو می‌بخشد، نه تنها حالا بلکه پانزده سال است این واقعیت‌ها را تکرار می‌کنم. این بدان معنا نیست که آن دلاوری و از خودگذشتگی را که هر چریکی از خود نشان می‌دهد نادیده انگاریم، بلکه بی‌نهایت برای آن ارزش قائلیم. اما متاسفانه با وجود آن از خودگذشتگی‌ها اشتباهات زیادی هم وجود دارد که فکر نمی‌کنند علت اصلی این اشتباهات چیست و چگونه با روشی کارآمد آن را چاره‌جوی کنند. من علت این کاستی‌ها را سیاست حقیر شمردن و از بین بردن هویت دشمن که به درازی تاریخ دل و مغز مردم ما را ویران کرده است می‌دانم. به این خاطر توجه زیادی به تربیت و تعلیم کنیم. مبارزات ما خاورمیانه را به سوی جنگی پیش برد. اگر یکی بخواهد این مرحله را بشناسد، باید به دقت متوجه نکاتی که روشن کرده‌ایم، بشود. دربارهٔ کاستی‌ها من هیچ کس را مقصر نمی‌دانم. خودم را مقصر می‌دانم و از خودم انتقاد می‌کنم، اما دوباره می‌توانستیم کادرهای مجرب تربیت کنیم که نه یک موفقیت، بلکه ده‌ها موفقیت به دست آید، بی‌آن که بگویند خسته شده‌ایم. من این واقعیت‌ها را قبل از هر کس به اعضا و کادر حزب و چریک‌های P.K.K می‌گویم. بر این باورم هیچ رهبر و فرماندهی مانند ما این همه فداکاری از خود نشان نداده است. این را برای تعریف و تمجید خودم نمی‌گویم، بلکه برای این می‌گویم که تحقیق شود که چرا لازم دیدیم در این باره این همه بکوشیم و با وجود همهٔ این‌ها چرا تا به حال به نتیجه پایانی نرسیده‌ایم؟ لازم است برای این نکته‌ها چاره‌جویی بشود و به آن‌ها جواب داده شود.

پیدا است یا کاستی از طرف من است یا آن کادرها در این مبارزه و فعالیت شریک هستند. می‌گویند در منطقه‌ای که سیاست تحقیر و تحلیل حاکم بود، کسی نمی‌توانست دو کلمه حرف بزند، ابراز احساسات کند. لیلا زانا تنها به خاطر این که به زبان کردی در پارلمان سوگند یاد کرد ۱۵

سال محکوم به زندان شد ـ چگونه تو به این مبارزه ادامه می‌دهی؟ اگر جرم یک سوگند پانزده سال زندان باشد، جرم تشکیل یک حزب و ارتش باید چه باشد؟ اگر بدون فهمیدن این واقعیت‌ها، بگویند تو رهبر مایی، من برای آن هیچ ارزشی قائل نیستم. به شما می‌گویم اگر این مبارزه را جدی نگیرید یا باید من از این مبارزه کناره بگیرم یا باید این مبارزه و تشکل از من دور شود. به‌جز این هیچ راه دیگری وجود ندارد. اگر به تمامی، حقیقت و ارزش این مبارزه تاریخی را ندانید، راه تحلیل رفتن را هموار می‌کنید و تصفیهٔ نژادی می‌شوید. ما این چیزها را نمی‌پسندیم. زیرا آن چه در مبارزات گذشته به سرتان آمده است به خاطر این‌ها بوده، آن چه که به آن ایمان آورده‌ایم این بود که برعکس آن‌ها را انجام بدهیم. با وجود این لازم است که اندیشیده شود، چرا باید مبارزاتمان را به انجام برسانیم. خودسوزی‌های این اواخر نیز دلیلی بر اثبات این مدعاست و این هم نزدیک شدن به یک تراژدی نگران کننده است. اگر مانع نشویم هزاران نفر خودشان را می‌سوزانند و این عمل مانند یک بیماری، همه گیر می‌شود.

در دنیا هیچ کاری به اندازه خودسوزی سخت و رنج‌آور نیست. انسانی که جسارت خودسوزی داشته باشد، اگر خودش را آماده کند، می‌تواند همراه با خود یک ارتش را بسوزاند. تعداد کسانی که دست به چنین کاری بزنند زیادند. چریک‌های کوهستان نیز همین طورند. آن‌هایی که خودشان را می‌سوزاند اکثراً وطن پرستند [یعنی از اعضا یا کادر حزب نیستند] من به آن وطن پرست‌ها می‌گویم به جای خودسوزی، آن کسانی را آتش بزنید [بسوزانید] که زندگی شما را مانند زهرمار تلخ کرده‌اند. اگر به این واقعیت نرسند، نمی‌توانم برای اعمالشان ارزشی قائل شوم، چگونه مسؤولیت آن همه خودسوزی را به گردن بگیرم؟ این کاری است که عقل قبول نمی‌کند. لازم است این مسأله چاره‌جویی شود. تو خودت را می‌سوزانی و دشمن

را شاد می‌کنی. دشمن می‌گوید این نشانهٔ ضعف و بی‌چارگی است. اگر فردی می‌خواهد جان خود را فدا کند لازم نیست که به این صورت باشد. آن چه مورد بحث قرار می‌دهم بخش کوچکی از این مسأله است، اما واقعیت آن هم می‌تواند باشد. با وجود آن همه قربانی دادن هنوز آن طور که لازم است کارها به انجام نمی‌رسد. هنوز در بلندی‌ها چریک‌هایی هستند که آزمون پس بدهند و پیروزی به دست بیاورند و آن توانایی را دارند، که دشمن درنده خو را با خاک یکسان کنند، اما همراه آن، این تفکرات غیرواقعی نیز وجود دارد.

هر روز در گزارش‌ها گفته می‌شود: «برای یک گونی آرد وارد روستاها نشوید» دیروز بود در منطقه یک فرمانده برای به وجود آوردن پیوند یا ارتباطی یا برای خوردن یک استکان چای، گروهی را روانهٔ روستایی کرده بود که عده‌ای از دوستان شهید شدند. آن‌ها به روستا می‌روند با مردم آن جا به بحث و گفت و گو می‌پردازند، دشمن هم آن‌ها را غافل‌گیر و محاصره می‌کند! من این گونه اعمال را نمی‌پسندم. چریکی که من می‌خواهم کسی است که در بلندترین قلهٔ کوه جا گرفته باشد. اگر این شرایط را نپذیرند، بهتر است از میان نیروهای گریلا استعفا بدهند و خارج شوند. آن چریکی که اسلحه به دست دارد، آزادانه به روستا می‌رود؟ نزدیک به پانزده سال است که به آن‌ها می‌گوییم [به این روش فرماندهی غلط است]. مینی که می‌کارند خودشان پا روی آن می‌گذارند. هر روز به خاطر مین گذاری‌های خودشان یا پایشان را از دست می‌دهند یا شهید می‌شوند. آن‌ها که مرغ نیستند، بر یک فرمانده لازم است که مانع از این گونه اعمال شود. چگونه فرماندهی و مسؤولیت شما را قبول کنم در حالی که از نظر تئوری، عملی و تاکتیکی نیروهای خود را پرورش نمی‌دهید؟ همه چیز مانند لقمه‌ای آماده جلو شما گذاشته می‌شود، شما هم با احساسات کورکورانه و بدون زیرکی و درایت عمل می‌کنید. من این گونه

ساده‌انگاری را نمی‌پذیرم. به این صورت نمی‌توان جنگید. فکر نمی‌کنم حضرت ایوب هم مانند ما صبر و حوصله به خرج داده باشد. در واقع همهٔ شما قهرمان هستید، اما با شیوه‌ای صحیح نمی‌جنگید و تاکتیک ندارید. اگر با روشی درست و کامل از فکر و اندیشهٔ خودتان بهره بگیرید. نه تنها یک پیروزی بلکه پیروزی‌های بسیار به دست خواهید آورد. آن قدر که به کشیدن یک سیگار اهمیت می‌دهید به یک پیروزی تاریخی اهمیت نمی‌دهید.

کهنه پرستی عمیقی در میان ملت کُرد نسبت به روش تربیت و پرورش خانواده وجود دارد. به آن‌ها می‌گویم آن روشی را که پدر و مادرتان در تربیت و آموزش شما به کار بسته، دشمن بر ضد شما به کار می‌برد. لحظه به لحظه این مسائل را به آن‌ها گوشزد می‌کنم. عده‌ای حتی به خودشان زحمت نمی‌دهند گوش فرا بدهند. من می‌گویم با این روش هرگز نمی‌شود رهبری آزادی خواهی ملت‌ها را کرد.

دوباره تکرار می‌کنم که روش فعالیتمان مانند طلا باارزش است. ساعتی از گفته‌های ما برای پیروزی کافی است اما در آخر می‌بینم که شماها به بن‌بست رسیده‌اید. خوب به من بگویید شما چگونه زندگی می‌کنید؟ این کاستی‌ها را احساس نمی‌کنید! اما با وجود همهٔ این‌ها هرکدام از شماها خود به تنهایی قهرمانید و صاحب خصوصیات ویژه‌ای هستید که در هیچ ارتشی دیده نمی‌شود. این‌ها خصوصیات ویژهٔ مردم کرد است. یعنی به اندازه‌ای ـ باور نکردنی ـ می‌کوشد، فعالیت می‌کند و از خود گذشتگی نشان می‌دهد اما در آخر همه این زحمات را در خدمت به دشمن به کار می‌گیرد. یعنی حاضر است به هرکسی خدمت کند، اما به خودش نه. این روش را از جانب ملت می‌پذیرم، زیرا تحت فشار هستند، اما از سوی چریک‌هایی که آزادند در بلندی‌ها اسلحه بر دوش دارند و میان همرزمان خود هستند، قابل قبول نیست. این دورویی، بی‌دقتی و

جدی نگرفتن و بی‌احترامی است. همیشه این انتقادات را تکرار می‌کنم. نکاتی را توضیح دادم که اگر از این پس P.K.K و A.R.G.K با این شیوه عمل کنند، کافی است.

همان طور که می‌دانید ما توانستیم تعداد چریک‌هایمان را از صفر به ۲۰ هزار برسانیم. بدون شک این دست آورد رنج و زحمت ماست. برای همین باید ارزش آن را به خوبی دریابیم. لازم است A.R.G.K از این به بعد بداند که چه باید بکند؟ خوب است که به این سؤال جوابی بدهند. کسانی که در حال حاضر ۳۰-۴۰ سال از عمرشان می‌گذرد و تاکنون یک کار جدی نکرده‌اند، از این به بعد هم نمی‌توانند هیچ کاری انجام بدهند. انسانی که کارآیی خودش را به کار نگیرد، نباید در جرگه جنگجویان بماند. کسی که بخواهد در میان A.R.G.K بماند لازم است به جای پیوند و وابستگی مریدی تصنعی، معنا و مفهومی به آن زحمت و تلاش و رنجی که می‌کشد، ببخشد و به مفهوم سیاسی و تاریخی آن ارزش قائل شود. امروز همه (امریکا، اروپا و کشورهای خاورمیانه) از ما می‌پرسند: چرا دست به این کار زدید؟ دولت ترکیه برای این که ما را از بین ببرد، به تنهایی آماده است که جنگ یک جانبه‌ای را در دنیا بر پا کند.

من برای فعالیت و مبارزهٔ خودم ارزش قائل می‌شوم و به همین جهت می‌گویم که اگر ملت کرد به بقایش ارزش قائل شود. اگر ملت‌های خاورمیانه به آزادی خود ارج بنهند، پس فعالیت و مبارزه ما هم مبارزه‌ای بزرگ در راه رسیدن به خواسته‌هایمان خواهد بود و بدون چشم‌داشت، مبارزهٔ خودمان را به آن‌ها پیشکش می‌کنیم. از این هم بیشتر رفقای ما آزادند و در ارتفاعات کوهستان هستند و می‌توانند آزادانه زندگی کنند و بمیرند، به آن‌ها می‌گویم با نزدیک شدن به روستاها و اعمالی این چنین کاری از پیش نمی‌رود، اما هنوز بر این مسأله پافشاری می‌کنند و می‌گویند: «هوش و حواسی برایمان نمانده و ذهن ما دیگر قادر به اندیشه نیست».

آن وقت شما به آتش این جنگ می‌سوزید. با چه روش و شیوه‌ای؟ با خودسوزی. آیا به چنین مبارزه‌ای راضی باشم؟ اگر شما با روشی صحیح نیروهایتان را تعلیم ندهید و آماده‌اشان نکنید، آن وقت با دست خود، خود را به پایان خط می‌رسانید. در اول کمیته مرکزی همان‌طور رفقای دیگر این گونه نزدیک شدن را معلوم می‌کنند! رفتاری بچه‌گانه دارند و بر پایه احساس و عاطفه عمل می‌کنند. حرفی را می‌زنند اما برخلاف آن عمل می‌کنند، انسان با یک عضو مرکزی و یک فرمانده، نمی‌تواند این گونه کند. ما باید صادق باشیم و به هم‌دیگر احترام بگذاریم یا از آن دوری کنیم. گفتم این گونه اندیشیدن انسان را به هیچ جا نمی‌رساند. نزدیک به ۱۵ سال است که با این شیوه عمل می‌شود. حال باید تجدید نظری در افکار و اندیشه‌ها بکنید. اگر چنین نکنید رفتار بچه‌گانه‌ای از شما سر خواهد زد و ضرر و زیانی بزرگ از آن خواهید دید. بدون شک انسان نمی‌تواند به تنهایی با احساسات از جنگ گزارش بدهد. من انسانی به آن اندازه کوچک نیستم که از این طریق احساسی خیالم راحت شود. اما نباید این را هم فراموش کنیم که احساس چیز بزرگی است. اگر .P.K.K و A.R.G.K بخواهند راه خودشان را ادامه بدهند، باید خوب در مورد اهداف خودشان مطالعه کنند. فرض کنیم آن چه گفتیم درست است. اما من این‌ها را برای افراد .P.K.K و A.R.G.K انجام داده‌ام و حاضرم در برابر دنیا جواب خودم را بدهم اما شما جواب خودتان را به چه کسی می‌دهید؟!

به نظر من شما هم باید جواب خودتان را به اسلحه‌ای که بر دوش دارید و خیلی باارزش است بدهید. زیرا «پرومسیوس» کوه قاف را گشود و آتش را به انسانیت رسانید تا انسانیت با آن گرم شود. من نیز خود را در آن چارچوب می‌بینم و خود را موظف به محافظت از قلب‌ها و مغزهایی می‌دانم که رویشان را برف گرفته است و بر این اساس دست به مبارزه

زده‌ام. جز این هیچ معنای دیگری برای این مبارزه ما وجود ندارد. هرچند با وجود همه این‌ها هنوز عده‌ای از رفقا ارزش سلاح آزادی‌ای را که بر دوششان است نمی‌دانند و برای همین جز شکست چیزی به دست نمی‌آورند. شخصیت این چنینی هم خیلی خطرناک است. این ویژگی آسیب زیادی به انسان می‌زند.

بر این اساس شما باید قول پیروزی همیشگی را بدهید. این جا هدفمان مردن هزاران نفر یا خودسوزی آن‌ها نیست. به تنهایی نمی‌توان قهرمان شد و به آزادی دست یافت، بلکه آزادی جدا از این‌هاست، یعنی همین گونه که بالش زیر سرتان می‌گذارید باید همیشه آن نیرو و هدف را زیر سرتان بگذارید که دشمن را در هم بکوبید. یعنی همان گونه که بدون بالش خوابتان نمی‌برد، باید بدون پیروزی هم خوابتان نبرد. مقاومت و رهبری شما هدفمند باشد. اما اگر پیروز شوید این مقاومت و مبارزه بیهوده خواهد بود. از خود گذشتگی‌های زیاد امسال به این شکل در منطقه بوتان روی داد، اما نتیجه چه شد؟ معلوم است! من با از خود گذشتگی مقاومت می‌کنم و می‌میرم و به دنیا رسماً اعتراض می‌کنم. این روش پیروزی نیست. یعنی توانایی و کارآیی افراد برای به دست آوردن پیروزمندی این همه ضعیف شده است؟ نه... امروز به پیروزی بسیار بزرگی نزدیک شده‌ایم. در هر صد نفر اگر یک نفر آن توانایی و کارآیی را به کار ببرد، پیروز خواهد شد.

حال آن فعالیت‌ها ایجاد بحران کرده است. اگر با روشی صحیح عمل نمی‌کردیم یک جنگ منطقه‌ای شروع می‌شد. این را من نمی‌گویم، بلکه روزنامه‌نگاران زیرک و باهوش می‌گویند. دنیا به سوی یک جنگ داخلی پیش می‌رفت. عمل کردن به آن روش‌ها مهم بود. با یک جنبش انقلابی می‌شد جلوی خطر را گرفت. به این خاطر آن‌هایی که می‌جنگند لازم است علل و دلایل جنگ را نیز بدانند. اگر رژیم ترکیه هر چهار طرف را

تهدید کند، آتش افروز جنگ جهانی خواهد شد. یعنی این یک مسأله جدی است. نتیجه چه خواهد شد؟ بدون شک سیاستی پیدا خواهد شد. به همین جهت باید به خاطر ملت به نتیجه‌ای صحیح برسیم. به این دلیل بر ما لازم است در منطقه خاورمیانه فرصت را نباید از دست بدهیم حتی اگر به اندازه نوک سوزن هم باشد. ما ناچار شدیم همان طور که می‌بینید با از جان گذشتگی بی‌حد و مرز و کارآمد آن مسؤولیت را به انجام برسانیم. با وجود این ما هم یک ملت بودیم. اما این مسؤولیت بیشتر به دوش من افتاد. طرف مقابلمان نیز به اندازهٔ وسعت جهان به ما حمله‌ور شد و این باارزش بودن مبارزه ما را نشان می‌دهد. به جز این مفهوم دیگری ندارد. از طرف دیگر نیز من می‌گویم که احتمال دارد پیروزی همیشگی را به دست نیاوریم. ممکن است نیروهایی به خوبی متوجه این نکته شده باشند. اگر خوب این‌ها را بفهمند یعنی این که به پیروزی رسیده‌ایم، زیرا همهٔ دنیا می‌گوید: «جنگ مسلحانه دیگر سودی ندارد.» لازم است اعضای P.K.K و A.R.G.K در سرزمینی آزاد به همهٔ دنیا ثابت کنند که در هم فرو نخواهند ریخت و هیچ قدرتی قادر نخواهد بود مانع پیروزی ما بشود.

لازم است هرکسی به خودش اعتماد داشته باشد. حرکت به کمک ما هیچ مفهومی ندارد. زیر این روش پیشرفت یعنی بدون اعتماد به خود ایجاد مشکل می‌کند. من هم مبارزی هستم و بنابه سیستم فعالیت و تلاش خودمان حرکت می‌کنم. برخلاف این که بگویند تو رهبر بزرگی، تو خدایی، توانایی همه کار را داری. این گونه فکر کردن یک گونه تصور ذاتی است به همه ما زیان می‌رساند. فرصت و وقت من از همه شما کم‌تر است. دنیا به ما فکر می‌کند، اما با همهٔ این‌ها آن طور که لازم است مقاومت می‌کنیم. از کسی همکاری نمی‌خواهیم و دست به سوی کسی دراز نمی‌کنیم، زیرا این عادت در شخصیت من نیست. خواهش کردن و دست دراز کردن نزد من معنا ندارد و از این لحاظ مانند خدا می‌اندیشم. متعهد

شده‌ام شرف و ارزش انسانی را زیر پا نگذارم، آنی که از من خسارات می‌خواهد هرچند هم توانمند باشد، و موقعیت دولتی خیلی مهمی هم داشته باشد در برابرش می‌ایستم و موضعم نیز همان خواهد بود. به همین دلیل دولت ترکیه را تجزیه می‌کنم و به هیچ وجه خودم را کنار نمی‌کشم. چرا این‌ها را می‌گویم؟ برای این که ملتم فقط به خیال آزادی نباشد. اگر همه این کارها را به گردن من بیندازید، نمی‌توانید خوب پیش بروید زیرا جنگی را که پیش خواهیم برد، جنگ شرف و انسانیت است. اما تنها با حرف ملت آزاد نخواهد شد. همان طور که P.K.K و A.R.G.K نیز نمی‌توانند خودشان را آزاد کنند. زیرا این نزدیکی، نزدیکی صحیحی نیست و زمینه شکست است.

حال من در رم هستم. و قابل توجه این است که عده‌ای می‌گویند مثل بمبی است که روی سر ما افتاده و عده‌ای دیگر نیز می‌گویند که مانند سیناتروپ[1] است که در اروپای مرکزی به زور و ظلم پایان داد. یا می‌گویند اسپارتاکوس زمانه است و عده‌ای دیگر گفتند تروریست خیلی بزرگی یا بمب اتم است. اما من هیچ کدام از آن‌ها نیستم. من خودمم و خودم را تجزیه و تحلیل کرده‌ام. این‌ها مهم نیستند. مهم این است که ما برای چاره‌جویی مسألهٔ کُرد، به این‌جا آمده‌ایم. در واقع رژیم ترکیه، دست پروردهٔ غرب است. اما در قالب رژیم‌های غربی نمی‌گنجد و تضادهای زیادی با آنان دارد. نه تنها در رابطه با حقوق بشر و دموکراسی، بلکه درباره کل مسائل بشری حتی مذهبی نیز در آن جا تبعیض وجود دارد. جمهوری ترکیه با همه مذاهب (اسلام، مسیحی، یهودی...) دشمنی دارد. حتی با ویژگی‌های طبیعی موسی هم در تضاد است. زیرا تحت یک نام و یک ملت و یک زبان، مذهب، مفهومی ندارد. در کل ملت‌ها و زبان‌ها و

---

۱. سنت پتریک یا قدیس پاتریکیوس نجات دهنده یا رسول ایرلند که سال ۴۴۱ م به روم برمی‌گردد.

فرهنگ‌ها را از بین می‌برد. زبانشان هم زبان نیست. چندین تمدن و مدنیت زبان و فرهنگ پیشرفته را در خودش هضم و تحلیل برده و هنوز هم سیرشدنی نیست! من در ۵۰ سالگی، هنوز نمی‌دانم چگونه انسانی هستم و این هم از سایه سر جمهوری ترکیه است.

به گفته خودشان خانواده شهدا را جمع کرده‌اند و از آن‌ها می‌پرسند آپو را چه می‌کنید؟ آن‌ها نیز می‌گویند گوشتش را خام خام می‌خوریم. آن خانوادهٔ شهیدان چرا فرزندانشان در شرناخ (حکاری) شهید شده‌اند. حکاری کجا و مکان و مأوای آن خانوادهٔ شهدا کجا؟ چه‌طور است؟ نمی‌دانم وطن ما و اتحاد و چه و چه و... قبل از این که شما به این جا بیاید ۵۰۰۰ سال قبل مدنیت در این منطقه حاکم بوده است. گرسنه و تشنه و با وجود همه بلایای طبیعی در آن کوه‌ها و ارتفاعات تلاش کردند و مدنیت و آبادانی را بنیاد نهادند. تو هم آمده‌ای از ریشه بنیادشان را بر می‌کَنی. آیا آن‌چه می‌خواهید این است؟ خوب پس بگذارید کردها نیز مانند انسان‌های دیگر با هویت و فرهنگ خودشان زندگی کنند؟ گناه ما گفتن این حرف‌هاست جز این هیچ جرم و گناهی نداریم. چرا تداوم و بقای یک فرهنگ و زبان را دشوار می‌بینید. چرا اجازه نمی‌دهید که گامی مثبت برداشته شود؟ چرا همه چیز را ممنوع می‌کنید؟ چرا باید به زبان آوردن یک واژهٔ کردی، پانزده سال زندان سزای یک کرد باشد؟ لازم است انسان‌های روی زمین به این نکات توجه کنند. اروپا باید این‌ها را درک کند و بفهمد. به اروپا هم می‌گویم که این رژیم از اعضا و متحدان شما است و شما خودتان آن را حمایت کرده‌اید، با هر روشی که باشد، فرق نمی‌کند اما پروردهٔ دست شماست. آیا آن چه با ما می‌کنند، شما نمی‌بینید؟ اما وقتی که ما می‌خواهیم جلو بعضی از کارهایشان را بگیریم به ما می‌گویند تروریست! در این سرزمین چهار ملت را از بین بردند، مانند «گریگ، ارمنی و آسوری» و چندین ملیت دیگر. اگر می‌خواهند این دیدگاه و

سیاست تا سال ۲۰۰۰ ادامه داشته باشد ملت کرد هم از بین خواهد رفت. من به‌خاطر گفتن این حقایق به این جا آمده‌ام، دادگاهی‌ام می‌کنند هیچ اشکالی ندارد، بگذار دادگاهی کنند. آن ملت‌ها، ملت‌های بزرگی در طول تاریخ بوده‌اند. اروپا ناچار است از آن‌ها دفاع کند، نه این که از یک کنفرانس به کنفرانس دیگر پشت گوش بیندازد. اعلان اروپا از این نظر مهم است چون این رژیم ساختهٔ دست اروپا است و ناچارند از دست پروردهٔ خودشان حمایت کنند. اما حامی این رژیم و سیاستش کیست؟ آمریکا واسراییل هستند که مجبورند این واقعیت را بگویند. حال چرا این دست پروردهٔ اروپا، ملت‌های دیگر را از بین می‌برد؟! زیرا ترکیه از نظر استراتژیک بسیار مهم است و خاورمیانه برای حاکمیت آمریکا در جهان اهمیت پیدا کرده است! من می‌گویم: «من هم انسانم و می‌خواهم مانند انسان زندگی کنم» لازم باشد به واشنگتن می‌روم، چه کارم خواهند کرد؟ به آن‌ها می‌گویم: «یا آن جانوری را که پرورده‌اید، جلویش را بگیرید یا به روشنی مشخص کنید که چه هدفی دارید! شما بدون توجه به عملکرد آن‌ها ما را تروریست بزرگ می‌خوانید، چگونه روی این دروغ‌هایتان سرپوش می‌گذارید. شما خود می‌دانید که با سلاح‌های هسته‌ایتان تمام دنیا را تهدید می‌کنید و تحت سلطه خود درآورده‌اید. چرا مرا یک خطر بزرگ می‌دانید. سازمان و انجمن‌ها جمع شده‌اند و سازمان‌های اطلاعاتی درتلاشند که مرا پیدا کنند، من هم این‌جایم در جایی (۴م۲) هستم، چه لزومی دارد این همه هزینه کنید و این همه جاسوس اجیر کنید. مانند این که همه دنیا قیام کرده باشد، هیچ لازم نیست. واقعیت آن است که آمریکا و اتحادیه اروپا یک آدم عاقلشان را پیش من بفرستند و از من بپرسند که تو کی هستی چه می‌خواهی؟ مدافع انسانیت و حقوق انسان‌ها هستید یا نه؟ حال من آمده‌ام تا درد خودم را به شما بگویم و ببینید دوست و هم پیمان شما چه جنایت‌هایی در کردستان به بار می‌آورد.

مگر امپریالیستی فکر نمی‌کنید؟ وقتی می‌خواهند تصمیم بگیرند مسأله را لوث می‌کنند، تشکیل جلسه می‌دهند. این است کار آن‌ها. اما کار ما هم مقاومت خواهد بود. حال آن مقاومت بزرگ باشد یا کوچک، این مسألهٔ دیگری است. اما ادامه خواهد یافت، یعنی مقاومت ما گناه است؟ نه، من در خاورمیانه هم مقاومت کردم، زیرا لازم بود. ما برای آزادی انسانیت پا فشاری خواهیم کرد و مقاومت را ادامه خواهیم داد. ما در آنکارا هم مقاومت را در پیش گرفتیم، ۱۲ سال در آنکارا بودم یک لیوان چای را با آرامش نخوردم، زیرا آن چه لازم بود انجام می‌دادم. در خاورمیانه هم همین طور و این جا هم همین طور خواهد شد، شاید زحمت و تلاش در این جا بیش‌تر باشد، اما لازم است که مقاومت کنیم. ملت ما باید هم آرامش خاطر داشته باشد و هم در این باره فکر بکند. برای مثال، گذرنامه و حقوق پناهندگی سیاسی به همه می‌دهند، اما به من نمی‌دهند. با وجود این کسی که با دو واژه شروع به فعالیت سیاسی کرد من بودم. صدها کرد از راه دریا آمدند و شماها نیز اجازه اقامت و پناهندگی سیاسی دادید، بدون این که از آن‌ها چیزی بخواهید و بپرسید، چرا همان برخورد را با من نمی‌کنید؟ با این که عامل حرکت فعالیت من هستم. حال کمیسیون ایتالیا می‌گوید که موقعیت او خیلی با بقیه تفاوت دارد. دستور پذیرش پناهندگی برای آن‌ها مشکل‌آفرین می‌شود و ممکن است که بگویند اروپا به هزار کرد پناهندگی داده. آن‌ها به جای این که حق را به من بدهند می‌خواهند دادگاهی‌ام بکنند، این جا تضاد بزرگی وجود دارد زیرا من پای‌بند آزادی ملتم هستم. از این بگذریم به مسأله دیگری باز گردم.

بسیاری از شخصیت‌ها و سازمان‌های کرد می‌گفتند که آپو سد راه مبارزات ماست. دیکتاتور است و تک‌رو. دربارهٔ این می‌خواهم نکات چندی را روشن کنم. اگر آگاه باشید من راه خودم را مرزبندی کرده‌ام تا راه

شما باز شد. اگر همکاری می‌خواهید آماده‌ام فقط خواسته‌های خودتان را مشخص کنید. اگر بگویند ملتی هست که مبارزه می‌کند و با تو ارتباط دارد و می‌خواهد این حرکت‌ها را بکند، من آماده‌ام. اگر می‌خواهید به تنهایی نامه بنویسید، با اطمینان جواب خواهیم داد برای این که شخصیت‌ها و سازمان‌های کردستان برای این مسأله راه چاره بیابند. مکان و جای من این است. شرایطی هم ندارم و مدعی هم نیستم که باید رهبر یا بزرگ باشم. این بیماری را ندارم که حتماً باید فقط من حرف بزنم. آیا از این بهتر می‌خواهید؟ نه، اگر هر فرصتی پیش آمد و هر خواسته‌ای داشتید از من بخواهید، با وجود همهٔ این‌ها و قبول همهٔ شرایط شما اگر باز بگویید تقصیر از من است این بار من خواهم گفت که شما احمق و نادانید، زیرا مبارزه برای ملت باشکوه است. روشن است که روش ملتمان چیست. وطنش را بر سرش ویران کرده‌اند و هویت ملی و انسانی او را قبول نمی‌کنند، برای همین اکثراً خودشان را به دریا می‌اندازند، فکر کنید... روش این‌ها چیست؟ آیا شما و هرکس دیگر می‌تواند این‌ها را ببیند و بی‌خیال زندگی کند؟ بدون شک باید راه چاره‌ای برای این ملت پیدا شود.

نمی‌شود بگوییم ملت‌های اروپا تحت تاثیر آمریکا هستند. در اروپا سوسیال دمکرات، چپ، سوسیالیست، سبز، کمونیست، انسان مترقی و دوستان ما هم هستند. همهٔ آن‌ها را به یک دید نگاه کردن کار درستی نیست. درست نیست همه آن‌ها را آرمانمان کنیم، ببینید، رهبر کنونی ناتو یک کهنه سوسیالیست است. نمی‌گویم به همه‌اشان امیدواریم، اما لازم است انسان از این‌ها سود ببرد و مسألهٔ کرد را در ناتو به جریان بیندازد و این شجاعت و سیاست می‌طلبد. براساس این می‌شود مسأله کرد را در اروپا مطرح کرد. برای مثال وقتی که ما به ایتالیا آمدیم دوستان سوسیالیست به ما گفتند که این تظاهرات و راهپیمایی شما نشان داد که ما چه‌قدر دموکرات هستیم. با این وجود هنوز عده‌ای از آن‌ها از مسأله

غافلند. آن وقت که در خاورمیانه بودیم می‌گفتند دست نشاندهٔ فلان دولت و فلان شخصیت است، حال که به این جا آمده‌ایم با روش دیگری مسأله را تحلیل می‌کنند که «غرب زده شده» نمی‌دانم، «تسلیم شده...» این تبلیغات سوء است. مسأله این است که چه گونه راه چاره برای مشکلمان پیدا کنیم. پیشرفت‌هایی که بعد از آمدن ما به این جا شده ثابت کنندهٔ این واقعیت است که قبلاً به آن اشاره کردم.

با چشم خودتان می‌بینید برای پیشبرد این مسأله [مسأله کردستان] هر راهی را در پیش می‌گیریم، وطن پرستی همین است. نه این که یک جا بنشینیم و فقط حرف بزنیم. برای همین کسانی که این راه را در پیش گرفته‌اند، دارای هیچ محبوبیتی نیستند. چرا این‌ها آدم صادق و از خودگذشته نمی‌شوند؟ چرا با روش صحیح از انتقادات پند نمی‌گیرند؟ شما هر کدامتان در یک کنجی نشسته بودید. کسی شما را نمی‌شناخت. اما با آمدن ما شما هم خودی نشان دادید. تکرار می‌کنم، شاید آن طور که ما می‌خواهیم کارها پیش نرود، اما اگر کمی حتی به اندازه یک سر سوزن فرصت پیش بیاید، باید آن فرصت را از دست ندهیم. کمی صادق و راست‌گو باشید. در این دو ماه آن چه که در خدمت به ملت کرد انجام داده‌ایم هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی هیچ گاه انجام نگرفته بود. آن پیشرفتی که در مجامع بین‌المللی به دست آورده‌ایم در تاریخ کرد تا به حال انجام نگرفته است. بدون این که یک گلوله هم شلیک کرده باشیم. به این می‌گویند جنگ، به دست آوردن منافع بدون شلیک یک گلوله و این شجاعت و سیاست و زیرکی می‌خواهد.

اجلاس واشنگتن هم از سایه سر مبارزات شمال کردستان تشکیل شد. نیروهای جنوب هم از هرکسی بهتر می‌دانند که این عین حقیقت است. قبل‌تر وقتی یک ژاندارمی با آن‌ها به بحث می‌نشست، از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختند اما حالا به آنکارا دعوتشان می‌کنند و

همه چیز را به آن‌ها می‌دهند، این‌ها واقعیتند. برای همین است که می‌گویم، لازم است تمام سازمان‌ها و احزاب و روشنفکران کُرد دارای انضباط و شخصیت باشند. هیچ اغراقی در سخنانم نیست، بلکه کاملاً آگاهانه حرف می‌زنم. حتی خودمان، اگر من به چریک‌ها [گریلا] اهمیت نمی‌دادم برای بیست و چهار ساعت هم نمی‌توانستند خودشان را نگه دارند و امروز من هم نمی‌توانستم این طور حرف بزنم...

MED-TV : رهبر عزیز روزنامه‌نگاران پرسش‌هایی دارند که یکی از آن‌ها روزنامه‌نگار ایتالیایی از روزنامه *گابریل بیرتی نوتی* است.

گابریل بیرتی نوتی: سیاست جدید P.K.K چیست؟ آیا شما و احزاب کرد، سازمانی مانند سازمان آزادی بخش فلسطین تشکیل نخواهید داد؟ می‌گویند شما از رهبری P.K.K کناره می‌گیرید، آیا این واقعیت دارد؟

آپو: درباره سیاست مرحله جدید ما در پایان صحبت خواهیم کرد. من بر این باورم خیلی‌ها می‌خواهند بدانند گریلا در آینده چه نقشی خواهد داشت؟ باز می‌خواهید بدانید روش چاره‌جویی سیاسی ما خواهد بود؟ با وجود این‌ها مبارزهٔ دیپلماتیک چگونه خواهد شد؟ می‌خواهم به این نکته بپردازم که بنابه دیدگاه من امروزه بیش از هر زمانی اتحاد و پیوند ملی در میان کردها در حال شکل‌گیری است و شکل گرفته. ما فراخوان داده بودیم و فراخوانمان را تکرار می‌کنیم. هرکسی اتحاد بخواهد، یا بخواهد نقشی در این پیوند و اتحاد ایفا کند، روش و شرایط و خواست‌هایش را مشخص بکند، هرچه از ما بخواهند بدون هیچ قید و شرطی حاضر به همکاری هستیم. براین اساس فراخوان خود را به تمام احزاب و نیروها و تشکل‌های سیاسی دوباره ابلاغ می‌کنم. عده‌ای می‌گویند خیلی تند از ما انتقاد کرده است. مسأله این نیست، شما می‌بینید ما به اروپا آمده‌ایم و این آمدنمان جلو پیشرفت‌های بی‌شمار را گرفته، یک فرصت دیپلماتیک پیش آمده، یعنی برای کردها یک لوزان دیگر درست می‌شود، یعنی ترکیه هر

چند بکوشد و دمیرل هر چه قدر دیوانه بشود، اما ما اگر به حق ملی‌امان ایمان بیاوریم آن وقت یک لوزان دیگر برای کردها پیش خواهد آمد. ما اگر به خودمان و آن سیاست‌ها باور داشته باشیم و این مسأله را به اروپا تحمیل کنیم و به آن‌ها بگوییم، شما یک دولت ترک نژادپرستی را که مخالف حقوق بشر و دموکراسی است پرورش داده‌اید. لازم است راه چاره‌ای برای شعار دموکراسی خودتان و حد و مرز دموکراتیک بودن خودتان پیدا کنید. جلوی این نوع حکومت نژادپرستی را که به وجودش آورده‌اید، بگیرید. اروپا متوجه این موضوع شده و این یک پیشرفت جدی است و مبارزه‌ای جدی می‌طلبد. ما باید برای دستیابی به اهدافمان مصرّ باشیم و بر این اساس انتقاد خودمان را نیز از آن‌ها بکنیم و گزارش‌ها و تحقیقات را برایشان بفرستیم و راه را نشانشان بدهیم و کنفرانس بعد از کنفرانس تشکیل بدهیم. اگر به ارادهٔ ملی باور داشته باشیم و با مردم پیوند و ارتباط داشته باشیم بر همه افراد و شخصیت‌های کرد لازم است که با همه اقلیت‌های ملی دیگر ارتباط داشته باشند و مجمع بکنند. من طرفدار بحث و گفت‌وگوی گسترده هستم. بحث و گفت‌وگویی که گسترده‌تر از نتیجه پیمان لوزان باشد. یعنی نشستی که هر ملت و فرهنگی جایگاه خود را در آن پیدا کند. با آمدنم به اروپا خواسته‌هایم را در این چارچوب تقدیم کردم.

اروپا مجبور است ما را بفهمد و درک کند. ما سر خود حرف نمی‌زنیم از سر ضعف و زبونی هم این حرف‌ها را نمی‌زنیم. ویژگی شخصیت ما خیلی قوی است به همین دلیل اروپا ناچار است خواست‌های ما را خیلی جدی در نظر بگیرید. در همان زمان بر ملت کرد و دیگر ملت‌های خاورمیانه لازم است که هم‌دیگر را درک کنند و بفهمند. هر اندازه ما پیوند و اتحادمان را محکم کنیم، پارلمان اروپا هم متناسب با آن تصمیم می‌گیرد. یعنی این چنین است که کار پیش می‌رود. به همین دلیل است که می‌گویم

اتحاد کردها مهم است و بدون هیچ قید و شرطی همه را به اتحاد فرا می‌خوانم و فراخوانم را بارها و بارها تکرار می‌کنم. ما می‌گوییم بیایید دست در دست یک‌دیگر بگذاریم و پشتیبان هم باشیم و از توانایی و خلاقیت یک‌دیگر استفاده ببریم. بیایید کمی با وجدان و صادق باشیم. آن چه به شما می‌گوییم خیلی روشن و واضح است. به شما می‌گوییم هر چه لازم است بفرمایید به کار گیریم، اما در چارچوب خدمت به ملت و پیوند و اتحاد ملی که به ملتمان قدرت و نیرو بدهد. آیا از این بهتر هم می‌شود حسن نیت نشان داد؟ فراخوان ما بر این اساس است. بیایید این کار را به فردا نگذاریم، بگذارید همین امروز دست به کار شویم. هر اسمی هم برای آن بگذارید (کنگره، مجمع، نشست...) مهم نیست. مهم آن است که شرف انسانی خودمان را آزاد کنیم. اگر من مانع هستم، خودم را کنار می‌کشم، بدون حد و مرز کمک خواهم کرد. بیشتر از این نباید کسی از ما انتظار دیگری داشته باشد. بگذارید ملتمان آگاه باشند که افرادی پسیّو و منفعل در میان ما زندگی می‌کنند... ملتی که با این عده افراد منفعل زندگی کند نمی‌تواند سازمان‌دهی شده باشد و خواسته‌ای داشته باشد و من چنین ملتی را قبول ندارم، چون هر کاری که بدون سازمان‌دهی پیش رود، کار غلطی است.

برای رسیدن به نتیجه سیاسی هم در هر کجا فرصتی و امکانی باشد آن جا می‌روم. برای به نتیجه رسیدن این مسأله هم اتحاد میان کُردها لازم است. دولت‌های صاحب قدرت می‌گویند، می‌خواهیم مسألهٔ کُرد را حل کنیم، و به همین خاطر برای دو نیروی صاحب قدرت در جنوب [کردستان عراق، بین بارزانی و طالبانی] نشست و گفت و گو تشکیل داده‌اند، خوب چه می‌شود که اگر این امکان را برای ۲۰ میلیون کرد شمال هم فراهم آورند [کردهای تحت سلطه ترکیه] اگر آمریکا به دنبال اهداف خودش نیست، ما عقب می‌نشینیم تا نشست و گفت و گویی هم در میان کردهای

دیگر به وجود آورد و آن‌ها را به واشنگتن دعوت کند... تا کردها هم خودشان را فریب ندهند و بگویند که ما را به واشنگتن دعوت کردند که شاید همان مسأله الجزایر تکرار شود. اگر آن کمک‌ها و میانجی‌گری‌هایی را که برای جنوب انجام می‌دهید برای شمال هم نکنید معلوم می‌شود که حیله و فریبی در کار است. بگذار نیروهای جنوب هم از راه منحرف نشوند و دو چهره از خود نشان ندهند و صادق باشند. دوباره تکرار می‌کنم، آن مانعی را که شما او را تروریست می‌دانید، آن جا نمانده و به اروپا آمده. می‌خواستم به واشنگتن بروم و به این دلیل نرفتم، چون حتم داشتم مرا تسلیم دولت خواهند کرد تا زیر شکنجه و آزار از بین بروم. در نهایت آمریکا مجبور است که برای شمال هم کاری انجام بدهد در غیر این صورت بدین معنا خواهد بود که او هدفی جز فریب و توطئه ندارد. معنایش این است که می‌خواهند در کردستان نیز مانند حلبچه کشتار جمعی راه بیندازند و مردم را از آن جا بیرون کنند.

لازم است سازمان‌ها و احزاب جنوب به خصوص ملت کردستان همگی به این واقعیت پی ببرند. دشمنان تاریخ کردستان مشهورند، شما نمی‌دانید که می‌خواهند «اجویت»، آن گرگ پیر را به قدرت برسانند. برای این که سیاست کشتار جمعی کردها را پیاده کند. هرکسی و هر حزبی که در ترکیه صاحب قدرت بشود دربارهٔ مسأله کردها همان هدف و سیاست تحلیل و نابود کردن را در پیش می‌گیرد. آمریکا و اروپا برای این گونه سیستم حکومتی که در ترکیه رواج پیدا کرده است چه تدبیری اندیشیده‌اند تا این حکومت‌هایی که یکی بعد از دیگری سر کار می‌آیند کشتار جمعی ملت کردستان را راه نیندازند؟ من به این دلیل به این جا آمده‌ام. این گره را بگشایم. حالا می‌گویند دادگاهی برای آپو تشکیل می‌دهیم که ۳-۴ سال طول می‌کشد. اگر مسأله من هستم، من خودم را به صلیب می‌کشم. پس بفرمایید مسأله کرد را حل و فصل کنید. مطبوعات و

رسانه‌های غرب بروند از حاکمان کشورهایشان بخواهند تا به کی این دورویی و تظاهر را ادامه خواهند داد. بیایید چاره‌ای برای این ملت بی‌چاره‌ای که سال‌ها در خون غلتیده پیداکنید. آن‌ها به خوبی می‌دانند اگر بیست و چهار ساعت دست از حمایت و همکاری با ترکیه بردارند، دولت ترکیه نخواهد توانست حتی چهل و هشت ساعت پابرجا بماند و مجبور خواهد شد که بر سر میز مذاکره با آمریکا و اتحادیه اروپا رفتاری انسان دوستانه از خود نشان دهد. توان و استقامت ترکیه فقط چهل و هشت ساعت است اگر متوجه مفهوم چاره‌جویی نمی‌شوند، آن‌ها را راهنمایی خواهم کرد که مسأله را چگونه چاره‌جویی کنند؟ بار دیگر از همهٔ ملت‌ها وکشورها و همهٔ طرف‌های درگیر خواهش می‌کنم که صادق و درست‌کار باشند.

احمد کامل [گزارشگر تلویزیونی الجزایر]: تحت چه شرایطی دادگاه بین‌المللی را قبول می‌کنید؟

آپو: هیچ لزومی ندارد، من خود دادگاه برای خود تشکیل داده‌ام و خودم را محکوم کرده‌ام و مجرمیتم را قبول کرده‌ام. اگر کیفر جرمم مردن هم باشد حاضرم قبول کنم. مهم این است که اروپا در جنگ مرگ و زندگی ملت کرد چگونه عمل می‌کند؟ کی از فرستادن سلاح کشتار جمعی برای هم‌پیمانش دست برمی‌دارد؟ ملت بزرگی چون آمریکا چه زمانی دست یاری به سوی تراژدی ملت کرد دراز می‌کند؟ نکات مهم این‌ها هستند و از این بیش‌تر چه چیز دیگری از من می‌خواهند؟ من خودم را شکنجه داده‌ام.

اسماعیل زاهر [گزارشگر روزنامه الحیاة]: بعد از این تحلیل و گفت‌وگو به چه فکر می‌کنید؟ به گریلا و ارتش کرد؟

آپو: می‌گویم. اگر ارتش کرد می‌خواهد مانند پانزده سال پیش بجنگد، بهتر آن است که سلاحشان را زمین بگذارند و بروند. من روش

جنگیدنشان را نمی‌پسندم، مگر بر مبنای انتقادات ما به خود بیایند. اگر از نظر سیاسی، مسأله حل نشد ناچاریم روش چریکی را پیش بگیریم و اگر چریک‌ها می‌خواهند من فرماندهشان باشم لازم است ۳ تا ۶ ماه دیگر تمام موارد انتقاد را اصلاح کنند. آن وقت می‌توانند بمانند و جنگ را ادامه بدهند و از آن نیز سود ببرند. اما اگر مانند گذشته باشند، من هیچ پیوند و ارتباطی با آن‌ها نخواهم داشت و هیچ آینده‌ای خوشایندی هم در انتظار آن‌ها نخواهد بود.

اسماعیل زاهر: آیا پیامی برای جهان اسلام و کشورهای عربی دارید؟

آپو: حال که به جهان مسیحیت آمده‌ام، نامهٔ بسیار مهمی را برای پاپ فرستاده‌ام. او هم جواب داده و همکاری معنوی خود را اظهار کرده. این برای من کافی است. اما جهان اسلام و عرب که شما از آن صحبت می‌کنید، همیشه می‌گویند ما دشمن اسرائیلیم، دولت ترکیه فاشیست همه گونه پیوند وارتباط با آن برقرار کرده و سران مملکت یک روز در تهران هستند و یک روز در قاهره و روز دیگر در کشوری دیگر. پس چرا به دروغ می‌گویند که ما مخالف روابط بین اسرائیل و ترکیه هستیم، این چگونه اسلامی و عربی بودن است؟ از آن کردی که بیش‌تر از شما به اسلام خدمت کرده تا به حال شیخ مکه با دو کلمه حرف یادی از او نکرده! چگونه می‌توانند با نام اسلام این همه ظلم به این ملت روا بدارند؟ عدالت اسلام و عدالت حضرت محمد(ص) باید برقرار باشد. هر چه قدر هم از این ملت انتقاد داشته باشید شما باید این عدالت را برقرار کنید. هیچ امیدی به آن‌ها ندارم. صدها بار به آن‌ها گفتم و از آن‌ها تمنا و خواهش کردم. گفتم می‌خواهم به ایران بروم به مصر و یا هر جای دیگر بروم اما راضی نبودند برای همین حال به این جا آمده‌ام پیش پاپ و او هم به ما احترام می‌گذارد، برای همین آن احترامی که به پاپ می‌گذارم برای شیخ مکه نمی‌گذارم. او هیچ پیوندی با اسلام ندارد. تا گردن در ظلم و ستم فرو

رفته و در برابر آن سکوت اختیار کرده است. حضرت علی می‌فرماید: کسی در برابر ظلم سکوت کند شریک ظلم [ظالم] است. واقعیت این است که جهان عرب مجبور است این واقعیت‌ها را ببیند. امروز هیأت ایرانی با ترکیه نشست و گفت و گویی درباره تعیین محدوده .P.K.K دارد، در صورتی که لازم بود آنان به صورت ترک‌های فاشیست تف می‌انداختند. آیا عدالت اسلامی این است؟

نمی‌دانم می‌گویند ما ضد اسرائیل و مخالف صهیونیسم هستیم و امروز اسرائیل همه گونه شیوهٔ تروریستی را در برابر ما به کار می‌گیرد. چرا صدای هیچ کدامشان درنمی‌آید؟ اشتباه برداشت نکنید، من خیلی در خاورمیانه بوده‌ام. آن جا دوستانی داریم و برایشان احترام می‌گذاریم، اما واقعیت این است اسلام بی‌جان و تنها مانده است. اسلامیت امروزی هم جای ظلم و ظالم راگرفته و تا به حال حرفی برای چاره‌جویی نزده‌اند.

اسماعیل زاهر: شما می‌گویید اسرائیل در جنگ کردستان دست دارد. چه سندی بر این مدعا دارید؟

آپو: این یک پرسش بی‌معنی است. کسی که حکومت ترکیه را برای ما شناسانده حکومت «ناتانیاهو» است به همین خاطر می‌خواهم از ملت اسرائیل بخواهم و پیامم را برایشان بفرستم. دولت ترک به «ناتانیاهو» گفت ما همه کارهای شما را مورد تأیید قرار می‌دهیم به شرط این که شما هم سر آپو را برای ما بیاورید. واضح است که از همه جهات با هم کنار آمده‌اند. شما هم از من می‌پرسید که آیا سلاح ساخت اسرائیل در برابر شما به کار می‌برند؟ این کنار آمدن بر سر کل جهان است. نگاه کنید به سر کلینتون چه آوردند و چگونه تسلیمش کردند. در مسکو هم قدرت را به دست گرفته‌اند و روسیه راگرسنه و فقیر نگه داشته‌اند. مسعود یلماز هیچ قدرتی ندارد. هر چند هر روز همهٔ دنیا را تهدید می‌کند! اما حمایت اسرائیل را دارد. تکرار می‌کنم هدف و منظور ما ملت اسرائیل نیست.

هدف آن تغییر و تحولات منفی است که بعد از سال ۱۹۹۶ شکل گرفته است. همان طور که اوزال را در ترکیه کشتند، رابین را نیز در اسرائیل از بین بردند و بعد تحولات بسیار ددمنشانه‌ای شکل گرفت. به همین دلیل کنار آمدنشان با هم برای همه جهانیان خطرناک است. به‌خصوص برای نیروهای کهنه پرست اسرائیل. آن چه عرصه را بر ما تنگ می‌کند، آن نیرو است نه ترکیه. شمای عرب باید این واقعیت‌ها را خوب درک کنید. من نمی‌گویم که چنین و چنان با من همکاری کنید. هیچ گونه خصومت شخصی هم با اسرائیل ندارم. به نظر من یهودی‌ها هم ملتی کهن در خاورمیانه هستند. مسلمانان و یهودیان هر دو اشتباهاتی داشته‌اند و لازم است این اشتباهات را با گفت و گو برطرف کنند. هیچ کس حق ندارد برای منافع خود دست به تصفیه نژادی بزنند.

به ملت اسرائیل هم می‌گویم لازم است واقع بین باشند و بدانند که ناتانیاهو با حکومت ترکیه چه می‌کند؟ لازم است پارلمان اسراییل دربارهٔ این کنار آمدن دست به تحقیق و جست و جو بزنند. آن ترکیه‌ای که به آن باور دارید روزی از بین خواهد رفت. آن وقت ملت اسرائیل به ملت کرد چه خواهد گفت؟ ما آشتی و صلح و دوستی بین ملت‌ها را خواهانیم، نه دشمنی را. اگر مسأله بر سر یک نفر است بگویید. هر روز وزیر خارجه آمریکا می‌گوید لازم است بی‌قید و شرط تحویلش بدهند و سرش را از تنش جدا کنند. ما مخالف ملت یهود نیستیم، در میان آن‌ها افراد بزرگی بوده‌اند که ما به آن‌ها احترام می‌گذاریم. اما متاسفانه در میان آن‌ها زیادند افرادی که پی توطئه و کارهای شیطانی می‌روند. اگر سر آپو را می‌خواهید به شما تحویل خواهیم داد. اما از سیاست غلط خودتان دست بردارید. من خیلی ساده و احمق نیستم. همه چیز را خوب می‌دانم. یلماز توانایی آن چنانی ندارد، هر چند آن‌ها از او حمایت می‌کنند.

عامرالبیاتی [روزنامه‌نگار]: چرا نامه‌ای به دبیر کل UN نمی‌فرستید تا

از یک رفراندم در کردستان حمایت بکند مانند آن چه در الصحراء الغربیه انجام گرفت؟

آپو: بر این دوست عرض سلام و احترام دارم. متاسفانه UN با ما سر دعوا دارد زیرا UN تحت نفوذ آمریکا است. نه تنها نیروهای [UN] به صحرا می‌رود بلکه به جای جای جهان می‌رود. به خاطر کوزو ناتو را با هزاران سرباز به کار انداخت، اما از سوی ما حتی یک نامه را هم قبول نمی‌کند. در برابر جنگی که ۶۰ هزار نفر در آن کشته شد و کشتار جمعی صورت گرفت و حقوق بشر زیر پا گذاشته شد، UN سکوت می‌کند، پس عدالت کو؟ UN نه تنها یک نامه ما را قبول نمی‌کنند، بلکه سرما را می‌خواهند. شما به عنوان نمایندهٔ ما، من همه اختیارات را به شما می‌دهم. نامه‌ای بنویسید تا با چشمان خودتان واقعیت‌ها را ببینید. آن‌ها نمی‌خواهند حتی نام کُرد را هم بشنوند. شما روزنامه‌نگاران چرا نمی‌خواهید واقعیت‌ها را ببینید؟ ما برای چاره‌جویی به اروپا هم آمده‌ایم، اما می‌بینید که چگونه به ما نزدیک می‌شوند؟ تکرار می‌کنم شما آزاد هستید و از طرف من اختیار تام دارید و به نام من، به نام کردها، به نام P.K.K نامه بنویسید. از این بیش‌تر فداکاری وجود دارد؟

MED-TV: چه آمادگی و نظراتی برای کنگره ششم دارید؟

آپو: برنامه‌ریزی برای آمادگی کنگره ششم ادامه دارد. حرف‌های امروز معلوم می‌کند که کنگره بر چه اساسی تصمیم خواهد گرفت. P.K.K یا A.R.G.K و باید چه خط مشی و روشی داشته باشد، کنگره و نشست تازهٔ P.K.K باید از گذشته پیشرفته‌تر و آماده‌تر باشد و توانایی و خلاقیت خودش را نشان بدهد. آن‌هایی که باید متوجه این‌ها بشوند، خواهند شد و آن‌هایی که متوجه نمی‌شوند خودشان مسؤولند. زیرا اگر آن‌ها متوجه نشوند فرصتی برای پیش‌برد اهداف سیاسی برایشان باقی نخواهد ماند. دعوتشان می‌کنم و باید عمیق فکر کنند، من این حرف‌ها را به خاطر

P.K.K و A.R.G.K می‌زنم و دولت ترکیه هم لازم است واقعیت‌ها را ببیند و نمی‌تواند با کشتار مادران مسأله را حل کند. آن گونه برخورد و چاره‌جویی مردانه نیست. ارتش شما که نمی‌تواند مشکل را حل کند. می‌خواهد انتقام را از مادران بگیرد! آن کاری که ژنرال‌ها نتوانستند انجام بدهند، حال چند نفر جانی و فاشیست می‌خواهند انجام بدهند؟ حمله و یورش شما بر ملت کرد، نشانهٔ ضعف و زبونی و ترس و وحشت شما در این جنگ است.

بگذار بگویم مسأله این نیست که من دست از کار بکشم یا این که ندانم چه می‌کنم. مسأله این است من چگونه و به چه شیوه‌ای مبارزه می‌کنم. هیچ کس مثل من این همه با صبر و شکیبایی کار نکرده است. مسأله آن چنانی ندارم که فرد را انتخاب کنم و هر کس به من بگوید از خود گذشته است. شما باید با افراد بزرگ مبارزه بکنید و لزومی ندارد که آن همه تواضع داشته باشید. حتی ایتالیا به من می‌گوید: انسانی مثل رهبر باید خودش را حفظ کند. اما من هنوز می‌خواهم مانند یک انسانِ معمولی بگردم به خاطر این می‌گویم: بگذار ملتمان به‌خصوص روشنفکران ما واقعیت مسأله را بشناسند و حتی مبارزین و افراد مترقی ما خودشان را به جایی برسانند که از واقعیت مسأله آگاهی یابند و به خاطر همین است که همه دنیا از من می‌خواهند و می‌گویند شما لازم است مانند بزرگان گام بردارید و حرف بزنید. به خاطر این که این مبارزه جدید ما تعلیم و تعلم تازه‌ای می‌طلبد. اگر من اعدام هم بشوم و به دارم هم بزنند راه کار و اهداف حفظ خواهد شد. انجام آن راه‌کار و اهداف را ابتدا از همهٔ کُردها و دوستانمان می‌خواهم. این روش زندگی را به هیچ وجه لایق انسان کرد و به‌خصوص روشنفکران کرد نمی‌بینم. من به آن‌ها می‌گویم، واقعاً گناه است که زندگی‌اتان را به این سادگی به پایان برسانید. این رفتار من برای کوچک جلوه دادن انسان نیست، برعکس برای ارزش و اعتبار بخشیدن به

آنان است. مرگ و نابودی من نباید خللی در عزم شما و یا ترس در وجود شما ایجاد کند. مهم این است که عمق مسأله را خوب بفهمید و به راه و اهداف ما خوب فکر کنید. اگر مسأله [کرد] را جدی نگیرید دچار ضرر و زیان می‌شوید. یعنی همهٔ شما این جا بودید [کردهای اروپا] هیچ کس دربارهٔ شما حرف نزد. از روزی که ما وارد این جا شده‌ایم، خبر دست اول تمام رسانه‌ها و جراید شده‌ایم. ترکیه برای دستگیری من میلیون‌ها دلار هزینه کرده است. نگاه کنید که مسأله کرد به چه مرحله‌ای رسیده است! به همین خاطر است می‌گویم باید با روش ویژه بر این نکات تعمق کنیم. اما باز نمی‌خواهم شما بگویید یا تصور کنید که من انسان بزرگی هستم و همه چیز به من بستگی دارد. یا بگویید ما تحت تاثیر سخنان تو موفقیت به دست می‌آوریم. آن چیزهایی که من می‌گویم به این دلیل نیست که من رفقایم را تنها بگذارم برای این است که در مرحله بعدی دچار مشکل نشوند.

عده‌ای از دوستان هستند که بیست سال است کادر مرکزی P.K.K هستند، اما نمی‌توانند یک سیاست درست را پیش ببرند و افراد سیاسی بپرورانند. به اعضای مرکزی می‌گویم انسان مرده کار به جایی نمی‌برد. یعنی به آن‌ها می‌گویم اگر روش قدیم را پیش بگیرید، شکست می خورید. زمانه عوض شده است و آن‌هایی از این زمانه جدید و از فرصت‌هایی که پیش می آید استفاده کنند، موفق خواهند شد. توانایی شما بسیار است اما تا به امروز آن طور که باید توانایی خود را نشان نداده‌اید. و حال شما مجبورید آن کارآیی و توانایی را به کار ببرید. افراد زیاد باارزشی نزد شما بودند، آن‌ها را نساختید، تعلیم ندادید و آن‌ها سر مسائل بسیار ساده‌ای خیلی راحت شهید شدند. به خاطر همین است می‌گویم که به دقت مسؤولیت خودتان را انجام بدهید. چرا آن جوانانی را که نزد شما می آیند، تعلیم نمی‌دهید. من با اعضای مرکزی‌ای این چنین مبارزه نمی‌کنم. به

خاطر مسائل بسیار پیش پا افتاده و برای این که آن صافی‌هایی که برای عضویت در کادر ایجاد کرده‌اید به خطا آن‌ها را دور می‌کنید و بعد می‌گویید ما اعضای مرکزی هستیم. اعضای مرکزی به این صورت را اصلاً قبول ندارم. تا شش ماه به شما مهلت می‌دهم، شرایطی قائل شده‌ام و همه باید طبق آن شیوه و روش عمل بکنند و سرخود دست به هر کاری نزنند. به آن‌ها می‌گویم که بروند و هر کاری که دوست دارند انجام بدهند. این‌ها انتقادات از شماست. به این دلیل این‌ها را مطرح می‌کنم اگر فردا من مردم یا یک وضعیت بحرانی پیش آمد، شما خودتان بتوانید این کارهای مهم را پیش ببرید.

شما نمی‌توانید به سادگی به خواست‌های ملی خیلی بزرگ نزدیک شوید. من این حرف‌ها را به روشنفکران هم می‌زنم. هر مسؤولیتی که به عهده‌اتان گذاشته می‌شود، به انجامش برسانید. به خاطر این که این نقطه‌هایی که بر روی آن‌ها توقف می‌کنیم و اصرار می‌ورزیم، سرنوشت ساز هستند. خطر همیشه هست. اگر آن توانایی و کارآیی را که در بلندی‌های کوهستان در دست دارید خوب به کار نگیرید، تاریخ از شما نمی‌گذرد [از نظر تاریخی مورد بازخواست قرار خواهید گرفت]. باز می‌گویم که اگر شما طبق قانون ما رفتار نکنید، در این مبارزه تاریخی شما نیز از بین خواهید رفت. این هم پایان دردناکی است و من این را لایق شما نمی‌بینم.

آن چاره‌جویی که می‌خواهم بکنم، ساختن آن انسانی نیست که از زیر بار مسؤولیت خود فرار کند و مبارزه نکند. برعکس ساختن انسانی خلاق و مترقی است. اگر واقعاً نمی‌خواهید سقوط کنید و شما به دنبال آزادی خود هستید باید با روشی صحیح کاری انجام بدهید.

نمی‌خواهم کسی برای من کاری انجام بدهد. به روش و رفتار خودتان فکر کنید. زیرا روش بسیار بدی را در پیش گرفته‌اید و این باعث می‌شود با

عجله عمل کنیم، نمی‌بینید که ترک‌ها چه طور سرپا ایستاده‌اند و می‌گویند که چه بر سر این نهضت و مبارزه آورده‌ایم و همان بلا را سر شما می‌آوریم. چپ و راست برای دستگیر کردن یک نفر با هم می‌رقصند! اگر وضع ما از این هم بدتر شود باید چه کار کنیم؟ شما می‌گویید در برابر آن همه ظلم و نامردی میدان را برایشان خالی کنیم؟ فکر نمی‌کنم کسی به این راضی باشد. به همین خاطر است که می‌گویم بیایید الترنایتو خودمان را نشان بدهیم. شما نمی‌بینید که مثل گرگ‌ها ما را دوره گرفته‌اند و بر ما دشمنی می‌ورزند. ما هم باید به خود بیاییم و از دست این گرگ رها شویم.

عده‌ای می‌گویند که P.K.K و آپو تغییر کرده‌اند. این صحت ندارد. اما آن چه تغییر کرده روش و رفتار دولتمردان دنیا است. بنا به واقعیت زمان شما هم با تغییر و تحولات دنیا باید خود را وفق بدهید.

آن چه از دستم برآید با روش علمی و درست انجام می‌دهم. بعداً بعضی مسائل را برای برپایی کنگره ششم روشن خواهم کرد. بعضی از پیشنهاداتم را نیز به کنگره تقدیم می‌کنم و نظرات و دیدگاه خودمان را درباره اتحاد ملی و پیوند و همبستگی آنان ابراز کنیم. هدف من این است که به یک مرحله پایان دهیم و پا به مرحله جدیدی بگذاریم.

پیام عبدالله اوج آلان برای کمیتهٔ تشکیل کنگره ملی از MED-TV در تاریخ ۱۹۹۸/۱۲/۲۳*

شرف و اساس انسانیت، فریاد برای احقاق حق و آزادی ملی است

MED-TV: رهبر عزیز در تجمع امروز، کمیته آماده‌سازی کنگره ملی اعلام موجودیت کرد. اگر هم تعللی پیش آید لازم است تا سه ماه دیگر کنگرهٔ ملی تشکیل شود. می‌خواهیم بدانیم از دیدگاه شما کنگره باید دارای چه روش و اهدافی باشد؟ به خصوص این که حزب ما با تمام توانش از اتحاد ملی و تشکیل کنگره حمایت می‌کند.

آپو: قبل از هر چیز عرض سلام و احترام برای ملت قهرمان‌پرورم دارم و آرزوی پیروزی‌اشان را می‌کنم. آن‌هایی که خودشان را مسؤول و متعهد می‌دانند و صاحب اراده هستند لازم است در روزی مثل امروز در مورد برخی مسائل اهداف و دیدگاه خود را اعلام کنند. امروز بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و روشنفکر صحبت‌هایی می‌کنند، اما به آن چه می‌گویند عمل نمی‌کنند. مسألهٔ اصلی که باید گفته شود این است که اگر به تاریخ صد سال گذشته ملت کرد، نگاه کنیم، می‌بینیم که با روشی صحیح پیش نرفته است. علت اصلی هم شخصیت رهبر شکست خورده است که حال ما باز، بار دیگر در برابر این مسأله قرار گرفته‌ایم. در برابر رویدادها اگر ما به دقت عمل کنیم پیروز می‌شویم وگرنه شکست خیلی مفتضحانه‌ای می‌خوریم. این جا لازم است ملت کرد هم هوشیار باشد و دربارهٔ برخی مسائل به یک نقطه نظر برسند و کارهایشان را به پیش ببرند، تا ارزش مبارزاتشان باقی بماند و دست آوردهایشان از دست نرود. به خاطر این که در گذشته اگر انسان یک کاری کرد امروز باید کارهای

*. از خانم نسرین ابراهیمی که در ترجمهٔ این قسمت مرا یاری دادند سپاسگزارم.

بیشتری انجام بدهد. چرا؟ برای این که روزهایی مثل امروز همیشه تکرار نمی‌شود. باید از هر لحظه‌ای که در این روزها پیش می‌آید استفادهٔ کامل برد شاید ۵۰ سال یا ۱۰۰ سال یک بار فرصتی به این صورت پیش بیاید. به خاطر این است که می‌گویم برای مام وطن و رسیدن آزادی ملی تلاش کنید. لازم است هوشیار باشید، حال اگر به مرحله نوین امروزی نگاه کنید، ـ مردم ما می‌خواهند بدانند چه پیش خواهد آمد ـ نه حالا بلکه در گذشته نیز توطئه‌ای بر سر مسأله کرد در جریان بوده، بعد از جنگ جهانی کمالیست‌ها در ترکیه کردها را فریب و بازی دادند. سال ۱۹۲۵ م. با انگلیسی‌ها کنار آمدند و کشتار جمعی را شروع کردند و همان کار را با شورشیان آرارات داغ (ئاگری داخ) و درسیم کردند. با روسیه، ایران و انگلیسی‌ها کنار آمدند و چنان کردند. در اوایل تشکیل جمهوری ترکیه، با توطئه و کشتار جمعی بزرگ، ملت کرد را ذلیل کردند، و همان برخورد را با جمهوری مهاباد انجام دادند. در واقع تشکیل این جمهوری هم گامی بود مهم، اما انگلیس و اتحاد شوروی (سابق) با ایران کنار آمدند و آن جمهوری را از بین بردند.

به روش امروزی برمی‌گردم. روش شمال کردستان تمام کردها را همبسته می‌کند. بار دیگر بگذارید هر کس عمیقاً به آن فکر کند می‌خواهم چند نکته را به روشنی بیان کنم. دیروز شما از چند تشکل میهن پرستانه دعوت کردید، برای این که در کنگره ملی شرکت کنند. عده‌ای گفتند گرفتاری حزبی داریم و نیامدند، به‌خصوص در این جا بیش‌تر منظور نماینده Y.N.K[1] است، این که فرصت نداشتند واقعیت نداشت، بلکه ترکیه امر کرده بود که خود را از کمیته مرکزی کنگره کنار بکشند. و این نقص پیمان بزرگی است، مسأله گرفتاری خانواده و حزبی نیست من می‌دانم. امروز تلویزیون ترکیه گفت: کنگره‌ای در بلژیک تشکیل شده که

---

۱. اتحادیهٔ میهنی کردستان (یه‌کیتی نیشتمانی کوردستان).

ترکیه آن را تحریم کرده است. و ادامه داد که P.D.K[1] خوب است و ترکیه هر چه بخواهد می‌کند، اما Y.N.K هم در تلاش است لکن او را تحت فشار می‌گذاریم و به ناچار قلاده می‌اندازیم و می‌کشیمشان به طرفی که به اراده ترکیه از اتحاد بین کردها فرار کند، این مسألهٔ مهمی است و لازم است انسان جواب گوی این مسأله باشد. شما می‌دانید جمهوری ترکیه بر ضد ما توطئه‌ای را پیش می‌برد. به مسکو رفتیم، ولی او با گستاخی ظلم و ناجوانمردی خود را ادامه داد. به رم آمده‌ایم و او بدون در نظر گرفتن قانون بین‌المللی که هرکسی تعجب می‌کند خارج از محدوده قانون بین‌المللی تهدیدمان می‌کند! و تمام احزاب موجود کرد در برابر عکس‌العمل ترکیه سکوت کرده‌اند. اما باز Y.N.K را برادر خود می‌دانیم، ما هم جلال را برادر خود می‌دانیم، اما چرا چیزی نمی‌گوید؟ ترکیه دارد زور می‌گوید. یک وزیر ایتالیا خیلی مسائل را روشن کرد و گفت: ترکیه مانند بوسنی، مانند کوزو عمل می‌کند، ترکیه این قدر حمله می‌کند، تهاجم می‌کند و می‌کشد، اما هیچ کس اعتراض نمی‌کند. آن وزیر خیلی از کردها دور است، اما این چنین گفت. حال به احزاب کرد در جنوب [کردستان عراق] نگاه می‌کنم از کنگره کردها فرار می‌کنند. چرا؟ می‌گویند: نمی‌دانیم که منافع در چیست؟ نکند با ترکیه مسأله‌ای پیدا کنیم. ما با ترکیه متحدیم. اگر در یک مسیر درست با ترکیه هستید، باشید، اما خیانت و کنار آمدن با الجزایر چه؟ از آن هم بدتر. آشکارتر سخن بگویید. نمی‌دانم، ما ناچاریم، ما این طوریم...! من هم می‌میرم. آن دوست شما چه می‌گوید [ترکیه]؟ می‌گوید خام خام گوشتشان را می‌خوریم! دربارهٔ رهبری ما این طور می‌گویند. مسأله رهبری نیست. من نمی‌گویم رهبرم، اما شما خودتان دیدید که صدها هزار کرد می‌گویند ما بدون رهبر از بین می‌رویم. این خواست ملت کرد است. وقتی می‌خواهند خام خام گوشت تن ما را

۱. حزب دمکرات کردستان عراق.

بخورند، معنایش این است که می‌خواهند ملت کرد را بخورند. چرا نگوییم این‌ها درست نیست. دشمن می‌خواهد ریشه کردها را بخشکاند و شما هم آن دشمن را می‌شناسید. چرا نمی‌گویید دشمن نباید این قدر وحشیانه حمله بکند. درست است شاید ضعیف باشیم و در شرایط سختی باشیم، اما حق ندارند نابودمان کنید و نطفه‌امان را از بین ببرید. اگر انسان کمی وجدان داشته باشد و کمی صادق باشد، در این روزها پای رد بر روی این اعمال می‌گذارد. اگر کردهای شمال نبودند، ترکیه یک روز هم به کردهای جنوب فرصت نمی‌داد. انسان باید کمی با عدالت و رفتار درست بر مسائل نظر بیندازد. اگر مبارزهٔ P.K.K و مبارزه کردهای شمال نباشد، آیا امکان دارد که ترکیه امتیازی بدهد و کاری انجام بدهد؟ نخیر... ماندن و اتحادمان با جنوب به خاطر ماندن شماست. اگر ما نباشیم آیا مسألهٔ الجزایر[1] تکرار نمی‌شود؟ از کنار آمدن ترکیه با شاه ایران بدتر هست؟ ترکیه حال می‌خواهد همان کار را با عراق انجام بدهد. اما عراق آماده نیست و نمی‌توانند مثل زمان شاه ایران عمل کنند، زیرا این کنار آمدن نتیجه نمی‌دهد. اما "اجویت" پنهانی مرتکب اعمالی بدتر از شاه ایران دارد می‌شود! کردهای جنوب از من بهتر این‌ها را می‌دانند. حتی ترکیه نشست واشنگتن را قبول نکرد و گفت نباید واژهٔ کُرد در آن گنجانده شود. آیا این را خوب می‌دانند؟ بله می‌دانند، اما ترکیه خیلی امتیاز به آن‌ها داده است. لازم است کمی انسان وجدان داشته باشد و این‌ها را ببیند که کُرد سقوط کرده است، اما نه به طور کامل، اگر ترکیه با کردهاست، ما تبریک می‌گوییم، بگذارید باشد اما این طور نیست. زیرا پنهانی دارد خیلی شیطنت‌ها می‌کند.

اگر اتحاد کردها را می‌خواهند واجب است که به خاطر دشمن از آن فرار نکنند. انسان که از اتحاد ملی فرار نمی‌کند. این یک نقص بزرگ است.

---

۱. پیمان الجزایر.

احزابی که می‌گویند بگذارید P.K.K به ما کمک کند تا ما جنگ و مقاومت بکنیم، در روزهای حساس می‌گویند بگذار P.K.K از ما دور شود، چون که ترکیه این را می‌خواهد.

P.D.K [پارت دموکرات کردستان] در این زمستان دست به اپوراسیون زده است. ترکیه نمی‌تواند در شمال اپوراسیون بکند، او به خاطر ترکیه در جنوب چنین می‌کند. اگر یک فرد کُرد کمی شرافت و انسانیت داشته باشد هرگز راضی به این کار نخواهد شد. اگر ما در جنوبیم به خاطر خدمت به شماست. مگر می‌شود برادرت در تنگنا باشد و شما به آن کمک نکنید؟ خوب چه می‌شود اگر گروهی از پیش‌مرگ‌های جنوب بیایند پیش ما، ما صد بار گفته‌ایم کل نیروهای گریلا در خدمت به شما آماده است. بگذار آن‌ها نیز بیایند. چرا نیایند؟ برعکس ترکیه چه می‌خواهد، همان را عمل می‌کنند! اگر فردا جنایتی مانند جنایت سال ۱۹۷۵ تکرار بشود، عاملش شمایید ما نیستیم. این سیاستی که پیش می‌برید نتیجه‌اش کشتار جمعی است. زمینه تکرار ده‌ها حلبجه است. بعد وقتی که قتل عام شدند، می‌گویند صدام بد است چرا با حلبجه چنین کرده؟ آن که زمینه را برای این گونه جنایات آماده می‌کند سیاست غلط شماست. عامل کشتار جمعی کیست؟ انسان باید این را روشن کند. اگر شما با این روش با ترکیه هم‌گام و هم‌کار باشید، فردا یک کشتار جمعی را به واسطه شما به وجود می‌آورد، مانند شاه ایران[1]. کنار آمدن و دست به دست هم دادن به تدریج و پنهانی صورت می‌گیرد اما این جا دیگر همه‌اش صدام مقصر نیست، مقصر کسی است که به خود نمی‌آید تا این کنار هم آمدن به مرحله نهایی می‌رسد. بعد چگونه پاسخ‌گو خواهید بود؟! بگذار مردم جنوب هم بعضی چیزها را بفهمند. برو ایران و بگو ما را سیر کن! اگر شما کمی اندیشه کنید باید از آن

---

۱. منظور شورش احسان نوری پاشا است که شاه ایران اجازه داد از طرف ایران به آرارات حمله کنند و جنایات فجیعی پیش آمد.

توطئه‌ها پند بگیرید. تکرار می‌کنم اگر بار دیگر برای صدام فرصتی پیش بیاید دوباره همان جنایت را تکرار می‌کند. چرا؟ زیرا می‌گوید تو خیانت‌کاری، چرا با ترکیه کنار آمده‌ای، این طور نیست؟ آن وقت جنایت حلبچه پیش آمد چه گفت؟ شما را متهم کرد که با ایران کنار آمده‌اید و نیروهای ایران را وارد خاک عراق کرده‌اید و بهانه‌ای برای کشتار و جنایت به دستش آمد و حلبچه این طور شد. صدام می‌گوید: شما می‌گویید کرد عراقی هستیم و با ترکیه کنار می‌آیید! شما در «دهوک» تا «سلیمانی» کنسول‌گری و پایگاه تبلیغاتی ترکیه را درست می‌کنید، انتقام خیانت اعدام است. اگر انسان کمی واقع‌بین باشد متوجه می‌شود که گناهکار کیست؟ حال جنوب برای P.K.K ممنوع است. اما برای ترکیه آزاد! شما از همین حالا زمینهٔ یک کشتار جمعی را آماده می‌کنید و همان طور احزاب دیگر. چرا باید انسان واقعیت را نگوید؟ درست است رژیم عراق فاشیست است. اما ما هم گناهکاریم. لازم است که به این‌ها اندیشیده شود. اگر این طور نباشد بدتر روی خواهد داد؟ آن وقت هم به ترکیه بروید، ترکیه‌ای که کردستان را ویران کرده وکردی باقی نگذاشته. حتی آمریکا هم نمی‌تواند از شما محافظت کند. او در زمان شاه ایران شما را محافظت نکرد و ده‌ها هزار تن از شما را کشتند. بارزانی خودش موجب شد که ۸ هزار بارزانی را بدون هیچ‌گونه آدرس و نشانی، گم و گور کردند و حتی زن‌هایشان را بردند. این‌ها را خودشان خوب می‌دانند. این طور نیست؟ آیا حالا فکر می‌کنند ترکیه برای آن‌ها کار مثبتی انجام می‌دهد؟ حتی شاه ایران با آن همه جنایت و خیانتش، حداقل وجود ملتی به نام کرد را نادیده نگرفت و مدعی نشد که چنین ملتی وجود ندارد، بلکه قبول داشت که ملتی هستند با پیشینه تاریخی. اما ترک‌های فاشیست چگونه در مورد کردها فکر می‌کنند؟ آیا مطمئن هستید که ترک‌های فاشیست به شما دروغ نمی‌گویند؟ آمریکا امروز به خاطر منافعش به عراق حمله می‌کند. احتمال

دارد دوباره با عراق کنار بیاید. آن وقت چه‌کار می‌کنید؟ چه تضمینی دارید؟ پس اگر چنین است، بیایید کنگره اتحاد بین کردها را با مشارکت هم تشکیل بدهیم. همه‌اش می‌گویید P.K.K چه‌کار می‌کند؟ P.K.K در خدمت جنوب و در خدمت همه کردهاست. این کنگره خوب نیست؟ چرا از او فرار می‌کنید.

حزب دمکرات کردستان ایران می‌گوید هر روز مشکل داخلی داریم، وقت نمی‌کنیم، و بهانه تراشی می‌کنند. این گونه برخوردها صحیح نیست. کردخواهی چیز بی‌ارزشی نیست که انسان این قدر آن را سهل بگیرد. انسانیت و مردانگی نیست که انسان در تاریخ خودش کژی و کم و کاستی و خیانت خود را گامی مثبت به حساب آورد.

لازم است تکرار کنم. اگر به خاطر وجود ما نبود ترک‌های فاشیست در شمال و نه در جنوب و نه در شرق به کردها فرصت نمی‌دادند، اجویت با تاکتیک عمل می‌کند او صددرصد از واژهٔ کرد هم بیزار است ولی در حال حاضر مسئول حل مسأله در ترکیه است، اگر فرصتی برایش پیش بیاید و سیاست اقتضا کند، همان سیاست نژادپرستی خودش را پیش خواهد برد. ما نمی‌گوییم که شما ارتباط با ترکیه نداشته باشید. ارتباط داشته باشید، اما با یک‌دیگر هم در ارتباط باشید. بعضی رویدادهای ناگوار در تاریخ ما روی می‌دهد، می‌گوییم اگر فردا جنایت دیگری روی داد، مسؤول آن فقط دشمن نیست، بلکه آن‌هایی هستند که با سیاست غلطشان زمینه را برای این جنایت آماده کرده‌اند. به خاطر همین باید بگوییم، لازم است حالا چه کار کنیم؟ از سال ۱۹۷۰ تا حال توطئه ادامه دارد. با شاه ایران توطئه‌ای را به انجام رساندند.

حال چند نکته‌ای هم دربارهٔ آمریکا بگوییم. اگر آمریکا می‌خواست از کُردها حمایت کند و مشکلات آنان را حل و فصل کند، خوب آن چه را که برای جنوب [کردستان عراق] می‌خواست، برای حقوق بشر می‌خواست،

چه اشکالی داشت که همان را برای ما هم بخواهد؟ حال همهٔ کردها واقفند که کردهای شمال برادر بزرگ‌تر هستند. خوب چرا پا روی برادر بزرگ می‌گذارد.

در نشست واشنگتن Y.N.K اظهار کردند که ما با کردهای شمال دشمنی نمی‌کنیم، اما نگفتند که دوستی هم می‌کنیم! وقتی این‌ها را می‌گویم، می‌گویند چرا این‌ها را می‌گویی؟ خوب این واقعیت کردهاست. می‌آیند با دشمنتان متحد می‌شوند و بعد به شما حمله می‌کنند! چرا این‌ها را نمی‌بینید! اگر می‌توانید این‌ها را تشخیص بدهید با چه روشی سیاستتان را پیش خواهید برد؟ در آمریکا با هم کنار می‌آیند و بعد به ما حمله می‌کنند و آمریکا می‌گوید باید P.K.K از بین برود. آن توطئه‌ای که بر ما پیاده کردند مگر چه بود؟ می‌گویند باید P.K.K وارد مبارزات کردها نشود. خوب اگر P.K.K وارد مبارزات کردها نشود، برای تو ضرر دارد یا سود؟ انسان به منافع خودش فکر می‌کند، به سود کردهای جنوب نیست که P.K.K از مبارزات خارج شود. نه با تاکتیک و نه با استراتژی سیاسی از ارزش آن‌ها کاسته نمی‌شود. در ۲۴ ساعت هرچه دلشان بخواهد به سرتان می‌آورند. اگر آمریکا برای شما ارزش قائل می‌شود به خاطر وجود P.K.K است و همین طور ترکیه. من هیچ وقت منکر رابطهٔ شما با آن‌ها نیستم، اما باید مواظب باشید و از یاد نبرید که در زمان شاه ایران نیز چنین سیاستی را پیش گرفتند. اگر متحد نباشیم و خود را آماده نسازیم هر اتفاقی که روی بدهد، همهٔ ما دچار خسارت و زیان می‌شویم و این روشن و واضح است. حتی اگر انسان عالم هم نباشد می‌تواند این‌ها را بفهمد. حال انسان در برابر این همه مسائل چه باید بکند؟ ما باید با هم باشیم و فرار نکنیم و نگوییم ترکیه از ما می‌خواهد. به همه ملت کُرد می‌گویم به شما نیز می‌گویم: «انسان باید شرافت انسانی داشته باشد. شرافت فقط در چارچوب خانواده نیست. شرافت بزرگ، هویت ملی انسان است. فریاد

آزادی ملت است.» بگذارید در این کنگره رای و نظر شما هم باشد و حال که جهان به شما نگاه می‌کند و شما را بی‌اراده می‌بیند، ارزش برای شما قایل نمی‌شود و من در این باره همیشه مقاومت خواهم کرد. نگاه کنید که آمدن ما به اروپا چه گام بزرگی برای کردها بود در این مدت کوتاه مسأله کرد را به گوش همه جهان رساندیم. میلیاردها هم هزینه می‌کردید نمی‌توانستید این همه مسأله کرد را جهانی کنید، اما با کارها و عملکردهای ما این کار صورت گرفت. شما می‌دانید که بسیاری از حکومت‌های امروزی دربارهٔ مسأله کرد توافق کرده و اعلام می‌دارند که حاضرند با کردها ارتباط برقرار کنند. اما خود کردها از این مسأله فرار می‌کنند و می‌گویند ترکیه این را نمی‌پسندد. و این کارها اتحاد کردها را از هم می‌پاشد و نمی‌گذارد که به این آرزوی دیرینه خود برسند. به آمریکا می‌گوییم در حمایت از سیاست ترکیه به ما فشار نیاورد و به ما حمله نکند، سیاست ترک فقط برای از بین بردن کردهاست. و لازم است آمریکا در سیاست خود تجدید نظر کند.

در ذیل بیانیهٔ عبدالله اوج آلان رهبر حزب کارگران کردستان P.K.K که از سوی وکلای مدافع وی مورخ هجدهم مارس ۱۹۹۹ زندان ایمرالی انتشار یافته، آمده است.

قابل توجه رسانه‌های گروهی:

پیرو مذاکرات با موکل، عبدالله اوج آلان در زندان جزیرهٔ ایمرالی، مایل هستیم تا بیانیه‌ای را به اطلاع رسانه‌های گروهی و عموم مردم برسانیم، ما اعتقاد داریم که در جهت ایجاد صلح در داخل کشور لازم است. به این بیانیه توجه خاصی شود.

با تقدیم ارادت

احمدزکی اوکچگلو ـ م. سیم اوکچگلو ـ عرفان دندار ـ نیازی بلگان

اظهارات عبدالله اوج آلان رهبر حزب P.K.K :

به راستی کوشش بسیار شده است تا تمام اظهارات اینجانب در مطبوعات و رسانه‌های جمعی به شدت تحریف و از آن سوء برداشت شود. با این که در حال حاضر در برهه‌ای از زمان قرار داریم که همه به انجام عملکردی مسؤولانه فرا خوانده می‌شوند. این در حالی است که گزارش‌های رسانه‌های جمعی مربوط به وضعیت اینجانب صحت ندارد. به‌ویژه اینجانب نسبت به بیانات و عملکردهای رسانه‌ها به نحوی که ترک‌ها را به ستیزه‌جویی در قبال کردها سوق دهد، اعتراض دارم. بنابراین مایلم موقعیت و وضعیت واقعی خود را روشن نمایم.

الف ـ نوشته‌ای (اعلامیه‌ای) که به دنبال آن آتش بس را در سپتامبر ۱۹۹۳ اعلام کردیم. به آن بیانیه‌ای دیگر در خصوص آتش‌بس اعلام شده در سپتامبر ۱۹۹۸ اضافه گردید و من وظیفه دارم که به این اظهارات و نقطه نظرات پای‌بند باشم. در مدت زمان حبس، برای مقامات روشن

کردم که این موضوع اساس دفاعیات من در دادگاه است.

این نکته حائز اهمیت است که این موضوع از سوی رسانه‌های جمعی، در تفسیرها، مباحثات سیاسی و گزارش‌های دیگر مطبوعات به طور عینی ارائه شود. این موضوع ارتباطی با اسارت یا آزادی اینجانب ندارد، بلکه درکی واقعی از روند سیاسی دموکراسی صلح آمیز P.K.K است که بایستی کانون انجام تمام فعالیت‌های سیاسی و دیپلماسی دولت قرار بگیرد. قابل قبول نیست که این‌ها نادیده انگاشته شوند. اعتقاد دارم که این نگرش هنوز صحیح و دارای اعتبار است حداقل تا پایان انتخابات (پارلمانی) ترکیه. به همین دلیل تاکید می‌کنم که این موضوع بسیار حائز اهمیت است که انتخابات هجدهم آوریل در فضایی آزاد و دموکراتیک برگزار شود.

ب ـ اصل آتش بس یکم سپتامبر بایستی مورد توجه تمام احزاب درگیر قرار گیرد.

ج ـ مبارزه‌ای گسترده برای دستیابی به صلح، دموکراسی برابری بایستی پایه تمام فعالیت‌های داخلی کشور باشد. ما خواهان ایجاد صلح و دموکراسی واقعی در ترکیه هستیم. مبارزه من، مبارزه در جهت برقراری دموکراسی و صلح پایدار است. در ترکیه میان کسانی که در جست‌وجوی صلح و برقراری دموکراسی هستند و آنان که دموکراسی و صلح را نمی‌خواهند، مبارزه وجود دارد.

د ـ اگر دولت ترکیه نسبت به حفظ امنیت ملی نگرش مثبتی داشته باشد و در جهت یافتن راه حل سیاسی و قانونی گام‌هایی بردارد فرصت‌هایی تاریخی مهیا می‌شود.

هـ ـ در قبال این سابقه تاریخی، از تمام ملل اروپایی و جهان متمدن و مردم دموکرات دعوت می‌نمایم که مسؤولیت تاریخی خویش را درک کرده و تصمیمات پارلمان اروپا در بیست و پنجم فوریه ۱۹۹۹ را آشکار و

عملی سازند. یافتن راه حلی بر پایه وحدت و آزادی در ترکیه که صلح و دموکراسی واقعی را تضمین نماید و شرایطی را فراهم کند تا تمام مردم در همزیستی مسالمت آمیز در آرامش باشند. تحقق این امر آرزوی قلبی ما نیز هست.

این اظهارات را صادقانه به عموم مردم و مطبوعات تقدیم می‌کنم.

عبدالله اوج آلان
زندان ایمرالی

بیانیه جمعی وکلای مدافع اوج آلان، ششم ژوئن سال ۱۹۹۹

پنج روز از اولین محاکمه‌ای که به محاکمه قرن لقب گرفت، گذشت. با این که روند این محاکمه کانون توجه عموم مردم است روند گزارش‌ها دربارهٔ آن یک طرفه بوده و ادامه مخالفت‌ها و تضادها را گسترده‌تر کرده است و این در حالی است که آرا و نظرات شاکیان پرونده همه روزه صفحات زیادی را در نشریات به خود اختصاص می‌دهند و دفاع از متهم را هدف حملات شریرانه قرار می‌دهند.

ایده‌های موکل ما که در جریان محاکمه اظهار داشته است حاکی از یافتن راه حلی مسالمت آمیز و دموکراتیک است که رسانه‌ها با به کارگیری الفاظی همچون وظیفه‌نشناسی، تسلیم شده و کلماتی افترا آمیز و تحقیرکننده در صدد جلوگیری از آشکار شدن ماهیت دیدگاه و نظرات موکل ما در اذهان عمومی برآمده‌اند.

وضعیت اسف بار مطبوعات در چنین محاکمه‌ای یک‌بار دیگر خود را آشکار نمود. رسانه‌های جمعی به جای آن که به عنوان مبلغ اطلاع‌رسانی به طور عینی برای قشر وسیعی از مردم انجام وظیفه کنند، تنش‌ها را تشدید کرده و از روند واقعی محاکمه منحرف شده‌اند. مطبوعات نیز با به انحراف کشیدن موضوع، همواره بیش‌ترین کوشش را در خبررسانی به گونه‌ای نامطلوب کرده‌اند. در هر حال نیاز به آغاز نگرشی عینی و شفاف در رسانه‌های جمعی ترکیه بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. ما نمی‌خواهیم این محاکمه تاریخی تنها به صورت محاکمه‌ای که در آن نفرین‌ها و توهین‌ها و حمله به آن شده است، در یادها باقی بماند. چرا که اگر آیندگان نگاهی به گزارش‌های رسانه‌های جمعی امروز به عنوان سند تاریخی بیاندازند دیگر هیچ عقیده و باوری را مربوط به گذشته نخواهند پذیرفت.

با این که وکلای مدافع از همان ابتدای دادخواهی با افراطیون مواجه

شده‌اند، نخواسته‌ایم دستور کار دادگاه را با شکایات خود در روند چنین دادگاه مهمی پر نماییم.

در اکثر مواقع تنها به طور کوتاه به ذکر مطالب پرداخته و یا به دلیل سیاست سیستماتیک سرکوب گرانه حتی گریز زده‌ایم که امروز متاسفانه اجباراً به آن تعهد داریم.

قصد بر این است که راه‌های مختلف با تحت فشار قرار دادن و محدود کردن، عملکرد دفاع از موکل را مخدوش نمایند. در یافتن هتلی در شهرهای Bursa و Gemlik مانع ما شدند. و هنگامی که به عنوان وکیل مدافع انجام وظیفه می‌کردیم مورد توهین و تهدید دادستان (احزاب خصوصی) قرار گرفتیم. گزارش‌های رسانه‌های جمعی که به دنبال شنیده‌ها انجام می‌گرفت، مدعی بود گفته‌های موکل ما خارج از حیطه دادگاه است.

بدین ترتیب برخی از همکاران ما با هدف سرکوب، ادعا کرده‌اند که میان ما و موکل‌مان نقشه‌ای وجود دارد. روشن‌ترین مثال این که وقتی به طرح «تحقیق تفصیلی» پرداختیم، همان شاکی‌ها و وکلای آنان که صبورانه برای مدت چهار روز به سخنان آنان گوش فرا دادیم حتی به ما اجازه خواندن طرح دادرسی را ندادند. دقیقاً همین اتفاق هنگامی روی داد که سعی داشتیم سوال مقاله مطبوعاتی را که مرتباً در این چهار روز از جانب ریاست محترم دادگاه و دادستان از موکل ما پرسیده می‌شد، بخوانیم. خواه این پاسخ‌ها وی را مورد حمایت قرار می‌داد یا خیر. ما احساس می‌کنیم و به خود حق می‌دهیم که بدانیم چرا این سوالات پرسیده می‌شوند در حالی که دانستن جواب آن‌ها ضروری نیست.

در طول جلسات محاکمه، با این که از برخی خانواده‌های سربازانی که در نبرد آسیب دیدند مطالبی شنیدیم. از بیان احساسات و خواسته‌های آنان چیزی دستگیرمان نشد به ویژه که اقدام به توهین و گفتن ناسزا

کردند. در عین حال ما حتی کوچک‌ترین دخالتی نکردیم اما تقاضای ما این است که در جریان این حوادث، خانواده‌های دیگری نیز هستند که رنج و ملامت دارند... در این میان بیش از سی هزار نفر زندگی خود را از دست داده‌اند که تنها خشم خود را فرو برده‌اند و نادیده گرفته شده‌اند. لازم است ارزش دِرد و رنج خانواده‌های قربانیان را بدانیم و به آن احترام بگذاریم.

اما چگونه می‌توانیم وحدت و با هم بودن را تحکیم بخشیم در حالی که از درک این درد و رنج مشترک غافلیم؟ چنان‌چه نتوانیم درد و رنج آن‌ها را درد و رنج خود بدانیم و به آن احترام بگذاریم، پس چگونه می‌توانیم (وجدان) خود را آرام نماییم در حالی که با درد و رنج عده‌ای از مردم اظهار هم‌دردی می‌کنیم و روی درد و رنج عده‌ای دیگر چشم‌های خود را ببندیم؟

این تناقض را روشنفکران و آن‌ها که قدرت تمییز دارند درک خواهند کرد. همان کسانی که آینده کشور را بالاتر از منافع شخصی خود قرار می‌دهند. این محاکمه نبایستی به دست کسانی بیافتد که در جهت منافع شخصی و یا گروهی از آن بهره‌برداری کنند بلکه محاکمه بایستی به گونه‌ای به تاریخ بپیوندد که به دردها و تألمات مردم ترکیه پایان بخشد و همه بایستی به این ترتیب عمل نمایند. ما اعتقاد داریم که مفهوم وطن‌پرستی در این کشور به کلی نیاز به تعریفی دوباره دارد به طوری که در آن کشور آرامش و صلح به طور همه جانبه برقرار باشد و همگان مسؤولانه و روشن عمل نمایند. در حقیقت ستیزه‌جویی با کلمات افترا آمیز بر علیه وکلای مدافع[۱] در این روزها به اوج خود رسیده است. در حالی که قرار است اظهارات نهایی را آماده نماییم، تنها می‌توانیم شاهد اخلال در کار باشیم لذا از همه حاضرین تقاضا داریم بر حسب وظیفه به حقوق دادگاه احترام بگذارند.

همان طور که موکل ما بارها به آن اشاره کرده است و همه طرفداران دموکراسی و صلح بایستی از آن دفاع کنند، این که گذشته نیاز به بررسی دارد اما درباره آینده بایستی نگران باشیم.

فرصت موجود باید به دقت ارزیابی شود و ما باید بتوانیم راه‌حلی برای مشکل اساسی خود که از این جریان ناشی می‌شود، بیابیم.

بنابراین باری دیگر از همه درخواست می‌نمایم، به ویژه از رسانه‌های جمعی که مسؤولانه، به طور عینی و با نگرشی کامل به گونه‌ای که فراخور این محاکمه تاریخی باشد، عمل نمایند.

آینده متعلق به همه ماست، بیایید از آینده خودمان دفاع کنیم.

جمعی از وکلای مدافع قانونی عبدالله اوج آلان

بیانیه صادره از سوی ریاست شورای P.K.K در سوم ژوئن ۱۹۹۹ ، در جریان محاکمه رهبر حزب P.K.K عبدالله اوج‌آلان در جزیره ایمرالی

مردم و مطبوعات:

جای بسی نگرانی است که این مرحله از محاکمه به جای آن که روندی سنجیده و منطقی را طی کند به موج شوینیزمی[1] مبدل گشته است. خانواده‌های سربازان کشته شده و رسانه‌ها به طور کلی غیرمسئولانه عمل کرده و بر تنش‌ها دامن زدند.

به ویژه این که بلافاصله به دنبال آخرین اظهارات ما در محاکمه مربوط به تایید موضع انتخاب شده از سوی رهبرمان در تلاش جهت توسعه روند صلح از خود واکنش نشان دادند.

به‌خصوص که این رویدادهای قابل توجه به صورت مجازات بدون محاکمه سازماندهی شده که متوجه وکلای مدافع رهبر ما و خانواده‌هایشان است آن گاه که در دادگاه به روی فرستنده‌های تلویزیونی بسته شد، تجربه شده است. آن‌ها به چنین روش‌هایی متوسل شدند تا به اظهار معذرت‌خواهی که نشانگر همت والای رهبریت ماست، پاسخ داده باشند.

جوان کردی که به دست ارتش و نیروهای ویژه ترکیه کشته و سلاخی شده است نیز دارای خانواده است. در واکنش به پاسخ بسیار مسئولانه رهبر ما که نشانگر حد اعلای عواطف انسانی است معلوم می‌شود که هیچ احترامی نسبت به مردم کرد که عزیزانشان را از دست داده‌اند، قایل نیستند.

قضاوت ما نسبت به این موضوع یک روند خطرناک و هشداردهنده شوینیزمی است که از صفحه تلویزیون و روزنامه‌ها به کار گرفته شده تا بدین وسیله رهبریت ما را خوار جلوه دهند. هیچ کس نباید در مورد

---

۱. میهن پرستی از روی تعصب، نژاد پرستی (chauvinism)

قدرت و توان مبارزه P.K.K دچار اشتباه شده و پیش‌بینی‌های غلط بکند. این رهبریت که حزب ما در موضع تایید آن قرار دارد، شایستگی دریافت پاسخی در خور را از یک دولت به طور جدی انتظار دارد.

در این میان به اقشار تحت فشار در این موج شوینیزمی که در چند روز اخیر در تلاش جهت خوار و ذلیل کردن رهبریت ما انجام شده است، ضربه وارد شد.

ما به مقامات هشدار می‌دهیم که به جای برپایی تظاهرات خانواده‌ها (سربازان کشته شده) و ایجاد جو ترور و وحشت برای ضربه زدن به وکلای رهبریت و اعضای خانواده‌اشان، محاکمه را به مذاکره تغییر دهند.

آژانس خبری DEM ـ Cologne (کُلن آلمان)

جراید



آنکارا - خبرگزاریها: عبدالله اوج آلان رهبر حزب کارگران کردهای ترکیه (P.K.K) در اطلاعیه ای که از سوی وکلای مدافع خود از زندان جزیره ایمرالی واقع در دریای مرمره فرستاد به رهبران ترکیه هشدار داد که سردرگمی در مورد مسئله اعدام وی می تواند حوادث ناگوار و غم انگیزی را برای کشور به بار آورد.

وی در این اطلاعیه گفت:

«مشکل پیچیده و ۲۰۰ ساله کردها در ترکیه با تلاش های صلح جویانه وی در آستانه حل شدن است اما محافلی در کشور نمی خواهند این مسئله برای همیشه حل شود. این محافل در صدد تشدید درگیری و اختلافات هستند».

اوج آلان: اگر اعدام من مشکل کردها را حل می‌کند برای مرگ آماده‌ام

اوج آلان افزود: «اگر با اعدام من مسئله کردهای ترکیه حل می شود برای استقبال مرگ حاضرم. رهبران ترکیه ممکن است حزب P.K.K را از بین ببرند ولی نابودی این حزب به حل مسئله و برقراری صلح کمک نخواهد کرد».

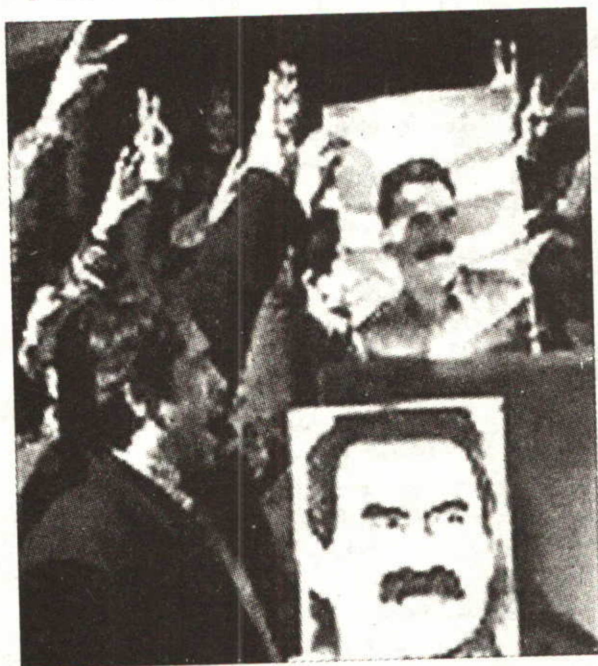
رهبر حزب P.K.K گفت: «در حالی که دنیا به سوی صلح و دوستی پیش می رود در ترکیه هنوز بحث بر سر این که آیا اعدام بکنیم یا نکنیم موجود است».

اوج آلان به اتهام خیانت به وطن و تلاش برای تجزیه کشور، سال گذشته از سوی یک دادگاه امنیتی ترکیه به مجازات اعدام محکوم شد و دیوان عالی قضائی این کشور هفته گذشته آخرین درخواست وکلای وی برای تجدیدنظر و تصحیح حکم را رد کرد.

در مورد اجرای حکم اعدام اوج آلان در میان رهبران سیاسی ترکیه اتفاق نظر وجود ندارد. در حالی که «سلیمان دمیرل» رئیس جمهوری و «بولنت اجویت» نخست وزیر ترکیه و برخی از احزاب سیاسی از عدم اجرای حکم حمایت می کنند، حزب حرکت ملی به رهبری «دولت باغچلی» متحد اصلی و ملی گرای دولت، خواهان تصویب حکم اعدام در مجلس و تسریع در اجرای آن است. بولنت اجویت روز گذشته اعدام اوج آلان را به نفع کشور ندانست و گفت: «برای دستیابی به یک دیدگاه مشترک در مورد مسئله اعدام و یا کاهش مجازات وی هفته آینده اجلاس سه جانبه ای را با سران احزاب تشکیل دهنده دولت برگزار خواهد کرد».

شورای رهبری حزب کارگران کرد:

آینده ترکیه بستگی به سرنوشت اوج آلان دارد



آنکارا – خبرگزاری‌ها: کردهای ترکیه در حالی که خواستار تلاش جدی‌تر اتحادیه اروپا برای لغو حکم اعدام و آزادی «عبدالله اوج آلان»، رهبر حزب کارگران کردستان (P.K.K) شدند، اظهار داشتند که آینده ترکیه بستگی به نحوه برخورد دولت با این تنها محکوم زندان ایمرالی دارد.

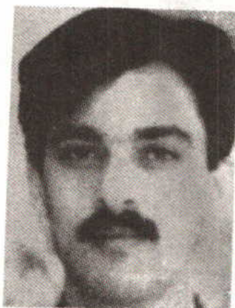
به گزارش رادیو «P.K.K»، اجلاس روز چهارشنبه، آینده کردها و ترک‌ها و در واقع سرنوشت ترکیه را رقم می‌زند. ادامه جنگ یا برقراری صلح در گرو نحوه برخورد دولت با رهبر ملی کردهای ترکیه است. «جمیل بایخ»، یکی از اعضای شورای رهبری در این ارتباط اظهار داشت که کردها همچنان باید به مبارزه بی‌امان سیاسی برای آزادکردن اوج آلان ادامه دهند.

این در حالی است که شاخه نظامی حزب «P.K.K» با انتشار اطلاعیه‌ای از کردهای ترکیه خواست تا با دقت و حساسیت بیشتری تحولات روزهای آینده را پیگیری کنند. چرا که عده‌ای از اطرافیان در تلاش برای فراهم کردن زمینه اعدام و نابودی اوج آلان هستند.

در این اطلاعیه، همچنین از کردها خواسته شده تا با پافشاری بر حل اختلافات از راه‌های سیاسی، وجهه بین‌المللی خود را حفظ کنند. شورای رهبری حزب «P.K.K» نیز با انتشار بیانیه‌ای نسبت به اقدامات خشونت‌بار روزهای اخیر به کردها و دولت ترکیه هشدار داد. در این بیانیه آمده است که این اقدامات از سوی برخی از کردها و با همکاری آن بخش از احزاب ترکیه که مخالف برقراری آرامش هستند، انجام می‌گیرد. در حالی که کردهای ترکیه به رهبری اوج آلان، خواستار برقراری آرامش در ترکیه می‌باشند.

اوج آلان
برنده معاملات سیاسی ترکیه یا...؟

مهرداد فرهمند



سرنوشت اوج آلان امروز تا حدود زیادی رقم می خورد. امروز مشخص می شود که آیا رهبر استقلال طلبان کرد ترکیه پس از این که ماهها افکار عمومی جامعه جهانی را به دنبال خود کشید تحت تأثیر معاملات و بده بستان های سیاسی سیاستمداران ترک قرار می گیرد و از چوبه دار نجات می یابد، یا این که دست تقدیر سرانجام و با تمام این پیچ وخمها حلقه طناب را به گردن او خواهد انداخت؟

امروز بولنت اجویت و دولت باغچه لی که اتحاد استراتژیک آنها یکی از غریب ترین ائتلاف های تاریخ دولت های دموکراتیک را شکل داده است، پشت درهای بسته بر سر میز مذاکره می نشینند تا بر سر مرگ و زندگی یکی از مشهورترین رهبران تاریخ ملت کرد تصمیم بگیرند.

اجویت به عنوان سیاستمداری کهنه کار و کارکشته که صندلی ریاست دولت و زندان، هردو را چندبار تجربه کرده، تحصیلکرده آکسفورد و هاروارد است و علاوه بر بیش از چهل سال سابقه فعالیت سیاسی، از صاحب قلمان نام آور کشور خود به شمار می رود. او نمونه ای از دولتمردان مصلحت اندیشی است که وقتی پای منافع ملی در میان باشد هیچ اصل و قانون کلی را فاقد گریزگاه نمی دانند و پاسخ به احساسات توده دهها میلیونی مردم را مانع سیاستی که می تواند منافعی بلندمدت برای کشور به ارمغان بیاورد، نمی دانند. حتی اگر پای خون سی هزار نفر در میان باشد.

از سوی دیگر باغچه لی، رهبر حزب حرکت ملی ترکیه، در رأس راستگراترین و افراطی ترین ملی گرایان ملتی قرار دارد که اصولاً روحیات ملی و قومی قرنهاست درصد عمده ای از غلظت خونشان را تشکیل می دهد. او را به عنوان رهبر گرگ های خاکستری (بوز کورت) می شناسند.

مردی که بر احساسات قومی و ملی یک ملت تکیه کرده، ماههاست پیوند اتحاد با سیاستمدار کهنه کاری بسته که او را به عنوان رهبر چپ های دموکراتیک و یک لائیک پروپاقرص می شناسند؛ مردی که هرنوع روحیه ملی را تنها در حد یکی از ۳ رأس یک مثلث* قبول دارد که نمی تواند هیچ گاه از دو رأس دیگر مذهب و بخصوص مدنیت پیشی بگیرد. حاصل این پیوند، دولتی شده است که در آن از راست ترین راستها تا چپ ترین چپها را می توان پیدا کرد.

اما همین دولت توانسته است پس از مدتها، ثبات سیاسی را در حد مطلوبی برای ترکیه به ارمغان بیاورد و کشوری را که پولش در بی ارزش بودن در تمام دنیا پرآوازه است، امیدوار به مهار تورم کرد. ترکیه شاید تنها کشوری باشد که بر روی اسکناس هایش می توان هفت صفر در کنار عدد یک دید. اما بالا رفتن ارزش سهام در طول حکومت یک ساله این دولت ملغمه چپ و راست و جلب اعتماد حامیان ارزشمندی همچون بانک جهانی، شعار بولنت اجویت را که می گفت تورم را از شصت درصد به بیست درصد خواهد رساند به عملی شدن نزدیک کرده است.

اما آنچه اعتبار همین دولت را در مقایسه با اسلافش به مرحله بسیار بالاتری رسانده، نزدیک کردن ترکیه به آرزوی دیرینه اش است؛ ورود به اتحادیه اروپا و قرار گرفتن در کنار کشورهایی همچون انگلیس، فرانسه و آلمان که همواره به ترکها به دیده حقارت نگریسته اند. ترکها حتی از زمان سلاطین عثمانی نیز سواحل دانوب برایشان فریبنده تر از کوهستان های شرق بود. با این که تنها جزو کوچکی از کشورشان در خاک اروپا قرار دارد، چنان خود را اروپایی می دانندکه حتی حاضر نیستند تیم فوتبالشان را به زمین های کشورهای آسیایی بفرستند. اما اکنون زمان انتخابی بزرگ فرا رسیده است. باید بین پیوستن بهمترقی ترین طبقه جامعه جهانی و انتقام یکی را بر گزید. امروز اگر دو مردی که در طرفین چپ و راست میز مذاکره خواهند نشست به توافق نرسند، این عدم توافق می تواند به بهای از هم پاشیدن یکی از موفق ترین دولت های جمهوری ترکیه ختم شود و دوران بی ثباتی را باز گرداند. حتی اگر اجویت تسلیم شود و به بهای حفظ دولتش به دست و پا زدن آپو بر بالای چوبه دار رضایت دهد دیگر این دولت نخواهد توانست طعم عضویت در اتحادیه اروپا را بچشد. ترکها به بهای تورمی وحشتناک به سیاست های اقتصادی اتحادیه اروپا تن دادند، در دعوای دیرینه خود با یونان کوتاه آمدند و بیش از پانزده سال حتی بیرحم ترین جنایتکارانشان را اعدام نکردند تا روزی سری در میان سرهای اروپایی دربیاورند. اما حالا، تصمیم گیری در مورد مرگ و زندگی یک مرد کرد از کوهستان های دوردست مناطق آسیایی می خواهد تمام این رشته ها را پنبه کند.

ترکیه به خوبی می داند که اگر اندکی نسبت به جدایی طلبان کرد سستی کند، این سستی به قیمت از دست رفتن بخش بزرگی از خاکش تمام می شود. این منطقه اگرچه محروم ترین بخش سرزمین ترکیه است اما از لحاظ منابع زیرزمینی بسیار غنی است و اخیراً نیز طبق طرح خط لوله باکو - جیهان قرار شده گذرگاه نفت آسیای میانه به سوی اروپا باشد. این امر اهمیت کردستان ترکیه را به شدت بالا برده و در صورت عملی شدن طرح مزبور موقعیت استراتژیک بسیار مهمی برای ترکیه به ارمغان می آورد.

ترکیه می داند که حفظ امنیت این منطقه سوق الجیشی چه اهمیتی دارد و از دست دادن آن نیز به چه بهایی تمام خواهد شد؟ از زمانی که کردستان عراق نیز توانسته حساب خود را از حکومت جدا کند، حفظ کردستان ترکیه نیز دشوار شده و نیازمند به تدابیر اساسی تری است. اگر اوج آلان به یمن معاملات دولتمردان ترکیه و برای جلب منافع مهمتری، از اعدام نجات یابد، با توجه به این که قرن بیست و یکم دورانی نیست که بتوان انسان ها را سال های طولانی در حبس نگهداشت و در سیاهچال ها پوساند، خطر او برای ترکیه همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. اجویت و باغچه لی با علم به تمام این مسائل است که امروز تصمیم می گیرند پرونده اوج آلان را به دادگاه حقوق بشر اروپا در استراسبورگ بفرستند یا طبق روال موجود آن را روانه مجلس سازند، جایی که با توجه به فشار افکارعمومی و قدرت دست راستی ها احتمال مهر تأیید خوردن حکم اعدام در آن بسیار زیاد است. اگرچه ترکیه همچنان کشوری پلیسی است اما بیش از سایر کشورهای خاورمیانه تجربه نظام دموکراتیک دارد و این سابقه، جامعه آن را برخلاف جوامع همسایه اش در آسیا از حالت جامعه توده وار خارج کرده است. به چنین جامعه ای نمی توان امروز قول انتقامگیری از کسی را داد که به چوجوک قاتلان (بچه کش) معروف شده و فردا تحت هر عنوانی ملت را به عفو او راضی کرد. از سوی دیگر برای رهبر حزبی که داعیه ملی گرایی شوونیستی دارد و شعار انتخاباتی اش دستگیری و اعدام عامل کشته شدن سی هزار تن از فرزندان ملت بوده نیز عقب نشینی سخت است. لذا بعید نیست که اگر انتقامگیری از اوج آلان منتفی شود خود او که نام انتقام گیرنده (اوج آلان در ترکی به معنای انتقام گیرنده است) را نیز یدک می کشد زمانی از زندان جزیره ایمرالی نجات یابد، این بار او باشد که تلافی معامله ای را که با وی کردند درآورد. اما آنچه که در مورد ترکیه باید همیشه به خاطر داشت این است که دولتمردان این کشور ثابت کرده اند استراتژیست ترین سیاستمداران منطقه اند و همیشه همان کاری را کرده اند که حساب و کتاب های سیاسی شان برایشان تعیین کرده است. اصل جلب منافع برای آنها تاکنون نتوانسته است هیچ تبصره ای بپذیرد. حتی دولت باغچه لی نیز که اینقدر سفت و سخت از اعدام اوج آلان حمایت می کند در یکی از آخرین سخنرانی هایش آنهایی را که شعار می دادند «ترکیه گور اوج آلان خواهیم کرد» دعوت به سکوت و ترک این شعار کرد. اوج آلان چه از مرگ نجات یابد و چه حلقه دار را به گردن خود ببیند، در هر دو حال برنده است. او اگر هم اعدام شود علاوه بر پیوستن به صف اسطوره های ملت کرد روحش نیز شاهد شکست سیاسی دشمنانش در عرصه بین المللی خواهد بود.

* اشاره به سه اصل پان ترکیسم: ملیت، مذهب، مدنیت

بحث در مورد اعدام یا عدم اعدام اوج آلان در دولت ترکیه بالا گرفت

گروه بین الملل - خبرگزاری ها: «بولنت اجویت»، نخست وزیر ترکیه از اعضای دولت ائتلافی خود خواست تا اختلافات را به کناری گذاشته و بحث مربوط به اعدام یا عدم اعدام عبدالله اوج آلان، رهبر حزب کارگران کردستان (P.K.K) را منتفی اعلام کنند.

به گزارش A.F.P ، بحث بر سر اعدام اوج آلان و یا پذیرفتن درخواست اجویت و دادگاه حقوق بشر اروپا، منجر به ایجاد شکاف در دولت ائتلافی اجویت شده است. مهم ترین مخالف به تعویق انداختن اجرای این حکم، «دولت باغچه لی» رهبر حزب ملی گرای ترکیه و از شرکای کلیدی دولت می باشد.

«صباح الدین چخماق اوغلو»، وزیر دفاع ترکیه یکی دیگر از مخالفینی است که معتقد است این حکم برای ایجاد ثبات وآرامش در کشور باید هرچه سریع تر اجرا شود. در حالی که بسیاری از اعضای پارلمان معتقدند که احترام گذاشتن به خواست مردمی که آنها را به عنوان نماینده، راهی پارلمان کرده اند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اجویت در این جلسه اضطراری قصد داشت به باغچه لی ، عضو اصلی



دولت خود بفهماند که اعدام اوج آلان چه ضررهایی را برای ترکیه به دنبال دارد. از مهم ترین این ضررها می توان به معلق شدن نامزدی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا اشاره کرد. اتحادیه اروپا بارها بر این نکته تصریح کرده است که اعدام اوج آلان می تواند ترکیه را با گرفتاری های عدیده ای روبه رو سازد. یکی از این نخستین مشکلات، همانا عدم عضویت در اتحادیه اروپاست. ترکیه متعهد شده با رعایت قوانین این اتحادیه که حذف مجازات اعدام، اصلی ترین نکته آن است ، خود را هرچه بیشتر با اتحادیه اروپا تطبیق دهد.

بیانیه اوج آلان بعد از اعلام تعلیق حکم اعدام



P•K•K از تصمیم دولت استفاده سیاسی نکند

آنکارا - A.F.P: عبدالله اوج آلان رهبر حزب کارگران کرد ترکیه P.K.K در اولین عکس العمل رسمی نسبت به تعلیق حکم اعدامش از سوی دولت ترکیه، طی بیانیه ای که توسط وکیل خود انتشار داد اظهار داشت: حزب کارگران کرد ترکیه نمی خواهد از این تصمیم استفاده سیاسی بکند.

رهبر حزب کارگران کرد ترکیه در ادامه افزود: «دولت اگر تصمیم مناسبی اتخاذ کرده است ما نباید قدمی اشتباه برداریم. ما نمی خواهیم از این تصمیم سوءاستفاده کنیم بلکه می خواهیم اعلام کنیم که ما نیز به موضوع صلح و دموکراسی حساس و پایبند هستیم». وی ضمن ابراز خرسندی از تصمیم دولت، آن را تحولی مثبت ارزیابی کرد.

گفتنی است که رهبران احزاب دموکرات چپ، حرکت ملی و مام میهن چهارشنبه شب گذشته در یک نشست ویژه ۸ ساعته به درخواست دادگاه حقوق بشر اروپا پاسخ مثبت داده و مجازات اعدام اوج آلان را به تأخیر انداختند.

در این حال کمیسیون اروپا، شورای این قاره و کشورهای عضو آن روز گذشته از تصمیم دولت ترکیه مبنی بر تعلیق حکم اعدام عبدالله اوج آلان رهبر حزب کارگران کرد ترکیه P.K.K استقبال کردند.

رومانو پرودی رئیس کمیسیون اروپا که در حال دیداری از رومانی بود این اقدام را به عنوان یک خبر خوش ستود. وی به خبرنگاران گفت: «من از این تصمیم مطلع شدم و بسیار از شنیدن آن خوشحالم».

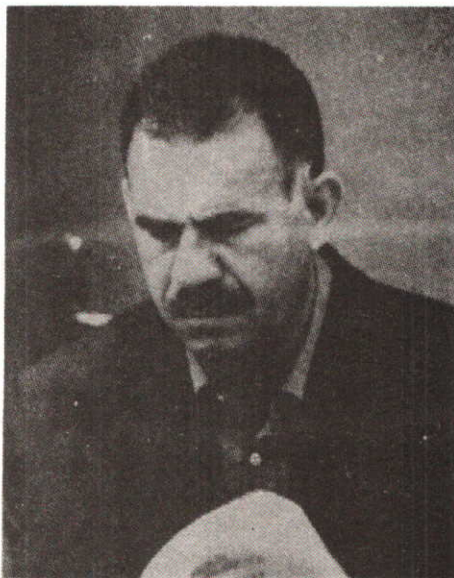
یک سخنگوی کمیسیون اروپا در بروکسل نیز ضمن اجتناب از هرگونه اظهارنظر در مورد شرایط تعیین شده از سوی آنکارا در مورد این تصمیم خود گفت: «ما فکر می کنیم که راه درستی برای برخورد با این مسئله در پیش گرفته شده است». وی افزود: «ما ترجیح می دهیم شاهد آن روی روشن زندگی باشیم. ما تصور می کنیم که در آینده اعدام اوج آلان عملی نخواهد شد».

بولنت اجویت نخست وزیر ترکیه قبلاً اعلام کرد که دولت وی بنا به درخواست دادگاه حقوق بشر اروپا در استراسبورگ، حکم اعدام را معلق ساخته است.

به مناسبت سالگرد دستگیری اوج آلان

دکترین کمالیسم و تشدید حرکت‌های ناسیونالیستی کردها در ترکیه

کامیل کریمیان *



دستگیری عبدالله اوج آلان رهبر چریک‌های کرد ترکیه در ۱۶ فوریه سال گذشته (۲۷ بهمن ۷۷) موجی از اعتراض و واکنش بی سابقه هواداران او را در سراسر جهان به دنبال داشت. در اکثر کشورهای جهان کردها در اعتراض به دخالت کشورهای اسرائیل، یونان، کنیا و آمریکا در ربودن رهبر خود، سفارتخانه های این کشورها را محاصره کردند. در چند شهر اروپایی، روسیه و سوئد چند تن اقدام به خودسوزی کردند و شماری از کردها نیز دست به اعتصاب غذا زدند.

اوج آلان در سال ۱۹۷۸ پایه های حزب «P.K.K» را بنیان نهاد و برای احراز هویت انکار شده خود و میلیون ها کرد دیگر دست به مبارزه مسلحانه علیه ترکیه زد. در این مدت دستگاه ها و رسانه های تبلیغاتی ترکیه تصویری دیگر از وی و حزب او به جهانیان نشان داده اند. آنان آپو و حزب او را تروریست خواندند و آنان را مسئول نابودی صدها روستا و کشته شدن هزاران نفر قلمداد می کنند و افکار عمومی جهان نیز کمابیش این تصاویر دستگاه های تبلیغی ترکیه را باور کرده بود.

بولنت اجویت چند روز پس از دستگیری اوج آلان در مصاحبه ای عنوان کرد که: «در این ماجرا اصلاً موضوع کردستان مطرح نیست بلکه ما با قیام یک اقلیت جدایی طلب روبه رو هستیم که از سوی بیگانگان حمایت می شود و در پشت سر این حزب محافل قدرت بیگانه قرار دارند که هدف آنان تضعیف و تجزیه ترکیه است و ملت ترک در طول سال های گذشته از این تروریست ها ضربه خورده است.

اما سیر حوادث و تحولات گوشه ای از حقایق را برای جهانیان آشکار ساخت و این سئوال را در ذهن هر بیننده و شنونده ای متبلور می ساخت که آیا تا به حال هیچ انسانی برای دفاع از یک تروریست اقدام به خودسوزی و اعتصاب غذا کرده است؟ عقل سلیم قبول می کند که دستگیری یک تروریست خطرناک موجی از اعتراض را در سراسر جهان به دنبال داشته باشد؟

مردان و زنانی که با خودسوزی خود جلوی دوربین ها جان باختند، قصد داشتند چه چیزی را به جهانیان نشان دهند؟ این صحنه ها بیانگر چه حقیقتی بود؟

با نگاهی اجمالی به لابه لای صفحات تاریخ، شاید بتوان به حافظه تاریخی ترک ها کمک کرد و ریشه بحران کنونی را یافت و آنان را با خود همراه کنیم که شادی آنان زودهنگام است و اوج آلان نه تنها تر، نبود، بلکه نمادی از آوار است که در طول تاریخ هویتش ،، شده است.

ماه مه ۱۹۱۹ نقطه عطفی در تاریخ جمهوری ترکیه به حساب می آید. در این ماه آناتولی شاهد حضور مأموری قاطع و با تجربه بود که گویا برای انجام رسالتی بزرگ به آنجا آمده بود. وی مصطفی کمال بود که بعدها به آتاتورک مشهور شد. با رسیدن به کردستان خود را منجی مردم کرد و هوادار خلیفه معرفی کرد و مدعی برادری ترک و کرد بود. در بدو ورود مصطفی کمال، اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه با پایان یافتن جنگ اول جهانی دستخوش بی ثباتی شد و ملل تابع امپراتوری عثمانی درصدد استقلال و جدایی از امپراتوری بودند.

در آن شرایط بحرانی برای کشور ترکیه، رؤیای بزرگ این مرد چیزی جز استقلال و اتحاد ترکیه نبود. مصطفی کمال به خوبی دریافته بود که استقلال ترکیه در این شرایط بحرانی نه از طریق حمایت های بین المللی بلکه از طریق اقدام به جنگ رهایی بخشی کسب خواهد شد که از کردستان سازمان یافته می شد انتظار داشت و برای متقاعد کردن سران قبایل و ایالات کردنشین

نوعی از خودمختاری فرهنگی و اجتماعی را به آنان اعطا کرد و قوانین و تعهداتی را در مورد آنان به اجرا گذاشت و با خیال آسوده در اواخر تابستان ۱۹۱۹ فرمان مربوط به دفاع از وطن را در قبال مهاجمان خارجی منتشر ساخت.

مصطفی کمال با مساعدت و همکاری کردها، پایه های ناسیونالیسم ترک را استحکام بخشید و پیروزی های شگرفی به دست آورد و بار دیگر، خواست باطنی کردها و روحیه سلحشوری آنان در جهتی کاملاً مغایر با منافع راستین آنان مصرف شد و در خدمت ناسیونالیسم ترک قرار گرفت.

با پایان جنگ های استقلال، چهره واقعی مصطفی کمال برای همگان آشکار شد. وی ۳ ماه بعد از اتمام جنگ های استقلال به صراحت اعلام کرد که «کشوری که اکنون تأسیس کرده ایم کشوری است ترک» و این اولین الفبای ایدئولوژی کمالیسم بود که جانشین پان تورانیسم شده بود و با پاگرفتن این ایدئولوژی، برگ نوینی از سرکوب و ستم در تاریخ مردم کرد گشوده شد.

ناسیونالیسم ترک با پیروزی کمالیست ها کسب اعتبار کرد و به عنوان ایدئولوژی رسمی دولت نوین ترکیه انتخاب شد. کمالیزم با تکیه بر ناسیونالیسم ترک درصدد بود عظمت و برتری آن را ثابت کند و با انکار و نابودی هویت های غیرترک می خواست بگوید که تنها ترک ها آقا و سرور و شریف ترین و دلیرترین نژاد دنیا هستند.

سخنان مصطفی کمال که می گفت: «یک ترک به یک عالم می ارزد» یا «چه غروری بهتر از این که آدم خود را ترک بخواند؟» هنوز هم در تمام مدارس و سربازخانه های ترکیه به طرز برجسته ای به گوش می خورند و بر سر در بسیاری از ساختمان های دولتی نقش بسته اند. ناسیونالیست های ترک با الهام از این ایدئولوژی هویت های غیرترک را نادیده می گیرند و فرهنگ و آداب و رسوم آنان را انکار می کنند. چرا که کمالیسم می گفت:

تنها شهروندان واقعی در این حکومت ترک ها هستند و غیرترک ها هیچ حقی غیراز بردگی و بندگی ندارند.

این ایدئولوژی برای اثبات برتری و عظمت ملت بزرگ ترک چه دلیلی بهتر از تسلط و پیروزی بر ملل غیرترک داشت و چه چیز بهتر از ابداع و اختراع واژه های «کردهای وحشی» و «ترک های کوهی» برای مردمی بود که بزرگ ترین اقلیت را در کشور تشکیل می دادند؟

برای کمالیسم شاید بتوان ۳ اصل کلی قایل شد آن هم تأکید بر هویت ترک و انکار هویت های غیر آن و دوم توسل به میلیتاریسم ترک برای نفوذ، سرکوب و امحای جمعیت های غیرترک و سوم وحدت و یکپارچگی ترکیه با توسل بر ناسیونالیسم ترک است.

برانداختن خلافت و اعلام جمهوری نوین ترکیه مهم ترین اقدام کمالیسم بود و این رژیم جدید که با سنت های دیرینه مردم کرد درافتاده بود و هویت آنان را در سرزمین خود انکار می کرد، هرگز وجهه ملی نداشت. برای حل این بحران مشروعیت ناسیونالیست های ترک با

توجه به ضعف اقتصادی کشور، به میلیتاریسم متوسل شدند. چون به خوبی می دانستند که نبود استیلای نظامی بر کردستان به معنی ناتوانی رژیم کمالیستی در به سلطه در آوردن کردستان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و همزمان با میلیتاریسم سیاست های خلع سلاح عشایر کُرد، مهاجرت های اجباری، تحمیل قانون پوشش اجباری و منع تکلم به زبان کردی را به اجرا درآورد.

در این میان ناسیونالیسم نوپای کرد که اولین جرقه های آن در نیمه دوم قرن ۱۹ آغاز شده بود، با پیروزی کمالیست ها در برابر ناسیونالیسمی نیرومندتر قرار گرفت که سرکوب و ارعاب و اجرای سیاست های کمالیستی در کردستان موجبات تحریک دوچندان این ناسیونالیسم را فراهم آورد و منجر به بروز قیام ها و خیزش های مختلفی در سراسر کردستان از ۱۹۲۵تا ۱۹۴۰ شد که مهمترین آن قیام ها، قیام شیخ سعید پیران، قیام آرارات و قیام درسیم و همچنین ده ها قیام دیگر بود که با توسل به میلیتاریسم ترک همه آن قیام ها سرکوب شد و رهبران آن دستگیر و اعدام شدند. بار دیگر کمالیسم سلطه خود را بر کردستان مستولی ساخت و سکوت و خفقان کردستان را فراگرفت.

مصطفی کمال در سال ۱۹۳۷ درگذشت و اندیشه کمالیسم را به عنوان میراث مردم ترک به یادگار گذاشت.

با سرکوب آخرین قیام مهم کردها در کوهستان های درسیم (تونجلی) دیگر قیام مهمی در کردستان رخ نداد و کردها با استفاده از فضای نسبتاً باز سیاسی که بعد از جنگ دوم جهانی در ترکیه به وجود آمده بود، درصدد بودند که مبارزات سیاسی و دیپلماتیک را جایگزین جنگ مسلحانه کنند، اما کودتاهای پی درپی نظامیان و عکس العمل سران ترک نسبت به حرکت های کردی همواره باعث ناکامی آنان می شد. با انجام هر کودتا میلیتاریسم سرکوبگر مصطفی کمال به ترکیه بازمی گشت و کنترل اوضاع را به دست می گرفت و تمام حرکت ها و مجلات و کتب کردی را ممنوع و آنها را سرکوب می کرد.

این خشونت و ارعاب و انسداد کامل سیاسی و اجتماعی در کشور علیه کردها باعث شد بار دیگر اندیشه توسل به سلاح از سوی حزب نوبنیان P.K.K در سال ۱۹۸۴ علیه دولت مرکزی به عنوان آخرین راه حل به کار گرفته شود و بار دیگر طرز تفکر هیأت حاکمه ترکیه «کمالیسم» باعث تحریک ناسیونالیسم شد و حرکت های تهاجمی آن علیه دولت مرکزی را شدت بخشید.

با بررسی تاریخ ۷۰ ساله ترکیه

اوج آلان در سال ۱۹۷۸ پایه های حزب «P .K .K» را بنیان نهاد و برای احراز هویت انکار شده خود و میلیون ها کرد دیگر دست به مبارزه مسلحانه علیه ترکیه زد

نوین و عصر اندیشه کمالیسم تاکنون و سرکوب حرکت های ناسیونالیستی کردها، این سئوال مطرح می شود که آیا ترکیه سال های اول قرن بیست ویکم را همانند قرن پیش با سرکوب و خیانت کردها آغاز خواهد کرد و باز شاهد تکرار اعمال تراژدی قرن قبل در تاریخ ترکیه خواهیم بود؟ آیا خواسته های ملی و اجتماعی در مقابل فشارهای سرکوب گرانه همچنان عقب خواهد نشست؟ آیا اسلحه و جنگ و خشونت حرف اول و آخر را خواهد زد؟ یا این که ترکیه قادر خواهد بود آزادی و برابری و برادری را برای همه مردم کشور به ارمغان بیاورد؟

با گذشت یک سال از دستگیری عبدالله اوجالان، تاریخ و روند تحولات آن به ترک ها فهماند که باید با واقعیت کنار آمد و پذیرفت که کمالیسم رو به زوال است و دیگر سیاست های همسان سازی و انکار، جوابگوی آمال سران ترک نخواهد بود و توسل به سلاح و جنگ کردها را ترک نخواهد کرد و امنیت و ثبات به ترکیه بازنخواهد گشت.

با توجه به گفته اوجالان که می گوید: «کلید پیشرفت و دموکراسی ترکیه در گرو حل مشکل کردها و شناسایی هویت ملی آنان است» شاید تنها راه امنیت و ثبات و پایان بحران در کشور، حل مشکل کردها باشد.

ترکیه باید به جمله «در گور هم برای تحقق صلح تلاش خواهم کرد»، جواب مثبت بدهد و آرامش را به کشور بازگرداند.

با این امید در سال های آتی، عدالت به شیوه کمالیستی و شمشیر به دست مطرح نشود. بلکه عدالت و انصافی به میان آید که با قلبی پر از مهر اقدام کند و در سال های اول قرن ۲۱ کبوتر صلح و آشتی در آسمان ترکیه به پرواز درآید.

در این قرن شاهد دفن اندیشه های افراطی چون کمالیسم و توران گرایی سران ترک باشیم و ظهور اندیشه های صلح طلبانه ای که جریان و روند صلح و آشتی را به ارمغان بیاورد را نظاره گر باشیم.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

منابع:

۱ - جنبش ملی کرد - کریس کوچرا - ترجمه ابراهیم یونسی - انتشارات نگاه

۲ - کردها - جمعی از نویسندگان - ترجمه ابراهیم یونسی - انتشارات نگاه

۳ - داستان دوباره زیستن، اوجالان - ترجمه رئوف مرادی - انتشارات حمیرا

۴ - کرد و کردستان - واسیلی نیکیتین - ترجمه محمد قاضی

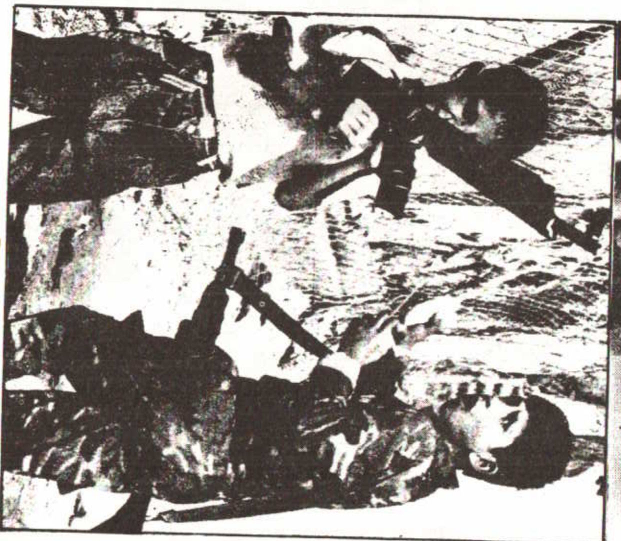






تصاویر

آیا لبخند کودکان کرد از آیندهٔ روشن‌تری خبر می‌دهد؟



نوجوانان کُرد ترکیه به مبارزه می‌اندیشند





تظاهرات گستردهٔ کردها در حمایت از اوج الان





زن مبارز کُرد ترکیه